



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

تاسیس ۱۳۰۲

صراط النجاة

رساله‌ای شیخ اعظم انصاری

با حواشی هفت تن از فقه‌های بزرگ شیعه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صراط النجاة

نویسنده:

مرتضی انصاری

ناشر چاپی:

میرزا محمد خونساری

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶۹	صراط‌النجاه
۶۹	مشخصات کتاب
۶۹	[پیشگفتار]
۶۹	[مقدمه دبیر کنگره]
۷۱	آشنایی با رساله‌های عملیه شیخ اعظم انصاری «قدس سره»
۷۱	اشاره
۷۱	۱- صراط النجاه:
۷۱	۲- سراج العباد:
۷۱	۳- رساله عملیه دیگر:
۷۲	۴- صیغ العقود:
۷۲	۵- ذخیره المعاد:
۷۲	۶- حاشیه بر بغیة الطالب:
۷۲	۷- حاشیه بر رساله نخبه:
۷۲	۸- حاشیه بر وجیزه:
۷۲	۹- حاشیه بر نجاه العباد:
۷۳	[مقدمه المحقق]
۷۳	اشاره
۷۳	رساله نگاری
۷۵	آشنایی با زندگی مصنف و محشّین:
۷۹	یادآوری
۷۹	المدخل
۷۹	[قسمت اول: عبادات]

- ۷۹ اما مقدمه، در بیان مسائل متعلقه به تقلید است.
- ۸۰ اشاره
- ۸۰ مسأله ۱- اقوی جایز [۳] نبودن بقاء [۴] بر تقلید میت است مطلقاً،
- ۸۰ مسأله ۲- مراد از اعلم یعنی استادتر
- ۸۰ مسأله ۳- شناختن مجتهد
- ۸۰ مسأله ۴- هر گاه شخص، با عدم قدرت از اعلم، تقلید غیر اعلم کرد،
- ۸۰ مسأله ۵- عدول از حی به حی
- ۸۰ مسأله ۶- هر گاه دو مجتهد مساوی باشند
- ۸۱ مسأله ۷- اگر یکی از آن دو مجتهد مساوی اوثق [۱] در فتوی باشند،
- ۸۱ مسأله ۸- هر گاه شخص مقلد در مسأله بقاء بر تقلید میت تقلید مجتهد حی را کرد
- ۸۱ مسأله ۹- رجوع به غیر اعلم در مسأله‌ای که اعلم فتوی نمی‌دهد واجب است
- ۸۱ مسأله ۱۰- مأذون نیست کسی مخالفت احوطهای مطلق کند.
- ۸۱ مسأله ۱۱- ظاهر کلمات علماء این است که تقلید اعلم، واجب مطلق است
- ۸۱ مسأله ۱۲- جاهل قاصر هر گاه عملی کند،
- ۸۲ مسأله ۱۴- هر گاه در بین نماز مسأله‌ای روی داد
- ۸۲ مسأله ۱۵- اگر پیش از نماز ملتفت بود جهل یا نسیان خود را
- ۸۲ مسأله ۱۶- جایز نیست عمل کردن به قول مشهور مگر
- ۸۳ مسأله ۱۷- تقلید در مسائل ضروریه لازم نیست،
- ۸۳ مسأله ۱۸- در مسائل تقلیدی، اخذ اجمالی کفایت نمی‌کند
- ۸۳ مسأله ۱۹- تقلید غیر اعلم در مسأله‌ای که علم داری به موافقت او با اعلم جایز است،
- ۸۳ مسأله ۲۰- اگر دو مجتهد مسلم الاجتهاد باشند،
- ۸۳ مسأله ۲۱- هر گاه عارض شود مجتهد را جنون یا فسق
- ۸۳ مسأله ۲۲- نیت تقلید،
- ۸۳ مسأله ۲۳- هر گاه شخص شک کند بعد از عمل که تقلید داشته‌ام یا نه

- مسئله ۲۴- هر گاه مجتهد در مسأله‌ای از رأی سابقش بر گردد ۸۴
- مسئله ۲۵- عامی در احکام فرعی به عقل خود عمل نمی‌تواند کرد، ۸۴
- مسئله ۲۶- هر گاه شخص با قدرت بر تقلید مجتهد حی- باقی باشد به تقلید میت ۸۴
- مسئله ۲۷- اگر کسی تقلید کرد غیر اعلم را با علم به مطابق بودن با اعلم ۸۴
- مسئله ۲۸- اگر کسی تقلید کرد اعلم را در رجوع به غیر اعلم، ۸۴
- مسئله ۲۹- نایب و قیّم [۳] مجتهد که ولایت طفل یا وقف یا غیره دارد، ۸۴
- مسئله ۳۰- اگر شخص تقلید کرد کسی را که اخذ به کتاب را تقلید می‌دانست، ۸۵
- مسئله ۳۱- هر گاه شخص تقلید کرد اعلم را و حکم مسأله را بعد فراموش کرد ۸۵
- مسئله ۳۲- هر گاه شخص خرید چیزی را به آن قسم که مجتهدش صحیح می‌دانست و فروشنده باطل می‌دانست، ۸۵
- مسئله ۳۳- اگر مختلف باشد تقلید وکیل، ۸۵
- مسئله ۳۴- اگر شخص تقلید کند شخص معینی را به خیال آن که زید است ۸۵
- مسئله ۳۵- جایز است تقلید دو مجتهد با مساوی بودن ایشان ۸۵
- مسئله ۳۶- طریقه اخذ مسائل سه قسم است. ۸۵
- مسئله ۳۷- بدان که عدالت ملکه است نه حسن ظاهر ۸۶
- مسئله ۳۸- هر گاه خلاف [۵] واقع شود میان کتاب و شنیدن از مجتهد، ۸۶
- مسئله ۳۹- هر گاه شخص دستش به مجتهد یا کتابش و یا ناقل عادل نرسد ۸۶
- مسئله ۴۰- به فتوای علما- چه حی- و چه میت- که موافق احتیاط [۳] یا ضروری یا اجماعی شیعه باشد عمل کند ضرر ندارد ۸۷
- مسئله ۴۱- هر گاه مقلد به تفصیل، مسائل مجتهدش را احاطه ندارد، ۸۷
- مسئله ۴۲- شخص بی تقلید به قصد قربت عمل کرد ۸۷
- مسئله ۴۳- بدان که اعتبار اعلّیّت در وقتی است که مجتهد استنباط می‌کند، ۸۷
- فصل ۱ در نجاسات است ۸۷
- [مسئله ۴۴]- و عدد آن دوازده است: ۸۷
- فصل ۲ مطهرات ۸۸
- [مسئله ۴۵]- پانزده چیز است: ۸۸

- فصل ۳ در نجاسات است ۸۸
- مسئله ۴۶- چیزی که مشتبه به نجس باشد ۸۸
- مسئله ۴۷- لباس نجس بعد از تطهیرش، ۸۸
- مسئله ۴۸- لباس نجس هر گاه وکیل [۳] تطهیرش کند ۸۸
- مسئله ۴۹- آب گودی که صدق چاه نمی‌کند ۸۹
- مسئله ۵۰- هر گاه دست نجس مثلاً آب قلیل بر آن جاری شود ۸۹
- مسئله ۵۱- اطراف متنجس که صدق محل واحد کند ۸۹
- مسئله ۵۲- غسله منفصله از محل نجاست ۸۹
- مسئله ۵۳- از عرق جنب از وطی حیض و نحو آن، ۸۹
- مسئله ۵۴- فضله طیور هر گاه شک داشته باشد که از حلال گوشت است ۸۹
- مسئله ۵۵- ناخن، مثلاً سنگ بر روی آن خورد و خون در زیرش مرد ۸۹
- مسئله ۵۶- هر گاه غذایی پای دندان باشد ۹۰
- مسئله ۵۷- حنای نجس هر گاه، مثلاً بسر بندند ۹۰
- مسئله ۵۸- زمین بازار و غیره تا علم به نجاستش نداری پاک است ۹۰
- مسئله ۵۹- خون مشتبه به نجس ۹۰
- مسئله ۶۰- اگر دانه انگوری در غوره باشد که آبش بگیرند ۹۰
- مسئله ۶۱- زمین یا دیوار یا فرش یا لباس شخص نجس باشد ۹۰
- مسئله ۶۲- جمعی مثلاً طعام می‌خورند، یکی فضله موش مثلاً در آن دید ۹۰
- مسئله ۶۳- پشه و نحو آن که خون از بدن می‌خورند، ۹۰
- مسئله ۶۴- حرام است نجس کردن مسجد و فرش آن ۹۱
- مسئله ۶۵- آب چاه حکم آب کر دارد ۹۱
- مسئله ۶۶- هر گاه تطهیر کرد شخص لباس متنجس را [۳] بعد دید عین نجاست در او باقی مانده، ۹۱
- مسئله ۶۷- نمد و مثل آن هر گاه تطهیر شرعی شده باشد ۹۱
- مسئله ۶۸- غسله نجس هر گاه به جایی دیگر برسد، ۹۱

- مسئله ۶۹- آب انگور اگر در آفتاب جوش بیاید ----- ۹۱
- مسئله ۷۰- مس نجس و شبه آن را هر گاه آب کنند ----- ۹۱
- مسئله ۷۱- تنور هر گاه نجس شود، ----- ۹۱
- مسئله ۷۲- هیمه نجس هر گاه بسوزد ----- ۹۲
- مسئله ۷۳- آب نجس مثلا سرایت کرد در میان جماعتی ----- ۹۲
- مسئله ۷۴- آب قلیل که در جدول، مثلا می‌رود ----- ۹۲
- مسئله ۷۵- زمین گل، بعضی از آن نجس و بعضی از آن پاک، ----- ۹۲
- مسئله ۷۶- از دو ظرف یکی سرکه و یکی شیره مثلا برداشت و مخلوط کرد ----- ۹۲
- مسئله ۷۷- هر گاه مو از بدن کنده شود و ریشه آن با رطوبت باشد ----- ۹۲
- مسئله ۷۸- هر گاه چیزی را شخص عاریه گرفت و نجس کرد، ----- ۹۲
- مسئله ۷۹- دود [۴] روغن نجس و شعله هیمه نجس، ----- ۹۳
- مسئله ۸۰- هر گاه طعام متنجس را جماعتی خوردند ----- ۹۳
- مسئله ۸۱- هر گاه منقار مرغی مثلا نجس شود ----- ۹۳
- مسئله ۸۲- چاه هر گاه نجس شود به رنگ یا بوی یا مزه نجاست، ----- ۹۳
- مسئله ۸۳- احوط در استبراء [۳] حیوان جلال بعد از زوال اسم [۴] جلال، ----- ۹۳
- فصل ۴ در بعضی چیزهایی است که مستحب است بر آن آب به پاشند ----- ۹۳
- [مسئله ۸۴]- هر گاه چیزی برسد بر اعضای سگ [۱] و خنزیر و کافر ----- ۹۴
- مسئله ۸۵- هر گاه دست به کلب یا خنزیر برسد بی رطوبت ----- ۹۴
- فصل ۵ در ازاله نجاسات است ----- ۹۴
- مسئله ۸۶- واجب است ازاله نجاست از رخت و بدن به جهت نماز و طواف واجب ----- ۹۴
- مسئله ۸۷- هر گاه چیز طاهری برسد به چیز نجس یا متنجس ----- ۹۴
- مسئله ۸۸- ترشح زمین نجس ----- ۹۴
- مسئله ۸۹- نجاست ثابت می‌شود به علم یا خبر دو عادل ----- ۹۴
- مسئله ۹۰- شیء متنجس، طاهر نمی‌شود مگر با علم به تطهیر آن ----- ۹۴

- مسئله ۹۱- هر گاه چیزی نجس در میان چند چیز طاهر مشتبه شده باشد، ۹۵
- مسئله ۹۲- تطهیر متنجس هر گاه مثل لباس باشد ۹۵
- مسئله ۹۳- هر گاه در زیر آب یا بیرون آب چیزهای بزرگ، ۹۵
- مسئله ۹۴- بدن در زیر آب کر یا جاری یک دفعه دست بر روی آن بگذارد و بر دارد دو شستن حساب می‌شود، ۹۵
- مسئله ۹۵- غسله نجس است در غسله اولی، ۹۶
- مسئله ۹۶- ظرف را هر گاه سگ به طرف زبان خود نجس کند ۹۶
- مسئله ۹۷- هر گاه ظرفی آب نجس در آن باشد آب کر یا جاری [۱] به آن ممزوج شود، ۹۶
- مسئله ۹۸- ظرف نجس و هر چه فشار احتیاج ندارد، ۹۶
- مسئله ۹۹- آن چه تعدد و فشار می‌خواهد، ۹۶
- مسئله ۱۰۰- ظرفی که گودی [۷] ندارد ۹۶
- مسئله ۱۰۱- زمین [۹] نجس به مجرد فرو گرفتن آب کر یا جاری یا بارش به قسم مذکور پاک می‌شود، ۹۷
- مسئله ۱۰۲- گوشت و دنبه و پیه [۱] هر گاه نجس شوند، ۹۷
- مسئله ۱۰۳- ظرف یا دست هر گاه مثلا چرب شده باشد، ۹۷
- مسئله ۱۰۴- چربی مایع نجس اگر در آب کر بریزند ۹۷
- مسئله ۱۰۵- متجنسی که غسله‌اش مضاف بیرون آید، ۹۷
- مسئله ۱۰۶- چیزی که آب نجس در آن نفوذ کرده باشد ۹۷
- مسئله ۱۰۷- هر گاه آتش بگذارد چیز نجس را پاک نمی‌کند ۹۷
- مسئله ۱۰۸- هر گاه شخصی تقلید کند مجتهدی را که غسله را پاک می‌داند ۹۸
- مسئله ۱۰۹- هر گاه صورت شخص نجس باشد مثلا و فراموش کند ۹۸
- مسئله ۱۱۰- گوشت و دنبه مثلا که روغنش گداخته نشده باشد نجس شود ۹۸
- مسئله ۱۱۱- بول پسر شیرخواره که هنوز غذا خور نشده باشد ۹۸
- مسئله ۱۱۲- خون کمی مثلا به دست باشد شخص بمالد بر زمین یا غیر زمین که خون ازاله شود پاک نیست، ۹۸
- مسئله ۱۱۳- اگر خونی در آبگوشت که می‌جوشد بریزد نجس می‌کند ۹۸
- مسئله ۱۱۴- آب خون یا آبی که به خون نجس شده ۹۸

- مسئله ۱۱۵- ذره خون اگر در آب کمتر از کر برسد ۹۸
- مسئله ۱۱۶- حبی مثلا نجس شده و کمی گل بر آن باشد ۹۹
- مسئله ۱۱۷- هر گاه نمک صلب یا نبات مثلا ظاهر آن مثلا نجس شود ۹۹
- مسئله ۱۱۸- آب اماله هر گاه بر گردد و تغییر به رنگ و بو و مزه نجاست نداشته ۹۹
- مسئله ۱۱۹- دست غسل دهنده میت بعد از سه غسل ۹۹
- مسئله ۱۲۰- هر گاه چرک زیر ناخن باشد، ۹۹
- مسئله ۱۲۱- هر نجسی را به هر آبی دو مرتبه [۲] باید شست ۹۹
- مسئله ۱۲۲- بوریایی که ریسمان دارد هر گاه نجس شود ۹۹
- مسئله ۱۲۳- کشمش [۶] هر گاه مغز آن جوش بخورد ۹۹
- مسئله ۱۲۴- آب خرما [۸] که جوش آمد ۹۹
- مسئله ۱۲۵- غذای پای دندان هر گاه نجس شود ۱۰۰
- مسئله ۱۲۶- آب کر هر گاه ممزوج شود به آب نجس ۱۰۰
- مسئله ۱۲۷- زمین نجس که آب کر آن را فرو گیرد ۱۰۰
- مسئله ۱۲۸- خون در دهان به آب دهان مستهلک شود ۱۰۰
- مسئله ۱۲۹- غذا در دهان هر گاه خون به آن برسد ۱۰۰
- مسئله ۱۳۰- چیزی متجنس در ظرفی باشد ۱۰۰
- مسئله ۱۳۱- هر گاه فشار ندهی آن چه را که فشار می‌خواهد ۱۰۰
- مسئله ۱۳۲- ظرف نجس که باران بر آن به بارد ۱۰۱
- مسئله ۱۳۳- در آب کر و جاری هر دفعه که همان موضع نجس مثل دست ۱۰۱
- مسئله ۱۳۴- آفتاب بر زمین نجس با رطوبت سرایت کننده بتابد ۱۰۱
- مسئله ۱۳۵- آب نجس در ظرف باشد یا ظرف نجس آب در آن کنند فرق ندارد ۱۰۱
- مسئله ۱۳۶- هر گاه مثلا طفل دستش نجس باشد ۱۰۱
- مسئله ۱۳۷- خون کمتر از درهم که عفو است ۱۰۱
- مسئله ۱۳۸- دلو چاه هر گاه نجس شود ۱۰۱

- مسئله ۱۳۹- برنج یا چیزی که آب در مغز آن می‌رود که فشار بر نمی‌دارد ۱۰۲
- مسئله ۱۴۰- بارش بر هر چیزی که فشار لازم دارد به بارد ۱۰۲
- مسئله ۱۴۱- هر گاه در آب دلو نجاست بالا آمده و آب دلو به اطراف چاه ریخته شود ۱۰۲
- مسئله ۱۴۲- چرک پای دندان که نجس شود ۱۰۲
- فصل ۶ در مسائل و شرایط وضو است ۱۰۲
- مسئله ۱۴۳- هر گاه گوشتی در موضع وضو یا غسل روییده باشد، ۱۰۲
- مسئله ۱۴۴- چرک زیر ناخن واجب نیست از آله آن، ۱۰۲
- مسئله ۱۴۵- هر گاه زن به حضور مرد نامحرم وضو بسازد ۱۰۳
- مسئله ۱۴۶- هر یک از انگشتهای پا را که مسح کند ۱۰۳
- مسئله ۱۴۷- هر گاه شخص به یک دست مسح سر و هر دو پا را بکشد ۱۰۳
- مسئله ۱۴۸- هر گاه ممکن نشود کفش و نحو آن را از پا بیرون آورند ۱۰۳
- مسئله ۱۴۹- هر گاه شخص، ماده یا زخمی در بدن داشته باشد که نتوان آب به آن رسانید ۱۰۳
- مسئله ۱۵۰- هر گاه عذر بر طرف شد وضو یا غسل جبیره ۱۰۳
- مسئله ۱۵۱- هر گاه در مقام تقیه، ۱۰۳
- مسئله ۱۵۲- شخص نماز قضاء بر ذمه دارد و خواهد پیش از وقت وضو بسازد ۱۰۴
- مسئله ۱۵۳- هر گاه شخص متصل بولش می‌چکد، ۱۰۴
- مسئله ۱۵۴- آبی که نمک داخل در آن کنند ۱۰۴
- مسئله ۱۵۵- غسل جنابت کفایت از غسل جمعه هم می‌کند ۱۰۴
- مسئله ۱۵۶- هر گاه به جهت مرضی، مثلا دوابی مثل کتیرا و نحو آن، ۱۰۴
- مسئله ۱۵۷- بعد از وضو یا غسل رطوبت مشتبّه ببینند ۱۰۵
- مسئله ۱۵۸- هر گاه محدث شک دارد که حدث سر زده یا نه، ۱۰۵
- مسئله ۱۵۹- وضویی که از برای رفع [۱] حدث باشد ۱۰۵
- مسئله ۱۶۰- هر گاه در بین غسل حدث اصغر سر بزند ۱۰۵
- مسئله ۱۶۱- هر گاه شخص قصد تمام دادن اجرت حمامی را به قسم متعارف ندارد ۱۰۵

- مسئله ۱۶۲- جبیره در موضع مسح هم مثل موضع غسل است ۱۰۵
- مسئله ۱۶۳- خون جروح و قروح که نتوان شست ۱۰۵
- مسئله ۱۶۴- هر گاه آب تا سینه [۵] شخص باشد، ۱۰۵
- مسئله ۱۶۵- هر گاه شخص نذر کند که صد صلوات بفرستد با طهارت، ۱۰۶
- مسئله ۱۶۶- هر گاه شخص نمی‌دانست که قدری باطن دماغ را به جهت مقدمه باید شست ۱۰۶
- مسئله ۱۶۷- هر گاه رطوبت کف دست کفایت نکند مسح را، ۱۰۶
- مسئله ۱۶۸- پیش از وقت، وضوی تهیاً [۳] مستحب است ۱۰۶
- مسئله ۱۶۹- هر گاه سهواً شخص به آب غصبی وضو بسازد، ۱۰۶
- مسئله ۱۷۰- استنجا به سنگ و شبه آن باید عددش سه [۴] باشد ۱۰۶
- مسئله ۱۷۱- خون بواسیر اگر مشقت [۵] در تطهیرش باشد عفو است، ۱۰۶
- مسئله ۱۷۲- شخص بعد از وضو یا غسل مانعی در بدن دید ۱۰۶
- مسئله ۱۷۳- یقین در وضو و حدث و شک در تقدیم ۱۰۷
- فصل ۷ در تیمم است ۱۰۷
- مسئله ۱۷۴- تیمم بدل از وضو یا غسل ۱۰۷
- مسئله ۱۷۵- هر گاه شخص یک دستش عاجز باشد برای تیمم، ۱۰۷
- مسئله ۱۷۶- هر گاه اسباب وضو یا تیمم از خاک و نحو آن ممکن نشود، ۱۰۷
- مسئله ۱۷۷- هر گاه شخصی را در مکان غصبی [۲] حبس کرده باشند ۱۰۸
- مسئله ۱۷۸- بر شش چیز تیمم می‌توان کرد: ۱۰۸
- مسئله ۱۷۹- تیمم به غبار مختص به غبار ثوب نیست ۱۰۸
- مسئله ۱۸۰- شخص با تیمم بود که مغرب شد ۱۰۸
- مسئله ۱۸۱- به جهت تیمم، باید تمام ممسوح مسح شود ۱۰۹
- مسئله ۱۸۲- شخص جنب یا حائض که تکلیفش تیمم است ۱۰۹
- مسئله ۱۸۳- سنگ آهک پیش از پختن، ۱۰۹
- مسئله ۱۸۴- هر گاه شخص در بین تیمم یا وضو شک در اجزا کند ۱۰۹

- فصل ۸ در غسل جنابت است ۱۰۹
- مسئله ۱۸۵- هر گاه مردی که مریض نباشد و رطوبت در خود ببیند ۱۰۹
- مسئله ۱۸۶- هر گاه شخصی منی در جامه خود ببیند و نداند کی جنب شده ۱۰۹
- مسئله ۱۸۷- هر گاه شخص رطوبتی در جامه خود ببیند و یقین کند که منی است ۱۰۹
- مسئله ۱۸۸- واطی و موطوئه حیوان احتیاطاً [۲] غسل کند ۱۱۰
- مسئله ۱۸۹- در غسل بیرون از آب بودن و عورت پوشیدن شرط صحت غسل نیست، ۱۱۰
- مسئله ۱۹۰- هر گاه دندان با گوشت کنده شود، ۱۱۰
- مسئله ۱۹۱- هر گاه روی زخم جبیره را مسح [۳] نتوان کرد ۱۱۰
- مسئله ۱۹۲- موی نازک در بدن احتیاطاً به جهت غسل شسته شود ۱۱۰
- مسئله ۱۹۳- هر گاه موضع غسل یا وضو را شخص نجس می‌دانست و بعد از وضو یا غسل شک دارد که ازاله کرده یا نه ۱۱۰
- مسئله ۱۹۴- هر گاه پیش از وقت غسل کرد به قصد واجب، ۱۱۰
- مسئله ۱۹۵- آب حوض یا خزینه که در آن استنجا کنند ۱۱۱
- مسئله ۱۹۶- جرم وسمه در ابرو مثلاً، ۱۱۱
- مسئله ۱۹۷- آب مشتبه به غصب، ۱۱۱
- فصل ۹ در آداب تخلی است ۱۱۱
- مسئله ۱۹۸- در حال تخلی [۱] واجب است عورت خود را از نامحرم پوشیدن ۱۱۱
- مسئله ۱۹۹- زن اگر خواب دید که منی از او خارج شد و بعد چیزی ندید ۱۱۱
- مسئله ۲۰۰- به دخول تمام حشفه ۱۱۲
- مسئله ۲۰۱- مردی که از او منی خارج شده و بول نکرد ۱۱۲
- فصل ۱۰ در احکام حیض و استحاضه و نفاس است ۱۱۲
- مسئله ۲۰۲- علامت خون حیض، ۱۱۲
- مسئله ۲۰۳- هر گاه ضعیفه دو مرتبه در اول ماه تا پنج روز مثلاً خون ببیند، ۱۱۲
- مسئله ۲۰۴- هر گاه عادت قرار گرفت و بعد تغییر کرد ۱۱۲
- مسئله ۲۰۵- هر گاه شک کند که خون از او خارج شده یا نه، ۱۱۲

- مسئله ۲۰۶- هر گاه چیزی از او خارج شد، شک دارد که خون است یا نه، ۱۱۲
- مسئله ۲۰۷- هر گاه خونی به جامه خود ببیند و نداند که از رحم آمده یا از جای دیگر، ۱۱۲
- مسئله ۲۰۸- اگر خون مشتبه به نفاس شود ۱۱۳
- مسئله ۲۰۹- خون قبل از نه سال حیض نیست، ۱۱۳
- مسئله ۲۱۰- اگر شک در بلوغ داشته باشد ۱۱۳
- مسئله ۲۱۱- اگر خون مشتبه بیرون بیاید ۱۱۳
- مسئله ۲۱۲- باید که خون حیض سه روز متصل باشد، ۱۱۳
- مسئله ۲۱۳- شب اول و شب چهارم [۱] خارج از سه روز است ۱۱۳
- مسئله ۲۱۴- حیض، کمتر از سه روز و زیاده از ده [۲] روز نمی‌شود ۱۱۴
- مسئله ۲۱۵- هر گاه زن سه روز متفرّق ۱۱۴
- مسئله ۲۱۶- زنی ظهر مثلا خون ببیند ۱۱۴
- مسئله ۲۱۷- هر گاه زن سه روز مستمر خون دید ۱۱۴
- مسئله ۲۱۸- هر گاه سه روز متصل خون دید و قطع شد ۱۱۴
- مسئله ۲۱۹- هر گاه ما بین دو خون که محکوم به حیض باشد ۱۱۴
- مسئله ۲۲۰- صاحب عادت وقتی به مجرد دیدن خون ۱۱۴
- مسئله ۲۲۱- در ذات عادت عددیه فقط در ترک عبادت به مجرد دیدن خون خلاف است، ۱۱۴
- مسئله ۲۲۲- هر گاه خون از عادت بگذرد ۱۱۵
- مسئله ۲۲۳- هر گاه به غیر از متعارف مذکور پیش از عادت خون ببیند ۱۱۵
- مسئله ۲۲۴- هر گاه از سه روز کمتر خون قطع شد ۱۱۵
- مسئله ۲۲۵- هر گاه پیش از عادت [۴] خون دید ۱۱۵
- مسئله ۲۲۶- صاحب عادت ده روز هر گاه پیش از عادت خون دید ۱۱۵
- مسئله ۲۲۷- هر گاه در اول و آخر عادت [۵] خون دید ۱۱۵
- مسئله ۲۲۸- صاحب عادت عددی، هر گاه خورش از ده بگذرد ۱۱۵
- مسئله ۲۲۹- اگر اصلا تمیز ندارد، ۱۱۶

- مسئله ۲۳۰- هر گاه صاحب عادت وقتیه [۴] از ده بگذرد خونش، ۱۱۶
- مسئله ۲۳۱- هر گاه عادت از ده بگذرد ۱۱۶
- مسئله ۲۳۲- بر زن واجب است استبراء رحم ۱۱۶
- مسئله ۲۳۳- هر گاه در میان دو خون به صفت حیض ۱۱۶
- مسئله ۲۳۴- فرق نیست میان خون حیض، سیاه و یا سرخ بودنش، ۱۱۶
- مسئله ۲۳۵- زنی که باید به عادت خویشانش رجوع کند ۱۱۶
- مسئله ۲۳۶- هر گاه عدد را بداند و زمان را فراموش کند ۱۱۷
- مسئله ۲۳۷- حرام است بر حائض داخل شدن هر عبادتی ۱۱۷
- مسئله ۲۳۸- حرام است وطی در قبل حائض ۱۱۷
- مسئله ۲۳۹- کفارہ وطی در قبل حائض بر مرد [۷] است ۱۱۷
- مسئله ۲۴۰- قول زن در حایض بودن ۱۱۷
- مسئله ۲۴۱- بعد از وطی هر گاه شخص خلاف اعتقادش ظاهر شد ۱۱۷
- مسئله ۲۴۲- کسی که عاجز از کفارہ باشد ۱۱۷
- مسئله ۲۴۳- زن حائض مدخول بها و لو به دبر ۱۱۸
- مسئله ۲۴۴- هر گاه به اعتقاد حایض بودن طلاق داد ۱۱۸
- مسئله ۲۴۵- وضو پیش از غسل ساختن، ۱۱۸
- مسئله ۲۴۶- هر گاه زن پاک شد ۱۱۸
- مسئله ۲۴۷- احوط بر حائض اگر نگویم اقوی قضاء نمازی است که به نذر واجب شده باشد ۱۱۸
- مسئله ۲۴۸- هر گاه از اول وقت بگذرد به قدر اقل-افراد نماز ۱۱۸
- مسئله ۲۴۹- هر گاه به اعتقاد آن که به قدر پنج رکعت باقی است، ۱۱۸
- مسئله ۲۵۰- هر گاه اعتقاد داشت که وقت به قدر نماز دویم است ۱۱۸
- مسئله ۲۵۱- سنت است از برای حائض که در وقت نماز با وضو ۱۱۹
- مسئله ۲۵۲- مکروه است از برای حائض خضاب کردن ۱۱۹
- فصل ۱۱ در احکام نفاس است ۱۱۹

- مسئله ۲۵۳- ضعیفه بعد از وضع یا سقط طفل ۱۱۹
- مسئله ۲۵۴- اگر شک در ولادت دارد نفاس نیست ۱۱۹
- مسئله ۲۵۵- خون قبل از ولادت حیض می‌شود به دو شرط: ۱۱۹
- مسئله ۲۵۶- اگر بعد از دیدن خون نفاس ده روز بگذرد ۱۱۹
- مسئله ۲۵۷- هر گاه در ابتدای خروج طفل خون خارج شود نفاس است، ۱۱۹
- مسئله ۲۵۸- هر گاه ضعیفه در وقت بیرون آمدن طفل خون دید و پاک شد، ۱۱۹
- مسئله ۲۵۹- هر گاه خون نفاس بعد از تولد تمام طفل تا ده روز قطع شد، ۱۲۰
- مسئله ۲۶۰- هر گاه خون نفاس در بین ده روز قطع شد ۱۲۰
- مسئله ۲۶۱- منتهای نفاس ده روز است، ۱۲۰
- مسئله ۲۶۲- هر گاه زن دو طفل زاید، ۱۲۰
- مسئله ۲۶۳- اقل-ایام طهر ۱۲۰
- مسئله ۲۶۴- هر گاه صاحب عادت هفت روز باشد مثلا ۱۲۱
- مسئله ۲۶۵- هر گاه صاحب عادت، هفت روز بعد از تولد خون نبیند ۱۲۱
- مسئله ۲۶۶- هر گاه روز اول خون دید و قطع شد ۱۲۱
- مسئله ۲۶۷- هر گاه روز اول [۵] خون دید و قطع شد ۱۲۱
- مسئله ۲۶۸- در جمیع صور لازم است از برای نفسا استبراء ۱۲۱
- مسئله ۲۶۹- آن چه بر حائض حرام است بر نفسا هم حرام است، ۱۲۱
- مسئله ۲۷۰- مکروه است بر زوج تمتع بردن از ما بین ناف تا زانو ۱۲۱
- مسئله ۲۷۱- مستحب است که نفسا در وقت نماز وضو بسازد ۱۲۲
- فصل ۱۲ در احکام استحاضه است ۱۲۲
- مسئله ۲۷۲- خون استحاضه در غالب اوقات فاسد است ۱۲۲
- مسئله ۲۷۳- خون [۱] استحاضه همین که بیاید در باطن که تواند بیرون آورد ۱۲۲
- مسئله ۲۷۴- هر گاه به اختبار و امتحان معلوم نشود ۱۲۲
- مسئله ۲۷۵- واجب [۱] است از برای هر نمازی وضو، ۱۲۲

- مسئله ۲۷۶- هر گاه بعد از نماز صبح متوسطه شود ۱۲۲
- مسئله ۲۷۷- هر گاه کثیره یا متوسطه بعد از نماز قطع شود، ۱۲۳
- مسئله ۲۷۸- جایز نیست که مستحاضه کثیره زیاده از دو [۳] نماز به یک غسل جمع کند، ۱۲۳
- مسئله ۲۷۹- جایز است از برای هر نماز یک غسل، ۱۲۳
- مسئله ۲۸۰- هر گاه بعد از شروع [۵] در غسل یا وضو، دیگر خونی از ضعیفه خارج نشود ۱۲۳
- مسئله ۲۸۱- اگر بعد از غسل و پیش از نماز، خون استحاضه در ظاهر و باطن قطع شود، ۱۲۳
- مسئله ۲۸۲- اگر در ظاهر قطع شود نه در باطن و زمان، ۱۲۳
- مسئله ۲۸۳- هر گاه در اثنای نماز خون منقطع شود ۱۲۳
- مسئله ۲۸۴- اگر خون در اثنای نماز آرام گرفت ۱۲۴
- مسئله ۲۸۵- اگر زن یقین کند آرام گرفتن خون را ۱۲۴
- مسئله ۲۸۶- هر گاه استحاضه متوسطه روی دهد در شب ۱۲۴
- مسئله ۲۸۷- واجب است که ضعیفه حفظ کند خود را به قدر امکان ۱۲۴
- مسئله ۲۸۸- هر گاه در بین نماز صبح قلیله متوسطه شود ۱۲۴
- مسئله ۲۸۹- ضعیفه مستحاضه هر گاه غسل کند و وضو بسازد ۱۲۴
- مسئله ۲۹۰- هر گاه مستحاضه کثیره پیش از هر نماز خون از او قطع شود باز ببیند ۱۲۴
- مسئله ۲۹۱- اگر در بین غسل حدث اصغر از او سرزند ۱۲۴
- فصل ۱۳ در احکام اموات است ۱۲۵
- مسئله ۲۹۲- هر گاه غسل داده شود میت، ۱۲۵
- مسئله ۲۹۳- جایز نیست غسل و نماز و کفن و دفن میت مگر به اذن ولی-میت ۱۲۵
- مسئله ۲۹۴- باید غسل دهنده میت، مثل میت باشد ۱۲۵
- مسئله ۲۹۵- واجب است غسل دادن میت شیعه اثنا عشری ۱۲۵
- مسئله ۲۹۶- هر گاه طفل زنده باشد در شکم زن میت ۱۲۵
- مسئله ۲۹۷- واجب است غسل دادن میت، اول به آب سدر و بعد به آب کافور و بعد با آب قراح ۱۲۶
- مسئله ۲۹۸- هر گاه ممکن نشود غسل، ۱۲۶

- مسئله ۲۹۹- مخلوط کردن سدر و کافور در آب، ۱۲۶
- مسئله ۳۰۰- پیش از غسل شرط است ۱۲۶
- مسئله ۳۰۱- هر گاه در بین غسل یا بعد نجس شود بدن او، ۱۲۶
- مسئله ۳۰۲- هر گاه آب کفایت سه غسل نکند، ۱۲۶
- مسئله ۳۰۳- هر گاه میت محرم باشد، ۱۲۶
- مسئله ۳۰۴- هر گاه همجنسی یا محرمی از برای میت نباشد ۱۲۶
- مسئله ۳۰۵- مکروه است چیدن ناخن میت ۱۲۷
- مسئله ۳۰۶- کفن سه پارچه واجب است: ۱۲۷
- مسئله ۳۰۷- باید کفن غصبی و نجس و حریر و پوست نباشد ۱۲۷
- مسئله ۳۰۸- جایز است در حال تعدّر بلکه وجوبش خالی از قوه نیست تکفین ستر عورت به متجسس ۱۲۷
- مسئله ۳۰۹- سه پارچه کفن را از اصل مال میت برمی‌دارند ۱۲۷
- مسئله ۳۱۰- کفن مملوک با مالک است ۱۲۷
- مسئله ۳۱۱- اقوی آن است که بذل سدر و کافور و آب غسل واجب است ۱۲۷
- مسئله ۳۱۲- اقوی وجوب حنوط نمودن است ۱۲۸
- مسئله ۳۱۳- خاک تربت امام حسین علیه السلام را با حنوط مخلوط کردن مستحب است، ۱۲۸
- مسئله ۳۱۴- وضع جریدتین با میت مستحب مؤکد است ۱۲۸
- مسئله ۳۱۵- جایز است حمل میت بر دانه ۱۲۸
- مسئله ۳۱۶- نماز واجب است بر شیعه اثنی عشری به واجب کفایی ۱۲۸
- مسئله ۳۱۷- هر گاه یک نفر زن منفردا بر میت نماز کند ۱۲۸
- مسئله ۳۱۸- در نماز میت شرط نیست طهارت از حدث و خبث و ستر عورت، ۱۲۸
- مسئله ۳۱۹- مستحب است تیمم به جهت نماز میت، ۱۲۸
- مسئله ۳۲۰- شرایط نماز استقبال قبله است و قیام با تمکن و نیت ۱۲۹
- مسئله ۳۲۱- نماز موافق مشهور بهتر این است که بعد از تکبیر اول بگوید: ۱۲۹
- مسئله ۳۲۲- در نماز میت، عدالت امام شرط است، ۱۲۹

- مسئله ۳۲۳- بی‌اذن ولی----- ۱۲۹
- مسئله ۳۲۴- بعد از نماز واجب نماز بر میت مستحب است،----- ۱۲۹
- مسئله ۳۲۵- مأموم به هر تکبیری که رسید تکبیر بگوید و تکبیر اول خود قرار دهد----- ۱۳۰
- فصل ۱۴ در احکام نماز است----- ۱۳۰
- [مسئله ۳۲۶]- نماز واجب یازده قسم است:----- ۱۳۰
- مسئله ۳۲۷- مقدمات نماز شش است:----- ۱۳۰
- مسئله ۳۲۸- وضو، دو شستن و دو مسح کردن است----- ۱۳۰
- مسئله ۳۲۹- شرایط غسل هم، چنین است----- ۱۳۰
- فصل ۱۵ در ستر عورات است----- ۱۳۱
- مسئله ۳۳۰- مرد باید عورتش را به پوشد و زن جمیع بدن را،----- ۱۳۱
- مسئله ۳۳۱- باید لباس مصلی نجس نباشد----- ۱۳۱
- مسئله ۳۳۲- وقت نماز چهار عنوان دارد:----- ۱۳۱
- مسئله ۳۳۳- مقارنات نماز یازده است:----- ۱۳۱
- مسئله ۳۳۴- رکن اجزایی نماز چهار است:----- ۱۳۱
- فصل ۱۶ در احکام و شرایط نماز است----- ۱۳۱
- مسئله ۳۳۵- جاهل به حکم قبله،----- ۱۳۱
- مسئله ۳۳۶- هر گاه شخص از نماز شکسته و تمام هر دو قضاء دارد،----- ۱۳۲
- مسئله ۳۳۷- هر گاه پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست قرار گرفت----- ۱۳۲
- مسئله ۳۳۸- اگر شخص در حال قیام شک کند که شک سابقم چه شکی بوده----- ۱۳۲
- مسئله ۳۳۹- شخص اگر در سجده است، مثلا و شک در رکعت دارد----- ۱۳۲
- مسئله ۳۴۰- شخص در حال رکوع زیادتر از حد رکوع خم شود----- ۱۳۲
- مسئله ۳۴۱- هر گاه شخص قصد تسبیح اربع داشت،----- ۱۳۲
- مسئله ۳۴۲- اذان و اقامه که در مسجد ساقط است سقوطش عزیمت است----- ۱۳۲
- مسئله ۳۴۳- نماز قضاء،----- ۱۳۳

- مسئله ۳۴۴- هر گاه شخص سهوا نماز عشا را در وقت مشترک شروع کرد ۱۳۳
- مسئله ۳۴۵- موی اسب و الاغ و قاطر همراه نماز گزار باشد، ۱۳۳
- مسئله ۳۴۶- رطوبات حرام گوشت ۱۳۳
- مسئله ۳۴۷- هر گاه آب انگور جوش آمده پیش از آن که دو ثلثان برود ۱۳۳
- مسئله ۳۴۸- هر گاه شخص، «السلام علیکم» را واجب قصد داشت ۱۳۳
- مسئله ۳۴۹- هر گاه جاهل مقصر هر سه سلام را به قصد واجب گفت، ۱۳۴
- مسئله ۳۵۰- هر گاه در حال تشهد یا ذکر یا قرائت دست یا انگشت‌های پا را مثلا حرکت دهد ۱۳۴
- مسئله ۳۵۱- نماز میت هر گاه دعای مستحبش غلط خوانده شود جهلا، ۱۳۴
- مسئله ۳۵۲- حمل نجاست در دهان هم مثل ظاهر است ۱۳۴
- مسئله ۳۵۳- حمل اجزای حرام گوشت و میتة نجس عمدا، ۱۳۴
- مسئله ۳۵۴- زن در نماز محاذی مرد یا پیش از مرد باشد ۱۳۴
- مسئله ۳۵۵- هر گاه شخص در بین نماز فهمید که سلام نماز سابق را نداده، ۱۳۴
- مسئله ۳۵۶- کفش در پای نماز گزار باشد ۱۳۵
- مسئله ۳۵۷- هر گاه نماز قضاء بر ذمه باشد نماز نافله را بر خود واجب کند ۱۳۵
- مسئله ۳۵۸- موم همراه نماز گزار ۱۳۵
- مسئله ۳۵۹- هر گاه چیزی، مثل لقطه همراه خود نگاه دارد که صاحبش را پیدا کند ۱۳۵
- مسئله ۳۶۰- شخص به مظنه قبله نماز کرد، ۱۳۵
- مسئله ۳۶۱- شخص مدتی در حمد، مثلا «الصَّراطُ الْمُسْتَقِیم» را به کسر گفت ۱۳۵
- مسئله ۳۶۲- بعد از تمام کردن سوره «قل هو الله احد» سه مرتبه «کذلک الله ربی» گفتن مستحب است، ۱۳۵
- مسئله ۳۶۳- مدّ در قرائت به قدر دو الف کفایت می‌کند ۱۳۵
- مسئله ۳۶۴- ادغام با غنه یعنی پیچیدن صدا در خیشوم ۱۳۵
- مسئله ۳۶۵- دیوار یا سقف خانه هر گاه غصبی باشد، ۱۳۶
- مسئله ۳۶۶- نماز وحشت، ۱۳۶
- مسئله ۳۶۷- اگر اصل نماز وحشت را فراموش کرد، ۱۳۶

- مسئله ۳۶۸- عدول نماز سابق به لاحق جایز نیست ۱۳۶
- مسئله ۳۶۹- هر گاه شخص، قنوت را فراموش کرد و به رکوع رفت، ۱۳۶
- مسئله ۳۷۰- هر گاه بعد از نماز فراموش کرد نماز احتیاط را ۱۳۶
- مسئله ۳۷۱- اقوال مستحبی را هر گاه عمدا و اختیارا بی طمأنینه ۱۳۷
- مسئله ۳۷۲- نماز در زمین و فرش و لباس غضبی ۱۳۷
- مسئله ۳۷۳- جبهه به مهر رسید بی اختیار بلند شد، ۱۳۷
- مسئله ۳۷۴- الله اکبر را هر گاه وصل بخوانند ۱۳۷
- مسئله ۳۷۵- با مطالبه و قدرت بر ادای دین فوری است ادای آن، ۱۳۷
- مسئله ۳۷۶- اسم پیغمبر شنیدن، فوراً صلوات فرستادن مستحب است، ۱۳۷
- مسئله ۳۷۷- جواب [۴] سلام طفل ممیز ۱۳۷
- مسئله ۳۷۸- سلام کننده به سلام تنها، ۱۳۷
- مسئله ۳۷۹- دعا به فارسی کردن را در نماز، ۱۳۸
- مسئله ۳۸۰- زن در نماز جهریه قرائت را آهسته بخواند ۱۳۸
- مسئله ۳۸۱- هر گاه حرفی از قرائت را غلط گفته باشد ۱۳۸
- مسئله ۳۸۲- هر گاه در بین نماز «ما یصح السجود علیه» گم شد، ۱۳۸
- مسئله ۳۸۳- حمل نجس [۵] در نماز، احوط اجتناب است، ۱۳۸
- مسئله ۳۸۴- نجاست در لباس اگر فراموش شده باشد، ۱۳۸
- مسئله ۳۸۵- اگر در بین نماز عالم باشد که نجاست پیش از نماز بود ۱۳۹
- مسئله ۳۸۶- باید سر انگشت بزرگ پا در سجده بر زمین رسد ۱۳۹
- مسئله ۳۸۷- از گوشت سر انگشت مسح کنی و یک بار انگشت بالا بری ضرر ندارد ۱۳۹
- مسئله ۳۸۸- بر روی تسبیح نپخته، ۱۳۹
- مسئله ۳۸۹- هر گاه پیشانی به مهر نرسیده، ۱۳۹
- مسئله ۳۹۰- شخص نماز قضاء یقینی که بر ذمه دارد ۱۳۹
- مسئله ۳۹۱- اگر روزه واجب شخص بر ذمه دارد، روزه مستحبی را نگیرد، ۱۳۹

- فصل ۱۷ در عدول است ----- ۱۴۰
- مسئله ۳۹۲- عدول نماز ظهر به عصر و مغرب به عشا ----- ۱۴۰
- مسئله ۳۹۳- نماز فرادی به جماعت عدول نمی‌تواند کرد، ----- ۱۴۰
- مسئله ۳۹۴- نماز عصر به ظهر و عشا به مغرب و ادا به قضاء ----- ۱۴۰
- مسئله ۳۹۵- هر گاه نماز ظهر را کرده بود و سهوا دیگر نیت ظهر کرد ----- ۱۴۰
- مسئله ۳۹۶- هر گاه شخص ایستاده به قصد نماز معینی ----- ۱۴۰
- مسئله ۳۹۷- اگر اول قصد نمازی کرد و تکبیر گفت و بعد به خیال نمازی دیگر تمام کرد ----- ۱۴۰
- مسئله ۳۹۸- انگشتر متنجس در غیر دست ----- ۱۴۰
- مسئله ۳۹۹- هر گاه شخص در نماز قهرا حرکت کرد ----- ۱۴۱
- مسئله ۴۰۰- قرائت جهرّیه که آخرهای کلمه بعضی جاها آهسته خوانده می‌شود ----- ۱۴۱
- مسئله ۴۰۱- فرش زیر مریض حکم لحاف رویش را ندارد ----- ۱۴۱
- مسئله ۴۰۲- معفو نیست مرتبه طفل با قدرت شستن [۶] جامه‌اش ----- ۱۴۱
- مسئله ۴۰۳- خون انسان یا حیوان حلال گوشت در جامه و بدن مصّلی کمتر از درهم معفو است، ----- ۱۴۱
- مسئله ۴۰۴- ذکر کبیر در رکوع و سجود هر گاه سه مرتبه بگویند ----- ۱۴۱
- مسئله ۴۰۵- هر گاه مالی را خمس نداده از عین آن مال لباس بخرند ----- ۱۴۱
- مسئله ۴۰۶- هر گاه نماز استیجاری یا نذر موسع بر ذمه شخص باشد، ----- ۱۴۱
- مسئله ۴۰۷- در نماز مستحبی، شخص نمی‌داند که رکعت سیم است یا آن که سلام داده و برخاسته ----- ۱۴۲
- مسئله ۴۰۸- هر گاه شخص بداند یک نخ غصبی در جامه‌اش هست ----- ۱۴۲
- مسئله ۴۰۹- هر گاه شخص محمول غصبی داشته باشد ----- ۱۴۲
- مسئله ۴۱۰- هر گاه شخص به سجده رسید و به خاطرش آمد که از رکعت پیش یک سجده نکرده ----- ۱۴۲
- مسئله ۴۱۱- جورابی که ساق پا را نپوشاند ----- ۱۴۲
- مسئله ۴۱۲- نماز مستحبی هر گاه طمأنینه و شرایطش را ----- ۱۴۲
- مسئله ۴۱۳- هر گاه ببینی که شخص طمأنینه و شرایط نماز را درست به جا نمی‌آورد ----- ۱۴۲
- مسئله ۴۱۴- وطن فعلی، ----- ۱۴۲

- مسئله ۴۱۵- هر گاه هجرت کند شخص از وطن و دیگر قصد شش ماه ماندن در آنجا نداشته باشد ۱۴۳
- مسئله ۴۱۶- نماز غفیله بعد از نماز مغرب، ۱۴۳
- مسئله ۴۱۷- هر گاه شخصی نماز کرد به قصد ادا بعد معلوم شد که قضاء بوده، ۱۴۳
- مسئله ۴۱۸- هر گاه مقام تقیه باشد و شخص می‌تواند مثلاً بر بوریا سجده کند ۱۴۳
- مسئله ۴۱۹- هر گاه شخص نافله صبح را نکرده نماز صبح را کر ۱۴۳
- مسئله ۴۲۰- هر گاه در قرائت مثلاً حرفی را غلط گفت سهواً ۱۴۳
- مسئله ۴۲۱- هر گاه شک دارد که پنج رکعت به غروب مانده یا نه، ۱۴۳
- مسئله ۴۲۲- در سجده، بعض کف دست و لو بعض انگشت بر زمین برسد کفایت [۱] می‌کند، ۱۴۴
- مسئله ۴۲۳- حروف قرائت و غیره را به مخرج گفتن کفایت می‌کند ۱۴۴
- مسئله ۴۲۴- هر گاه شخص نماز مغرب را در دو رکعت سلام داد ۱۴۴
- مسئله ۴۲۵- هر گاه شخص پیشانیش به مهر نرسیده، ۱۴۴
- مسئله ۴۲۶- هر گاه به قدر چهار رکعت با سوره وقت مانده ۱۴۴
- مسئله ۴۲۷- شخص نماز شب را بر خود واجب کرد ۱۴۵
- مسئله ۴۲۸- هر گاه ضعیفه جز لباس نجس پوشیدن چاره ندارد ۱۴۵
- مسئله ۴۲۹- قطع نماز به جهت غیبت یا غنا ۱۴۵
- مسئله ۴۳۰- هر گاه شخص شک کند که این نماز مغرب [۴] است یا عشاء ۱۴۵
- مسئله ۴۳۱- هر گاه کلمه‌ای، مثلاً از حمد یا سوره غلط خوانده شود ۱۴۵
- مسئله ۴۳۲- شخص ذکر رکوع را در سجده گفت به خیال رکوع بودن پس به خاطرش آمد که در سجده است، ۱۴۶
- مسئله ۴۳۳- مسافر، مثلاً هفت فرسخ رفت در یک روز و یک فرسخ برگشت و شب را در آنجا ماند، ۱۴۶
- مسئله ۴۳۴- هر گاه شخص اهمال کند در طمأنینه و شرایط اجزاء نماز عمداً، ۱۴۶
- مسئله ۴۳۵- هر گاه شخص بعد از نماز شک دارد که نجاستی که در بدنش بود شسته است یا نه، ۱۴۶
- مسئله ۴۳۶- شخص عقب گریخته رفت ۱۴۶
- مسئله ۴۳۷- جایی که شخص احتیاطاً باید نمازش را اعاده کند ۱۴۶
- مسئله ۴۳۸- شخص جایی که باید نمازش را اعاده کند به احتیاط عدم فتوی، ۱۴۶

- مسئله ۴۳۹- در نماز آیات مأموم فهمید که امام بعضی از سوره که بنا داشت بخواند فراموش کرد ۱۴۶
- مسئله ۴۴۰- مأموم در رکوع اول هر رکعتی از دو رکعت نماز آیات به امام اگر برسد ۱۴۷
- مسئله ۴۴۱- در نماز آیات پیش از هر رکوع و بعد از هر رکوع تکبیر مستحب است، ۱۴۷
- مسئله ۴۴۲- در نماز، گریه بر حضرت امام حسین علیه السلام بی اختیار [۳] ضرر ندارد، ۱۴۷
- مسئله ۴۴۳- لباس غیر ساتر عورت هر گاه جای خودش باشد [۵] و نجس باشد ۱۴۷
- مسئله ۴۴۴- هر گاه شخص رفت به سجده، هنوز پیشانی‌اش به مهر نرسیده شک کرد ۱۴۷
- مسئله ۴۴۵- هر گاه بعد از نماز دویم یقین کرد که یک رکعت از این دو نمازش کم شده ۱۴۷
- مسئله ۴۴۶- بعد از نماز احتیاط یقین کرد نقص نمازش را ۱۴۷
- مسئله ۴۴۷- اذان میان دو نماز که ساقط است در صورت عدم فاصله است ۱۴۷
- مسئله ۴۴۸- در آخر وقت اگر شخص وضو یا غسل کند ۱۴۸
- مسئله ۴۴۹- در سجده دویم [۵] نماز یقین کرد که یک سجده از رکعت پیش و رکوع آن را هم نکرده، ۱۴۸
- مسئله ۴۵۰- هر گاه شخص اجیر شود نماز از برای میت [بخواند] ۱۴۸
- مسئله ۴۵۱- هر گاه شخص در رکعت چهارم یا سیم به خیال رکعت اول یا دویم، مثلاً حمد را شروع کرد، ۱۴۸
- مسئله ۴۵۲- هر گاه شخص «بسم الله» را به قصد سوره گفت، ۱۴۸
- مسئله ۴۵۳- بدان که موالات هر فعلی بالنسبه به خود آن فعل است، ۱۴۸
- مسئله ۴۵۴- نماز جمعه، واجب تخییری است ۱۴۹
- فصل ۱۸ در نیت است ۱۴۹
- مسئله ۴۵۵- هر گاه شخص بداند که چه نمازی است که اراده دارد به جا آورد، ۱۴۹
- مسئله ۴۵۶- اگر شخص، اصل نماز را قصد واجب کند و اجزای آن را که نمی‌داند ۱۴۹
- مسئله ۴۵۷- اگر خوب هم نداند بعضی از افعال صلاة را ۱۴۹
- مسئله ۴۵۸- با قصد ریا، چه قبل [۲] از نماز و چه در بین نماز و چه در اجزای آن ۱۴۹
- مسئله ۴۵۹- هر گاه اصل قصد قربت باشد و در ذکر یا در قرائت، مثلاً صدا را بلند کند ۱۴۹
- مسئله ۴۶۰- اگر در نماز، مثلاً بر خیزی یا بنشینی به جهت تعلیم غیر ۱۵۰
- مسئله ۴۶۱- و عجب بعد از نماز مبطل نماز نیست، ۱۵۰

- مسئله ۴۶۲- هر گاه شخص قصد کند قطع نماز را ۱۵۰
- فصل ۱۹ در قیام است ۱۵۰
- مسئله ۴۶۳- قیام واجب رکنی در دو جا می‌باشد: ۱۵۰
- مسئله ۴۶۴- هر یک از اقوال مستحبّه نماز که در حال قیام باید به جا بیاورد، قیامش مستحب [۱] است ۱۵۰
- مسئله ۴۶۵- مراد از قیام، راست ایستادن است ۱۵۰
- مسئله ۴۶۶- اگر مردّد شود میان ایستادن بدون قرار و نشستن با قرار، ۱۵۰
- مسئله ۴۶۷- هر گاه قیام به راه رفتن را می‌تواند و نشستن به قرار، ۱۵۱
- مسئله ۴۶۸- اگر بعضی نمازش را ایستاده می‌تواند بکند، ۱۵۱
- مسئله ۴۶۹- از ایستادنی که مرتبه‌اعلی است اگر عجز حاصل شود، ۱۵۱
- فصل ۲۰ در تکبیره الاحرام است ۱۵۱
- [مسئله ۴۷۰]- چون که [تکبیره الاحرام] رکن است کم و زیاد شدنش به هر قسم که به قصد تکبیره الاحرام گفته شود نماز باطل است --- ۱۵۱
- مسئله ۴۷۱- باید با قدرت «الله اکبر» را بدون اشباع بگوید و حروفش به مخرج و اعرابش را درست بگوید ۱۵۱
- فصل ۲۱ در قرائت است ۱۵۲
- مسئله ۴۷۲- واجب است در دو رکعت اول فریضه، حمد و یک سوره تمام، ۱۵۲
- مسئله ۴۷۳- گاهی واجب می‌شود سقوط سوره، ۱۵۲
- مسئله ۴۷۴- جایز است خواندن سوره سجده در نماز مستحبی ۱۵۲
- مسئله ۴۷۵- سوره «و الضحی» و «ألم نشرح» یک سوره است و هم چنین «ألم تر» و «لایلاف» و «بسم الله» جزء سوره است ۱۵۲
- مسئله ۴۷۶- جایز است عدول از سوره، تا سوره از نصف نگذشته، ۱۵۲
- مسئله ۴۷۷- واجب است بر مرد جهر خواندن حمد و سوره ۱۵۲
- مسئله ۴۷۸- مرد در نماز جماعت که باید بخواند قرائت را، ۱۵۲
- مسئله ۴۷۹- جهر، ظاهر شدن صوت است و اخفات، ۱۵۳
- مسئله ۴۸۰- مستحب است جهر خواندن قرائت نماز جمعه [۵] را ۱۵۳
- مسئله ۴۸۱- در دو رکعت یا یک رکعت آخر، ۱۵۳
- فصل ۲۲ در شرایط قرائت و سایر اجزای نماز است ۱۵۳

- مسئله ۴۸۲- اگر شخص اخلاص کند در نماز به حرفی یا حرکت بنایی ۱۵۳
- مسئله ۴۸۳- ادغام کردن تنوین و نون ساکنه به حروف یرملون، ۱۵۴
- فصل ۲۳ در رکوع است ۱۵۴
- [مسئله ۴۸۴]- و مراد از رکوع، خم شدن است ۱۵۴
- مسئله ۴۸۵- ذکر رکوع، یک مرتبه «سبحان ربی العظیم و بحمده» یا سه مرتبه «سبحان الله» ۱۵۴
- مسئله ۴۸۶- رکوع نشسته، خم شدن است تا صورت برابر زانو برسد ۱۵۴
- مسئله ۴۸۷- اگر شروع کرد ذکر را سهوا، پیش از رسیدن به رکوع با طمأنینه، ۱۵۴
- فصل ۲۴ در سجود است ۱۵۵
- [مسئله ۴۸۸]- باید پیشانی را که ما بین رویدن مو و ابرو و جبین است گذاشت ۱۵۵
- مسئله ۴۸۹- اگر پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست رسید ۱۵۵
- مسئله ۴۹۰- باید موضع سجده که موضع پیشانی است پاک باشد، ۱۵۵
- مسئله ۴۹۱- موضع جبهه شرط است که از کلفتی یک خشت بلندتر نباشد ۱۵۵
- مسئله ۴۹۲- ذکر سجده مثل ذکر رکوع است، ۱۵۵
- مسئله ۴۹۳- اگر پیشانی به قدر مستمی نتواند گذاشت به جهت جراحت و غیره، ۱۵۶
- فصل ۲۵ در تشهد است ۱۵۶
- مسئله ۴۹۴- باید شهادتین را تمام بخواند با صلوات، ۱۵۶
- فصل ۲۶ در سلام است ۱۵۶
- مسئله ۴۹۵- بعد از «السلام علیک» که مستحب است اگر «السلام علینا» [۱] می‌گویی، ۱۵۶
- مسئله ۴۹۶- صحیح است نماز زن در لباسی که ذی مردانست ۱۵۶
- مسئله ۴۹۷- حمل اجزای حرام گوشت با نمازگزار اشکال است ۱۵۶
- مسئله ۴۹۸- آستر جامه حریر باشد، اشکال است ۱۵۷
- مسئله ۴۹۹- باکی نیست محمول بودن حریر یا ملصق بودن آن، ۱۵۷
- مسئله ۵۰۰- هر گاه شخص عریان، گیاه یا برگ درخت، ۱۵۷
- مسئله ۵۰۱- اگر ایمن نیست از ناظر محترم و بیابد گودالی را، ۱۵۷

- فصل ۲۷ در اوقات نماز است ۱۵۷
- مسئله ۵۰۲- وقت مختص به نماز ظهر، اول زوال است ۱۵۷
- مسئله ۵۰۳- اول وقت فضیلت نماز ظهر، اول زوال است ۱۵۸
- مسئله ۵۰۴- اول وقت فضیلت عصر این است که سایه زاید از شاخص مثل شاخص شود ۱۵۸
- مسئله ۵۰۵- وقت اجزایی عصر دو وقت است: ۱۵۸
- مسئله ۵۰۶- وقت مختص مغرب اول مغرب است ۱۵۸
- مسئله ۵۰۷- وقت اضطراری آن که به جهت عذر باشد به قدر نماز عشا است ۱۵۸
- مسئله ۵۰۸- وقت فضیلت مغرب اول مغرب است تا سرخی مغرب بر طرف شود ۱۵۸
- مسئله ۵۰۹- وقت اجزایی عشا دو وقت است: ۱۵۸
- مسئله ۵۱۰- وقت فضیلت نماز صبح اول صبح صادق است ۱۵۸
- مسئله ۵۱۱- اگر از برای هر نمازی مقدار یک رکعت از وقتش باقی باشد ۱۵۹
- مسئله ۵۱۲- باید کسانی که عذر ندارند، علم به وقت داشته باشند ۱۵۹
- مسئله ۵۱۳- صاحبان عذر، مثل کور یا غیره یا آن که مانع در هوا باشد، ۱۵۹
- مسئله ۵۱۴- با شک به دخول وقت بلکه ظن- غیر معتبر و نسیان به وقت، ۱۵۹
- مسئله ۵۱۵- اگر در بین نماز بفهمد غافل و وقت معلوم نباشد بر او، ۱۵۹
- مسئله ۵۱۶- افضل آن است که هر فریضه را در اول وقت فضیلت آن به جا آورند، ۱۵۹
- مسئله ۵۱۷- کسی که عذر دارد و به امید بر طرف شدن عذر است، ۱۵۹
- فصل ۲۸ در قبله است ۱۶۰
- مسئله ۵۱۸- مدار بر صدق قبله، استقبال قبله است، ۱۶۰
- مسئله ۵۱۹- تا علم ممکن شود، علم حاصل کنند ۱۶۰
- مسئله ۵۲۰- هر گاه ممکن نشود علم و امارات شرعیّه با جد و جهد تمام، ۱۶۰
- مسئله ۵۲۱- هر گاه شخص نماز کرد به آن جهتی که مأمور به آن بود به اعتبار مظنه یا تنگی وقت، ۱۶۰
- مسئله ۵۲۲- اگر بعد از فراغ معلوم شد که پشت به قبله بوده ۱۶۱
- مسئله ۵۲۳- هر گاه شخص اخلاص کند به استقبال قبله عمداً، ۱۶۱

- مسأله ۵۲۴- هر گاه مالک مکث در زمینش را نهی کند و وقت تنگ باشد، ۱۶۱
- فصل ۲۹ در منافیات نماز است ۱۶۱
- اشاره ۱۶۱
- مسأله ۵۲۵- حدث، ۱۶۱
- مسأله ۵۲۶- تکفیر، ۱۶۱
- مسأله ۵۲۷- استدبار عمدا و سهوا ۱۶۲
- مسأله ۵۲۸- کلام عمدا، ۱۶۲
- مسأله ۵۲۹- قهقهه، ۱۶۲
- مسأله ۵۳۰- بکاء ۱۶۲
- مسأله ۵۳۱- ماحی الصلاة عمدا و سهوا، ۱۶۲
- مسأله ۵۳۲- اکل و شرب، ۱۶۲
- مسأله ۵۳۳- آمین، ۱۶۲
- مسأله ۵۳۴- شک در رکعات ۱۶۲
- فصل ۳۰ در نماز آیات است ۱۶۳
- مسأله ۵۳۵- انا قسمی از نماز آیات این است که نیت کند ۱۶۳
- فصل ۳۱ در جماعت است ۱۶۳
- مسأله ۵۳۶- هر گاه شخص قضاء یقینی ندارد و می‌خواهد احتیاطا به جا آورد ۱۶۳
- مسأله ۵۳۷- هر گاه مأموم تسبیحات اربع را سه مرتبه باید بخواند ۱۶۳
- مسأله ۵۳۸- مأموم در رکعت چهارم، مثلا بفهمد که در رکعت سیم فرادی شده به جهت فاصله شدن، ۱۶۳
- مسأله ۵۳۹- هر گاه شخص نماز ظهرش را به عصر امام اقتدا کند ۱۶۳
- مسأله ۵۴۰- هر گاه شخص ایستاده شک دارد که قصد اقتدا کرده یا نه، ۱۶۳
- مسأله ۵۴۱- هر گاه مأموم عمدا پیش از امام سر از رکوع یا سجود بر دارد ۱۶۴
- مسأله ۵۴۲- اقوی استیناف نماز است در صورتی که رکوع کند مأموم عمدا پیش از امام، ۱۶۴
- مسأله ۵۴۳- سزاوار این است از برای مأموم در نماز جهریته که صوت یا همهمه امام را می‌شنود، ۱۶۴

- مسئله ۵۴۴- هر گاه شخص بداند که اگر اقتدا کند حمد را تمام نمی‌تواند کرد، ۱۶۴
- مسئله ۵۴۵- هر گاه شخص در نماز نافله باشد که جماعت بر پا شود ۱۶۴
- مسئله ۵۴۶- دور بودن مأموم از صفی که می‌خواهد بعد از اقتدا به آن ملحق شود ۱۶۴
- مسئله ۵۴۷- مأموم در بین قرائت امام بخواهد قصد فرادی کند مرتخص است، ۱۶۵
- مسئله ۵۴۸- هر گاه امام تسبیح اربع را سه مرتبه می‌خواند، ۱۶۵
- مسئله ۵۴۹- [اگر] امام مشغول نافله نشده باشد اذان ۱۶۵
- مسئله ۵۵۰- شخص هر گاه ندانست که رکعت چندم است، اقتدا کرد و حمد و سوره را قرئاً إلى الله خواند ۱۶۵
- مسئله ۵۵۱- به خیر عدل واحد یا غیره هر گاه علم به عدالت شخصی حاصل شود خوب است ۱۶۵
- مسئله ۵۵۲- هر گاه قسمی شود از برای امام که باید بعد نمازش را احتیاطاً اعاده کند، ۱۶۵
- مسئله ۵۵۳- هر گاه امام رکوع رفت و مأموم در تسبیح اربع است ۱۶۵
- مسئله ۵۵۴- [اگر] مأموم مسبوق فراموش کرد حمد و سوره را، ۱۶۵
- مسئله ۵۵۵- مأموم یا غیره، در رکعت سیم یا چهارم به خیال رکعت اول یا دویم حمد خواند ۱۶۶
- مسئله ۵۵۶- هر گاه مأموم در رکعت سیم یا چهارم فراموش کرد تسبیحات اربع را، ۱۶۶
- مسئله ۵۵۷- ساقط است در دو رکعت اولیین نماز، قرائت حمد و سوره از مأموم ۱۶۶
- مسئله ۵۵۸- باید اهل جماعت به ترتیب تکبیر بگویند، ۱۶۶
- مسئله ۵۵۹- هر گاه مأموم در نماز جهریه، هیچ صوت امام را نشنود، ۱۶۶
- مسئله ۵۶۰- نماز نافله را می‌توان قطع کرد ۱۶۶
- مسئله ۵۶۱- مأموم در غیر رکعت اولش هم چنان می‌دانست که به رکوع می‌رسد که امام راست شد، ۱۶۶
- مسئله ۵۶۲- اگر پیش از امام سهوا سلام واجب را گفت، ۱۶۷
- مسئله ۵۶۳- هر گاه در مسجدی وارد شوی که یک امام راتب دارد نه متعدد [۶] ۱۶۷
- مسئله ۵۶۴- شخصی که قضاء نماز یقینی بر ذمه داشته باشد نماز مستحبی را ترک کند ۱۶۷
- مسئله ۵۶۵- شک میان امام و مأموم اعتبار ندارد، ۱۶۷
- مسئله ۵۶۶- امام در رکعت سیم مثلاً حمد بخواند و مأموم در رکعت دویمش باشد، ۱۶۷
- مسئله ۵۶۷- مأموم سر از سجده برداشت، دید امام در سجده است ۱۶۷

- مسئله ۵۶۸- مأموم شش تکبیر افتتاحی را ۱۶۸
- مسئله ۵۶۹- هر گاه شخص وارد بر جماعت یومیته شود و نداند که چه نماز است، ۱۶۸
- مسئله ۵۷۰- هر گاه شخص نماز مغربش را به عشا اقتدا کرد ۱۶۸
- مسئله ۵۷۱- نماز آیات را هر یک به دیگری اقتدا می‌توان کرد ۱۶۸
- مسئله ۵۷۲- شخص در ذکر رکوع است، ۱۶۸
- مسئله ۵۷۳- حایل از برای اهل جماعت میان مردان و زنان، ۱۶۸
- مسئله ۵۷۴- شخص عادل دشنام به مؤمنی دهد، ۱۶۹
- مسئله ۵۷۵- مأموم پیش از امام تکبیر گفت بعد ملتفت شد ۱۶۹
- مسئله ۵۷۶- نماز جماعت مستحب مؤکد است در جمیع نمازهای واجبی، ۱۶۹
- مسئله ۵۷۷- باکی نیست جماعت کردن نمازهایی که به حسب اصل شرع واجب بوده باشد ۱۶۹
- مسئله ۵۷۸- نماز یومیته هر یک به دیگری اقتدا می‌توان کرد، ۱۶۹
- مسئله ۵۷۹- نماز مستحبی که به نذر واجب شده باشد ۱۶۹
- مسئله ۵۸۰- به دو [۱] نفر مکلف جماعت منعقد می‌شود و زن به مرد و زن می‌تواند اقتدا کند ۱۷۰
- مسئله ۵۸۱- هر گاه امام در رکوع ذکر رکوع را تمام کرده باشد که مأموم برسد خوب است ۱۷۰
- مسئله ۵۸۲- اگر شک داشته باشد به رکوع رسیدن را، ۱۷۰
- مسئله ۵۸۳- باید صف اول مأمومین امام را ببینند ۱۷۰
- مسئله ۵۸۴- اگر حایل پنجره باشد که دیده شود، ضرر ندارد ۱۷۰
- مسئله ۵۸۵- اگر در بین نماز حایل به هم رسد و بماند، ۱۷۱
- مسئله ۵۸۶- باید جای ایستادن امام زیادت‌تر از یک شیر متعارف بلندتر از جای مأموم نباشد علی‌الاحوط، ۱۷۱
- مسئله ۵۸۷- جایز نیست جماعت به دور بودن مأموم از امام یا از مأمومین این قدر که دوری بسیاری باشد، ۱۷۱
- مسئله ۵۸۸- وقتی که فرادی شدند ۱۷۱
- مسئله ۵۸۹- جایز نیست که مأموم پیشتر از امام بایستد، ۱۷۱
- مسئله ۵۹۰- شخص در جماعت اگر قصد اقتدا نکند ۱۷۱
- مسئله ۵۹۱- باید به شخص عادل واحد اقتدا کرد ۱۷۱

- مسئله ۵۹۲- اگر علم حاصل کند که امام حالی دارد که گناه کبیره را نمی‌کند ۱۷۱
- مسئله ۵۹۳- اگر اقتدا به امام حاضر کردی که عادل می‌دانستی ۱۷۱
- مسئله ۵۹۴- اگر در بین نماز عذری از برای امام به هم رسد، ۱۷۲
- مسئله ۵۹۵- جایز است از برای مأموم در حال اختیار عدول به فرادی کند، ۱۷۲
- مسئله ۵۹۶- از مأمومین ساقط است حمد و سوره ۱۷۲
- مسئله ۵۹۷- اگر امام در قنوت باشد که مأموم تکبیر بگوید ۱۷۲
- مسئله ۵۹۸- جایز نیست عمداً تقدیم افعال نماز خود را از افعال نماز امام، ۱۷۲
- مسئله ۵۹۹- متابعت در اقوال واجب نیست، ۱۷۳
- مسئله ۶۰۰- واجب است تکبیره الاحرام را بعد از امام بگوید ۱۷۳
- مسئله ۶۰۱- هر گاه امام بعضی از حروف قرائت را قدرت بر درست خواندن نداشته باشد ۱۷۳
- مسئله ۶۰۲- هر گاه مأموم نتواند تسبیح اربع را سه مرتبه بخواند ۱۷۳
- مسئله ۶۰۳- اگر بعد از نماز معلوم شود که امام فاسق یا کافر یا بی طهارت بوده مثلاً، ۱۷۳
- مسئله ۶۰۴- هر گاه مأموم عالم باشد به نجاست غیر معفوّه ۱۷۳
- مسئله ۶۰۵- اگر مثلاً امام تسبیحات اربع را یک مرتبه بخواند ۱۷۳
- مسئله ۶۰۶- جایز است اقتدا کردن به امامی که متیم یا صاحب جبیره ۱۷۴
- مسئله ۶۰۷- مأموم ایستاده به امام نشسته نمی‌تواند اقتدا کند، ۱۷۴
- مسئله ۶۰۸- هر گاه امام چیزی از نمازش فراموش کرد و متنبّه نشد، ۱۷۴
- مسئله ۶۰۹- هر گاه شخص، به جماعت نماز کرد و قضاء بر ذمه خود [۲] نمی‌داند ۱۷۴
- مسئله ۶۱۰- مستحب است که صفهای جماعت راست باشند ۱۷۴
- مسئله ۶۱۱- مستحب است که تا امام «قد قامت الصلاة» گفت مأمومین بر خیزند ۱۷۴
- مسئله ۶۱۲- مکروه است تنها ایستادن ۱۷۴
- فصل ۳۲ در احکام مسافر است ۱۷۵
- مسئله ۶۱۳- مسافر باید قصد طی کردن هشت فرسخ متصل داشته باشد، ۱۷۵
- مسئله ۶۱۴- اما حد فرسخ، سه میل است، ۱۷۵

- مسئله ۶۱۵- اگر در اثنای راه بفهمد که مسافت هست اگر چه باقی مانده راه به قدر مسافت نباشد ----- ۱۷۵
- مسئله ۶۱۶- اگر قصد مسافت در رفتن باشد و چند روز طول بکشد، ----- ۱۷۵
- مسئله ۶۱۷- اگر کمتر از چهار فرسخ در یک روز مکرر آمد و شد کند ----- ۱۷۵
- مسئله ۶۱۸- اگر راه رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد و برگشتن از راه دیگر زیاده از چهار فرسخ بر گردد ----- ۱۷۵
- مسئله ۶۱۹- هر گاه در بین مسافت مردّد شد در رفتن، ----- ۱۷۵
- مسئله ۶۲۰- هر گاه شخص در بین مسافت قصد ماندن ده روز کند ----- ۱۷۶
- مسئله ۶۲۱- هر گاه در بین دو وطن هشت فرسخ کمتر باشد، ----- ۱۷۶
- مسئله ۶۲۲- مراد به وطن [۱] جایی است که شخص قرار گرفته باشد ----- ۱۷۶
- مسئله ۶۲۳- هر گاه قطع وطن کند و برود، ----- ۱۷۶
- مسئله ۶۲۴- هر گاه مسافر در بلد واحد علم به ده روز ماندن دارد، ----- ۱۷۶
- مسئله ۶۲۵- ولایت کاظمین و بغداد، دو بلد است ----- ۱۷۶
- مسئله ۶۲۶- اما بلدهای بزرگ که خارق عادت است ----- ۱۷۶
- مسئله ۶۲۷- هر گاه شخص در بلد اقامه، پیش از ده روز یا بعد از ده روز از حد ترخص بیرون رود، ----- ۱۷۷
- مسئله ۶۲۸- اگر از ترخص بیرون می‌رود تا هفت فرسخ مثلا ----- ۱۷۷
- مسئله ۶۲۹- خارج شدن از حد ترخص مراد این است که ----- ۱۷۷
- مسئله ۶۳۰- بلدهای عظیمه اعتبار ترخص آن به محلّه مسافر است ----- ۱۷۷
- مسئله ۶۳۱- هر گاه شخص به قصد سفر از ترخص بیرون رفت ----- ۱۷۷
- مسئله ۶۳۲- هر گاه شخص عقب گریخته برود ----- ۱۷۸
- مسئله ۶۳۳- هر گاه شخص سفرش سفر معصیت باشد ----- ۱۷۸
- مسئله ۶۳۴- نماز را اتمام کند دائم السفر، ----- ۱۷۸
- مسئله ۶۳۵- مسافر در مسجد الحرام و مسجد رسول صلی الله علیه و آله و سلم و حایر جناب سید الشهداء و مسجد کوفه مختیر است ----- ۱۷۸
- مسئله ۶۳۶- اگر شخص نداند که در سفر نماز را باید شکسته کرد و به این جهت در سفر تمام کند صحیح است نمازش، ----- ۱۷۸
- مسئله ۶۳۷- هر گاه مسافر عالم باشد که باید شکسته کند و تمام کند، ----- ۱۷۸
- مسئله ۶۳۸- هر گاه فراموش کند سفر خود را و تمام کند، ----- ۱۷۸

- مسأله ۶۳۹- هر گاه شخص در اول وقت حاضر است و نماز نکرد ۱۷۹
- مسأله ۶۴۰- هر گاه شخص به تبع غیر سفر رود ۱۷۹
- فصل ۳۳ در نماز قضا است ۱۷۹
- مسأله ۶۴۱- واجب است قضا نمازهای یومیه غیر از نماز جمعه، ۱۷۹
- مسأله ۶۴۲- قضا به عینها مثل اداست ۱۷۹
- مسأله ۶۴۳- هر گاه مرد قضا زنی را اجیر شود قرائت جهریه را جهر بخواند ۱۷۹
- مسأله ۶۴۴- اگر قضا یقینی خود دارد قضا غیر را احتیاطاً [۱] اجیر نشود ۱۷۹
- مسأله ۶۴۵- کسی که قضا یقینی بر ذمه خود دارد، ۱۸۰
- مسأله ۶۴۶- اگر ترتیب نماز قضا شده را بداند، ۱۸۰
- مسأله ۶۴۷- هر گاه مثلاً ده نماز صبحی از او فوت شده ده نماز صبح کند ۱۸۰
- مسأله ۶۴۸- هر گاه نداند چند نماز یا چند شبانه روز بر ذمه او است، ۱۸۰
- مسأله ۶۴۹- اگر یک شبانه روز فوت شده و نمی‌داند کدام است، ۱۸۰
- مسأله ۶۵۰- هر گاه چند نفر یک نماز میت را اجیر شوند، ۱۸۰
- مسأله ۶۵۱- ترتیب در غیر قضا یومیه ۱۸۱
- مسأله ۶۵۲- اجیر از برای صوم و صلاه، ۱۸۱
- مسأله ۶۵۳- نماز قضائی که ترتیبش را نمی‌داند ۱۸۱
- مسأله ۶۵۴- اگر ترتیب [۵] را نمی‌داند، می‌خواست نماز ظهر را مثلاً مشغول شود، ۱۸۱
- مسأله ۶۵۵- نماز قضا یقینی بر ذمه شخص باشد، ۱۸۱
- مسأله ۶۵۶- هر گاه شک دارد که اگر سوره بخواند نمازش قضا می‌شود یا نه ۱۸۱
- مسأله ۶۵۷- هر گاه شخص احتمال می‌دهد که قضا بر ذمه‌اش هست، ۱۸۱
- مسأله ۶۵۸- هر گاه شخص احتمال بدهد عیبی و نقصی در نماز خودش، ۱۸۲
- مسأله ۶۵۹- شخص که نماز قضا دارد باید قصد و عزم [۵] قضا کردن داشته باشد ۱۸۲
- مسأله ۶۶۰- شخص نماز قضا خود و والدین هر دو [۸] بر ذمه دارد، ۱۸۲
- فصل ۳۴ در شکایات است ۱۸۲

- مسئله ۶۶۱- شکّیات بیست و یک قسم است: ۱۸۲
- مسئله ۶۶۲- در این شک و شکهایی که در حال قیام فرو نشینی بعد از تلافی و تدارک، ۱۸۳
- مسئله ۶۶۳- در هر یک از این شکها، ۱۸۴
- مسئله ۶۶۴- نماز احتیاط- چه نشسته و چه ایستاده- بعد از نیت و تکبیر، حمد تنها بخوان، ۱۸۴
- مسئله ۶۶۵- هر گاه بعد از محل، شک کند، ۱۸۴
- مسئله ۶۶۶- هر گاه در رکعت چهارم شک کند که شک سابقم دو و سه بود، ۱۸۴
- مسئله ۶۶۷- هر گاه شک کند بعد از نماز که شکم موجب یک رکعت نماز احتیاط بود یا دو رکعت ایستاده، ۱۸۴
- مسئله ۶۶۸- هر گاه بعد از سلام شک کند که شکم چه شکّی بوده، ۱۸۴
- مسئله ۶۶۹- مقصود از شک، مساوی بودن طرفین است، ۱۸۴
- مسئله ۶۷۰- هر گاه عمل به مظنه کرد، بعد از آن شک دیگری عارض شد، ۱۸۵
- مسئله ۶۷۱- هر گاه چند شک عقب یکدیگر عارض شود، ۱۸۵
- مسئله ۶۷۲- هر گاه شک کند این که عارض شده است شک است یا ظن، ۱۸۵
- مسئله ۶۷۳- اگر شک کند که آن چه پیش عارض شده است شک بود یا ظن، ۱۸۵
- مسئله ۶۷۴- در جاهایی که تلافی دارد، ۱۸۵
- فصل ۳۵ در سهویّات است ۱۸۵
- مسئله ۶۷۵- سهویّات بر دو قسم است: ۱۸۵
- مسئله ۶۷۶- سجده سهو در پنج موضع واجب می‌شود: ۱۸۵
- مسئله ۶۷۷- سجده سهو، بعد از سلام قصد می‌کنی از برای هر چه که هست ۱۸۶
- مسئله ۶۷۸- مظنه در نماز، حکم علم [۲] دارد ۱۸۶
- مسئله ۶۷۹- هر گاه شخص بعد از نماز سجده سهو را فراموش کرد، ۱۸۶
- مسئله ۶۸۰- هر گاه شخص در بین نماز شک کند که نماز ظهر است مشغول است یا عصر، ۱۸۶
- مسئله ۶۸۱- غیر از پنج موضع که سجده سهو واجب است، ۱۸۶
- مسئله ۶۸۲- هر گاه شخص شکّیات و سهویّات و سجده سهو و ظنّیات و منافیات را نداند ۱۸۷
- مسئله ۶۸۳- شک میانه دو و سه بعد از اکمال سجده، ۱۸۷

- مسئله ۶۸۴- هر گاه شخص در رکوع رکعت دویم نماز احتیاط ایستاده یا در دو رکعت نشسته [۲] خاطرش آمد ۱۸۷
- مسئله ۶۸۵- اگر ملتفت شد که اصل نمازش تمام بوده، ۱۸۷
- مسئله ۶۸۶- مقدمه فعل، مثل سرازیر شدن به سجده و بر خواستن، هر گاه زیاد شود سجده سهو نمی‌خواهد ۱۸۷
- مسئله ۶۸۷- هر گاه شخص بعد از سلام فراموش کرد تشهد یا سجده فراموش شده را که قضاء کند ۱۸۷
- مسئله ۶۸۸- هر گاه شخص رکعت احتیاط را فراموش کرد ۱۸۸
- مسئله ۶۸۹- هر گاه شخص در سجده، مثلاً شک دو و سه کرد، ۱۸۸
- مسئله ۶۹۰- هر گاه شخص شک کند میان سه و چهار ۱۸۸
- مسئله ۶۹۱- هر گاه شک کرد که باطل است نماز و در یک طرفش احتمال صحیح بودن باشد، ۱۸۸
- مسئله ۶۹۲- هر گاه در حال شک منافی نماز به جا بیاورد عمداً ۱۸۸
- مسئله ۶۹۳- اگر در اجزای نماز احتیاطی خللی بهم رسد، ۱۸۸
- مسئله ۶۹۴- باید نماز احتیاط را بعد از تکبیر، حمد تنها آهسته [۱] بخواند ۱۸۸
- مسئله ۶۹۵- هر گاه بعد از بنای شک، سلام داد و بعد از سلام فهمید ناتمامی نمازش را، ۱۸۸
- مسئله ۶۹۶- اگر بفهمد بعد از دو رکعت نماز احتیاط که اصل نمازش سه رکعت بوده، ۱۸۹
- مسئله ۶۹۷- اگر بعد از نماز بفهمد مطابق بودن نماز احتیاط را با اصل نمازش، ۱۸۹
- مسئله ۶۹۸- تشهد و سجده فراموش شده، ۱۸۹
- مسئله ۶۹۹- اگر نماز احتیاط و تشهد و سجده سهو هر سه را باید به جا بیاورد، ۱۸۹
- مسئله ۷۰۰- اگر تشهد و سجده بر دمه باشد، ۱۸۹
- مسئله ۷۰۱- اگر هم چون می‌دانست که تشهد مقدم بوده، ۱۸۹
- مسئله ۷۰۲- اگر موجب سجده سهو متعدّد باشد، ۱۸۹
- مسئله ۷۰۳- اگر فراموش کرد سجده سهو را، ۱۹۰
- مسئله ۷۰۴- و اگر اجزای منسیّه را تأخیر بیندازد ۱۹۰
- مسئله ۷۰۵- در سجده سهو بعد از نیت، تکبیر گفتن واجب نیست ۱۹۰
- فصل ۳۶ در روزه است ۱۹۰
- مسئله ۷۰۶- تکرار مفطر حرام غیر جنس در یک روز، ۱۹۰

- مسئله ۷۰۷- قضاء روزه که مضیق باشد وقت آن، ۱۹۰
- مسئله ۷۰۸- در قضاء مضیق ۱۹۰
- مسئله ۷۰۹- کسانی که معذورند از روزه گرفتن، ۱۹۱
- مسئله ۷۱۰- شخص هر گاه صاع را نمی‌داند چه قدر است ۱۹۱
- مسئله ۷۱۱- فطره رمضان هر گاه نداد شخص بعد از وقت، ۱۹۱
- مسئله ۷۱۲- روزه استیجار، ترتیب لازم ندارد، ۱۹۱
- مسئله ۷۱۳- هر گاه شخص در اول تکلیفش روزه را خورد از راه تقصیر، ۱۹۱
- مسئله ۷۱۴- هر گاه زنی مثلا هشت ماه خون ندید، ۱۹۱
- مسئله ۷۱۵- هر گاه شخص نداند چند روز روزه قضاء بر ذمه‌اش هست، ۱۹۱
- مسئله ۷۱۶- هر گاه شخص به گفته پدر یا مادر مثلا روزه گرفت و تقلید را نمی‌دانست ۱۹۱
- مسئله ۷۱۷- هر گاه شخص در روزه واجب معین اراده سفر داشته باشد در شب، ۱۹۲
- مسئله ۷۱۸- روزه واجب غیر معین، هر گاه پیش از ظهر قصد افطار کند، ۱۹۲
- مسئله ۷۱۹- اگر روزه قضاء دارد بلکه هر روزه واجبی، [۱] حتی استیجاری، روزه مستحبی نگیرد، ۱۹۲
- مسئله ۷۲۰- هر گاه نماز خفتن را فراموش کرد، ۱۹۲
- مسئله ۷۲۱- كفاره شصت مدّ، هر مدّی را به یک فقیر باید داد، ۱۹۲
- مسئله ۷۲۲- ضعیفه در حالی که باید احتیاط کند به عمل مستحاضه ۱۹۲
- مسئله ۷۲۳- شخص در شب جواهری را مثلا فرو برد ۱۹۲
- مسئله ۷۲۴- هر گاه زنی جاهله بود که جماع غیر انزال مفطر است، ۱۹۲
- مسئله ۷۲۵- ضعیفه مثلا نذر کرد که فلان روز معین را روزه بگیرد، ۱۹۳
- مسئله ۷۲۶- صوم بر چهار قسم است: ۱۹۳
- مسئله ۷۲۷- روزه ماه مبارک رمضان و عارضی معین دو وقت نیت دارند: ۱۹۳
- مسئله ۷۲۸- هر گاه در شب اول ماه مبارک یا در بین ماه قصد روزه تمام ماه را بکند، ۱۹۳
- مسئله ۷۲۹- هر گاه شب آخر شعبان مشتبه باشد به اول رمضان، ۱۹۳
- مسئله ۷۳۰- هر گاه در رمضان نیت روزه غیر رمضان کند عمدا، ۱۹۳

- مسأله ۷۳۱- اما غیر رمضان از روزهای دیگر هر یک که باشد، ۱۹۳
- مسأله ۷۳۲- اگر صوم غیر معین را به ریا فاسد کند ۱۹۴
- مسأله ۷۳۳- محل نیت روزه مندوب ۱۹۴
- مسأله ۷۳۴- اگر صبح کند یوم الشک را به نیت افطار ۱۹۴
- مسأله ۷۳۵- اگر روزی از رمضان را عصیانا قصد افطار داشته باشد ۱۹۴
- مسأله ۷۳۶- اگر قصد کند فساد صوم خود را در زمان بعد، ۱۹۴
- مسأله ۷۳۷- اگر قصد کند که امساک می‌کنم از جمیع مفطرات ۱۹۴
- مسأله ۷۳۸- هر گاه فراموش کرد قضاء را، مثلا و مستحبی را گرفت، ۱۹۴
- مسأله ۷۳۹- باید دانست که در صوم، دیگر عدولی [۳] نیست ۱۹۴
- مسأله ۷۴۰- چیزهایی که صوم را باطل می‌کند نه چیز است: ۱۹۵
- مسأله ۷۴۱- آبی در دهن یا دماغ کردن یا طعامی چشیدن یا چیزی در دماغ کردن که به حلق نرسد ضرر ندارد، ۱۹۵
- مسأله ۷۴۲- احتیاط [۲] این است که آب دماغ را نکشانند به حلق ۱۹۵
- مسأله ۷۴۳- خلط سینه و آب دماغ که به فضای دهن آمد، ۱۹۵
- مسأله ۷۴۴- خون دهان اگر به آب دهان مستهلک [۳] شود ۱۹۵
- مسأله ۷۴۵- گردی در دماغ یا چیزی در چشم یا گوش کردن ضرر ندارد. [۴] ۱۹۵
- مسأله ۷۴۶- روزه متتابع کفار، ۱۹۶
- مسأله ۷۴۷- هر گاه شخص فراموش کند غسل جنابت یا حیض [۳] یا نفاس را و چند روز را روزه بگیرد و خاطرش آید، ۱۹۶
- مسأله ۷۴۸- هر گاه می‌دانست که وقت به قدر غسل یا تیمم نمانده ۱۹۶
- مسأله ۷۴۹- هر گاه وقت به قدر تیمم مانده باشد، ۱۹۶
- مسأله ۷۵۰- هر گاه در بین روز محتلم شود ۱۹۷
- مسأله ۷۵۱- هر گاه محتلم شد در شب بیدار شد ۱۹۷
- مسأله ۷۵۲- هر گاه شخص تکلیفش تیمم باشد بدل از غسل ۱۹۷
- مسأله ۷۵۳- واجب [۵] است شخص که تیمم بدل از غسل کرده بیدار بماند تا صبح ۱۹۷
- مسأله ۷۵۴- اگر شخص صبح که بیدار شد عالم شد که پیش از صبح محتلم شده، ۱۹۷

- مسئله ۷۵۵- هر گاه جنب یا حیض یا غیرهما ممکن نشود از برای ایشان اسباب غسل یا تیمم، ۱۹۷
- مسئله ۷۵۶- از اول شب تا آخر شب هر وقت غسل کند ۱۹۷
- مسئله ۷۵۷- آن چه ذکر شد که روزه را باطل می‌کند، ۱۹۸
- مسئله ۷۵۸- اگر چیزی جیرا در حلق شخص بریزند ۱۹۸
- مسئله ۷۵۹- روزه‌هایی که قضاء و کفاره واجب می‌شود ۱۹۸
- مسئله ۷۶۰- کفاره روزه ماه مبارک رمضان و نذر معین، بنده آزاد کردن است ۱۹۸
- مسئله ۷۶۱- هر گاه شصت مسکین یا فقیر را طعام بدهند ۱۹۸
- مسئله ۷۶۲- هر گاه به مال غضب یا به حرامی، مثل زنا و غیره افطار کند، ۱۹۹
- مسئله ۷۶۳- هر گاه مسافر پیش از رسیدن به حدّ ترخص افطار کند، ۱۹۹
- مسئله ۷۶۴- هر گاه شخص بداند که رمضان است و افطار کند ۱۹۹
- مسئله ۷۶۵- هر گاه مردی به اکراه [۴] جماع کند ۱۹۹
- مسئله ۷۶۶- هر گاه شخص قدرت بر هیچ یک از کفارات را ندارد، ۱۹۹
- مسئله ۷۶۷- هر گاه شخص با قدرت ملاحظه صبح نکرد ۱۹۹
- مسئله ۷۶۸- هر گاه شب شهر رمضان مثلا خبر دادند شخص را که صبح است و او علم حاصل نکرد یا گمان شوخی و سخریه کرد و مفطر به عمل ۱۹۹
- مسئله ۷۶۹- هر گاه خیر دهند شخص را به دخول مغرب و افطار کند ۲۰۰
- مسئله ۷۷۰- اما بوسیدن و لمس زنها که شهوت به حرکت آید ۲۰۰
- مسئله ۷۷۱- داخل حمام شدن که خوف ضعیفی داشته باشد ۲۰۰
- مسئله ۷۷۲- شرط صحت روزه ۲۰۰
- مسئله ۷۷۳- اگر مرض عارض شود و مظنه ضرر به هم رساند، ۲۰۰
- مسئله ۷۷۴- مرد پیر و زن پیر و ذو العتاش ۲۰۱
- مسئله ۷۷۵- هر گاه طفل پیش از صبح بالغ شود و کافر مسلم شود، ۲۰۱
- مسئله ۷۷۶- هر گاه مریض روزه رمضان را خورد و مرضش متصل ماند تا رمضان دیگر، ۲۰۱
- مسئله ۷۷۷- اگر در بین مرض بمیرد، ۲۰۱
- مسئله ۷۷۸- هر گاه قضاء رمضان بر ذمه میت باشد ۲۰۱

- مسئله ۷۷۹- هر گاه قضاء رمضان بر ذمه شخص باشد ۲۰۱
- مسئله ۷۸۰- صومهای واجب، ۲۰۲
- مسئله ۷۸۱- صوم حرام، ۲۰۲
- مسئله ۷۸۲- صوم مکروه، ۲۰۲
- مسئله ۷۸۳- علامت دخول ماه رمضان یا غیره، ۲۰۲
- فصل ۳۷ در زکاة فطره است ۲۰۲
- مسئله ۷۸۴- واجب است فطره بر کسی که بالغ و عاقل و با هوش و آزاد و غنی باشد ۲۰۲
- مسئله ۷۸۵- هر یک از عیال شخص که خرج ایشان با غیر [۲] یا با خود او باشد ۲۰۳
- مسئله ۷۸۶- کافر هر گاه پیش از غروب عید مسلم شود، ۲۰۳
- مسئله ۷۸۷- در اجناس زکاة اختیار کردن گندم و جو و مویز ۲۰۳
- مسئله ۷۸۸- اعتبار قیمت در وقت [۱] بیرون کردن است ۲۰۳
- مسئله ۷۸۹- باید هاشمی نباشند گیرنده آن، ۲۰۳
- مسئله ۷۹۰- و به یک نفر فقیر یک سر کمتر نمی‌توان داد، ۲۰۳
- مسئله ۷۹۱- فطره را به نزد فقیه جامع الشرائط که امین باشد ببرند ۲۰۳
- مسئله ۷۹۲- به غروب [۲] آفتاب روز آخر رمضان واجب می‌شود ۲۰۴
- مسئله ۷۹۳- اگر پس انداخت فطره را تا بعد از نماز عید، ۲۰۴
- مسئله ۷۹۴- واجب است جدا کردن زکات پیش از نماز عید ۲۰۴
- فصل ۳۸ در زکات مال است ۲۰۴
- مسئله ۷۹۵- زکات در نه چیز واجب است: ۲۰۴
- مسئله ۷۹۶- نصاب گوسفند پنج است: ۲۰۴
- مسئله ۷۹۷- اما طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر، ۲۰۴
- مسئله ۷۹۸- مستحقین زکات هفت صنفند: ۲۰۵
- مسئله ۷۹۹- قدر یقینی زکات نقره و طلا که باید اخراج کرد، ۲۰۵
- مسئله ۸۰۰- مویز و جو و گندم و خرما اگر آب جاری یا آب باران خورده باشند ۲۰۵

- مسئله ۸۰۱- نصاب گاو دو نصاب است: ۲۰۵
- فصل ۳۹ در خمس است ۲۰۶
- مسئله ۸۰۲- بدان که آن چه خمس بر آن تعلق می‌گیرد و واجب است، ۲۰۶
- مسئله ۸۰۳- خمس عبارت است از، پنج یک مال که باید داد، ۲۰۶
- مسئله ۸۰۴- اگر سید غنی باشد ۲۰۶
- مسئله ۸۰۵- شخص خمس مال مخلوط به حرام را سهواً به فقراء غیر سید داد، ۲۰۶
- مسئله ۸۰۶- هر گاه خانه محتاج الیه خود را شخص بفروشد، ۲۰۶
- مسئله ۸۰۷- اما سید نمی‌تواند مبلغ کلی خمس را به جزئی مصالحه کند ۲۰۶
- مسئله ۸۰۸- مجهول المالک [۲] و لقطه که مأیوس از مالکش شدی، ۲۰۶
- مسئله ۸۰۹- مال مصالحه [۴] شده که به طریق اکتسابی [اقتساب- م] نباشد ۲۰۷
- مسئله ۸۱۰- مال خمس داده که مخلوط شده به ارباح مکاسب ۲۰۷
- مسئله ۸۱۱- هر گاه خمس مال را بر ذمه گیرد و تصرف در مال کند، ۲۰۷
- مسئله ۸۱۲- عین خمس داده را هر گاه صرف مؤنه خود کرده ۲۰۷
- مسئله ۸۱۳- مساوی دادن خمس به فقراء سادات و ایتام و ابن سبیلشان، ۲۰۷
- مسئله ۸۱۴- قرض [۳] سابق را از ربح این سال می‌توان [۴] داد، ۲۰۷
- مسئله ۸۱۵- هر گاه شخص سهم امام را از خمس بی‌اذن مجتهد به سادات داد، ۲۰۷
- مسئله ۸۱۶- هر گاه شخص پیش از تعلق گرفتن خمس به مال، ۲۰۷
- مسئله ۸۱۷- شخص درختی نشاند برای تجارت یا امر معاشش ۲۰۸
- مسئله ۸۱۸- شخص خمس بر ذمه‌اش بود نداد تا فقیر شد، ۲۰۸
- مسئله ۸۱۹- هر گاه شخص بعد از یک سال از ارباح مکاسبش به جهت خانه یا فرش یا ظرف و ما یحتاج دیگرش ذخیره کرده، ۲۰۸
- مسئله ۸۲۰- هر گاه طلبی دارد که بعد از سال، وصول می‌شود، ۲۰۸
- مسئله ۸۲۱- خمس سهم امام، به مجتهد غیر اعلم ۲۰۸
- مسئله ۸۲۲- هر گاه از شخصی طلب دارند و فقیر شد، ۲۰۸
- مسئله ۸۲۳- شخص وصیت کرد که بعد از ادای دینم هر چه از مالم ماند خمسش را بدهید، ۲۰۸

- مسأله ۸۲۴- هر گاه شخص در بین سالش وجهی پیدا کرد ۲۰۹
- مسأله ۸۲۵- هر گاه شخص در بین سال از ارباح مکاسبش اسراف خرج کند، ۲۰۹
- مسأله ۸۲۶- سید هر گاه فقیر باشد و ستم به نفس خود کند ۲۰۹
- مسأله ۸۲۷- هر گاه مثلاً پنج روز مانده به سال شخص، ۲۰۹
- خاتمه در آداب و سنن است ۲۰۹
- [مسأله ۸۲۸]- اما آداب تخلی، ۲۰۹
- مسأله ۸۲۹- مکروه است تخلی کردن در جاده‌ها ۲۰۹
- فصل ۴۰ در وضو است ۲۱۰
- مسأله ۸۳۰- مستحب است وضو به جهت نماز و طواف [۱] و اعمال حج، ۲۱۰
- [مسأله ۸۳۱]- اما آداب وضو: ۲۱۰
- مسأله ۸۳۲- مکروه است از برای جنب ۲۱۰
- فصل ۴۱ در آداب غسل است ۲۱۱
- مسأله ۸۳۳- مستحب است پیش از غسل، ۲۱۱
- فصل ۴۲ در اغسال مندوبه است ۲۱۱
- [مسأله ۸۳۴]- بسا هست به صد نوع برسد، ۲۱۱
- فصل ۴۳ در آداب تیمم است ۲۱۱
- مسأله ۸۳۵- مستحب است تیمم بر بلندیه‌های زمین ۲۱۱
- فصل ۴۴ در آداب حمام رفتن است ۲۱۲
- [مسأله ۸۳۶]- و آن بر دو قسم است: ۲۱۲
- فصل ۴۵ در بیان چیزهایی که مستحب است اجتناب از آنها ۲۱۲
- [مسأله ۸۳۷]- و آنها بول الاغ و اسب و قاطر و فضله مرغ خانگی ۲۱۲
- فصل ۴۶ در آداب لباس مصلی است ۲۱۲
- [مسأله ۸۳۸]- مستحب است که مرد به پوشد جمیع بدن خود را ۲۱۲
- مسأله ۸۳۹- مکروه است پوشیدن لباس سیاه، ۲۱۳

- فصل ۴۷ در مکان مصلی است ۲۱۳
- [مسئله ۸۴۰]- احوط [۱] آن است که پیش از قبر امام نایستد، ۲۱۳
- [مسئله ۸۴۱] مستحب است بر نمازگزار یک ستره در پیش روی خود قرار دهد، ۲۱۴
- [مسئله ۸۴۲]- مستحب است نماز را در مسجد به جا آورند. ۲۱۴
- فصل ۴۸ در اذان و اقامه است ۲۱۴
- [مسئله ۸۴۳]- مستحب است از برای نماز یومیه اذان و اقامه ۲۱۴
- مسئله ۸۴۴- مستحب است که در حال اذان مطمئن باشد شخص و سخن نگوید ۲۱۴
- فصل ۴۹ در چیزهایی که مانع از قبول صلاه است ۲۱۵
- [مسئله ۸۴۵]- عجب است و کبر و غیبت و خوردن حرام و شرب مسکر و عبدی که اطاعت مولایش نکند ۲۱۵
- فصل ۵۰ در آداب تکبیر است ۲۱۵
- [مسئله ۸۴۶]- مستحب است شش تکبیر، ۲۱۵
- فصل ۵۱ در آداب قیام است ۲۱۶
- [مسئله ۸۴۷]- مستحب است در قیام، انداختن دو منکب را ۲۱۶
- فصل ۵۲ در آداب رکوع است ۲۱۶
- [مسئله ۸۴۸]- مستحب است تکبیر گفتن به جهت رکوع در حال قیام ۲۱۶
- [مسئله ۸۴۹] مکروه است در رکوع پایین انداختن سر ۲۱۶
- فصل ۵۳ در آداب سجده است ۲۱۶
- [مسئله ۸۵۰]- مستحب است اختیار کردن تسبیح کبری بر صغری ۲۱۶
- فصل ۵۴ در آداب تشهد است ۲۱۷
- [مسئله ۸۵۱]- مستحب است که متوژک بنشینند مرد، ۲۱۷
- فصل ۵۵ در آداب سلام است ۲۱۷
- [مسئله ۸۵۲]- جایز است که قصد کند منفرد به سلام آخر ۲۱۷
- فصل ۵۶ در آداب و لواحق که اختصاص به زن دارد ۲۱۷
- [مسئله ۸۵۳]- یکی آن که مستحب است که خود را زینت کند به حلی و زیور ۲۱۷

- فصل ۵۷ در نماز نافله است ۲۱۸
- [مسأله ۸۵۴]- بدان که هشت رکعت نافله ظهر است. ۲۱۸
- ترجمه الصلاة ۲۱۸
- [قسمت دوم: معاملات] ۲۲۰
- [مقدمه] ۲۲۱
- کتاب النکاح ۲۲۱
- اشاره ۲۲۱
- اما مقدمه، ۲۲۱
- مسأله ۸۵۵- هر گاه زن بگوید: «زوجتک نفسی» ۲۲۱
- مسأله ۸۵۶- اگر وکیل زن بگوید: «زوجت موکلک موکلتی» ۲۲۱
- مسأله ۸۵۷- اگر منقطعه باشد بگوید: ۲۲۲
- مسأله ۸۵۸- اگر مرد بگوید: «زوجت نفسی لفسک» ۲۲۲
- مسأله ۸۵۹- طرف ایجاب [۱] و قبول، احوط [۲] تعدد موجب و قابل است ۲۲۲
- مسأله ۸۶۰- صیغه فارسی کفایت نمی‌کند، ۲۲۲
- مسأله ۸۶۱- در دائم، تعیین مهر لازم نیست ۲۲۲
- مسأله ۸۶۲- هر گاه زن بالغه رشیده باشد، ۲۲۲
- مسأله ۸۶۳- اگر یک حرف از صیغه عقد را غلط بگوید ۲۲۲
- مسأله ۸۶۴- عقد فضولی صحیح است ۲۲۲
- مسأله ۸۶۵- ولایت طفل و مجنون متصل به بلوغ که با اب و جد است، ۲۲۳
- مسأله ۸۶۶- در اختیار داشتن وصی و حاکم ۲۲۳
- مسأله ۸۶۷- هر گاه شخص زنی را عقد کند و مقاربت کند، ۲۲۳
- مسأله ۸۶۸- قبل از دخول، دختر زن و خواهر زن را تا زن در عقد باقی باشد ۲۲۳
- مسأله ۸۶۹- دختر برادر زن و دختر خواهر زن را بی اذن زن عقد نمی‌توان کرد ۲۲۳
- مسأله ۸۷۰- کسی که زنا کند به عمه خود یا خاله خود ۲۲۳

- مسئله ۸۷۱- کسی که حرام مؤبد شد از روی عقوبت ۲۲۳
- مسئله ۸۷۲- کسی که دو کنیز داشته باشد خواهر باشند ۲۲۳
- مسئله ۸۷۳- در عقد دائم زیاده از چهار زن آزاد جایز نیست، ۲۲۳
- مسئله ۸۷۴- اگر کنیزی را عقد کنی بی اذن و اجازه زن آزاد ۲۲۴
- مسئله ۸۷۵- اگر حزه را بر سر امه بیاورند ۲۲۴
- مسئله ۸۷۶- زن شوهر دار [۲] و زنی که بدانند در عده است و عقد کنند حرام مؤبد می‌شود ۲۲۴
- مسئله ۸۷۷- هر گاه کسی وطی کند با پسری ۲۲۴
- مسئله ۸۷۸- اگر کسی زنا کند به زنی بی شوهر ۲۲۴
- مسئله ۸۷۹- اگر کسی محرم [۴] باشد عقد کند زنی را با علم به حرمت، ۲۲۴
- مسئله ۸۸۰- اگر شخص زن خود را پیش از نه سال افضا کند ۲۲۴
- مسئله ۸۸۱- هر گاه زن آزاد را سه طلاق بدهد، ۲۲۴
- مسئله ۸۸۲- هر گاه زنی را نه طلاق رجعی بدهد ۲۲۵
- مسئله ۸۸۳- هر گاه مردی بداند که شوهر زن به سفر رفته ۲۲۵
- مسئله ۸۸۴- جایز است از برای مردی که اراده دارد نکاح زنی را که صلاحیت دارد از برایش، ۲۲۵
- مسئله ۸۸۵- نکاح کردن کسی که به ترک آن به حرام بیفتد واجب است ۲۲۵
- مسئله ۸۸۶- هر گاه خطبه کند مؤمنی، زن را که قدرت داشته باشد بر نفقه، ۲۲۵
- مسئله ۸۸۷- هر گاه ضعیفه به شرط بکارت خود را به عقد در آورد ۲۲۵
- مسئله ۸۸۸- هر گاه احتیاطا در عقد صیغه فارسی را بگویند ۲۲۶
- مسئله ۸۸۹- هر گاه ضعیفه خود را به عقد غیر در آورد به شرط [۱] آن که او را مثلا از نجف بیرون نبرد، ۲۲۶
- مسئله ۸۹۰- هر گاه زنی یکی را وکیل کرد که مرا تا ده روز مثلا به یک ریال ۲۲۶
- مسئله ۸۹۱- هر گاه شخص از برای دیگری نوشت، که فلانه زن معینه را به عقد من در آور، ۲۲۶
- مسئله ۸۹۲- در عقد فضولی شخص بگوید: «أنکحت رقیة جعفر» ۲۲۶
- مسئله ۸۹۳- هر گاه زوج یا زوجه، یکی یا هر دو، راضی نباشند ۲۲۶
- مسئله ۸۹۴- هر گاه ولی طفل، طفل خود را به عقد یکی در آورد و بعد طفل که به تکلیف رسید، ۲۲۶

- مسئله ۸۹۵- هر گاه شخص بگوید: فلانه کنیز معینه را یک شبانه روز [۴] به تو حلال کردم، ۲۲۶
- مسئله ۸۹۶- در عقد فضولی، وکیل زن بگوید: «زوجتها منه علی الصداق المعلوم» ۲۲۶
- مسئله ۸۹۷- متحقق می‌شود به لعان، حرمة ابدیه و هم چنین به قذف، ۲۲۷
- مسئله ۸۹۸- جایز نیست از برای مسلم که نکاح کند ۲۲۷
- مسئله ۸۹۹- جایز نیست زن مسلمه ۲۲۷
- مسئله ۹۰۰- اگر مرتد شود یکی از زوجین پیش از دخول، ۲۲۷
- مسئله ۹۰۱- اگر مسلمان شود زوج کتابیه، ۲۲۷
- مسئله ۹۰۲- جایز نیست از برای مؤمنه که به عقد مخالف در آید، ۲۲۷
- مسئله ۹۰۳- شرط است در متعه، تعیین مهر و زمان معین ۲۲۷
- مسئله ۹۰۴- اگر شرط کرد نفقه و کسوه منقطعه را بدهد ۲۲۷
- مسئله ۹۰۵- متعه ارث نمی‌برد، ۲۲۷
- مسئله ۹۰۶- اگر منقطعه مقاربت با او نشده، عده هم ندارد ۲۲۸
- مسئله ۹۰۷- در حیض مدت منقطعه ۲۲۸
- مسئله ۹۰۸- عده منقطعه اگر حیض ببیند ۲۲۸
- مسئله ۹۰۹- اگر ضعیفه در عده غیر رجعی باشد ۲۲۸
- مسئله ۹۱۰- هر گاه شخص طفل کنیز خود را به عقد یکی در آورد، ۲۲۸
- مسئله ۹۱۱- زنی که به سبب ظهار حرام شود، ۲۲۸
- مسئله ۹۱۲- هر گاه زنی یا مردی- محرم یا غیر محرم [۴]- حتی مادر و فرزند هم که خواسته باشند اماله یا تطهیر عورت یکدیگر کنند، ... ۲۲۸
- مسئله ۹۱۳- عبد ضعیفه به لمس و نظر هیچ قسم به ضعیفه محرم نیست، ۲۲۸
- مسئله ۹۱۴- هر گاه زن غیر سید که پنجاه سال تمام یا سیده که شصت سال تمام ندارد، ۲۲۹
- مسئله ۹۱۵- هر گاه زن شوهر دار اگر چه شوهرش هم غایب باشد، ۲۲۹
- مسئله ۹۱۶- مادر زن و مادر او و مادر مادر او و مادر پدر زن و مادر پدر او و مادر مادر او هر چه باشند، ۲۲۹
- مسئله ۹۱۷- هر گاه مردی دو زن داشته باشد، ۲۲۹
- مسئله ۹۱۸- ضعیفه در عده رجعتیه هر گاه بمیرد، ۲۲۹

- مسأله ۹۱۹- هر گاه شوهر نفقه زن را ندهد، ۲۲۹
- مسأله ۹۲۰- بدن مرد بر زن عورت [۴] است، ۲۲۹
- مسأله ۹۲۱- دختر ممیّزه پیش از تکلیف، نامحرم نگاه بر بدن او نکند، ۲۳۰
- مسأله ۹۲۲- مستحاضه هر گاه غسل و طهارت از برای نمازش به جا بیاورد، ۲۳۰
- مسأله ۹۲۳- زن مستحاضه بعد از نمازش واری خود کرد خون ندید ۲۳۰
- مسأله ۹۲۴- زنها که مو و بدنشان از نامحرم نمی‌پوشند ۲۳۰
- مسأله ۹۲۵- زن زانیه عدّه ندارد ۲۳۰
- مسأله ۹۲۶- هر گاه زوج مهر معین کرد از برای زوجه و قصد دادن آن را ندارد ۲۳۰
- مسأله ۹۲۷- هر گاه زن قابل تمتع بوده باشد و زوج خود را منع کند ۲۳۰
- مسأله ۹۲۸- هر گاه بعد از عقد معلوم شود که زوج کافر بوده، ۲۳۱
- مسأله ۹۲۹- هر گاه منقطعه مدتش را شخص بخشید ۲۳۱
- مسأله ۹۳۰- هر گاه مردی بنویسد از برای شخصی در بلاد بعیده ۲۳۱
- مسأله ۹۳۱- هر گاه پدر طفل صغیره، جدّ مادری طفل را وکیل کند، ۲۳۱
- مسأله ۹۳۲- هر گاه زن قابل تمتع [۱] باشد و عقد کنی و لو منقطعه [۲] و قصد تمتع هم نداشته باشی ۲۳۱
- مسأله ۹۳۳- در عیب زن یا مرد که باعث فسخ می‌شود، ۲۳۱
- مسأله ۹۳۴- کنیز معفوده که آزاد شود، مختیر [۵] است میان فسخ عقد یا امضا، ۲۳۱
- مسأله ۹۳۵- شوهری که زن پیش از نه سال خود را افضا کند ۲۳۱
- مسأله ۹۳۶- زنی که بی اذن شوهر از خانه بیرون رود، ۲۳۲
- مسأله ۹۳۷- هر گاه زن صیغه شود [۱] به شرط آن که شوهرش با او مقاربت نکند، ۲۳۲
- مسأله ۹۳۸- به مجرد طلاق سیم، زن به شوهرش حرام می‌شود ۲۳۲
- مسأله ۹۳۹- صیغه طلاق خلع، ۲۳۲
- مسأله ۹۴۰- طلاق رجعی، ۲۳۲
- مسأله ۹۴۱- هر گاه زنی علم حاصل کند که شوهرش در سفر وفات کرده، ۲۳۲
- مسأله ۹۴۲- هر گاه شوهر طلاق زوجه خود را داد ۲۳۲

- مسئله ۹۴۳- هر گاه زنی بگوید عده‌ام گذشت ۲۳۲
- مسئله ۹۴۴- ضعیفه هر گاه یقین کرد که شوهرش وفات کرده، ۲۳۳
- مسئله ۹۴۵- زن در عده محلل در خانه شوهر اولی و خرجش با او باشد ۲۳۳
- مسئله ۹۴۶- هر گاه مردی خدمتی بدون رضا به زن خود بفرماید، معصیت دارد ۲۳۳
- مسئله ۹۴۷- هر گاه ضعیفه حمل به حرام برداشت و عمدا او را سقط کرد، ۲۳۳
- مسئله ۹۴۸- زنی که مالک عبدی باشد محرم نیست ۲۳۳
- مسئله ۹۴۹- مردی که خرج زنی که در عده هست بدهد به امید ۲۳۳
- مسئله ۹۵۰- متعه مثل دائمی نیست ۲۳۳
- مسئله ۹۵۱- هر گاه زوجه بفهمد بعد از عقد که شوهرش مجنون یا خصی بوده ۲۳۳
- مسئله ۹۵۲- اگر زوج بعد از عقد فهمید که زوجه‌اش یا جنون یا جذام یا برص یا قرن یا افضا یا اعمی است ۲۳۳
- مسئله ۹۵۳- هر گاه شخص چهار زن دائمی دارد، ۲۳۴
- مسئله ۹۵۴- هر گاه دو زن داشته باشد شخصی، ۲۳۴
- مسئله ۹۵۵- بر زوج واجب است نفقه و کسوه و سکنای زن دائمی ۲۳۴
- فصل ۵۸ در طلاق است ۲۳۴
- مسئله ۹۵۶- طلاق دهنده شرط است که عاقل و بالغ و با اختیار باشد ۲۳۴
- مسئله ۹۵۷- اگر طلاق داد و پاک می‌دانست او را، بعد معلوم شد که در حیض بوده ۲۳۴
- مسئله ۹۵۸- اگر شوهر حاضر است و زن حایض شده ۲۳۴
- مسئله ۹۵۹- هر گاه زنی در سن من تحیض باشد و حیض نبیند، ۲۳۵
- مسئله ۹۶۰- زنی به عقد یکی در آمد، ۲۳۵
- مسئله ۹۶۱- هر گاه ضعیفه بعد از طلاق یک مرتبه حیض دید دیگر ندید، ۲۳۵
- مسئله ۹۶۲- صغیره و یائسه یا غیر مدخوله عده طلاق ندارد ۲۳۵
- مسئله ۹۶۳- هر گاه زنی بعد از طلاق وضع حملش شد، ۲۳۵
- مسئله ۹۶۴- ضعیفه در طهری که طلاقش می‌دهند بعد از این طهر، ۲۳۵
- مسئله ۹۶۵- زنی که باید سه ماه عده بگیرد، ۲۳۵

- مسئله ۹۶۶- عده امه نصف عده حزه است ۲۳۵
- مسئله ۹۶۷- جایز نیست از برای زوج که بیرون کند مطلقه رجعیه را از خانه که طلاق داده ۲۳۵
- مسئله ۹۶۸- هر گاه مرد در سفر وفات کند، ۲۳۶
- مسئله ۹۶۹- ضعیفه اگر شوهرش مفقود شد نخواهد بنشیند، ۲۳۶
- مسئله ۹۷۰- اگر زن شوهر دار زنا داد، ۲۳۶
- مسئله ۹۷۱- در خلع و مبارات، در بین عده هر گاه زوجه رجوع کند به فدیّه، ۲۳۶
- مسئله ۹۷۲- در عده [۴] بائن [۵] هر گاه شوهر وفات کند ۲۳۶
- مسئله ۹۷۳- فرق میان خلع و مبارات آن است که: ۲۳۶
- فصل ۵۹ در ظهار است ۲۳۷
- مسئله ۹۷۴- به ظهار حرام می‌شود زوجه مدخوله که در طهر [۱] غیر مواقعه باشد ۲۳۷
- مسئله ۹۷۵- هر گاه در عده خواهد که رجوع کند باید کفاره بدهد: ۲۳۷
- مسئله ۹۷۶- به قول یا نظر کردن هم به قصد رجوع، ۲۳۷
- مسئله ۹۷۷- در عده خلع و مبارات اگر زن رجوع کند به بذل، ۲۳۷
- مسئله ۹۷۸- صیغه طلاق با شرایط، زوج بگوید: «زوجتی طالق» ۲۳۷
- مسئله ۹۷۹- ضعیفه می‌تواند وکیل شوهر شود و طلاق خود را بگوید ۲۳۷
- مسئله ۹۸۰- قبول کردن قول ضعیفه در یائسه بودنش ۲۳۷
- مسئله ۹۸۱- مرد به زوج منقطعه خود بگوید: مدت تو را بخشیدم، ۲۳۸
- مسئله ۹۸۲- هر گاه به خود بگوید که مدت فلانه را بخشیدم ۲۳۸
- مسئله ۹۸۳- هر گاه بگوید: «وهبت مدّتک» کفایت می‌کند، ۲۳۸
- مسئله ۹۸۴- هر گاه مولی کنیزش را که معقوده غیر بود آزاد کند، ۲۳۸
- مسئله ۹۸۵- هر گاه مولی به جاریه خود بگوید: ۲۳۸
- مسئله ۹۸۶- هر گاه آقا به عبد خود بگوید: ۲۳۸
- مسئله ۹۸۷- هر گاه شخص تحلیل کرد امه خود را به غیر مثلا، ۲۳۸
- فصل ۶۰ در رضاع [۱] است ۲۳۸

- مسئله ۹۸۸- کسانی که به رضاع محرم و حرام می‌شوند به هم: ۲۳۹
- مسئله ۹۸۹- اولاد نسبی [۲] این ضعیفه و اولاد رضاعی و نسبی شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است، ۲۳۹
- مسئله ۹۹۰- اولاد رضاعی ضعیفه با پدر طفل [۱] احوط [۲] ترک نظر محرمانه ۲۳۹
- مسئله ۹۹۱- این زن شیرده و شوهر او و خویشان که ذکر شد، ۲۳۹
- مسئله ۹۹۲- شیر، نشر حرمت می‌کند به چند شرط: ۲۳۹
- مسئله ۹۹۳- اگر شیرش قطع شده بود و به جهت حمل باز بهم رسیده، ۲۳۹
- مسئله ۹۹۴- هر گاه یک زن شیر کامل به صد طفل بدهد از شیر یک شوهر، ۲۴۰
- مسئله ۹۹۵- هر گاه شخص ده زن دارد و هر یک شیر تام بدهند به طفلی، ۲۴۰
- مسئله ۹۹۶- هر گاه زنی شیر کامل دهد پسری را و دختری را از شیر یک شوهر، ۲۴۰
- مسئله ۹۹۷- مادر زن رضاعی و دختر رضاعی از زن مدخوله، ۲۴۰
- مسئله ۹۹۸- هر گاه مادر شخصی یا زن پدر او چه بنده و چه آزاد یا جدّه یا زن پدر و پدر او یا خواهر ۲۴۰
- مسئله ۹۹۹- اگر مادر زن یا زن پدر زن شیر دهد طفل شخصی را، ۲۴۱
- مسئله ۱۰۰۰- هر گاه زن بزرگ شخص شیر دهد زن کوچک را، ۲۴۱
- مسئله ۱۰۰۱- هر گاه زن طفلی به سبب عیب طفل فسخ عقد کرد مثلاً، ۲۴۱
- مسئله ۱۰۰۲- هر گاه دختر عمو را برای پسر عمو عقد کنند ۲۴۱
- مسئله ۱۰۰۳- هر گاه زید زنی داشت کبیره و عمرو زنی داشت صغیره ۲۴۱
- مسئله ۱۰۰۴- هر گاه زن کبیره مدخوله شخص، شیر داد ۲۴۱
- مسئله ۱۰۰۵- هر گاه شخص دو زن صغیره و یک کبیره دارد، ۲۴۲
- مسئله ۱۰۰۶- هر گاه زن مدخوله خود را شخص طلاق داد، ۲۴۲
- مسئله ۱۰۰۷- بدان که بعضی از علماء جدّه طفل شیر خوار را به منزله مادر زن پدر رضاعی طفل می‌دانند ۲۴۲
- مسئله ۱۰۰۸- بعضی مادر برادر و مادر خواهر را به منزله مادر می‌دانند اما خلاف مشهور است، ۲۴۲
- مسئله ۱۰۰۹- هر گاه مادر زن کبیره شخص، شیر دهد زن صغیره شخص را ۲۴۲
- مسئله ۱۰۱۰- هم چنان که بی‌اذن زن عقد دختر برادر و دختر خواهر او جایز نیست ۲۴۲
- مسئله ۱۰۱۱- واطی با پسر مادر ۲۴۲

- مسئله ۱۰۱۲- هر گاه مردی مالک شود پدر و مادر و اولاد و خواهر و برادر [۲] و عمه و خاله ۲۴۳
- مسئله ۱۰۱۳- هر گاه کسی زنا کند با عمه و خاله خودش، ۲۴۳
- مسئله ۱۰۱۴- هر گاه زنی شیر دهد برادر شخص را مثلا، ۲۴۳
- مسئله ۱۰۱۵- هر گاه دو زن صغیره شخص شیر یک زن [۳] بخورند، ۲۴۳
- مسئله ۱۰۱۶- هر گاه بعد معلوم شود که هر دو زن شخص خواهند، ۲۴۳
- مسئله ۱۰۱۷- دلیل بر اعتبار عموم منزله چنانچه مرحوم میر داماد (ره) و بعضی دیگر قائل شده‌اند نیست، ۲۴۳
- مسئله ۱۰۱۸- حکم به حرام بودن زن بر شوهرش در این مواضع چند که می‌آید وجهی ندارد، ۲۴۳
- فصل ۶۱ در آداب رضاع است ۲۴۴
- مسئله ۱۰۱۹- سنت است اختیار کردن دایه مؤمنه عاقله عقیقه جمیله، ۲۴۴
- مسئله ۱۰۲۰- سنت است که زنها را نهی کنند که به هر کس شیر ندهند، ۲۴۴
- مسئله ۱۰۲۱- سنت است که خویشان رضاعی را حرمت بدارند، ۲۴۴
- مسئله ۱۰۲۲- سنت است که طفل را دو سال کامل شیر دهند، ۲۴۴
- مسئله ۱۰۲۳- اگر بزغاله شیر زنی را بخورد، حرام نمی‌شود ۲۴۴
- مسئله ۱۰۲۴- در جایی که زن شیر دهد کسی را که به شوهرش حرام شود، ۲۴۴
- مسئله ۱۰۲۵- اگر زوج ادعای رضاع محرم کند و ممکن باشد تصدیقش، ۲۴۴
- فصل ۶۲ در مسائل متفرقه است ۲۴۵
- مسئله ۱۰۲۶- هر گاه تربت یا قرآن همراه شخص باشد و بی اختیار در بیت الخلا و نحو آن بیفتد ۲۴۵
- مسئله ۱۰۲۷- ریش تراشیدن حرام است ۲۴۵
- مسئله ۱۰۲۸- گوسفند نذر حضرت عباس مثلا، اگر اغنیا هم بخورند ضرر ندارد، ۲۴۵
- مسئله ۱۰۲۹- حیوان هر گاه ذبح شود بدون ذکر نام خدا ۲۴۵
- مسئله ۱۰۳۰- نام حضرت عباس بردن ۲۴۵
- مسئله ۱۰۳۱- گوسفند عقیقه یا قربانی، هر گاه دعایش را نخواند ۲۴۵
- مسئله ۱۰۳۲- ضعیفه مال خود را بی اذن شوهر به فقیر دهد ۲۴۶
- مسئله ۱۰۳۳- هر گاه شخص ذمه مدیون را بری کرد، ۲۴۶

- مسئله ۱۰۳۴- پولی برای مصرف خیر اگر داخل پولی دیگر شود ۲۴۶
- مسئله ۱۰۳۵- گنجشک و مثل آن، هر گاه سرش را بکنند، ۲۴۶
- مسئله ۱۰۳۶- هر گاه وجهی از غیر نزد شخصی باشد ۲۴۶
- مسئله ۱۰۳۷- گوسفند ذبح شده تا حیات دارد اگر سرش را جدا کنند ۲۴۶
- مسئله ۱۰۳۸- در زیارت کردن عوام مثلاً، ۲۴۶
- مسئله ۱۰۳۹- عمل به مستحبات کردن ۲۴۶
- مسئله ۱۰۴۰- هر که سب جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یا ائمه هدی علیهم السلام یا حضرت فاطمه- سلام الله علیها- کند ۲۴۶
- مسئله ۱۰۴۱- هر گاه فرزند، فقیر باشد و پدر و مادر یا جدش، غنی باشد، ۲۴۷
- مسئله ۱۰۴۲- رواق ائمه حکم حرم را دارد ۲۴۷
- مسئله ۱۰۴۳- کسب کردن با قدرت به قدر ما یحتاج خود و عیال واجب النفقه، ۲۴۷
- مسئله ۱۰۴۴- با ظرف [۱] تربت در غیر کربلا استنجاء می‌توان کرد ۲۴۷
- مسئله ۱۰۴۵- ولی طفل، پدر و جد و وصی و مجتهد و عدول مؤمنینند ۲۴۷
- مسئله ۱۰۴۶- خانه وقف هر گاه قصد و بناء واقف منفعت آن بوده که صرف شود، ۲۴۷
- مسئله ۱۰۴۷- خون گوشت، پاک است و خوردنش حرام است، ۲۴۷
- مسئله ۱۰۴۸- هر گاه پدر یا مادر وصیت کنند که اولاد مثلاً، ده ختم قرآن بخوانند ۲۴۷
- مسئله ۱۰۴۹- هر گاه مشتبّه شود میت مسلم با کافر ۲۴۸
- مسئله ۱۰۵۰- هر گاه آب بالوعه ضرر کند خانه هم‌سایه را، ۲۴۸
- مسئله ۱۰۵۱- غذای متجنس را مثلاً، به خوردن خلاف مذهب هم نمی‌توان داد، ۲۴۸
- مسئله ۱۰۵۲- میان اذان و اقامه و نماز باید موالات باشد ۲۴۸
- مسئله ۱۰۵۳- معامله با ظلمه یا تصرف در مالش به قسم شرعی ۲۴۸
- مسئله ۱۰۵۴- وصی، هر گاه نتواند وصایت خود را ثابت کند، ۲۴۸
- مسئله ۱۰۵۵- هر گاه در حال اضطرار وصی به مبلغ کمی صلح کند ۲۴۸
- مسئله ۱۰۵۶- هر گاه وصی، مال در تصرفش باشد و بداند خمس بر ذمه میت هست ۲۴۸
- مسئله ۱۰۵۷- هر گاه ببینی، که یکی مال دیگری را می‌برد به غیر حق، ۲۴۸

- مسئله ۱۰۵۸- زیارت عاشورا در هر وقت از اوقات می‌توان به عمل آورد، ۲۴۹
- مسئله ۱۰۵۹- شخص قطع علاقه و قصد خروج از وطن کرده ۲۴۹
- مسئله ۱۰۶۰- در محل اقامه از حدّ ترخص [۳] باید خارج نشد ۲۴۹
- مسئله ۱۰۶۱- هر گاه ضعیفه قصد اقامه کرد و نماز تمامی نکرد که حایض شد، ۲۴۹
- مسئله ۱۰۶۲- خلط سینه یا آب دماغ در فضای دهن آمد، ۲۴۹
- مسئله ۱۰۶۳- هر گاه اصول دین را اجمالاً بداند شخص، ۲۴۹
- مسئله ۱۰۶۴- پشت گوش‌ها در این زمان دور نیست ۲۴۹
- مسئله ۱۰۶۵- هر گاه وجهی باید به غیر دهی و آن شخص فوت شود ۲۴۹
- مسئله ۱۰۶۶- رد مظالم [۲] را شخص فقیر به زوجه یا اولاد خود می‌تواند داد، ۲۵۰
- مسئله ۱۰۶۷- شخص رد مظالم گرفت مالک شد، ۲۵۰
- مسئله ۱۰۶۸- بدان که بعضی از اقسام فسق و معصیت هست که به آن عمل قبول نمی‌شوند؛ ۲۵۰
- مسئله ۱۰۶۹- شخص طلب از میت داشته باشد ۲۵۰
- مسئله ۱۰۷۰- شخص ادعای فقر کند کفایت می‌کند ۲۵۰
- مسئله ۱۰۷۱- سیادت به ادعای شخص ثابت نمی‌شود، ۲۵۰
- مسئله ۱۰۷۲- مال یهودی که ممکن نشود به ورثه‌اش دهند ۲۵۰
- مسئله ۱۰۷۳- هر گاه عبدی مثلاً بدون اذن آقا مال آقا را بردارد ۲۵۰
- مسئله ۱۰۷۴- مگس و شپش را، مثلاً سوزانیدن گناه نیست، ۲۵۱
- مسئله ۱۰۷۵- اصرار بر صغیره توبه نکردن همان گناه نیست، ۲۵۱
- مسئله ۱۰۷۶- هر گاه شخصی مظنه ضرر در سفر مکه داشته باشد ۲۵۱
- مسئله ۱۰۷۷- اگر شخص حمد و سوره‌اش درست نباشد ۲۵۱
- مسئله ۱۰۷۸- شخص کنیز خود را که لمس و قبله و مقاربت نکرده ۲۵۱
- مسئله ۱۰۷۹- نماز در حرم ائمه علیهم السلام در جایی که مزاحم زائرین بشود ۲۵۱
- مسئله ۱۰۸۰- هر گاه شخص به اذن مجتهد خرج طفلی می‌کند ۲۵۱
- مسئله ۱۰۸۱- شخص خانه اجاره کرد و تعیین نکرد که کی را بنشانند، ۲۵۱

- مسئله ۱۰۸۲- اسم مبارک حضرت قائم- عجل الله فرجه- را که محمد است ۲۵۲
- مسئله ۱۰۸۳- هر گاه کسی مالی به عبدی ببخشد، ۲۵۲
- مسئله ۱۰۸۴- ضرر ندارد آن چه ساخته می‌شود از نقره به جهت تعویض، ۲۵۲
- مسئله ۱۰۸۵- هر گاه شخص وصیت کند که فلان عبد مرا آزاد کنید ۲۵۲
- مسئله ۱۰۸۶- هر گاه شخص استطاعت به هم رسانید که خرجی رفتن و برگشتن خود و عیال واجب النفقہ را به قدر ذی دارد ۲۵۲
- مسئله ۱۰۸۷- امر کردن مردم را به واجب و نهی کردن مردم را از حرام واجب است ۲۵۲
- مسئله ۱۰۸۸- جهاد با کفار به مردان واجب است ۲۵۲
- فصل ۶۳ در شفعه است ۲۵۲
- مسئله ۱۰۸۹- در بیع زمین و خانه که شفعه ثابت است، ۲۵۲
- مسئله ۱۰۹۰- هر گاه شریک طفل باشد یا غایب باشد، ۲۵۲
- مسئله ۱۰۹۱- حق شفعه ۲۵۲
- مسئله ۱۰۹۲- هر گاه به غیر بیع؛ مثل صلح یا هبه یا غیر اینها منتقل کند، ۲۵۳
- فصل ۶۴ در اقرار است ۲۵۳
- مسئله ۱۰۹۳- هر گاه شخص بالغ عاقل حرّ، با اختیار اقرار کند ۲۵۳
- مسئله ۱۰۹۴- هر گاه سؤال کنند که پنج تومان مال فلان نزد تو است، ۲۵۳
- فصل ۶۵ در غصب است ۲۵۳
- مسئله ۱۰۹۵- هر گاه شخص تسلط داشته باشد بر مال غیر عدوانا، ۲۵۳
- مسئله ۱۰۹۶- هر گاه در مسجد کسی رحلی بگذارد ۲۵۳
- مسئله ۱۰۹۷- اگر رحلش یک مهری باشد، ۲۵۳
- مسئله ۱۰۹۸- اگر کسی به وکالت، غیر رحلی ببندازد ۲۵۳
- مسئله ۱۰۹۹- اگر زمان طولانی رحلی ببندازد و خود نیابد، ۲۵۴
- مسئله ۱۱۰۰- اگر رحل او را باقی گذارند ۲۵۴
- مسئله ۱۱۰۱- اگر شخصی فرشی را در زمین وقف؛ ۲۵۴
- مسئله ۱۱۰۲- اگر جمعی جای فراخور احوال خودشان گرفته‌اند ۲۵۴

- مسئله ۱۱۰۳- هر گاه از روی سهو یا جهل یا نسیان تصرف در مال غیر کنند ۲۵۴
- مسئله ۱۱۰۴- هر گاه طفلی ممیز مال غیر را تلف کند، ۲۵۴
- مسئله ۱۱۰۵- اگر مال غضب به دست ده نفر رسیده مثلا، ۲۵۴
- مسئله ۱۱۰۶- هر گاه مالک مطالبه مالش را از یکی کرد، ۲۵۴
- مسئله ۱۱۰۷- مال غضب به دست هر کس آمد باید به صاحبش برسانند ۲۵۴
- مسئله ۱۱۰۸- هر گاه شخص مثلا چوبی غضب کرد ۲۵۵
- مسئله ۱۱۰۹- اگر عین معدوم شد یا متعذر است رد آن، ۲۵۵
- مسئله ۱۱۱۰- هر گاه عین مال مغضوب حاضر باشد، ۲۵۵
- مسئله ۱۱۱۱- هر گاه مال مغضوب را مثلا رنگ کرد یا دوخت، ۲۵۵
- مسئله ۱۱۱۲- هر گاه طفلی چیزی خرید و وجه آن را داد ۲۵۵
- مسئله ۱۱۱۳- هر گاه گاوی غضب، مثلا شخصی خرید، ۲۵۵
- مسئله ۱۱۱۴- هر گاه مالی از دست طفل یا مجنون گرفت، ۲۵۵
- مسئله ۱۱۱۵- شخص به سنگ کم یا حيله و تزوير حق الناس بسيار بر ذمه‌اش هست ۲۵۶
- مسئله ۱۱۱۶- هر گاه سرمایه که دارد بدهد به خصمان خود ۲۵۶
- مسئله ۱۱۱۷- زمین غضبی حاصلش با زارع [۱] است، ۲۵۶
- مسئله ۱۱۱۸- شخص یک فلوس از یک طفل گرفت بدون وجه شرعی ۲۵۶
- مسئله ۱۱۱۹- آب حرامی هر گاه به زراعت بدهند، ۲۵۶
- مسئله ۱۱۲۰- هر گاه کفش عوض شود و بداند که از همان کس است ۲۵۶
- مسئله ۱۱۲۱- مالی که بنده پیدا کند ۲۵۶
- مسئله ۱۱۲۲- شخص قسم دروغ بخورد ذمه‌اش بری نمی‌شود ۲۵۶
- مسئله ۱۱۲۳- شارع عام را به جهت حریم خانه، ۲۵۷
- مسئله ۱۱۲۴- مال کمتر از درهم را برداشتی [۵] ۲۵۷
- مسئله ۱۱۲۵- مرد که وفات کرد، ۲۵۷
- مسئله ۱۱۲۶- شخص حق الناس بر ذمه‌اش هست و متمکن از ادای آن نیست ۲۵۷

- مسئله ۱۱۲۷- هر گاه شاخه درخت میوه‌دار از دیوار باغ بیرون آمده، ۲۵۷
- مسئله ۱۱۲۸- زمینی که غصب کرده‌اند با توابعش در یک حکمند، ۲۵۷
- مسئله ۱۱۲۹- اگر در حجره غصبی مثلا، او را حبس کردند، ۲۵۸
- فصل ۶۶ در تجارت است ۲۵۸
- مسئله ۱۱۳۰- تجارت بر سه قسم است: ۲۵۸
- فصل ۶۷ در بیع است ۲۶۰
- مسئله ۱۱۳۱- بایع جنس را زیاد می‌کشد اگر زیادتی خارج [۱] از متعارف نباشد ۲۶۰
- مسئله ۱۱۳۲- هر گاه طفلی را بفرستی که وجهی را بدهد و چیزی بگیرد ۲۶۰
- مسئله ۱۱۳۳- تریاک متنجس را مثلا به کافر هم نمی‌شود ۲۶۰
- مسئله ۱۱۳۴- معاملات صبی ممیز هم صحیح نیست، ۲۶۰
- مسئله ۱۱۳۵- در جمیع عقود، صیغه فارسی جایز است، ۲۶۱
- مسئله ۱۱۳۶- بیع معاطات و بیع فضولی ۲۶۱
- مسئله ۱۱۳۷- هر گاه شخص بدهکار بداند که چقدر بر ذمه‌اش هست ۲۶۱
- مسئله ۱۱۳۸- بیع معاطات به تصرفی که موجب تلف شود ۲۶۱
- مسئله ۱۱۳۹- بار گاه و هیمه و پشکل [۱] شتر، ۲۶۱
- مسئله ۱۱۴۰- حرام است بیع و شراء ۲۶۱
- مسئله ۱۱۴۱- جایز نیست بیع و شراء مایعات متنجسه ۲۶۱
- مسئله ۱۱۴۲- جلد مذکی و غیر مذکی که مشتبه شده باشد ۲۶۱
- مسئله ۱۱۴۳- پیه و دنبه نجس، ۲۶۱
- مسئله ۱۱۴۴- اعیان متنجسه که قابل تطهیر باشد، ۲۶۲
- مسئله ۱۱۴۵- اکتساب به آلت لهو و لعب و بیع و شراء آنها جایز نیست. ۲۶۲
- مسئله ۱۱۴۶- اعانت بر معصیت ۲۶۲
- مسئله ۱۱۴۷- مسکرات جامد، ۲۶۲
- مسئله ۱۱۴۸- اعانت ظلمه اگر بنای بر اعانت آنها باشد ۲۶۲

- مسئله ۱۱۴۹- مال حاصل از قمار ۲۶۲
- مسئله ۱۱۵۰- کهنات و قیافه و شعبده و سحر ۲۶۲
- مسئله ۱۱۵۱- ساختن صورت ذی روح مجسمه ۲۶۲
- مسئله ۱۱۵۲- ربا و عمل خمر و مسکرات و رشوه دادن، ۲۶۳
- مسئله ۱۱۵۳- اجرت بر اذان و اجرت بر عمل حرام ۲۶۳
- مسئله ۱۱۵۴- حرمت غیبت مختص به غیبت شیعه اثنی عشرتیه می‌باشد ۲۶۳
- مسئله ۱۱۵۵- هجو و بهتان و نقامی ۲۶۳
- مسئله ۱۱۵۶- سب مؤمنین ۲۶۳
- مسئله ۱۱۵۷- غش و تدلیس که باعث ضرر باشد، ۲۶۳
- مسئله ۱۱۵۸- وکیل یا وصی، خلاف آن چه معین شده است ۲۶۳
- مسئله ۱۱۵۹- اجیر خاص عملی کند از برای خود یا غیر ۲۶۳
- مسئله ۱۱۶۰- حفظ کتب ضلال و تعلیم و تعلّمشان و بیع و شرائشان ۲۶۳
- مسئله ۱۱۶۱- احتکار در گندم و جو و مویز و خرما و زیت و روغن و نمک است، ۲۶۳
- مسئله ۱۱۶۲- پوشیدن مرد لباس حریر محض و طلا باف را ۲۶۴
- مسئله ۱۱۶۳- مرد لباس مختص به زن و هم چنین زن لباس مختص به مردان پوشیدن، ۲۶۴
- مسئله ۱۱۶۴- تلقی رجبان ۲۶۴
- مسئله ۱۱۶۵- خلاف وصیت و نذر ۲۶۴
- مسئله ۱۱۶۶- شخص اگر کسب قرار دهد برای خود کفن فروشی و گندم فروشی، ۲۶۴
- مسئله ۱۱۶۷- هر گاه شخص کسب خود قرار دهد بنده فروشی و صرافی ۲۶۴
- مسئله ۱۱۶۸- خطوط قرآن را به معرض بیع و شراء در آوردن، ۲۶۴
- مسئله ۱۱۶۹- هر گاه اطفال چیزی بیاورند از برای ولی ۲۶۴
- مسئله ۱۱۷۰- ترک کردن مال کسی که از حرام اجتناب نمی‌کند ۲۶۴
- مسئله ۱۱۷۱- ترک کردن معامله با اهل ذمه ۲۶۴
- مسئله ۱۱۷۲- معامله با اکراد و ذی العاهات [ذوی العاهات-م] لازمه ۲۶۴

- مسأله ۱۱۷۳- هر گاه بیع بدون وزن و کیل و عدد واقع شود ۲۶۵
- مسأله ۱۱۷۴- هر گاه باطل باشد بیع، ۲۶۵
- مسأله ۱۱۷۵- تفریق نکردن میانه [میان- م] بچه و مادر پیش از بی نیاز شدن بچه از مادر ۲۶۵
- فصل ۶۸ در حجر است ۲۶۵
- مسأله ۱۱۷۶- چیزهایی که موجب حجر می‌شود: ۲۶۵
- مسأله ۱۱۷۷- علامت بلوغ: ۲۶۵
- مسأله ۱۱۷۸- شخص هر گاه مرور کند به ثمره نخل ۲۶۵
- مسأله ۱۱۷۹- شرط است در بیع صرف، ۲۶۶
- مسأله ۱۱۸۰- هر گاه شخص بخرد لباس کتان ۲۶۶
- مسأله ۱۱۸۱- بیع سلف باید قبض ثمن در مجلس شود ۲۶۶
- مسأله ۱۱۸۲- هر گاه از برای بعض ثمن اجل قرار دهد ۲۶۶
- مسأله ۱۱۸۳- هر گاه تمام ثمن یا بعض ثمن دین باشد ۲۶۶
- مسأله ۱۱۸۴- شرط است غلبه وجود جنس مسلم فیه، ۲۶۶
- مسأله ۱۱۸۵- جایز نیست بیع جنس سلم ۲۶۶
- مسأله ۱۱۸۶- هر گاه بفروشد شیء معین را به ثمن معین ۲۶۶
- مسأله ۱۱۸۷- هر گاه وفات کند بایع در بین اجل، ۲۶۷
- مسأله ۱۱۸۸- واجب نیست بر مشتری در بیع نسبه بذل ثمن پیش از موعد، ۲۶۷
- مسأله ۱۱۸۹- هر گاه سر موعد با قدرت نداد مشتری ثمن را، ۲۶۷
- مسأله ۱۱۹۰- هر گاه غیر جنس سر موعد بدهد ۲۶۷
- مسأله ۱۱۹۱- بیع نسبه به نسبه ۲۶۷
- مسأله ۱۱۹۲- بیع [۱] رأس المال شرط است ۲۶۷
- مسأله ۱۱۹۳- باید خبر دهد که این جنس را مشاعاً خریدم ۲۶۷
- مسأله ۱۱۹۴- شخص باغی را بفروشد بی قید و شرط، ۲۶۷
- مسأله ۱۱۹۵- هر گاه شخصی خانه خود را فروخت، ۲۶۷

- مسأله ۱۱۹۶- هر گاه شخصی بفروشد عبدی یا کنیزی را ۲۶۸
- مسأله ۱۱۹۷- اطلاق عقد اقتضا می‌کند تسلیم ثمن و مثن را حالاً؛ ۲۶۸
- فصل ۶۹ در قرض است ۲۶۸
- مسأله ۱۱۹۸- هر گاه شخص، مثلاً ده ریال قرض کرد ۲۶۸
- مسأله ۱۱۹۹- صیغه ایجابش کفایت می‌کند «اقرضتک» ۲۶۸
- مسأله ۱۲۰۰- هر گاه شخص قرض دهد جنسی را و شرط کند ۲۶۸
- مسأله ۱۲۰۱- هر گاه شخص خواهد مثلاً پنج تومان قرض کند، ۲۶۸
- مسأله ۱۲۰۲- هر گاه قرض دهنده مطالبه کرد سر موعد، ۲۶۸
- مسأله ۱۲۰۳- هر گاه مقروض مالش وفای به دینش نکند ۲۶۸
- مسأله ۱۲۰۴- هر گاه مقروض وفات کند و مالش به قدر دینش باشد ۲۶۹
- مسأله ۱۲۰۵- هر گاه مقروض چیزی نداشته باشد و طلبکار بداند حال او را ۲۶۹
- مسأله ۱۲۰۶- شخص که قرض می‌گیرد، بر او واجب است ۲۶۹
- مسأله ۱۲۰۷- هر گاه شخص مدیون است و دسترس [۱] به طلبکارش نیست، ۲۶۹
- مسأله ۱۲۰۸- مالی که مخلوط به حرام باشد ۲۶۹
- مسأله ۱۲۰۹- هر گاه شخص مالی را قرض داد و زیادتر گرفت ۲۶۹
- مسأله ۱۲۱۰- هر گاه شخص می‌داند که مال غیر بر ذمه اوست ۲۶۹
- مسأله ۱۲۱۱- اما کسی که مشغول معامله باشد باید بداند صحت و فساد معامله را ۲۷۰
- مسأله ۱۲۱۲- بیع معاطات به تصرف ثمن یا مثن ۲۷۰
- مسأله ۱۲۱۳- بایع و مشتری هر گاه به مصاحبت هم بروند بهم نمی‌خورد مجلس ۲۷۰
- مسأله ۱۲۱۴- شخص مالی را خرید و وجه آن را نداد ۲۷۰
- مسأله ۱۲۱۵- هر گاه شخص مالی خرید و تصرف نکرد ۲۷۰
- مسأله ۱۲۱۶- هر گاه شخص حیوانی خرید و تصرف نکرده ۲۷۰
- مسأله ۱۲۱۷- هر گاه شخص مالی خرید و قیمت اهل خبره نشده ۲۷۰
- مسأله ۱۲۱۸- شرط خیار فسخ در زمان معین ۲۷۱

- مسأله ۱۲۱۹- هر گاه بایع شرط کند که تا یک سال ۲۷۱
- مسأله ۱۲۲۰- مشتری می‌تواند هم چون بایع، خیار از برای خود قرار دهد ۲۷۱
- مسأله ۱۲۲۱- هر گاه شخص مالی به وصف ندیده خرید ۲۷۱
- مسأله ۱۲۲۲- هر گاه شخص مالی دید و خرید بی عیب ۲۷۱
- مسأله ۱۲۲۳- بایع اگر ثمن او معیوب باشد ۲۷۱
- مسأله ۱۲۲۴- تدلیس حرام است، ۲۷۱
- مسأله ۱۲۲۵- هر گاه شخص شرط کرد که موعده معینی ثمن را بدهد ۲۷۱
- مسأله ۱۲۲۶- هر گاه شخص دو چیز خرید، ۲۷۱
- مسأله ۱۲۲۷- هر گاه شخص یک من گندم خرید بعد معلوم شد نصف آن مال غیر است ۲۷۲
- مسأله ۱۲۲۸- هر گاه غریم مفلس عین مال خود را در مال مفلس ببیند ۲۷۲
- مسأله ۱۲۲۹- هر گاه شخص زمین معینی به ذرع معینی بخرد ۲۷۲
- مسأله ۱۲۳۰- جایز است مسلم اجیر کافر بشود ۲۷۲
- مسأله ۱۲۳۱- درخت میوه‌دار و هم چنین خیار و بادمجان ۲۷۲
- مسأله ۱۲۳۲- نعناع و مثل آن را می‌توان آن چه موجود است با آن چه پنج دفعه دیگر مثلا بیاورد بفروشند، ۲۷۲
- مسأله ۱۲۳۳- طلا به نقره بی سکه هم قبض مجلس شرط است، ۲۷۲
- مسأله ۱۲۳۴- هر گاه مصالحه کند، قبض مجلس شرط نیست ۲۷۲
- مسأله ۱۲۳۵- جایز است ده من گندم بفروشند به ده ریال به موعده معین ۲۷۲
- مسأله ۱۲۳۶- دسته سیزی را به عدد فروختن ضرر ندارد ۲۷۳
- مسأله ۱۲۳۷- هر گاه ثمن در دست [۲] مشتری و مضمن در دست بایع به آفت سماوی یا غیره تلف شود، ۲۷۳
- فصل ۷۰ در رهن است ۲۷۳
- اشاره ۲۷۳
- مسأله ۱۲۳۸- عین مرهونه باید مملوک باشد ۲۷۳
- مسأله ۱۲۳۹- هر گاه حواله کند شخصی را به زید مالدار و بعد زید فقیر شد، ۲۷۳
- مسأله ۱۲۴۰- هر گاه کفیل شخصی شود مدیونی را، ۲۷۳

- مسئله ۱۲۴۱- هر گاه شخص ضامن شود وجهی را به اذن [۲] مدیون ۲۷۴
- مسئله ۱۲۴۲- هر گاه عین معیوب در آید، ۲۷۴
- مسئله ۱۲۴۳- مصالحه دین به دین که نامعین باشد، ۲۷۴
- فصل ۷۱ در مسابقات است ۲۷۴
- مسئله ۱۲۴۴- هر گاه زمینی که قابل زراعت باشد، ۲۷۴
- مسئله ۱۲۴۵- اگر سهمی از حاصل درخت را قرار از برای عامل دهند ۲۷۴
- مسئله ۱۲۴۶- اجاره کردن درخت یا گوسفند که میوه یا شیر آن را ببرد شخص، ۲۷۴
- مسئله ۱۲۴۷- هر گاه اجیر کند یکی را که نماز کند ۲۷۴
- مسئله ۱۲۴۸- هر گاه شخص معین کند عملی را و اجرت آن را، ۲۷۴
- فصل ۷۲ در وصیت است ۲۷۵
- مسئله ۱۲۴۹- هر گاه شخص در مرض موت مالی ببخشد ۲۷۵
- مسئله ۱۲۵۰- هر گاه وصیت کنند که فلان قدر به فلان شخص بدهند و او بعد از موت رد کند ۲۷۵
- مسئله ۱۲۵۱- هر گاه شخص وصیت ثلث کرد، ۲۷۵
- مسئله ۱۲۵۲- وصیت از برای معدوم، جایز [۵] نیست ۲۷۵
- مسئله ۱۲۵۳- هر گاه شخص، چه وصیت کرد به واجب مالی، ۲۷۵
- مسئله ۱۲۵۴- هر گاه وصیت به آن چه کرد ثلث وفا نکند ۲۷۶
- مسئله ۱۲۵۵- اگر بعد از وفات فاسق [۱] شود ۲۷۶
- مسئله ۱۲۵۶- هر گاه شخص کسی را وصی خود کند ۲۷۶
- مسئله ۱۲۵۷- هر گاه وصی را متعدد قرار داد ۲۷۶
- مسئله ۱۲۵۸- وصی صغیر می‌تواند مال صغیر را قرض بر دارد، ۲۷۶
- مسئله ۱۲۵۹- هر گاه شخص وصیت کند که شمشیر مرا به فلان مصرف صرف کند ۲۷۶
- مسئله ۱۲۶۰- هر گاه شخص وصیتی کند پس از آن به ضد آن وصیت کند، ۲۷۶
- فصل ۷۳ در ارث است ۲۷۶
- مسئله ۱۲۶۱- وارث چند مرتبه‌اند: ۲۷۶

- مسئله ۱۲۶۲- پسر بزرگ که نماز و روزه پدر و مادر [۳] را باید به جا بیاورد یا حبوه می‌برد ۲۷۷
- مسئله ۱۲۶۳- هر گاه میت قرض دارد و مالی ندارد، ۲۷۷
- مسئله ۱۲۶۴- هر گاه طبقه سابق باشد یا اولادشان، ۲۷۷
- مسئله ۱۲۶۵- هر گاه موصی وصیت کند که وصی مرخص است ۲۷۷
- مسئله ۱۲۶۶- هر گاه شخص بمیرد و هیچ کس را نداشته باشد ۲۷۷
- مسئله ۱۲۶۷- حبوه پسر بزرگ، ۲۷۷
- مسئله ۱۲۶۸- هر گاه کافر بمیرد و یک وارث مسلمان در طبقات ارث داشته باشد ۲۷۷
- مسئله ۱۲۶۹- در تقسیم ارث سهم حمل را از برای دو پسر باید نگاه داشت ۲۷۷
- مسئله ۱۲۷۰- موانع ارث، ۲۷۸
- فصل ۷۴ در هبه است ۲۷۸
- مسئله ۱۲۷۱- هر گاه شخص هبه کند مالی را، چند شرط دارد: ۲۷۸
- مسئله ۱۲۷۲- هر گاه عین هبه شده باقی باشد، ۲۷۸
- مسئله ۱۲۷۳- در هبه معوضه ۲۷۸
- فصل ۷۵ در اجیر شدن است ۲۷۸
- مسئله ۱۲۷۴- هر گاه شخص، مثلا وجهی به کسی بدهد که یک سال در هر شب جمعه یک زیارت نیابت من بکن ۲۷۸
- مسئله ۱۲۷۵- هر گاه شخص اجیر شود یا نذر کند ختم قرآن را، ۲۷۸
- مسئله ۱۲۷۶- اجیر هر گاه عملی معین که مشروط به زمان معین است تمام نکرده ۲۷۹
- مسئله ۱۲۷۷- اجیر مطلق لازم است تعجیل [۱] کند عمل را، ۲۷۹
- مسئله ۱۲۷۸- اما اجیر نیت نماز چنین کند ۲۷۹
- فصل ۷۶ در وقف است ۲۷۹
- مسئله ۱۲۷۹- هر گاه شخص مالی را وقف کرد و صیغه‌اش را خواند، ۲۷۹
- مسئله ۱۲۸۰- اما صیغه وقف را یک نفر هم می‌تواند ۲۷۹
- مسئله ۱۲۸۱- ملک وقف روضه خوانی جناب سید الشهداء علیه السلام ۲۷۹
- مسئله ۱۲۸۲- اما خورد ریزه‌هایی که از عین موقوف جدا می‌شود ۲۷۹

- فصل ۷۷ در نذر است ۲۸۰
- مسئله ۱۲۸۳- اما صیغه نذر، ۲۸۰
- مسئله ۱۲۸۴- نذر زن دائمی بی اذن شوهرش به چیزهایی که مانع حق شوهر است، ۲۸۰
- مسئله ۱۲۸۵- نذر اولاد بی اذن پدر و مادر ۲۸۰
- مسئله ۱۲۸۶- در متعلق نذر، ۲۸۰
- مسئله ۱۲۸۷- نذر امام یا حضرت عباس علیه السلام ۲۸۰
- مسئله ۱۲۸۸- شخص نذر کرد که چیز معینی را به شخص بدهد، ۲۸۰
- مسئله ۱۲۸۹- شخص نذر کرد که مال معینی را به شخص در روز معینی صرف خیر کند مثلاً، ۲۸۰
- مسئله ۱۲۹۰- مخالفت نذر کردن، ۲۸۱
- مسئله ۱۲۹۱- عهد هم مثل نذر است، ۲۸۱
- مسئله ۱۲۹۲- اما در عهد و یمین [۱]، اذن شوهر برای زن و اذن پدر [۲] و مادر [۳] برای اولاد معتبر است ۲۸۱
- فصل ۷۸ در ضاله است ۲۸۱
- مسئله ۱۲۹۳- هر گاه حیوانی [۱] صحیح در بیابانی در آب و غلف بیابند، ۲۸۱
- مسئله ۱۲۹۴- هر گاه مالی به قدر درهم بیابد ۲۸۱
- مسئله ۱۲۹۵- هر گاه در بین سال مأیوس از صاحبش شده یا بعد از سال، ۲۸۱
- مسئله ۱۲۹۶- کمتر از درهم بی قصد تملک تصرفش مشکل است ۲۸۲
- مسئله ۱۲۹۷- لقطه به قدر درهم را اگر به سبب تقصیر گم کرد ۲۸۲
- مسئله ۱۲۹۸- لقطه به قدر درهم را اگر تعریف نکرد ۲۸۲
- فصل ۷۹ در صید و ذبایح است ۲۸۲
- مسئله ۱۲۹۹- هر گاه سگ معلّم، شکاری را بکشد، ۲۸۲
- مسئله ۱۳۰۰- صیدی که به تیر یا نیزه یا شمشیر و مثل آنها کشته شود ۲۸۲
- مسئله ۱۳۰۱- هر گاه کافر مثلاً ماهی زنده از آب بیرون آورد ۲۸۲
- مسئله ۱۳۰۲- هر گاه ذبح کننده یا نحر کننده حیوان، ۲۸۳
- مسئله ۱۳۰۳- احتیاط [۱] آن است که حیوانی که ذبح می شود ۲۸۳

- مسئله ۱۳۰۴- اگر حیوانی را ذبح کردند بعد از حیاتش معلوم شد ۲۸۳
- مسئله ۱۳۰۵- اگر مثل مرغ و گنجشک مثلا سر آن را بکنند، ۲۸۳
- مسئله ۱۳۰۶- اگر در حال اضطرار حیوانی را به دندان [۳] یا سنگ یا نی و امثال آنها ذبح کنند، ۲۸۳
- مسئله ۱۳۰۷- اگر حیوان را بی ذکر اسم خدا و به غیر قبله ذبح کنند سهوا، ۲۸۳
- مسئله ۱۳۰۸- اگر بچه حیوان تمام خلقت که موی آن هم تمام روییده باشد ۲۸۳
- مسئله ۱۳۰۹- شرط پاک بودن روغن و پیه و دنبه، ۲۸۳
- مسئله ۱۳۱۰- ماهی که اصلا فلس ندارد، ۲۸۴
- مسئله ۱۳۱۱- تذکیه واقع می‌شود بر حیوان طاهر العین، ۲۸۴
- مسئله ۱۳۱۲- اما مرغی که چنگال دارد، ۲۸۴
- مسئله ۱۳۱۳- هر گاه انسان وطی کند به حیوان حلال گوشت، ۲۸۴
- مسئله ۱۳۱۴- هر گاه انسان با اسب یا قاطر یا الاغ وطی کند، ۲۸۴
- مسئله ۱۳۱۵- اجزایی که از زنده جدا شود ۲۸۴
- مسئله ۱۳۱۶- از گوسفند ذبح شده خون و فضله و قضیب و فرج و بچه‌دان و خصیتین ۲۸۴
- مسئله ۱۳۱۷- چیزهایی که حرام است مثل شراب از برای معالجه درد، ۲۸۵
- مسئله ۱۳۱۸- خبائث که حرام است اگر شک به هم رسد ۲۸۵
- مسئله ۱۳۱۹- خوردن چیزی در خانه پدر و مادر و برادر و خواهر و عمو و عمه و خالو و خاله و صدیق ۲۸۵
- مسئله ۱۳۲۰- جایز است از برای مضطر که بخورد چیز حرام را ۲۸۵
- مسئله ۱۳۲۱- اما خوردن هر چیزی که ضرر کند شخص را، ۲۸۵
- مسئله ۱۳۲۲- هر گاه شخص قدرت بر دفع ضرر از نفس محترمه داشته باشد، ۲۸۵
- مسئله ۱۳۲۳- خوردن خبائث که حرام است، ۲۸۵
- مسئله ۱۳۲۴- خوردن گل حرام است ۲۸۵
- مسئله ۱۳۲۵- خوردن مال غیر که حرام است، ۲۸۶
- مسئله ۱۳۲۶- خوردن چیزی از سفره و خوانی که در آن شراب خورده شود ۲۸۶
- مسئله ۱۳۲۷- در اخبار مستفیضه آورده شده است که «جاری ساختن یک حد از حدود الهی نافع‌تر است از بارانی که به بارد چهل شبانه روز» ۸۶

- مسئله ۱۳۲۸- کسی که در حال انعقاد نطفه‌اش یکی از ابوینش، ۲۸۶
- مسئله ۱۳۲۹- مرتد ملی تا سه دفعه احتیاطاً توبه او را قبول کنند ۲۸۶
- مسئله ۱۳۳۰- به دشنام دادن هر یک از چهارده معصوم علیهم السلام یا ادعای پیغمبری کردن یا شک در کلام پیغمبر [صلی الله علیه و آله و سآ] ۲۸۶
- مسئله ۱۳۳۱- هر گاه پیش از اقامه شهود زنا کننده توبه کند، ۲۸۶
- [مسائل حدود و دیات] ۲۸۶
- اشاره ۲۸۶
- مسئله ۱۳۳۲- هر گاه کسی زنا کند با یکی از محرمهای نسبی خود ۲۸۷
- مسئله ۱۳۳۳- هر گاه کافری با زن مسلمانی زنا کند ۲۸۷
- مسئله ۱۳۳۴- هر گاه کسی شخصی را ببیند که با زنش زنا می‌کند ۲۸۷
- مسئله ۱۳۳۵- مرد پیر و زن پیر [۲] هر گاه زنا کنند، ۲۸۷
- مسئله ۱۳۳۶- مردی که زن عقدی دائم حاضر [۱] دارد و زنا کند، ۲۸۷
- مسئله ۱۳۳۷- هر گاه مملوک بالغ یا بالغه زنا کنند، ۲۸۷
- مسئله ۱۳۳۸- در کتاب نجم الهدایه از جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مروی است که ۲۸۷
- مسئله ۱۳۳۹- هر گاه لواط کننده و لواط دهنده هر دو بالغ و عاقل باشند، ۲۸۸
- مسئله ۱۳۴۰- فاعل را به شمشیر کشتن، ۲۸۸
- مسئله ۱۳۴۱- اگر شخص عورت خود را به بدن پسری بمالد، ۲۸۸
- مسئله ۱۳۴۲- اگر دو نفر [۲] در یک رختخواب مجتمع [۳] شوند، ۲۸۸
- مسئله ۱۳۴۳- هر گاه شخص پسری را به شهوت ببوسد ۲۸۸
- مسئله ۱۳۴۴- اما مساحقه، ۲۸۸
- مسئله ۱۳۴۵- هر گاه زنی فرج خود را به فرج زن دیگر بمالد، ۲۸۸
- مسئله ۱۳۴۶- اما قیاده، هر گاه شخص جمع کند میان مرد و زن را برای زنا، ۲۸۸
- مسئله ۱۳۴۷- اما قذف، هر گاه کسی نسبت دهد به زنی، ۲۸۹
- مسئله ۱۳۴۸- اما قاذف را که حد می‌زنند نباید مثل زانی برهنه باشد ۲۸۹
- مسئله ۱۳۴۹- اما شراب خورنده را، ۲۸۹

- مسأله ۱۳۵۰- اما شارب الخمری که بالغ عاقل مختار باشد، ۲۸۹
- مسأله ۱۳۵۱- مالی که دزدی کردن آن موجب بریدن دست و مانند آن است، ۲۸۹
- مسأله ۱۳۵۲- اما هر گاه طفل ممیز دزدی کند، ۲۸۹
- مسأله ۱۳۵۳- حدّ دزدی با شرایط، ۲۸۹
- مسأله ۱۳۵۴- اما محارب کسی است که شمشیر یا مثل آن برهنه در دست بگیرد ۲۹۰
- مسأله ۱۳۵۵- اما حدّ محارب، ۲۹۰
- مسأله ۱۳۵۶- اگر محارب کسی را بکشد ۲۹۰
- مسأله ۱۳۵۷- اگر به فریاد کردن و زدن دفع محارب نتوان کرد، ۲۹۰
- مسأله ۱۳۵۸- هر گاه شخص امر کند یکی را به غیر حق که بکش فلان را ۲۹۰
- مسأله ۱۳۵۹- پدر عمدا فرزند خود را بکشد، پدر را نمی‌کشند، ۲۹۰
- مسأله ۱۳۶۰- دیه قتل عمدی که تعیین بهم رسانند یکی از شش چیز است: ۲۹۰
- مسأله ۱۳۶۱- دیه یهودی و مجوسی [۲] که جزیه می‌دهند، ۲۹۱
- مسأله ۱۳۶۲- اما هر گاه کسی شخصی را به مهمانی طلبد ۲۹۱
- مسأله ۱۳۶۳- هر گاه کسی افسار مالی را می‌کشد می‌رود، ۲۹۱
- مسأله ۱۳۶۴- هر گاه شخص سوار باشد و مال را بیازارد ۲۹۱
- مسأله ۱۳۶۵- هر گاه شخصی کاری کند که موی سر یا ریش مرد بریزد، ۲۹۱
- مسأله ۱۳۶۶- هر گاه موی زن را چنین کند که نروید، ۲۹۱
- مسأله ۱۳۶۷- هر گاه شخص وضعی کند که موی دو ابروی شخص بریزد و نروید، ۲۹۱
- مسأله ۱۳۶۸- هر گاه شخص دو چشم کسی را کور کند، ۲۹۱
- مسأله ۱۳۶۹- و اگر کسی چهار پلک دو چشم را معیوب کند، ۲۹۲
- مسأله ۱۳۷۰- اما دیه نرمه بینی را قطع کردن، ۲۹۲
- مسأله ۱۳۷۱- دیه قطع کردن و دو گوش، ۲۹۲
- مسأله ۱۳۷۲- دیه قطع کردن زبان از بیخ، ۲۹۲
- مسأله ۱۳۷۳- اما دیه دو دست، ۲۹۲

- مسئله ۱۳۷۴- اما اگر شخص وضعی کند که ناخن یکی بیفتد و نرود، ۲۹۲
- مسئله ۱۳۷۵- اما دیه شکستن پشت ۲۹۲
- مسئله ۱۳۷۶- دیه قطع کردن هر دو پستان زن، ۲۹۳
- مسئله ۱۳۷۷- دیه بیضتین ۲۹۳
- مسئله ۱۳۷۸- دیه دو پا تا مفصل، ۲۹۳
- مسئله ۱۳۷۹- هر گاه کسی اذیت کند یکی را که عقل او زایل شود ۲۹۳
- مسئله ۱۳۸۰- جراحی که بر سر یا روی مرد واقع شود ۲۹۳
- مسئله ۱۳۸۱- دیه زن پیش از آن که تا ثلث دیه برسد، ۲۹۳
- مسئله ۱۳۸۲- جراحی که بر سر یا رو برسد، ۲۹۳
- مسئله ۱۳۸۳- هر گاه شخصی به خنجر [۶] یا تیر و مانند آنها، ۲۹۳
- مسئله ۱۳۸۴- هر گاه شخصی سیلی یا مانند آن بر روی کسی بزند ۲۹۴
- مسئله ۱۳۸۵- اگر این اثرها در بدن ظاهر شود، ۲۹۴
- مسئله ۱۳۸۶- دیه غلام و کنیز، قیمت ایشان است اگر تجاوز از دیه نکنند ۲۹۴
- مسئله ۱۳۸۷- حمل که سقط کنند، دیه از برای نطفه، ۲۹۴
- مسئله ۱۳۸۸- هر گاه کسی زن حامله را بکشد، ۲۹۴
- مسئله ۱۳۸۹- هر گاه شخص در حال مجامعت با زن آزاد، نطفه را بیرون بیاورد بی اذن زن، ۲۹۴
- مسئله ۱۳۹۰- هر گاه کسی سر میتی [۳] را جدا کند، ۲۹۴
- مسئله ۱۳۹۱- هر گاه کسی حیوان حلال گوشت را بی ذبح شرعی تلف کند، ۲۹۵
- مسئله ۱۳۹۲- هر گاه کسی اجزای حیوان مأکول اللحم را قطع کند ۲۹۵
- مسئله ۱۳۹۳- هر گاه سگ شکاری را تلف کند، ۲۹۵
- مسئله ۱۳۹۴- هر گاه سگ پاسبان گوسفند [۱] باشد، ۲۹۵
- مسئله ۱۳۹۵- اگر حیوانی زراعت یا مال کسی را تفریط کند، ۲۹۵
- مسئله ۱۳۹۶- هر گاه کسی یکی را عمدا کشت، ۲۹۵
- مسئله ۱۳۹۷- هر گاه کسی قتل خطا یا شبه خطا [۴] کند، ۲۹۵

- مسأله ۱۳۹۸- اما هر گاه کسی مؤمنی را بکشد به گمان [۵] کافر حربی، ۲۹۵
- این چند مسأله آخر، باز فتوای مرحوم شیخ مرتضی (علیه الرحمة) است. ۲۹۶
- مسأله ۱۳۹۹- هر گاه کسی حشرات زمین، مثل مورچه یا مگس را بکشد، ۲۹۶
- مسأله ۱۴۰۰- گربه هر گاه ضرری برساند، ۲۹۶
- مسأله ۱۴۰۱- زدن حیوانات یا جراحت کردن به ظلم، ۲۹۶
- مسأله ۱۴۰۲- طفل که تقصیر کند و مرتکب بعضی از گناهان کبیره بشود، ۲۹۶
- مسأله ۱۴۰۳- هر گاه به زدن اطفال دیه لازم آید، ۲۹۶
- در ارشاد القلوب مسطور است این حدیث شریف که: ۲۹۶
- اصطلاحات و لغات ۲۹۷
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۳۰۰

صراط النجاة

مشخصات کتاب

شماره بازیابی: ۱۶۳۷۳-۶

سرشناسه: انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ ق.

عنوان و نام پدیدآور: صراط النجاة [چاپ سنگی] / مرتضی انصاری؛ کاتب: محمد علی بن حسین علی؛ مقابله کننده: محمد حسین

بن محمد خونساری؛ گردآورنده: محمد علی یزدی

وضعیت نشر: [طهران]: میرزا محمد خونساری، ۱۳۰۱ ق.

مشخصات ظاهری: [۱۱۰] ص؛ ۱۶ × ۲۰ س.م.

یادداشت:

زبان: فارسی.

آغاز، انجام، انجامه: آغاز: بسم الله الحمد لله رب العالمين و الصلوة اما بعد چون مرجع احکام

انجام: در تمام ان روز بتوان این نماز را بجا آورد و اختصاص بزمان معینی در آنروز ندارد.

مشخصات ظاهری اثر: نوع و درجه خط: نسخ.

نوع و تزئینات جلد: تیماج یک لائی، قهوه ای تیره، عطف تیماج مشکی.

خصوصیات نسخه موجود: حواشی اوراق: حاشیه نویس: محمد حسن الحسینی

یادداشت تملک و سجع مهر: شکل و سجع مهر: مهر مربع شکل به سجع « ملاحظه شد » با علامت شیر و خورشید.

توضیحات نسخه: نسخه بررسی شد.

معرفی چاپ سنگی: کتاب حاضر از یک مقدمه و چند فصل و یک خاتمه تشکیل شده به مسائل اصول فقه می پردازد که مقدمه در

بیان مسائل تقلید می باشد.

صحافی شده با: ۱. نخبه / محمد ابراهیم بن محمد حسن خراسانی: [بی جا]، ۱۳۰۶ ق. ۱۳۰۶۳۲

موضوع: اصول فقه شیعه.

فقه جعفری -- رساله عمیله.

فتوهای شیعه -- قرن ۱۳ ق.

شناسه افزوده: حسینی، محمد حسن، حاشیه نویس.

خونساری، محمد حسین بن محمد، مقابله کننده.

محمد علی بن حسین علی، کاتب.

یزدی، محمد علی گردآورنده.

[پیشگفتار]

[مقدمه دبیر کنگره]

(بسم الله الرحمن الرحيم) بی شک پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام عظیم الشان راحل (قدس الله نفسه الزکیه) و برپائی

حکومت اسلامی بر مبنای ولایت فقیه بزرگترین رویداد تاریخ اسلام در دوران غیبت کبرای حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است، و نیز روشن‌ترین دلیل و برهان عینی و عملی بر حقانیت مبانی اعتقادی-فکری مکتب تشیع، و برپایی و توانائی فقه امام جعفر صادق (صلوات الله علیه) بر حل معضلات جامعه بشری، و اداره امور انسانها در پیشرفته‌ترین دورانهای علمی و پیچیده‌ترین شرایط و روابط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی حاکم بر جامعه انسانی است.

بخشی از این توانائی و پویائی فقه جعفری محصول تلاشهای طاقت فرسا و مخلصانه‌ای است که توسط فقیهان وارسته و عالمان زاهد و خدا ترس در دورانهای سیاه اختناق و تحت فشار شکننده محرومیت‌های مضاعفی که از هر سو بر جامعه تشیع و به ویژه روحانیت فداکار شیعه تحمیل می‌شد انجام گرفته است.

بدون تردید از جمله فقیهان وارسته‌ای که در این مجاهدت توانفرسا در مقدمترین صفوف کاروان فقاہت قرار دارد، بلکه از بنیانگذاران تفکر فقهی معاصر شیعه به شمار می‌آید، استاد فقهای قرن اخیر و تالی رتبه معصوم- در علم و عمل- شیخ

صفحه : ۶

مرتضی انصاری دزفولی (رضوان الله علیه) است.

ابتکار علمی، نبوغ فکری، وارستگی معنوی، و تبلور کمالات و فضائل اخلاقی، از ویژگیهای برجسته این شخصیت کم نظیر است. اکنون که انقلاب اسلامی ملت بزرگ ایران به رهبری خلیف صالح امام راحل (قدس سره) حضرت آیه الله خامنه‌ای دوران سازندگی و سازماندهی جامعه نوین و مترقی اسلامی را طی می‌کند، آن چه بیش از هر چیز دیگر شرط اصلی موفقیت و سلامت در این مرحله حساس است، ارائه راه‌حلهای ره‌گشا، و طرحهای چاره ساز فقهی است که علاوه بر ویژگی اصالت فقهی و اسلامی از ویژگی همپائی با شرایط و روابط پیچیده جهان حاضر نیز برخوردار باشد.

کاوش‌های محققانه و مجتهدانه صاحب نظران با دیدگاههای گوناگون در ابعاد مختلف اندیشه فقهی شخصیتی چون شیخ اعظم انصاری (قدس سره) که تبلور قوی‌ترین تفکر فقاہتی عصر اخیر است می‌تواند گامی مؤثر در جهت تحقق این هدف بزرگ باشد. بدین جهت، و نیز به منظور آشنایی هر چه بیشتر مجامع علمی و تحقیقی جهان با گوشه‌ای از دستاوردهای عظیم حوزه‌های علمیه شیعه، و نیز با هدف آشنایی هر چه بهتر و بیشتر نسل نوخاسته انقلاب با مفاخر تاریخ پر افتخار جامعه اسلامی که در عرصه اندیشه و عمل عالی‌ترین تبلور فضیلت و کمال انسانیند، تصمیم به برپائی کنگره جهانی شیخ انصاری (قدس سره) گرفته شد.

مقدمات اجرای تصمیم- علی رغم همه دشواریهایی که بر سر راهش بود- در پرتو عنایات و توجهات مقام معظم رهبری و ولی امر مسلمین جهان حضرت آیه الله خامنه‌ای، فراهم شد، و هم اکنون در آستانه برپایی این همایش عظیم اسلامی و علمی قرار داریم. از جمله برنامه‌های کنگره بزرگ شیخ انصاری (ره) احیای آثار علمی و عرضه آراء و نظریات فقهی این فقیه بزرگوار است آن چه اکنون پیش روی شماست مجموعه‌ای است که مشتمل بر فتاوی شیخ اعظم انصاری (ره) است که با همت مرحوم شیخ

صفحه : ۷

محمد علی یزدی فراهم آمده است.

آن چه بر فائده این مجموعه گرانبها افزوده است حواشی هفت تن از فقهای بزرگ تشیع در نیمه اول قرن چهاردهم هجری است که این مجموعه را به عنوان منبعی کم نظیر جهت دستیابی به برجسته‌ترین فتاوی فقهی بیش از نیم قرن از تاریخ فقه شیعی در عصر اخیر در آورده است، و بدین جهت از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

از جناب حجة الاسلام محمد حسین فلاح زاده که در تصحیح علمی متن و آماده سازی این مجموعه تلاش فراوان نمودند و از هیچ

کوششی در راه احیای این اثر نفیس فقهی دریغ نورزیدند صمیمانه سپاس گزاریم و از خدای متعال مزید توفیق ایشان را طلب می‌کنیم.

دبیر کل کنگره شیخ اعظم انصاری (ره) محسن اراکی

صفحه : ۹

آشنایی با رساله‌های عملیه شیخ اعظم انصاری «قدس سره»

اشاره

(بسم الله الرحمن الرحيم) الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين، و اللعنة على اعداء الدين. پس از آن که تصمیم بر تشکیل کنگره‌ای به مناسبت یادبود دویستمین سالگرد تولد شیخ انصاری (قدس سره) گرفته شد، یکی از کارهای مهمی که بنا شد انجام گیرد، تحقیق و چاپ آثار معظم له بود. از جمله آثاری که از ایشان به یادگار مانده، رساله‌های عملیه‌ای است که به نام ایشان است. البته شیخ (قدس سره) هیچ رساله‌ای بخط خویش ننوشته‌اند و هر چه هست یا از جمع‌آوری اشخاص دیگری است که به نظر ایشان رسیده، و یا حاشیه‌هایی است که ایشان بر رساله‌های دیگران نوشته‌اند، اینک بطور اجمال به آن چه که از این قبیل از ایشان به یادگار مانده است اشاره می‌نماییم:

۱- صراط النجاة:

همین رساله‌ایست که پیش روی داریم، این رساله را مرحوم حاج محمد علی یزدی جمع‌آوری نموده و به نظر شیخ رسانیده است، و چاپ‌های متعددی داشته که بعضی از آنها مشتمل بر حواشی فقهای دیگر هم بوده است. این رساله به عربی هم ترجمه شده است [۱].

[۱] الذریعه ۱۵: ۳۸.

صفحه : ۱۰

۲- سراج العباد:

رساله‌ای است فارسی که باز هم جمع‌آوری شده، و به محضر مبارک ایشان رسیده است، و به فرموده علامه تهرانی در سال (۱۳۷۱) - یعنی در حیات ایشان - به چاپ رسیده است.

این رساله نیز به عربی ترجمه شده است. [۱]

۳- رساله عملیه دیگر:

رساله عملیه دیگری از ایشان به جای مانده است که در طهارت و صلاة است و به صورت سؤال و جواب و به زبان فارسی است، و مولی محمد یوسف استرآبادی حائری آن را جمع‌آوری کرده. این رساله در سال (۱۲۶۸) و سالهای بعد مکررا به چاپ رسیده

است. [۲]

۴- صیغ العقود:

رساله دیگری است در صیغ عقود و ایقاعات، که مرحوم استرآبادی جمع آوری نموده و به امضای شیخ (قدس سره) رسانده است. این رساله، بطور اختصار، متضمن مطالبی دیگر در باره رضاع و زکاة فطره و زکاة مال می‌باشد، و در سال ۱۲۶۹ به چاپ رسیده است. [۳]

۵- ذخیره المعاد:

رساله عملیه دیگری است به زبان فارسی، و از طهارت تا آخر اعتکاف می‌باشد، که بدست مولی علی بن محمد شوشتری جمع آوری شده است. [۴]

۶- حاشیه بر بغیة الطالب:

بغیة الطالب که اسم کامل آن عبارت از «بغیة الطالب فی معرفة المفروض و الواجب» می‌باشد، رساله عملیه‌ای است که از مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء (قدس سره) به جای

[۱] الذریعه ۱۲: ۱۵۸. [۲] الذریعه ۱۲: ۲۵۰. [۳] الذریعه ۱۵: ۱۱۰. [۴] الذریعه ۱۰: ۲۱.

صفحه: ۱۱

مانده است و شیخ انصاری (قدس سره) بر آن حاشیه زده است، [۱] و هم چنین ایشان حاشیه دیگری بر حاشیه شیخ موسی فرزند کاشف الغطاء (قدس سره) بر «بغیة» دارند. [۲]

۷- حاشیه بر رساله نخبه:

رساله نخبه، رساله‌ایست که مرحوم حاج شیخ محمد ابراهیم کلباسی اصفهانی (قدس سره) نوشته‌اند و مرحوم شیخ بر آن حاشیه زده‌اند و به امضای ایشان توشیح گردیده است، و در سال ۱۲۶۷ به چاپ رسیده است [۳].

۸- حاشیه بر وجیزه:

وجیزه مختصری است از «تحفة الابرار» مرحوم حجة الاسلام اصفهانی شفتی (قدس سره) که در احکام صلاة است، و مرحوم شیخ انصاری (قدس سره) بر آن حاشیه زده است. [۴]

۹- حاشیه بر نجاه العباد:

نجاه العباد رساله‌ایست از مرحوم صاحب جواهر (قدس سره) و طبق فرمایش علامه تهرانی اولین کسی که بر آن حاشیه زده شیخ انصاری (قدس سره) بوده است. [۵] گفته می‌شود بر «آداب التجارة» مرحوم وحید بهبهانی (قدس سره) نیز حاشیه دارند. این بود مختصری در باره آن چه که از شیخ (قدس سره) در این مورد به یادگار مانده است، و امیدواریم بتوانیم آنها را در آینده با

تحقیقی مناسب در اختیار علاقمندان قرار دهیم.

مسئول گروه تحقیق محمد علی انصاری

[۱] الذریعه ۳: ۱۳۴. [۲] الذریعه ۶: ۵۹. [۳] الذریعه ۲۴: ۹۰. [۴] الذریعه ۳: ۴۰۴، ۲۵: ۴۵. [۵] الذریعه ۶: ۲۲۷.

صفحه : ۱۳

مقدمه المحقق

اشاره

(بسم الله الرحمن الرحيم) و ما كان المؤمنون لينفروا كافة فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين ولينذروا قومهم إذا رجعوا إليهم لعلهم يحذرون (سوره توبه آیه ۱۲۲) از عصر ائمه عليهم السلام تا کنون در حوزه‌های علوم دینی رشته‌های مختلفی از علوم تدریس می‌شده است ولی درس فقه و مقدمات آن همواره در درجه نخست قرار داشته و اهمیت آن موجب گشته است که از پر رونق‌ترین رشته علوم و معارف اسلامی به شمار آید. دانشمندان و محققان این رشته که در افواه علما به نام «فقهاء مکتب تشیع» شناخته می‌شوند، نزد دانش دوستان و عاّمه مردم از احترام خاصی برخوردار بوده‌اند.

رسالت فقیهان در عرصه تفکر و تحقیق، تلاش برای استنباط احکام فقهی از منابع آن و در عرصه تبلیغ و ارشاد، ابلاغ احکام به جوامع انسانی و پاسخگویی به سؤالهای مردمی و شبهات برخاسته از جهل و عناد است، و باید اعتراف کرد که آنان در دو میدان تحقیق و تبلیغ موفق بوده و در تمام اعصار و قرون، با تحمل مرارتها و مشکلات فراوان وظیفه الهی خود را به انجام رسانده‌اند و در راه انجام این وظیفه بزرگ، حبسها و شکنجه‌ها و شهادتها را به جان خریده و بدون لحظه‌ای درنگ، راه پر

صفحه : ۱۴

نشیب و فراز پاسداری از مکتب تشیع را پیموده‌اند.

فقهها برای عمل به رسالت تبلیغ، و حفظ و حراست امانت معصومین علیهم السلام همواره با تلاشی پیگیر به تربیت شاگردانی مبرز همت گماشته و به بهترین وجه علوم اهل بیت را به آنان منتقل می‌کردند، ولی در همان حال از توده مردم و نیازهای دینی آنان غافل نبوده‌اند. همیشه ارتباط مجتهدان بویژه مراجع تقلید با مردم عصر خود برقرار بوده و مردم برای دریافت حکم الهی و بر طرف کردن نیاز فقهی خود، به سوی آنان می‌شتافتند.

رساله نگاری

فقههای بزرگ شیعه برای تربیت شاگرد و رفع نیاز مردم تنها به گفتار و القای شفاهی احکام اکتفا نکرده بلکه برای مخاطبین خود نیز به فراخور سطح معلومات آنان رساله‌هایی نگاشته‌اند، که می‌توان آنها را به سه دسته تقسیم کرد:

(۱) رساله‌هایی که در آنها به بیان حکم شرعی به صورت واضح و دور از استدلالهای اصولی و روایی پرداخته شده است. این دسته از کتب، برای عموم مردم و مبتدیان دانش دینی به رشته تحریر درآمده است. رساله‌هایی که امروزه از سوی مراجع عظام تقلید، به نام «توضیح المسائل» نگاشته و منتشر می‌شود، از این دسته است که مقلدان و عاّمه مردم می‌توانند با نظرات فقهی مرجع خود آشنا

شوند و آنها را در زندگی روزانه خود عملی سازند.

(۲) دسته دوم، کتابهایی است که فقهای عظام مسائل فقهی را همراه با برخی از ادله شرعی آن بیان کرده‌اند. این گونه رساله‌ها اکنون در حوزه‌های علمیه به عنوان کتب سطح متوسط و عالی برای آشنایی طلاب علوم دینی به مبانی فقهی و اصولی و ورزیدگی آنان برای رسیدن به مراحل بالاتر تدریس می‌شود.

(۳) دسته سوم کتابها و نوشتارهایی است که فقه را با استدلالهای خاص خود و همراه با نقد یا پذیرش نظریه دیگران بحث کرده است. بسیاری از این کتابها، دائرة المعارفی است از فقه و احکام شرعی.

صفحه: ۱۵

عالم سترگ و فقیه کم نظیر، مرحوم شیخ مرتضی انصاری (قدس سره) را می‌توان از معدود فقهای خواند که در هر سه بخش آثار ارزشمندی از خود به یادگار گذاشته است.

برخی از این آثار به جهت دقت و ژرف‌نگری خاصی که در آنها به کار برده است، در حوزه‌های علمیه به عنوان متون درسی فقه و اصول تدریس می‌شود.

این رساله که پیش روی شماسست مجموعه‌ای از مسائل مورد نیاز عموم مردم است که از فتاوی شیخ انصاری (ره) توسط حاج شیخ محمد علی یزدی جمع آوری شده و به امضای ایشان رسیده است.

گر چه متن این رساله، خود، کتاب ارزشمندی است، ولی حواشی هفت نفر از فقهای بزرگ که برخی از آنان از شاگردان مبرز شیخ به شمار می‌آیند، ارزش آن را دو چندان نموده است که نه تنها ره‌گشای طلاب علوم دینی و حتی مجتهدان برای رسیدن به نظرات آنان می‌باشد، بلکه برای عامه مردم نیز مفید است. از این رو پس از آن که کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری تصمیم بر احیای این اثر ارزشمند گرفت، و نسخه‌های متعددی از آن را تهیه کرد. کار تصحیح و آماده سازی آن برای چاپ و نشر به این جانب واگذار شده که با عنایت الهی و توجه بزرگان این مهم این گونه به انجام رسید:

(۱) برای تصحیح کتاب، نسخه‌ای که جناب حجة الاسلام و المسلمین شیخ محمد باقر حسن پور در اختیار کنگره قرار داده بود، چون از سایر نسخ حواشی بیشتری داشت، به عنوان متن اصلی انتخاب شد.

(۲) موارد ابهام و اشکال و اختلاف نسخه‌ها با استفاده از نسخه مجلس شورای اسلامی و نسخه کتابخانه مرحوم آیه الله العظمی نجفی مرعشی (ره) مرتفع گردید و در برخی موارد که ابهامی در حواشی وجود داشت، از نسخه‌های متعدد مجمع المسائل که حواشی شیخ انصاری را در برداشت، استفاده شد.

(۳) غلطهای املائی و چاپی مسلم و قطعی، بدون توضیح و علامتگذاری اصلاح شد.

صفحه: ۱۶

۴- در مواردی که عبارت متن رسا نبود و تنها با افزودن کلمه‌ای ابهام بر طرف می‌شد، کلمات اضافی یا توضیحی، داخل [] آورده شد.

(۵) موارد اختلاف نسخ نیز، داخل [] همراه با رمز آن نسخه آورده شد.

(۶) رموز نسخه‌هایی که گاهی در متن بدان اشاره شد، بدین شرح است:

- نسخه جناب حجة الاسلام و المسلمین شیخ محمد باقر حسن پور (ح) - نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی (م) - نسخه کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی (ره) (ن) (۷) در مواردی که عبارت نسخه‌ها متفاوت ولی همگی صحیح بود، عبارت متن اصلی انتخاب شد.

(۸) برای حفظ امانت، هیچ گونه تغییر دیگری در عبارت متن داده نشده، ولی برای استفاده بهتر خوانندگان از علائم نگارشی استفاده شد.

(۹) تمام مسائل رساله به طور مسلسل شماره گذاری شده و در چند مورد که عنوان «مسأله» نداشته شماره آنها داخل [] آورده شد.
۱۰- فصول کتاب نیز شماره گذاری شده که جمعا ۷۹ فصل می‌باشد و برخی عناوین که تحت عنوان «فصل» آورده نشده بود، همان گونه مطابق متن نوشته شد.

۱۱- تنها در یک مورد نام صاحب حاشیه معلوم نشد ولی برای حفظ امانت بدون ذکر نام آورده شد.

۱۲- رموزی که برای دستیابی به حواشی متن اصلی بکار برده شده بود، چون موارد مشابه داشت و بدین سبب، دستیابی به فتاوی محشین را مشکل می‌کرد، با تبدیل آنها به اعداد، در پایان هر صفحه آورده شد.

۱۳- در موارد متعددی برخی از محشین بر حاشیه فقیهی دیگر حاشیه زده‌اند که برای تشخیص این مطلب علامت ستاره () به دنبال همان حاشیه آورده شد.

۱۴- موارد توضیحی و منابع و مأخذ آیات و روایات با علامت ستاره () ذیل هر صفحه آمده است.

۱۵- حاشیه دو فقیه بزرگوار، یعنی مرحوم شیخ محمد تقی اصفهانی معروف به

صفحه : ۱۷

آقا نجفی (ره) و مرحوم میرزا حسین خلیلی تهرانی (ره) که با رموز (ق) و (مح) در نسخه اصلی (ح) آمده است، به جهت ناقص بودن صفحه اول کتاب، صاحبان آنها مشخص نبود ولی با مراجعه به دو نسخه از مجمع المسائل که حواشی آنان را داشت و مطابقت موارد متعددی از این حواشی با آن دو نسخه، صاحبان آنها مشخص شد.

یاد آوری این نکته لازم است که حاشیه این دو بزرگوار در نسخه (ح) کامل نبوده و تنها به موارد محدودی اکتفا شده است.

۱۶- اسامی محشین این رساله و رموز قبلی و فعلی آن به شرح زیر می‌باشد:

نام محشین- رموز قبلی- فعلی (۱) میرزا محمد حسن شیرازی- میرزا- شیرازی- میرزا (۲) سید محمد کاظم طباطبایی یزدی- ظم- طباطبایی- یزدی (۳) آخوند محمد کاظم خراسانی- کاظم- ظم- ظم الخراسانی- خراسانی (۴) میرزا محمد تقی شیرازی- محمد تقی- محمد تقی شیرازی- شیرازی (۵) سید اسماعیل صدر- صدر- صدر (۶) شیخ محمد تقی اصفهانی معروف به آقا نجفی- ق- نجفی (۷) میرزا حسین خلیلی تهرانی- مح- تهرانی

آشنایی با زندگی مصنف و محشین:

آیه الله شیخ مرتضی انصاری (ره)

سال ۱۲۱۴ هجری قمری در شهر دزفول، متولد شد.

تا ۲۰ سالگی نزد پدرش شیخ محمد امین تحصیل کرد، سپس همراه پدر به نجف اشرف رفت. گرچه در ابتدا عزم بازگشت داشت، ولی وقتی بزرگان نجف نبوغ خارق العاده او را مشاهده کردند، از پدر خواستند که او را به ایران برنگرداند.

مدت چهار سال در نجف ماند و از محضر اساتید فن بهره‌های فراوان برد، سپس

صفحه : ۱۸

به وطن بازگشت و پس از دو سال اقامت در وطن بار دیگر به نجف بازگشت. توقف دوباره او در آنجا بیش از دو سال طول

نکشید و تصمیم گرفت به ایران برگردد و در اینجا ادامه تحصیل دهد، در این مدت به شهرهای مختلف مسافرت کرد و از محضر دانشمندان متعددی بهره گرفت، سپس در سال ۱۲۵۲ یا ۱۲۵۳ ه. ق. به نجف باز گشت و به کار تدریس پرداخت.

در مدت تدریس، شاگردان زیادی پرورش داد، که بسیاری از آنان از شخصیت‌های برجسته علمی بوده‌اند. از میان آنان می‌توان میرزا محمد حسن شیرازی، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، سید جمال الدین اسدآبادی آبادی، میرزا حبیب الله رشتی و ملا حسین قلی همدانی را نام برد.

او از کسانی است که در دقت نظر در رشته علمی خود کم نظیر است. تحول نوینی در علم اصول و فقه ایجاد کرد و تألیفات بسیاری از خود به یادگار گذاشت که سر آمد آنها دو کتاب معروف «رسائل» و «مکاسب» سالهاست از متون درسی حوزه‌های علمیه می‌باشد.

پس از شیخ محمد حسن نجفی (صاحب جواهر) مرجعیت عامه یافت.

سرانجام این استوانه فضیلت و تقوا در سن ۶۷ سالگی به سال ۱۲۸۱ ه. ق. در نجف اشرف وفات کرد، و در جوار مولای خویش علی بن ابی طالب علیه السلام به خاک سپرده شد.

آیه الله میرزا محمد حسن شیرازی (ره)

میرزا سید محمد حسن شیرازی فرزند میرزا سید محمود در سال ۱۲۳۰ ه. ق. در شیراز متولد شد، از او ان کودکی تحت تربیت ویژه دایی خود سید میرزا حسین موسوی، قرار گرفت.

پس از گذراندن سطوح مقدماتی روانه حوزه علمیه اصفهان شد و از محضر بزرگانی هم چون آیه الله شیخ محمد تقی اصفهانی صاحب کتاب هدایه المسترشدين و آیه الله سید حسن بیدآبادی معروف به «مدرس» و آیه .. حاج محمد ابراهیم کلباسی بهره برد.

صفحه : ۱۹

هنوز به سن ۲۰ سالگی نرسیده بود که اجازه اجتهاد گرفت.

در سن ۲۹ سالگی عازم نجف اشرف شد، گر چه ابتدا قصد زیارت و بازگشت به وطن را داشت، ولی جاذبه علمی شیخ مرتضی انصاری او را از بازگشت منصرف کرد، و در نجف ماند و در درس شیخ شرکت کرد و بهره‌های فراوان برد. هر چند خود او در همان دوران، استادی زبر دست بود.

در سال ۱۲۸۱ ق. که مرجع بزرگ دینی عالم تشیع «شیخ انصاری» به رحمت حق پیوست، شاگردان وی بر این مسأله اتفاق کردند که تنها «میرزا محمد حسن شیرازی» لیاقت جانشینی «شیخ» را دارد و بدین سبب مرجعیت عامه شیعه را عهده‌دار شد.

در سال ۱۲۹۰ ق. به همراه تنی چند از علمای طراز اول از نجف به سامرا هجرت کرد. به دنبال هجرت وی عده زیادی از شاگردان او هم روانه سامرا شدند.

فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی این مرجع بزرگ بسیار و از حد این نوشته بیرون است، ولی سرآمد همه آنها فتوای معروف «تحریم تنباکو» است که استعمار انگلیس را به زانو در آورد.

آیه الله سید محمد کاظم یزدی (ره)

در سال ۱۲۴۷ هجری قمری در یکی از روستاهای یزد دیده به جهان گشود، تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود گذراند. سپس به اصفهان رفت، مدتی نزد آیه الله آقا نجفی و آیه الله شیخ محمد باقر اصفهانی بهره برد، آن‌گاه عازم نجف اشرف شد و در شمار شاگردان برجسته میرزا محمد حسن شیرازی در آمد. پس از وفات استاد، خود به تدریس و تشکیل حوزه دینی پرداخت. وی عالمی زبر دست و فقیهی متبحر بود، از خود آثار قلمی بسیار بر جای گذاشت. مشهورترین آنها کتاب «العروة الوثقی» است که به سبب

برخورداری از فروع بسیار در نوع خود کم نظیر است. پس از نگاشتن این کتاب فقها و مراجع بعدی توجه بسیار به آن نمودند. تا کنون حواشی و شرحهای زیادی بر آن نوشته شده است.

او پس از عمری تلاش و تحقیق و تدریس در تاریخ ۲۷ رجب سال ۱۳۲۸ ه. ق. در

صفحه : ۲۰

نجف اشرف به رحمت ایزدی پیوست و در کنار باب الطوسی حرم مطهر علوی به خاک سپرده شد.
آیه الله آخوند محمد کاظم خراسانی (ره)

در سال ۱۲۵۵ هجری قمری در مشهد دیده به جهان گشود. پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در سن ۲۲ سالگی عازم تهران شد و علوم عقلی را نزد اساتید فن آموخت. سپس عازم نجف اشرف شد. مدت دو سال از محضر شیخ مرتضی انصاری استفاده کرد. پس از وفات شیخ، در درس میرزا محمد حسن شیرازی شرکت می کرد. آن گاه که میرزای شیرازی به سامرا مهاجرت کرد، وی در نجف ماند و به تدریس برای طلاب علوم دینی پرداخت. از مدرسین بسیار موفق بود، تا آنجا که بیش از هزار نفر در درس او شرکت می کردند که حدود ۲۰۰ نفر از آنان خود، مجتهد بودند.

برخی از شاگردان طراز اول درس وی عبارتند از: آیه الله سید ابو الحسن اصفهانی، آیه الله حاج آقا حسین بروجردی، آیه الله حاج آقا حسین قمی، آیه الله آقا ضیاء الدین عراقی.

تألیفات وی در فقه و اصول و فلسفه بسیار است و معروفترین آنها کتاب پر ارج «کفایة الاصول» می باشد که دیگر دانشمندان شرحهای بسیاری بر آن نوشته اند و سالهاست که از متون سطح عالی علم اصول در حوزه هاست.
وی در سال ۱۳۲۹ ه. ق. وفات کرد و در نجف اشرف به خاک سپرده شد.

آیه الله میرزا محمد تقی شیرازی (ره)

وی در سال ۱۲۷۰ هجری قمری در شیراز به دنیا آمد. پدرش میرزا محب علی نام داشت.

دروس مقدماتی را در شیراز گذراند و برای ادامه تحصیل به سامرا هجرت کرد و جزو شاگردان برجسته میرزای شیرازی قرار گرفت و خود در آن زمان به تدریس

صفحه : ۲۱

اشتغال داشت.

پس از وفات میرزا محمد حسن شیرازی، به مرجعیت رسید.

در سال ۱۲۹۰ ه. ق. فتوای مشهور جهاد علیه استعمار انگلیس و دفاع از اسلام و مملکت اسلامی عراق را صادر کرد. از جمله آثار علمی میرزا که برای اهل فضل و دانش به یادگار مانده است، می توان حاشیه بر مکاسب، رساله صلاة الجمعة و رساله الخلل را نام برد.

وی در سن ۶۸ سالگی در شب چهارشنبه، سیزده ذی حجه الحرام سال ۱۳۳۸ ه. ق.

دیده از جهان فرو بست و در یکی از مقابر صحن مطهر حضرت سید الشهداء علیه السلام به خاک سپرده شد.

آیه الله سید اسماعیل صدر اصفهانی (ره)

وی در سال ۱۲۵۸ هجری قمری در اصفهان به دنیا آمد.

علوم مقدماتی را نزد پدر خود آیه الله سید صدر الدین صدر آموخت و مدتی نیز در آنجا نزد شیخ محمد باقر اصفهانی فقه را فرا

گرفت.

در سال ۱۲۷۱ عازم نجف اشرف شد و از محضر عالمان بزرگواری هم چون شیخ راضی بن محمد آل خضر نجفی و شیخ مهدی بن علی بن کاشف الغطاء بهره گرفت.

پس از هجرت میرزای شیرازی به سامراء، ایشان نیز به آنجا عزیمت کرد و تا سال ۱۳۱۴ ه. ق. در سامراء ماند، سپس به کربلا عزیمت کرد و تا پایان عمر خود را در آنجا سپری کرد و به تدریس و تربیت طالبان علوم دینی همت گماشت. عاقبت در روز ۱۲ جمادی الاولی سال ۱۳۳۸ ه. ق. به درود حیات گفت و در کاظمین به خاک سپرده شد. آیه الله شیخ محمد تقی اصفهانی معروف به آقا نجفی (ره)

شیخ محمد تقی فرزند شیخ محمد باقر معروف به آقا نجفی یکی از علمای بزرگ و معروف اصفهان در اوایل قرن چهاردهم هجری است.

صفحه : ۲۲

در سال ۱۲۶۲ هجری قمری در اصفهان دیده به جهان گشود. پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی عازم نجف اشرف شد و از محضر دانشمندانی هم چون ملا حبیب الله رشتی و آخوند خراسانی بهره‌های فراوان برد، سپس به وطن خود مراجعت کرد و بیشتر عمر خود را در اصفهان به تدریس و تربیت طلاب علوم دینی سپری کرد و در عصر خود یکی از اساتید بزرگ حوزه اصفهان به شمار می‌رفت.

آثار علمی فراوانی از خود باقی گذاشت که از جمله آنها می‌توان اسرار الاحکام، اسرار الآیات، جامع العبادات، جامع الادعیه، جامع الأنوار، آداب العارفين و آداب الصلاة را نام برد.

آقا نجفی نقش مهمی در رهبری جنبش تنباکو در اصفهان را عهده‌دار بوده و همراه برادرش حاج آقا نور الله هدایت جنبش مشروطه را در اصفهان عهده‌دار بود. آقا نجفی پرنفوذترین چهره روحانی اصفهان پس از مرحوم سید حجة الاسلام در دو قرن اخیر بوده است.

سرانجام در ۱۱ شعبان سال ۱۳۳۳ ه. ق. در اصفهان وفات کرد و در امام زاده احمد اصفهان دفن شد.

آیه الله میرزا حسین خلیلی تهرانی (ره)

ایشان در سال ۱۲۳۰ هجری قمری در نجف اشرف متولد شد. مقدمات علوم را نزد پدر خود «حاج میرزا خلیل تهرانی» و برادر خود «مولا علی خلیلی» آموخت.

سپس در درس آیه الله شیخ محمد حسن نجفی (صاحب جواهر) حاضر شد. پس از وفات صاحب جواهر از محضر شیخ اعظم انصاری بهره گرفت.

در زهد و تقوا و کثرت عبادت زبانزد عام و خاص بود. از مدرسین بزرگ حوزه علمیه نجف اشرف به شمار می‌رفت و شاگردان بسیاری تربیت کرد.

در فقه و اصول کتابهای زیادی نگاشت که بنا به نوشته علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب «الذریعه» اکثر آنها به چاپ نرسیده است.

پس از عمری تلاش و پارسایی در شب جمعه ۱۰ ماه شوال ۱۳۲۶ ه. ق. در حال

صفحه : ۲۳

عبادت خداوند در مسجد سهله دعوت حق را لیبیک گفت و به دیار باقی شتافت.
جنازه وی به نجف اشرف انتقال یافت و در مدرسه‌ای که به دستور خود او ساخته شده بود، مدفون گشت.

یادآوری

چون رساله حاضر تدوین خود شیخ انصاری نیست، از نظر تبویب مسائل در حد اعلی نمی‌باشد و برخی از مسائل در جایگاه اصلی خود قرار نگرفته و در بسیاری موارد تداخل مسائل مشاهده می‌شود و از نظر دستور زبان فارسی دارای اغلاطی نیز می‌باشد. ما نیز به جهت حفظ امانت و محفوظ نگه داشتن متن اصلی از جابجایی آنها پرهیز کردیم و رساله را مطابق نسخه اصل (ح) تصحیح کردیم. در پایان از اساتید بزرگواری که با در اختیار قرار دادن نسخه‌هایی از رساله صراط النجاة و مجمع المسائل و هدایت و ارشاد خود این جانب را یاری کردند و هم چنین برادران بزرگوار حجج اسلام شیخ محمد جعفر طوسی و شیخ محمد تقی راشدی، که زحمت مقابله نهایی این رساله را عهده‌دار شدند تشکر می‌کنم و امید است که این خدمت ناچیز مورد قبول حضرت حق قرار بگیرد.
رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ قم، پاییز ۱۳۷۳ ه. ش محمد حسین فلاح زاده ابرقویی

صفحه : ۲۹

المدخل

(بسم الله الرحمن الرحيم) الحمد لله رب العالمين، و الصلاة والسلام على محمد و اله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين إلى يوم الدين.

اُمّا بعد، چون مرجع احکام اشرف انام در این ایام میمنت فرجام، سرکار حجوة الاسلام نخبه العلماء العظام و الفقهاء الکرام و المجتهدين الفخّار مرتضى الامام و خليفه الحق على كافة الانام فى جميع احکام الحلال و الحرام، مرجع الخواص و العوام، كهف الحاج، علم التقي، حاج شيخ مرتضى الانصاري (دام ظله العالی) بود و جناب مستطاب قدوسی ایاب، عوارف آداب، حاج شيخ محمد علی یزدی به شرف حضور باهر التور سرکار ایشان مدتی مشرف بوده و از ایشان مسائلی مهم از حلال و حرام در حق مقلدین از عوام از عبادات و عقود و ایقاعات اخذ و ثبت نموده و آنها را به نظر کیمیا اثر ایشان رسانیده و حکم به صحت و جواز عمل به آنها فرموده و به خط و مهر شریف خود آن را مزین فرموده، تا آن که به آنها عمل نمایند و خود را از ورطه هلاک به سر منزل نجات رسانند.

پس جمعی از ارباب تقوا و پرهیزکاری به دستیاری یکدیگر آن را به چاپ در آوردند تا منفعت آن عام و طریق نجات آن از سخط و غضب خداوند علّام و وسیله شفاعت پیغمبر آخر الزمان و ائمه کرام گردد و به «صراط النجاة» مسمی گردید، و مرتب شده به مقدمه و چند فصل و خاتمه.

صفحه : ۳۰

[قسمت أول: عبادات]

اما مقدمه، در بیان مسائل متعلقه به تقلید است

اشاره

چون که باب نجات از برای ما مفتوح می‌شود به تقلید مجتهد حی، و عمل عامی ملتفت غیر محتاط بی تقلید باطل است، بدان که معنی تقلید اگر چه عمل [۱] است لکن کفایت می‌کند [۲] یاد گرفتن فتوای مجتهد که در وقت حاجت به آن عمل نماید.

مسئله ۱- اقوی جایز [۳] نبودن بقاء [۴] بر تقلید میّت است مطلقاً،

پس اگر ممکن شود تقلید مجتهد حی-اعلم مقدم است تقلید او بر غیر اعلم، و الّا تقلید غیر اعلم کند با رعایت الاعلم فالاعلم، و معین نیست بر مکلف تقلید بلکه جایز است

[۱]- (یزدی) محل منع است.

[۲] (صدر) کفایت خالی از تأمل نیست، پس احتیاط را مسأله عدول و بقای بر تقلید میّت ترک نمایند و امثال آن. [۳] (شیرازی) اخذ به احوط القولین طریق نجات است. (صدر) عمل به احوط القولین از میّت و مجتهد حی-را ترک نمایند، چنانچه خواهند فرمود. [۴] (یزدی) اقوی جواز است گر چه احوط عدول است به حی.

صفحه : ۳۱

که به احتیاط [۱] عمل کند [۲] و اگر احتیاط را نداند بپرسد از عدلین [۳] یا از عدل واحد که عارف به احتیاط باشد.

مسئله ۲- مراد از اعلم یعنی استادتر

در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن آن از ادله شرعیه، و در شناختن اعلم و وجوب رجوع به او کفایت می‌کند به خبر دادن عدل واحد [۴] از اهل خبره که از قول او ظن [۵] حاصل شود.

مسئله ۳- شناختن مجتهد

باید به خبر عدلین از اهل خبره باشد یا جمعی از اهل خبره [۶] باشد.

مسئله ۴- هر گاه شخص، با عدم قدرت از اعلم، تقلید غیر اعلم کرد،

بعد از قدرت به اعلم، واجب است عدول به اعلم.

مسئله ۵- عدول از حی به حی

جایز نیست مگر به اعلم. [۷]

مسئله ۶- هر گاه دو مجتهد مساوی باشند

در فقاہت، یا علم [۸] به تفاوت ایشان به هم نرساند بعد از فحص، مخیر است در تقلید هر یک [۹] و اگر علم یا مظنه به

[۱]- (خراسانی) جایز است عمل به احتیاط اگر چه مستلزم تکرار باشد. علی الاقوی. (یزدی) اقوی جواز تکرار است. ما دام که لعب به امر مولی حساب نشود. [۲] (میرزا) لکن عمل به احتیاط با استلزام تکرار خالی از اشکال نیست، پس احوط در آن صورت تقلید است. [۳] (نجفی) احوط، بلکه اظهر در تشخیص موارد احتیاط رجوع به اعلم است. [۴] (نجفی) مشکل است مگر با عدم تمکن طریق معتبر. (صدر) اکتفا به عدل واحد محل تأمل است. [۵] (میرزا) بلکه به هر ظنی اکتفا می‌توان کرد با عدم تمکن از علم، بلکه هر گاه احتیاط در یکی باشد. که در دیگری نباشد بعید نیست لزوم اخذ به آن. [۶] (میرزا- یزدی) اگر مفید علم باشد. (صدر) یعنی به هر ظنی اکتفا باید نمود.

[۷] (صدر) بلکه واجب است، چنانچه گذشت [مسأله ۱].

[۸] (صدر) بلکه با ظن- یا احتمال، چنانچه گذشت [مسأله ۲]. [۹] (میرزا) و اگر در صورت عدم علم به تفاوت اخذ به احوط القولین نماید به مقتضای جزم رفتار کرده و هم چنین هر گاه بعد از موت مجتهدی که در حیات آن تقلید آن کرده، اخذ نماید به احوط از قول او و قول حی اعلم.

صفحه : ۳۲

اورعیت یکی به هم رساند تقلید اورع احوط است، بلکه خالی از قوت نیست.

مسأله ۷- اگر یکی از آن دو مجتهد مساوی اوثق [۱] در فتوی باشند،

اوثق مقدم است، و هم چنین اعلم عادل مقدم است بر اعدل عالم.

مسأله ۸- هر گاه شخص مقلد در مسأله بقاء بر تقلید میت تقلید مجتهد حی را کرد

که بقاء را جایز یا واجب می‌دانست، بعد از فوت این مجتهد باید در این مسأله نیز رجوع به مجتهد حی اعلم [۲] نماید.

مسأله ۹- رجوع به غیر اعلم در مسأله‌ای که اعلم فتوی نمی‌دهد واجب است

هر گاه غیر اعلم فتوی داده باشد و احتیاط ممکن نباشد، و با امکان احتیاط مخیر است در عمل به احتیاط و رجوع به غیر اعلم چنانچه گذشت. [۳]

مسأله ۱۰- مأذون نیست کسی مخالفت احوطهای مطلق کند.

بلی جایز [۴] است در آنها رجوع به سایر مجتهدین احیاء با رعایت الأعلّم فالأعلّم اگر چه عمل هم کرده باشد.

مسأله ۱۱- ظاهر کلمات علماء این است که تقلید اعلم، واجب مطلق است

نه مشروط، به این معنی که باید تحصیل اعلم کند و بفهمد که اعلم کیست.

مسأله ۱۲- جاهل قاصر هر گاه عملی کند،

مثل نماز به قصد قربت و صحیح بداند و مطابق هم اتفاق افتاده باشد، یعنی موافق رأی مجتهد حی [۵] که تکلیفش در آن زمان [۶] رجوع به او است شده باشد، صحیح است و الّا باطل است.

[۱]- (میرزا) یعنی شدت اعتماد بر او. [۲] (نجفی) احتیاط در مسأله بقاء گذشت [حاشیه مسأله ۱]. [۳] (میرزا) و حکم صورت حاجت به تکرار نیز گذشت. [۴] (خراسانی) بلکه رجوع به غیر در آنها نکند مگر در صورتی که مسبوق به مثل «تأمل» و «اشکال» باشد.

[۵] (صدر) مجتهد حیّ این زمان که تقلید او نکرده ثمری ندارد، در حال تنبّه هر مجتهدی که تکلیفش رجوع به او است مطابق با رأی او باید ملاحظه شود. [۶] (یزدی) یعنی در زمانی که می‌خواهد تقلید کند.

صفحه : ۳۳

مسأله ۱۳- جاهل مقصر عباداتش اگر مطابق با واقع [۱] باشد هر گاه فرض شود که قصد قربت کرده باشد صحیح است.

مسأله ۱۴- هر گاه در بین نماز مسأله‌ای روی داد

به سبب جهل یا نسیان و مردّد شد شخص مصلی در صحّت و فساد نمازش، جایز نیست در آن حالت عمل کند به قول میت، پس اگر عارف به احتیاط هست به احتیاط عمل کند، و الاّ نماز را قطع [۲] کند [۳] با تمکّن از سؤال در وسعت وقت، الاّ عمل به مظنه خود نماید، و اگر مظنه ممکن نشود به احتمال عمل کند به قصد سؤال و اگر مخالف بر آید و وقت باقی باشد [۴] اعاده کند و هر گاه بعد از وقت باشد قضاء کند، پس بعد از نماز سؤال کند اگر موافق بر آید عملش صحیح است و الاّ اعاده یا قضاء کند.

مسأله ۱۵- اگر پیش از نماز ملتفت بود جهل یا نسیان خود را

و بدون عذر تحصیل مسأله نکرد و مشغول به نماز شد، نمازش باطل است به جهت تردّد و متزلزل بودن، حتّی در مسأله جهر و اخفات در صورت الثفات به جهل در حکم جهر و اخفات که لازم است تحصیل آن. و تنبیه غافل و ارشاد جاهل نیز لازم است بر عالم، و الله العالم.

مسأله ۱۶- جایز نیست عمل کردن به قول مشهور مگر

در وقتی که موافق [۵] با احتیاط باشد یا این که فتوای مجتهد حیّ به دست نیاید و احتیاط هم ممکن نباشد در

[۱]- (صدر) مراد از واقع، رأی مجتهد حیّ است، چنانچه گذشت [مسأله ۱۲]. [۲] (میرزا) تعیین قطع معلوم نیست، بلکه اگر تمام کند به مظنه یا احتمال به نحوی که ذکر شده در صورت ضیق و بعد از سؤال و ظهور موافقت احتیاطاچ که یجب آن «۱» اعاده نماید، دور نیست که از بعضی جهات اولی باشد اگر چه جزم یتّ از دست رفته است. [۳] (یزدی) لزوم قطع معلوم نیست، بلکه اتمام بر نحو آن چه در صورت ضیق ذکر شد جایز است.

[۴] (صدر) اگر معتقد ضیق وقت بوده و بعد خلاف اعتمادش ظاهر شد. [۵] (میرزا) گذشت حکم عمل به احتیاط [حاشیه مسأله ۱].

صفحه : ۳۴

این صورت عمل به مشهور جایز [۱] است.

مسئله ۱۷- تقلید در مسائل ضروریّه لازم نیست،

و اگر کسی قوه [۲] تحصیل اجماع داشته باشد به طوری که علما تحصیل می‌کنند در این مسئله نیز تقلید بر او لازم نیست. و در غیر ضروریّه که بر او مجهول است یا مسئله خلافی است و احتیاط ممکن نیست، تقلید لازم است مطلقاً.

مسئله ۱۸- در مسائل تقلیدیّه، اخذ اجمالی کفایت نمی‌کند

بلکه اخذ تفصیلی [۳] ضروری است [۴] در تحقق تقلید.

مسئله ۱۹- تقلید غیر اعلم در مسئله‌ای که علم داری به موافقت او با اعلم جایز است،

و در صورت عدم علم به مخالفت هم جایز است [۵] مگر آن که علم اجمالی داشته باشی به مخالفتشان در بسیاری از مسائل، پس در این صورت جواز تقلید غیر اعلم مشروط است به فحص تا علم [۶] به موافقت ایشان حاصل شود.

مسئله ۲۰- اگر دو مجتهد مسلم الاجتهاد باشند،

شخص یکی را اعلم دانست و تقلید کرد و جمعی دیگر ادعای اجتهاد کنند و اجتهادشان محل شک باشد، فحص و تشخیص اجتهاد ایشان لازم نیست بلکه معین است همان تقلید اعلم. [۷]

مسئله ۲۱- هر گاه عارض شود مجتهد را جنون یا فسق

یا موت یا عدول کند از مسئله و مقلد عالم نشود و به همان فتوی عمل کند، عملش صحیح است و، احوط [۸] الحاق آن است به جاهل قاصر، یعنی اعاده است در صورت مخالفت آن با

[۱]- (یزدی) لکن بعد از رجوع به مجتهد حیّ اگر موافق فتوای او نیست، اعاده یا قضاء کند. [۲] (یزدی) و هم چنین اگر بطور دیگر بتواند تحصیل علم کند. [۳] (یزدی) دور نیست کفایت اخذ کتاب للعمل.
[۴] (صدر) گذشت احتیاط در مجرّد اخذ و لو تفصیلاً [حاشیه مقدسه]. [۵] (یزدی) مشکل است. [۶] (خراسانی) بلکه تا از اطراف علم اجمالی بیرون رود. [۷] (یزدی) اگر اعلم نبودن اینها معلوم باشد بر تقدیر مجتهد بودن ایشان علی‌الاحوط. [۸] (میرزا) این احتیاط ترک نشود. (خراسانی) مراعات این احتیاط لازم نیست.

صفحه : ۳۵

واقع. [۱]

مسئله ۲۲- یت تقلید،

شرط صحت عمل نیست.

مسئله ۲۳- هر گاه شخص شک کند بعد از عمل که تقلید داشته‌ام یا نه

عملش صحیح است، و اگر قبل از عمل باشد تقلید کند، و اگر در بین عمل مربوطی باشد، مثل نماز، اقوی [۲] اعاده آن است [۳] با تقلید.

مسئله ۲۴- هر گاه مجتهد در مسأله‌ای از رأی سابقش بر گردد

و مقلد بفهمد، عمل گذشته مقلدینش صحیح است [۴] و واجب است بر ایشان عدول، امّا احکام گذشته ایشان مثل طهارت و نجاست و حیثیت و حرمت بر هم نمی‌خورد، امّا در مثل عقود و ایقاعات خلاف و اشکال است [۵] و هم چنین است حکم خود مجتهد.

مسئله ۲۵- عامی در احکام فرعیّه به عقل خود عمل نمی‌تواند کرد،

بلکه اخذ از مجتهد جامع الشرائط اعلم کند.

مسئله ۲۶- هر گاه شخص با قدرت بر تقلید مجتهد حی‌باقی باشد به تقلید میت

بدون تقلید مجتهد حی‌اعلم، و عبادت کند، عبادت او باطل [۶] است.

[۱]- (صدر) مراد از واقع، رأی مجتهد حی‌است به طریقی که ذکر شد. [۲] (میرزا) بلکه احوطص که یجب أن «۱» اتمام با تقلید و اعاده است، یعنی مراد از اتمام با تقلید در صورت تمکن از تقلید در اثنای عمل، چه بسا می‌شود که کسی حاضر است و مسأله را می‌گوید. [۳] (یزدی) مگر آن که رأی مجتهد را بداند یا نتواند بفهمد که در این هنگام کفایت می‌کند اتمام با تقلید. [۴] (یزدی) به شرط این که عدول از قطع یا ظن به ظن باشد و اما اگر عدول به قطع باشد به این که قطع کند به بطلان اعمال سابقه واجب است اعاده. (شیرازی) اگر قطع به فساد فتوای اول نمود اعاده و قضاء لازم است بلکه مطلقاً علی‌الاحوط. [۵] (خراسانی) اظهر آن است که حال عقود و ایقاعات حال طهارت و نجاست است. [۶] (میرزا) حکم این، حکم عمل بی تقلید است.

صفحه : ۳۶

مسئله ۲۷- اگر کسی تقلید کرد غیر اعلم را با علم به مطابق بودن با اعلم

یا عدم علم به مخالف بودن ایشان، بعد معلوم شد مخالف بودنشان، واجب است عدول به اعلم، و احوط اعاده عمل گذشته [۱] است.

مسئله ۲۸- اگر کسی تقلید کرد اعلم را در رجوع به غیر اعلم،

جایز است تقلید [۲] او، که تقلید او تقلید اعلم است.

مسئله ۲۹- نایب و قیم [۳] مجتهد که ولایت طفل یا وقف یا غیره دارد،

به موت و جنون و فسق مجتهدش معزول می‌شود.

مسئله ۳۰- اگر شخص تقلید کرد کسی را که اخذ به کتاب را تقلید می‌دانست،

بعد از وفاتش مجتهد حیّ اعلم تقلید میّت را جایز می‌داند، و او اخذ کند کتاب مجتهد حیّ را به جهت تقلید، ضرر ندارد [۴] اگر چه این مجتهد اخذ کتاب را تقلید نداند، پس این در حقیقت تقلید حیّ است. و واجب [۵] نیست که مقلد بدانند مذهب مجتهدش را در معنی تقلید مگر بقاء [۶] بر تقلید که باید مذهب مجتهد حیّ اعلم را بدانند.

مسئله ۳۱- هر گاه شخص تقلید کرد اعلم را و حکم مسئله را بعد فراموش کرد

و تقلید دیگری کرد به اعتقاد مجتهد خودش و حال آن که خلاف حکم مجتهدش بود بعد که فهمید لازم است عدول به مجتهد اول و عملش صحیح [۷] است آن چه گذشت.

[۱]- (یزدی) با فرض آن که اعلم باطل بدانند. [۲] (یزدی) محل اشکال است. [۳] (یزدی) در قیّم و نحو آن چون به عنوان اعطاء منصب و ولایت است انعزال مذکورات معلوم نیست. [۴] (یزدی) یعنی تقلید مجتهد حیّ به همین اخذ کتاب للعمل متحقق می‌شود. [۵] (صدر) در مقام حاجت به آن واجب است مثل سایر مسائل مگر آن که مراد خصوص مورد باشد. [۶] (نجفی) و نظایر آن، مثل رجوع از تقلید. [۷] (میرزا) محل تأمل است. (یزدی) بلکه باطل است اگر به مذهب مجتهدش باطل باشد.

صفحه : ۳۷

مسئله ۳۲- هر گاه شخص خرید چیزی را به آن قسم که مجتهدش صحیح می‌دانست و فروشنده باطل می‌دانست،

از برای مشتری عیب [۱] ندارد، و از برای فروشنده باطل است.

مسئله ۳۳- اگر مختلف باشد تقلید و کیل،

یا اجتهادش با موکل با علم به آن باید و کیل موافق تکلیف موکل [۲] عمل کند و اگر جاهل باشد به حال موکلش، به حال خودش عمل کند و واجب نیست استفسار از حال موکلش. به خلاف وصی [۳] که عمل می‌کند به تقلید یا اجتهاد خودش مطلقاً.

مسئله ۳۴- اگر شخص تقلید کند شخص معینی را به خیال آن که زید است

بعد معلوم شود که عمرو است، ضرر ندارد. [۴]

مسئله ۳۵- جایز است تقلید دو مجتهد با مساوی بودن ایشان

به شرط این که مسئله که تقلید کرد عدول نکند به دیگری. و اگر مثلاً یکی چهار فرسخ را سفر نداند و روزه مستحبی را در سفر حرام بدانند و یکی چهار فرسخ را سفر بدانند و روزه مستحبی را در سفر جایز بدانند و شخص روزه مستحبی بگیرد، ضرر ندارد. در این صورت تقلید هر دو مجتهد شده است.

مسئله ۳۶- طریقه اخذ مسائل سه قسم است.

اول: از مجتهد شنیدن.

[۱]- (یزدی) مشکل است، چرا که معامله متقوم به طرفین است و معتقد بایع هم حکم الله است، بلی با علم قطعی به خطای او عیب ندارد. [۲] (خراسانی) بعید نیست که وکیل بتواند عمل کند به آن چه خودش صحیح می‌داند در صورتی که وکیل باشد در اصل معامله. [۳] (یزدی) این حکم باطله مشکل است، مثلاً- وصی در استیجار صلاۀ فائمه موصی باید موافق تکلیف او عمل کند نه خودش، بلکه حکم اول هم کلیت ندارد و تفصیل محتاج به بیانی دیگر است. [۴] (یزدی) اگر مجرد اشتباه اسم باشد یا این که عمرو نیز جایز التقلید باشد. (صدر) به شرط آن که شخص معین صلاحیت تقلید را دارا باشد.

صفحه : ۳۸

دویم: از عدلین یا عدل واحد شنیدن [۱] که راوی باشد از قول مجتهد.
سیم: اخذ از کتاب فتوای مجتهد به شرط آن که سالم و مأمون باشد از غلط یقینا یا به حسب ظن علی الاقوی و اگر دو عادل بر خلاف یکدیگر خبر بدهند فتوای مجتهد را، اولی [۲] توقف و عمل کردن به احتیاط [۳] است.

مسئله ۳۷- بدان که عدالت ملکه است نه حسن ظاهر

بلکه حسن ظاهر [۴] هم کاشف است ملکه را، به شرط حصول ظن به ملکه.

مسئله ۳۸- هر گاه خلاف [۵] واقع شود میان کتاب و شنیدن از مجتهد،

شنیدن را مقدم بدارد و اما در تعارض ناقل با کتاب، ناقل را مقدم بدارد و اگر از مجتهد مختلف بشنوی یا کتابش را مختلف بینی، عمل به مؤخر [۶] نما، بلی در فهمیدن از کتاب به مظنه اکتفا می‌توان کرد و شنیدن هم چنین است اکتفا می‌توان کرد به مظنه.

مسئله ۳۹- هر گاه شخص دستش به مجتهد یا کتابش و یا ناقل عادل نرسد

اصلاً، و واجب است به احتیاط عمل کند، اگر موجب عسر و حرج نشود و اگر تقصیر نماید در عمل کردن به احتیاط، لازم است [۷] بر او اعاده یا قضاء و اگر ممکن

[۱] (میرزا- یزدی) یا از ثقه غیر عادل علی الاقوی. (نجفی) اگر موجب وثوق شود. [۲] (خراسانی) بلکه معین است.
[۳] (صدر) بلکه لازم است اگر طریق دیگری به فتوای مجتهد ندارد. (خراسانی) در صورت عدم علم به تأخر تاریخ قول احدهما و الا عمل به آن باکی ندارد.
[۴] (صدر) بودن حسن ظاهر کاشف نوعی از ملکه خالی از قوت نیست. [۵] (یزدی) این مطلب ضابط معین ندارد، گاهی کتاب اوثق است و گاهی شنیدن. (میرزا- یزدی) این مسئله تفصیلی دارد، غرض این است که تقدیم شفاه بر کتاب مطلق نیست، چه بسیار است که کتاب اتقن از شفاه است، در کتاب دقت و اهتمامی می‌شود که در شفاه بسا هست نمی‌شود و به این ملا-حظه می‌شود تفصیل ق که یجب آن «۱» داد. [۶] (نجفی) با اطمینان به عدول از رأی سابق. [۷] (شیرازی) اگر عملش مخالف با رأی مجتهدش شده باشد. (یزدی) اگر عملش مخالف واقع شده باشد.

صفحه : ۳۹

نباشد، احتیاط واجب است هجرت کردن از آن محل اگر عسر و حرج نباشد و اخذ به قول مشهور اصحاب می‌کند ثم الا شهر فالاشهر بلی باید رجوع کند به موثق خبیر [۱] به موارد شهرت بدون مسامحه و اگر متعذر باشد از جمیع آنها، رجوع کند به اوثق اموات در فتوی و الّا عمل کند به مظنون خود و اگر ظن ندارد به احتمال عمل کند و تکلیف [۲] ساقط نمی‌شود در هیچ یک از احوال مزبوره.

مسئله ۴۰- به فتوای علما- چه حی و چه میت- که موافق احتیاط [۳] یا ضروری یا اجماعی شیعه باشد عمل کند ضرر ندارد

اگر چه قدرت به اعلم هم داشته باشد.

مسئله ۴۱- هر گاه مقلد به تفصیل، مسائل مجتهدش را احاطه ندارد،

اما قطع دارد به این که عملی که می‌کند اجزاء و شرایط آن محقق و موجود و منافیات آن مفقود است، اقوی صحت آن است اگر چه احوط [۴] اعاده آن است.

مسئله ۴۲- شخص بی تقلید به قصد قربت عمل کرد

و تقلید را نمی‌دانست و عملش بی عیب اتفاق افتاد، صحیح است.

مسئله ۴۳- بدان که اعتبار اعلیّت در وقتی است که مجتهد استنباط می‌کند،

نه در وقتی که فتوی می‌دهد. [۵]

[۱]- (صدر) با عدم تمکن از رجوع به عدلین. [۲] (یزدی) و بعد از وصول به مجتهد اگر عملش مخالف باشد، اعاده یا قضاء کند. [۳] (میرزا- یزدی) حکم عمل به احتیاط گذشت [حاشیه مسئله ۱]. [۴] (شیرازی) بلکه احوط آن است که از ابتدا چنین نکند. [۵] (صدر) اگر در وقت فتوی، دیگری اعلم از اوست تقلید آن دیگری لازم است، مگر آن که مراد این باشد که معیار آن اعلیّت حین استنباط است.

صفحه : ۴۰

فصل ۱ در نجاسات است

[مسئله ۴۴]- و عدد آن دوازده است:

بول و غایط حیوان حرام گوشت که خون جهنده داشته باشد و خون و منی و میت حیوانی که خون جهنده داشته باشد و سگ و خوک صحرای- نه دریایی- و کافر و شراب و آب انگور [۱] جوش آمده و مسکرات مایع که ملحق به شراب است و فقاع و عرق جنب از حرام و عرق [۲] شتر جلال و احوط اجتناب از عرق هر حیوان جلال است.

- [۱]- (شیرازی) علی الاحوط. (خراسانی) علی الاحوط بلکه اقوی طهارت است. (یزدی) بنا بر احوط و اقوی عدم نجاست آن است.
 [۲] (شیرازی) بنا بر احتیاط در هر دو.

صفحه : ۴۱

فصل ۲ مطهرات

مسئله ۴۵- پانزده چیز است:

آب و زمین و آفتاب و استحاله و انتقال [۱] و اسلام و بر طرف شدن نجاست از حیوان با احتمال طهارت بنا بر احتیاط [۲] و بر طرف شدن نجاست از باطن مسلمان و گذشتن خون از مذبح حیوان و انفصال غساله و استبراء جلال و سنگ و کهنه استنجا و غیر آنها و غایب شدن مسلم با احتمال تطهیر با علمش به نجاست و استعمالی که عرفا یا شرعا امارت طهارت است بنا بر احوط [۳] و تبعیت و نقص.

- [۱]- (میرزا- یزدی) و انقلاب نیز مطهر است. [۲] (یزدی) و علی الاقوی مطلقا.
 [۳] (صدر) این احتیاط لازم نیست.

صفحه : ۴۲

فصل ۳ در نجاسات است

مسئله ۴۶- چیزی که مشبه به نجس باشد

اگر چه منحصر باشد اگر چیز طاهری با رطوبت به آن ملاقات کند، آن چیز طاهر به سبب این ملاقات نجس [۱] نمی شود.

مسئله ۴۷- لباس نجس بعد از تطهیرش،

اگر خورده اشنان و نحو آن در آن مانده باشد پاک است، مگر آن که آب نجس در جوف آن رفته باشد ظاهرش پاک و جوفش نجس [۲] است.

مسئله ۴۸- لباس نجس هر گاه وکیل [۳] تطهیرش کند

و اطمینان به او داشته باشی طاهر است و الا حکم به طهارتش مشکل است [۴].

- [۱]- (خراسانی) در صورتی که علم اجمالی و ابتلای به اطراف، قبل از علم به ملاقات حاصل شده باشد و الا واجب الاجتناب است.
 [۲] (میرزا- یزدی) اگر نخیسیده باشد به حدی که به فشردن جامه فشرده شود.
 [۳] (صدر) وکالت در اینجا فایده ندارد و اگر محرز شد که شوینده مشغول تطهیر شد محمول بر صحت و محکوم به طهارت است، خواه وکیل باشد یا غیر آن. [۴] (خراسانی) با احراز آن که به عنوان تطهیر شسته است، اشکالی ندارد.

صفحه : ۴۳

مسئله ۴۹- آب گودی که صدق چاه نمی‌کند

در حال جوشیدن [۱] از چشمهایش اگر نجاستی به آن برسد نجس نمی‌شود و الا نجس [۲] می‌شود اگر کَر نباشد، اما پاک شدنش، قسمی کند که آب از آن جوششهایش بیاید و ممزوج به آن شود پاک می‌شود. [۳]

مسئله ۵۰- هر گاه دست نجس مثلا آب قلیل بر آن جاری شود

همین که آب گذشت از آن موضع در دفعه ثانیه پاک است اگر چه غسله‌اش از موضع دیگر از سر انگشت مثلا نگذشته باشد.

مسئله ۵۱- اطراف متنجس که صدق محل واحد کند

به سرایت غسله نجس نمی‌شود، یعنی به پاک شدن محل پاک [۴] می‌شود اما غیر اطراف آن به غسله آن موضع که نجس می‌شود احتیاطا دو مرتبه بشوید به آب قلیل.

مسئله ۵۲- غسله منفصله از محل نجاست

نجس [۵] است در مرتبه اولی [۶] و در مرتبه ثانیه احوط [۷] اجتناب است مگر غسله استنجاء با شروطش. [۸]

مسئله ۵۳- از عرق جنب از وطی حایض و نحو آن،

احوط اجتناب است.

مسئله ۵۴- فضله طیور هر گاه شک داشته باشد که از حلال گوشت است

[۹] یا

[۱]- (خراسانی) بلکه مطلقا. [۲] (یزدی) و اقوی عدم نجاست است، مطلقا. [۳] (میرزا- یزدی) علی الاحوط. [۴] (شیرازی) هر گاه غسله دویم هم به آن محل رسیده باشد. [۵] (خراسانی) اگر چه بعید نیست طهارت غسله غیر مزبیه عین. [۶] (خراسانی) علی الاحوط. [۷] (خراسانی) مراعات این احتیاط لازم نیست. (میرزا) بلکه اقوی. (صدر) اقوی بودن معلوم نیست. [۸] (صدر) مراد، استثناء آب استنجاء است از اصل غسله منفصله. [۹] (یزدی- خراسانی) اقوی طهارت بول و فضله طیور است مطلقا، بلی احوط اجتناب است بخصوص بول شب‌پره.

صفحه : ۴۴

حرام گوشت پاک است و فضله شب‌پره نجس است. [۱]

مسئله ۵۵- ناخن، مثلا سنگ بر روی آن خورد و خون در زیرش مرد

بعد فرجه بهم رسید، اگر خون آن استحاله شده است پاک است و اگر صدق خون می‌کند نجس است و هم چنین است غیر ناخن.

مسئله ۵۶- هر گاه غذایی پای دندان باشد

و از دهان خون بیاید و به آن غذا برسد با دهان پاک نمی‌شود بنا بر احتیاط، بلی اگر خون به آن نرسد پاک است، نجس هم نشده.

مسئله ۵۷- حنای نجس هر گاه، مثلاً بر بندند

اگر جزئی از عین حنا بعد از شستن بماند نجس [۲] است و الا بعد از تطهیر رنگ آن پاک است.

مسئله ۵۸- زمین بازار و غیره تا علم به نجاستش نداری پاک است

و در صورت مظنه نزدیک به علم، احوط اجتناب است.

مسئله ۵۹- خون مشتبّه به نجس

پاک [۳] است.

مسئله ۶۰- اگر دانه انگوری در غوره باشد که آبش بگیرند

و مستهلک [۴] شود به جوش آمدن نجس نمی‌شود و هر گاه خرماي نارس بجوشد در طبخ ضرر ندارد.

مسئله ۶۱- زمین یا دیوار یا فرش یا لباس شخص نجس باشد

با رطوبت سرایت کننده و دیگری وارد بر او شود و بر آنها بنشینند مثلاً، بر صاحب خانه لازم نیست که او را اعلام کند. [۵]

[۱]- (خراسانی) خالی از اشکال نیست. [۲] (میرزا- یزدی) دور نیست که بعضی از اجزاء حنا قابل طهارت باشد مطلقاً یا خصوصاً ظاهر آن. [۳] (شیرازی) اگر علم به نجاست آن در سابق نبوده باشد مثل خونی که خارج شده باشد از غیر محل ذبح و معلوم نباشد که خروج آن قبل از خروج دم معتاد است از مذبح او یا بعد از آن. [۴] (خراسانی) بلکه اگر مستهلک نشود نیز. [۵] (شیرازی) هر گاه قبل از تسیب نباشد. (خراسانی) و احوط اعلام است و هم چنین در مسأله بعد.

صفحه : ۴۵

مسئله ۶۲- جمعی مثلاً طعام می‌خورند، یکی فضله موش مثلاً در آن دید

واجب نیست دیگری را اعلام کند، امّا خود نخورد، ولی اگر معاشرت با ایشان دارد اعلام کند که هر چه نجس [۱] است تطهیر کنند.

مسئله ۶۳- پشه و نحو آن که خون از بدن می‌خورند،

هر گاه آن را بکشند اگر خونش عرفا جزء او حساب شود پاک است و الا نجس است.

مسئله ۶۴- حرام است نجس کردن مسجد و فرش آن

و طاهر کردنش با قدرت واجب است و طرف بیرون از دیوار مسجد نیز حکم مسجد دارد بنا بر احوط. [۲]

مسئله ۶۵- آب چاه حکم آب کر دارد

در نجس نشدنش به ملاقات نجاست اگر چه کمتر از کر باشد.

مسئله ۶۶- هر گاه تطهیر کرد شخص لباس منتجس را [۳] بعد دید عین نجاست در او باقی مانده،

هر جا که علم دارد که غسل به آن موضع رسیده است نجس است و باقی دیگر پاک است.

مسئله ۶۷- نمد و مثل آن هر گاه تطهیر شرعی شده باشد

بعد از آن آبی از آن بیاید پاک است.

مسئله ۶۸- غسله نجس هر گاه به جایی دیگر برسد،

دو مرتبه [۴] به آب قلیل شستن لازم است [۵] و به آب کر یا جاری یک مرتبه [۶] تطهیر می‌کند و هم چنین است غسله بعد هم اگر به جایی برسد. [۷]

[۱]- (صدر) و هم چنین است در مسئله سابقه. [۲] (خراسانی) در لزوم مراعات این احتیاط تأمل است.

[۳] (صدر) مراد از این مسئله خوب واضح نیست. [۴] (یزدی) اقوی کفایت یک دفعه است.

[۵] (صدر) لزوم معلوم نیست، اگر چه احوط است. [۶] (نجفی) در تعدد فرق بین قلیل و غیر آن نیست علی الاحوط.

[۷] (صدر) مراد از غسله شستن، غسله است با آب قلیل.

صفحه : ۴۶

مسئله ۶۹- آب انگور اگر در آفتاب جوش بیاید

و قوام [۱] بیابد پاک است اگر بعد در طبخ جوش آمد نجس می‌شود [۲] و هر گاه به آتش جوش آید و به آفتاب ثلثان شود پاک است و احوط [۳] اجتناب است.

مسئله ۷۰- مس نجس و شبه آن را هر گاه آب کنند

و گداخته شود دیگر قابل تطهیر نیست مگر ظاهر آن بعد از شستن.

مسئله ۷۱- تنور هر گاه نجس شود،

به آب قلیل [۴] و آتش پاک نمی‌شود.

مسئله ۷۲- هیمه نجس هر گاه بسوزد

از آتش او پیش از ذغال شدن اجتناب کند بنا بر احتیاط [۵] و هم چنین از ذغالش، اما خاکسترش پاک است.

مسئله ۷۳- آب نجس مثلا سرایت کرد در میان جماعتی

و ازاله از برای آنها عسر و حرج باشد بر شخصی که بداند یا باعث شده باشد، لازم نیست تطهیر [۶] ملاقی آنها مگر آن که یقین کند و ممکن باشد تطهیر، پس تطهیر کند.

مسئله ۷۴- آب قلیل که در جدول، مثلا می‌رود

اگر شبیه [۷] به تسنیم، یعنی از بالا به پایین ریختن نیست نجاست به فوقش [۸] سرایت می‌کند و آلا فلا.

مسئله ۷۵- زمین گل، بعضی از آن نجس و بعضی از آن پاک،

شخص راه رفت، رطوبت ته کفش آن سرایت کرد به پایش پاک است مگر علم به نجاست آن رطوبت به هم رساند.

[۱]- (صدر) یعنی ثلثان شود. [۲] (خراسانی) گذشت که آب انگور به جوشیدن نجس نمی‌شود [حاشیه مسئله ۶۰] (یزدی) اقوی عدم نجاست آب انگور است به جوش آمدن مطلقا بلی حرمت آن بی اشکال است. [۳] (میرزا) این احتیاط ترک نشود. [۴] (میرزا-یزدی) اگر صلابت داشته باشد دور نیست به آب قلیل پاک شود.

[۵] (صدر) بلکه بنا بر اقوی و در ذغال بنا بر احوط. [۶] (میرزا) مراد در این مسئله خوب واضح نیست، بلی ملاقی مشتبه محکوم به نجاست نیست. [۷] (یزدی) فی الجمله علو یا تأخیر آن کفایت می‌کند در عدم سرایت به ما فوق علی الاقوی. [۸] (یزدی) دور نیست کیفیت علو عرفی در عدم سرایت.

صفحه : ۴۷

مسئله ۷۶- از دو ظرف یکی سرکه و یکی شیره مثلا برداشت و مخلوط کرد

پس فضله موش در آن دید و نمی‌دانست که از کدام بوده، از هر دو اجتناب [۱] کند.

مسئله ۷۷- هر گاه مو از بدن کنده شود و ریشه آن با رطوبت باشد

یا پوست کوچک بی روح از بدن کنده شود، اگر چه المی [۲] هم از کندن آن به بدن برسد نجس نیست.

مسئله ۷۸- هر گاه چیزی را شخص عاریه گرفت و نجس کرد،

بعد که پس می‌دهد، اگر چیزی است که عاداتا با رطوبت استعمال می‌شود، مثل ظرف، باید اعلام [۳] کند و آلا، مثل فرش واجب

نیست و بهتر اعلام کردن است.

مسئله ۷۹- دود [۴] روغن نجس و شعله هیمة نجس،

نجس نیست.

مسئله ۸۰- هر گاه طعام متنجس را جماعتی خوردند

و ممکن نیست تطهیر اوضاع و اسباب ایشان و شخص میزبان مطلع است، لازم نیست [۵] اعلام کند ایشان را و اگر عالم هم شوند هر جایی را که یقین به نجاست آن دارند و ممکن است تطهیر آن، باید تطهیر کند و هم چنین میزبان نسبت به اوضاع خودش.

مسئله ۸۱- هر گاه منقار مرغی مثلاً نجس شود

و احتمال تطهیر ندهی بعد از زوال عین در آب قلیل زند، احوط [۶] اجتناب از این آب قلیل است.

مسئله ۸۲- چاه هر گاه نجس شود به رنگ یا بوی یا مزه نجاست،

به کشیدن آب تا تغییر بر طرف شود پاک می‌شود، اما حاشیه چاه و اعضای آبکش بالتبع پاک

[۱]- (خراسانی) اگر احتمال ثالثی ندهد.

[۲] (صدر) در الم شدید احوط اجتناب است. [۳] (خراسانی) لزوم اعلام معلوم نیست. [۴] (میرزا- یزدی) لکن هر گاه مجتمع شود و در آن اثر چربی روغن باشد مشکل است. [۵] (نجفی) احوط در صورت تسبب اعلام است. [۶] (خراسانی- صدر) این احتیاط لازم نیست. (یزدی) لکن واجب نیست، مجرد زوال عین کافی است.

صفحه : ۴۸

نمی‌شود [۱] اما در غیر صورت تغییر [۲] که احتیاطاً به عدد- مذکور- در اخبار باید کشید، بالتبع پاک می‌شود.

مسئله ۸۳- احوط در استبراء [۳] حیوان جلال بعد از زوال اسم [۴] جلال،

گذشتن آن قدر زمانی است که قرار داد شارع است از جهت استبراء آن.

[۱]- (خراسانی) بلکه می‌شود، علی الاقوی. [۲] (یزدی) اقوی عدم نجاست بئر است الا به تغیر. [۳] (میرزا) استبراء حیوان جلال، گاو سی روز، گوسفند بیست روز، مرغ هفت و مشهور سه روز، شتر چهل روز. (شیرازی) استبراء حیوانات جلال گاو سی روز، گوسفند چهارده روز علی الاحوط در هر دو مرغ خانگی سه روز و شتر چهل روز. [۴] (خراسانی) بلکه با زوال اسم جلال.

صفحه : ۴۹

فصل ۴ در بعضی چیزهایی است که مستحب است بر آن آب به پاشند

[مسئله ۸۴] - هر گاه چیزی برسد بر اعضای سگ [۱] و خنزیر و کافر

با عدم رطوبت مسریه و زردی که از دبر صاحب بواسیر [۲] بیاید و بول و پشکل گوسفند و شتر و آن چه مشکوک باشد رسیدن بر آن و بول اسب و مادیان و قاطر و الاغ، اما اگر معلوم باشد مستحب است شستن آن و آن چه مشکوک باشد با رسیدن بول یا خون و منی به آن و بیع که معبد یهود است و کنایس که معبد نصاری است و مسکن مجوس و لباس او هر گاه خواهد نماز گذارد در آنها مستحب است که آب بر آنها به پاشند و خشک شود هر گاه نجس نداند آن را و موش زنده که با رطوبت چیزی را ملاقات کند که اثرش ظاهر نباشد آب به پاشد بر آن و اگر اثر رطوبتش ظاهر باشد مستحب است شستن آن.

مسئله ۸۵ - هر گاه دست به کلب یا خنزیر برسد بی رطوبت

یا با اهل کتاب مصافحه کند مستحب است به خاک یا به دیوار بمالد دست را.

[۱] - (میرزا) اما ترشح سگ و خنزیر و کافر ظاهر این است که اگر در زیر باران باشد و هنوز باران منقطع نشده باشد، طاهر باشد و ترشح در جاری و کر، مادامی که متصل باشد نیز طاهر است. [۲] (میرزا) غسل لازم است.

صفحه : ۵۰

فصل ۵ در ازاله نجاسات است**مسئله ۸۶ - واجب است ازاله نجاست از رخت و بدن به جهت نماز و طواف واجب**

و از مشاهد و مساجد و ضرایح ائمه علیهم السلام و اسمای خدا و انبیاء و ائمه علیهم السلام [۱] و ظروف به جهت خوردن چیزی در آنها با رطوبت و محل سجده نماز و غیره.

مسئله ۸۷ - هر گاه چیز طاهری برسد به چیز نجس یا متنجس

با رطوبت سرایت کننده، نجس می شود قطعا.

مسئله ۸۸ - ترشح زمین نجس

به هر چه برسد، نجس می کند.

مسئله ۸۹ - نجاست ثابت می شود به علم یا خبر دو عادل

بلکه یک عادل علی الاحوط یا خبر دادن آن کسی که آن مال در تصرف او باشد. اما به شک و مظنه ثابت نمی شود و در مظنه نزدیک به علم، احوط و اولی اجتناب است.

مسئله ۹۰ - شیء متنجس، طاهر نمی شود مگر با علم به تطهیر آن

یا خبر عدلین یا قول کسی که در دست [۲] او است.

مسأله ۹۱- هر گاه چیزی نجس در میان چند چیز طاهر مشتبّه شده باشد،

با

[۱]- (صدر) و حضرت فاطمه علیهما السلام.

[۲] (صدر) گذشت که اگر معلوم شود، در مقام تطهیر بودن شوینده، کفایت در حکم به طهارت می‌کند.

صفحه : ۵۱

رطوبت به هر کدام که ملاقات کند ضرر [۱] ندارد امّا نماز کردن به هر یک از آنها جایز نیست هر گاه ممکن شود غیر از آنها و هر گاه ممکن نشود غیر از آنها در ساتر، پس نماز کند با هر یک از آنها یک دفعه [۲] و هر گاه آن هم ممکن نشود [۳] عریانا نماز [۴] کند و در صورت عدم امکان از عریان شدن، با یکی از آنها نماز کند.

مسأله ۹۲- تطهیر متنجس هر گاه مثل لباس باشد

دو مرتبه [۵] باید فشار دهند علی الاحوط هر دفعه به قسمی که غالب [۶] آبش بیرون رود، بلی در کر و جاری دفعه دویم بلکه دفعه اولی هم از باب احتیاط [۷] است، مگر بول که در آب جاری یک دفعه فشار کفایت [۸] می‌کند در زیر آب هم هر گاه فشار دهند کفایت [۹] می‌کند.

مسأله ۹۳- هر گاه در زیر آب یا بیرون آب چیزهای بزرگ،

مثل فرش، مثلا لگد کند، یک فشار حساب می‌شود.

مسأله ۹۴- بدن در زیر آب کر یا جاری یک دفعه دست بر روی آن بگذارد و بر دارد دو شستن حساب می‌شود،

امّا به آب قلیل در هر دفعه باید صبر کند تا قطراتی که مشرف بر ریختن است بریزد.

[۱]- (خراسانی) تفصیل در حکم مسأله گذشت [حاشیه مسأله ۴۸]. [۲] (میرزا- یزدی) کفایت می‌کند که مکرّر نماید نماز را در آنها به عددی که زیادتیر باشد از عدد نجس به یکی. [۳] (صدر خراسانی) بلکه در یکی از آنها نماز کند، با اکتفا به مقدار ستر عورت. (یزدی) بلکه در مقدار ممکن از آنها نماز کند عریانا. [۴] (شیرازی) جمع بین صلاّه در یکی از آنها و عریانا خالی از وجه نیست. [۵] (یزدی) در غیر بول تعدد واجب نیست. [۶] (شیرازی) بلکه به مقدار متعارف. [۷] (شیرازی) بلکه اقوی است. [۸] (خراسانی) در جاری فشار و تعدد غسل لازم نیست و هم چنین در کر، در غیر بول و در آن تعدد غسل احوط است. (صدر) تفصیل در حکم این مسأله گذشت [مسأله ۶۸]. [۹] (میرزا) هر جا که تعدد ضرور است باید میان مغسول و آب جدائی حاصل شود تا تعدد محقق شود.

صفحه : ۵۲

مسئله ۹۵ - غسله نجس است در غسله اولی،

اما در غسله ثانیه احتیاط [] است، مگر غسله مخرج غایب [۲] که تعدی نکرده و نجاست دیگر به مخرج نرسیده و تغییر رنگ و بو و مزه نجاست به هم نرسانده و خورده نجاست در او معلوم نشود، پاک است و مخرج هم پاک است به همان پاک شدن اول و مخرج بول را دو مرتبه باید شست. و هم چنین مخرج غایب به قسمی که غسله اش نجس باشد، دو مرتبه [۳] باید شست.

مسئله ۹۶ - ظرف را هر گاه سگ به طرف زبان خود نجس کند

یک مرتبه [۴] باید خاک پاک بر او مالید و دو دفعه دیگر به آب باید شست و اگر ظرفی باشد که خاک نتوان بر او مالید پاک نمی‌شود و اگر خوک به طرف زبان ظرف را نجس کند کمتر از هفت مرتبه اگر بشویند پاک نمی‌شود و در سگ هم هفت مرتبه احوط و اولی است و نجاستهای دیگر سه مرتبه به آب قلیل اگر چه هر دفعه آب بر آن بریزند و بگردانند و بریزند غسله اش را و هم چنین حب، یعنی خم یا ظرفهای بزرگ یا حوض آب در اطراف آن جاری کنند و در ته آن چه جمع شده به طرف پاکی هر دفعه بیرون آورند و آخر آن را به کهنه پاکی بگیرند و دفعه دویم و سیم هم چنین کنند اگر ته آن سوراخ باشد که هر دفعه غسله آن بیرون رود تماما، یا بتوان ظرف را کج کرد و غسله اش را ریخت هر دفعه، پاک می‌شود.

[۱] (میرزا) بلکه اقوی‌ل که یجب أن «۱» است. [۲] (یزدی) غسله مخرج بول هم پاک است با شروط مذکوره. [۳] (یزدی) بنا بر احتیاط غیر واجب. (خراسانی) یک دفعه کفایت می‌کند در صورتی که از استنجا بیرون نرود. [۴] (میرزا - یزدی) احوط آن است که اول خاک خشک بر او بمالد بعد از آن آبی کم در آن بریزد و بمالد و بعد از آن با آب خالص بشوید دو مرتبه چنانچه در متن مذکور است و اولی بعد از خاک و شش مرتبه شستن است.

صفحه : ۵۳

مسئله ۹۷ - هر گاه ظرفی آب نجس در آن باشد آب گری یا جاری [۱] به آن ممزوج شود،

به یک دفعه پاک می‌شود اگر چه آب جاری هنوز به حد کر نرسیده قطع شود تعدد هم نمی‌خواهد [۲] و لکن احوط است و هم چنین باران به آن ممزوج شود به قدری که بر روی زمین صلب جریان حاصل شده باشد، علی الاحوط. [۳]

مسئله ۹۸ - ظرف نجس و هر چه فشار احتیاج ندارد،

به جریان بارش بر او پاک [۴] می‌شود.

مسئله ۹۹ - آن چه تعدد و فشار می‌خواهد،

به باریدن بارش بر آن بی فشار و بی تعدد [۵] پاک نمی‌شود، علی الاحوط. [۶]

مسئله ۱۰۰ - ظرفی که گودی [۷] ندارد

مثل بشقاب و سینی و پشت هر ظرفی به آب قلیل دو مرتبه شستن کفایت [۸] می‌کند.

مسئله ۱۰۱- زمین [۹] نجس به مجرد فرو گرفتن آب کر یا جاری یا بارش به قسم مذکور پاک می‌شود،

اما به آب قلیل، هر گاه صلب باشد زمین، مثل سنگ و آجر، به دو شستن [۱۰] که هر دفعه غسل آن برود یا با کهنه پاک، مثلا بگیرند، پاک می‌شود و اگر زمین رخوه باشد، مثل گل، پاک نمی‌شود.

[۱]- (یزدی) در کر و جاری اتصال و در باران صدق عرفی کفایت می‌کند علی الاقوی. [۲] (میرزا) محل تأمل است. [۳] (خراسانی) اگر چه ظاهر است. [۴] (یزدی- میرزا) به شرط سبق تعفیر در آن چه محتاج به تعفیر است. [۵] (خراسانی) اگر چه اقوی طهارت است. [۶] (یزدی) اقوی طهارت است. [۷] (میرزا) احوط در اندرون ظرف سه مرتبه است (یزدی) بلکه اقوی است. [۸] (یزدی) بلکه در غیر بول یک دفعه هم کافی است در پشت ظرف. [۹] (میرزا- یزدی) که به اطلاق در آن نفوذ می‌کند. [۱۰] (یزدی) بلکه یک شستن در غیر بول.

صفحه : ۵۴

مسئله ۱۰۲- گوشت و دنبه و پیه [۱] هر گاه نجس شوند،

به دو شستن پاک می‌شوند، اگر چه به آب قلیل باشد.

مسئله ۱۰۳- ظرف یا دست هر گاه مثلا چرب شده باشد،

به چربی غلیظی که مانع باشد از رسیدن آب به آن چیز، باید چربی را بر طرف کرد تا آب به آن چیز برسد پاک می‌شود و الا مشکل است اگر روی نجاست چرب شده باشد.

مسئله ۱۰۴- چربی مایع نجس اگر در آب کر بریزند

پاک نمی‌شود.

مسئله ۱۰۵- متجنسی که غسله‌اش مضاف بیرون آید،

پاک [۲] نمی‌شود مگر آن که آب مطلق رنگین باشد غسله‌اش ضرر ندارد و پاک می‌شود مگر رنگ نجاست باشد مثل خون که به این حالت پاک نمی‌شود.

مسئله ۱۰۶- چیزی که آب نجس در آن نفوذ کرده باشد

باید خشکانید آن را، به قسمی که دو دفعه [۳] آب کر [۴] یا جاری در آن نفوذ کند بنا بر احتیاط و اگر آب در آن نفوذ نکند باطنش پاک نمی‌شود.

مسئله ۱۰۷- هر گاه آتش بگدازد چیز نجس را پاک نمی‌کند

مگر آن که خاکستر یا دود یا بخار [۵] کند، آن وقت پاک است و در پاک بودن ذغالش هم اشکال است.

مسئله ۱۰۸- هر گاه شخصی تقلید کند مجتهدی را که غسله را پاک می‌داند

و دیگری مجتهدی را که نجس می‌داند باید اجتناب کند این که نجس می‌داند از هر چیزی که علم دارد که ملوث به غسله نجس است و با عدم علم، معاشرت با آن شخص ضرر ندارد.

مسئله ۱۰۹- هر گاه صورت شخصی نجس باشد مثلا و فراموش کند

ازاله آن را و

[۱]- (میرزا- یزدی) یعنی ظاهر آن. [۲] (یزدی) اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب با وصف اطلاق در آن نفوذ کند پاک می‌شود اگر چه به فشار در آن، مضاف شود. [۳] (یزدی) اقوی کفایت یک دفعه است. [۴] (یزدی- میرزا) یعنی در جایی که تعدد بخواهد. [۵] (میرزا) در بخار مطلقا نیست.

صفحه : ۵۵

وضو بسازد بعد به خاطرش بیاید هر جا که علم دارد که از رطوبت موضع نجس به آن رسیده، با موضع وضو بشوید و وضو را اعاده کند.

مسئله ۱۱۰- گوشت و دنبه مثلا که روغنش گداخته نشده باشد نجس شود

پاک می‌شود به دو شستن اگر چه به آب قلیل هم باشد.

مسئله ۱۱۱- بول پسر شیرخواره که هنوز غذا خور نشده باشد

و شیر خنزیر و خوک نخورده باشد و نجاست دیگر به آن نرسیده باشد به ریختن آب بر آن پاک می‌شود لکن به یک دفعه مشکل است بلکه اعتبار تعدد اقوی [۱] است و هر دفعه جدا شدن غسله اش احوط است.

مسئله ۱۱۲- خون کمی مثلا به دست باشد شخص بمالد بر زمین یا غیر زمین که خون ازاله شود پاک نیست،

بلکه باید به آب شست و هم چنین است چیزهای صیقلی مثل شیشه.

مسئله ۱۱۳- اگر خونی در آبگوشت که می‌جوشد بریزد نجس می‌کند

هر چند خون قلیل باشد و اما به آب دهن خونی را از جایی ازاله کند پاک نمی‌شود.

مسئله ۱۱۴- آب خون یا آبی که به خون نجس شده

مثل خون عفو نیست با نماز گزار.

مسئله ۱۱۵- ذره خون اگر در آب کمتر از کر برسد

دفعه نجس می شود.

مسئله ۱۱۶- حبی مثلا نجس شده و کمی گل بر آن باشد

زیر آب کر یا جاری ببرند که آب در آن نفوذ کند دو مرتبه، بنا بر احتیاط و مضاف نشود آن آب، پاک می شود.

مسئله ۱۱۷- هر گاه نمک صلب یا نبات مثلا ظاهر آن مثلا نجس شود

پاک می شود اگر چه به آب قلیل بشویند.

مسئله ۱۱۸- آب اماله هر گاه بر گردد و تغییر به رنگ و بو و مزه نجاست نداشته

[۱]- (یزدی) اقوی کفایت یک دفعه و طهارت غسل است. (خراسانی) بلکه اقوی عدم اعتبار تعدد است.

صفحه : ۵۶

باشد و خورده نجاست در آن نباشد نجس نیست، پس ناقض وضو هم نخواهد بود.

مسئله ۱۱۹- دست غسل دهنده میت بعد از سه غسل

میت بالتبع پاک است.

مسئله ۱۲۰- هر گاه چرک زیر ناخن باشد،

شخصی ازاله نجاست کند، دست که پاک شد آن هم می شود، مگر آن که یقین کند آب نجس نفوذ کرده در آن چرک، بر این تقدیر پاک [۱] نخواهد بود.

مسئله ۱۲۱- هر نجسی را به هر آبی دو مرتبه [۲] باید شست

علی الاحوط الا ظروف که به آب قلیل سه مرتبه باید شست و بول در آب جاری یک مرتبه کفایت می کند.

مسئله ۱۲۲- بوریایی که ریسمان دارد هر گاه نجس شود

باید به هر قسم که ممکن شود فشار [۳] دهند [۴] دو دفعه [۵] و لو به لگد کردن تا پاک شود.

مسئله ۱۲۳- کشمش [۶] هر گاه مغز آن جوش بخورد

احتیاط دارد [۷] مگر آن که در روغن آبش تمام شود یا نشان شود دیگر در هر طبخی بکنند به هر قسم ضرر ندارد و هم چنین خرما.

مسئله ۱۲۴- آب خرما [۸] که جوش آمد

بنا بر احتیاط ثلثان که می‌شود پاک

[۱]- (یزدی) مگر ظاهرش. [۲] (یزدی) اقوی در غیر بول کفایت یک دفعه است بعد از ازاله عین. [۳] (یزدی) لازم نیست بلکه روا نیست که آن ریسمان مثل سایر اجزای آن باشد، بلی ریسمانهای اطراف آن را در غسل به آب قلیل فشار دهند.

[۴] (صدر) در آب جاری دیگر محتاج غسل و فشار نیست. [۵] (میرزا) علی الاحوط. [۶] (میرزا) ظاهر این است که سرخ کردن کشمش در روغن و وسط طعام گذاشتن عیب نداشته باشد و هم چنین است خرما، اما در آش و نحو آن خصوصا اگر شیره آن بیرون بیاید و مستهلک نشود [اشکال است]. از جهت حلیت و که یجب أن «۱». [۷] (یزدی) لیکن اقوی طهارت و حلیت آن است.

[۸] (یزدی) آب خرما به جوش آمدن نه نجس می‌شود نه حرام علی الاقوی.

صفحه : ۵۷

می‌شود [۱] و هم چنین هر گاه سرکه شود و هم چنین آب انگور بنا بر اقوی.

مسئله ۱۲۵- غذای پای دندان هر گاه نجس شود

دو دفعه [۲] دهان را پر آب کر یا جاری کند یا دو دفعه مضمضه کند پاک می‌شود. [۳]

مسئله ۱۲۶- آب کر هر گاه ممزوج شود به آب نجس

و کر علو [۱] داشته باشد و آب نجس هم به قدر کر نرسیده قطع شود پاک می‌شود.

مسئله ۱۲۷- زمین نجس که آب کر آن را فرو گیرد

پاک است تعدد هم نمی‌خواهد.

مسئله ۱۲۸- خون در دهان به آب دهان مستهلک شود

فرو بردنش حرام نیست بلکه مفطر روزه هم نیست احوط [۴] فرو بردن است.

مسئله ۱۲۹- غذا در دهان هر گاه خون به آن برسد

فرو بردنش جایز نیست.

مسئله ۱۳۰- چیزی متجنس در ظرفی باشد

آب قلیل بر آن بریزند اگر فشار بردار هست ظرف را کج کنند مثلا و بفشارند و غسله‌اش را جدا کنند و دیگر آب بر آن بریزند تا سه دفعه هم چنین کنند پاک می‌شود حتی برنج در صورت عدم نفوذ آب نجس در آن و گوشت و مثل آن هم، [۵] چنین است.

مسئله ۱۳۱- هر گاه فشار ندهی آن چه را که فشار می‌خواهد

به خودی خود غسل از او برود اگر چه خشک هم بشود پاک نیست بنا بر احتیاط.

مسئله ۱۳۲- ظرف نجس که باران بر آن به بارد

و جاری شود پاک می‌شود الا ولوغ کلب بلکه در خنزیر هم احوط تعدد غسل و مالیدن خاک است. (میرزا) در علو بر وجه تسنیم اگر تمام کر به دفعه عرفیه ریخته نشود تأمل [۶] است.

[۱]- (خراسانی) ثلثان به جهت حلیت اکل است و الا نجس نمی‌شود به جوش آمدن همه آنها. [۲] (یزدی) بلکه یک دفعه کفایت و هم چنین در مضمضه. [۳] (میرزا- یزدی) در چیزی که آب مطلق در آن نفوذ نکند محتاج به فشار دادن است اشکال دارد. [۴] (میرزا) این احتیاط در ترک روزه. [۵] (خراسانی- میرزا) و با آلیت آن ظرف از برای تطهیر تابع مغسول خواهد بود. [۶] (خراسانی) تأملی ندارد. (یزدی) اقوی کفایت مجرد اتصال است.

صفحه : ۵۸

مسئله ۱۳۳- در آب کر و جاری هر دفعه که همان موضع نجس مثل دست

در آب فرو رود یک دفعه حساب می‌شود.

مسئله ۱۳۴- آفتاب بر زمین نجس با رطوبت سرایت کننده بتابد

و خشک کند قدری زیر آن هم خشک شود که متصل است پاک می‌شود و حصیر [۱] بی ریسمان و بوریا [۲] را هم آفتاب پاک می‌کند اگر چه از خصوص خرما باشد.

مسئله ۱۳۵- آب نجس در ظرف باشد یا ظرف نجس آب در آن کنند فرق ندارد

که بارش بر آن به بارد به قدری که روی زمین [۳] صلب جریان آب بارش حاصل شود پاک [۴] می‌شود.

مسئله ۱۳۶- هر گاه مثلا طفل دستش نجس باشد

و ولی [۵] او علم داشته، با و لیش در یک ظرف مشغول به خوردن طعام باشند با رطوبت مسریه محکوم به طهارت است در حق غیر با احتمال تطهیر.

مسئله ۱۳۷- خون کمتر از درهم که عفو است

در لباس در بدن نیز عفو است.

مسئله ۱۳۸- دلو چاه هر گاه نجس شود

مثل ظرفهای دیگر است تطهیر [۶] آن.

مسئله ۱۳۹- برنج یا چیزی که آب در مغز آن می‌رود که فشار بر نمی‌دارد

هر گاه

[۱]- (میرزا) در طهارت حصیر و بوریا به آفتاب رجوع به غیر نمایند (خراسانی) اقوی و احوط عدم تطهیر است. [۲] (شیرازی) اظهار در بوریا طهارت است. [۳] (خراسانی) اقوی کفایت مجرّد صدق مطر است. (شیرازی) و رسیدن باران به سطح ظرف علی الاحوط. [۴] (میرزا) با امتزاج در حال علیه ألدی يجب أن «۲» باریدن باران. [۵] (میرزا) بلکه هر متولی، اگر چه ولی شرعی او نباشد مثل مادر. [۶] (میرزا) و اگر محتاج به فشار باشد فشار دهند.

صفحه : ۵۹

رطوبت سرایت کرده در آن، خشک کنند دو دفعه علی الاحوط [۱] و هر دفعه در آب کر یا جاری فرو برند که آب سرایت کند در آن پاک می‌شود و اگر ظاهرش نجس شده باشد به آب قلیل هم پاک می‌شود با ظرفش [۲] به سه مرتبه شستن بنا بر احتیاط. [۳]

مسئله ۱۴۰- بارش بر هر چیزی که فشار لازم دارد به بارد

دو مرتبه [۴] فشار می‌خواهد [۵] بنا بر احتیاط مگر بول که یک فشار کفایت می‌کند.

مسئله ۱۴۱- هر گاه در آب دلو نجاست بالا آمده و آب دلو به اطراف چاه ریخته شود

به طاهر کردن دلو اطراف چاه پاک نمی‌شود و حکم به تعبیت ندارد.

مسئله ۱۴۲- چرک پای دندان که نجس شود

به پاک شدن دهن پاک می‌شود نه غذایی که پای دندان باشد.

[۱]- (یزدی) لیکن واجب نیست.

[۲] (صدر) گذشت که تابع مغسول خواهد بود. [۳] (یزدی) بلکه بنا بر اقوی نسبت به باطن ظرفش اگر از اوانی باشد. [۴] (یزدی) فشار و تعدّد لازم نیست صدق انفصال کافی است. [۵] (خراسانی) تعدد غسل و فشار لازم نیست.

صفحه : ۶۰

فصل ۶ در مسائل و شرایط وضو است**مسئله ۱۴۳- هر گاه گوشتی در موضع وضو یا غسل روییده باشد،**

باید شست به جهت غسل یا وضو.

مسئله ۱۴۴- چرک زیر ناخن واجب نیست ازاله آن،

به خلاف ناخنی که از حد گذشته که زیر چرک [۱] آن چه بلند است باید شست به جهت وضو یا غسل همان چرک زیر ناخن که واجب نیست ازاله آن، هر گاه ناخن را گرفته، البته باید پاک کرد که آب به بشره برسد.

مسئله ۱۴۵- هر گاه زن به حضور مرد نامحرم وضو بسازد

مثلاً، معصیت کرده است، لکن وضوی او باطل [۲] نیست. [۳]

مسئله ۱۴۶- هر یک از انگشتهای پا را که مسح کند

اگر چه انگشت کوچک باشد [۴] تا بلندی کعب پا بگذرد و به خط مستقیم ضرر ندارد.

[۱]- (صدر) احوط ازاله نمودن آن مقداری است که ظاهر است از زیر ناخن اگر چه از حد گذشته باشد. [۲] (میرزا) در غیر انحصار.

[۳] (صدر) البته به این وضو اکتفا ننماید. [۴] (یزدی) احوط مسح تا مفصل است.

صفحه : ۶۱

مسئله ۱۴۷- هر گاه شخصی به یک دست مسح سر و هر دو پا را بکشد

می‌تواند، احوط [۱] مسح سر و پای راست به دست راست و پای چپ به دست چپ است، بلکه هر دو پا را می‌توان همراه [۲] مسح کرد.

مسئله ۱۴۸- هر گاه ممکن نشود کفش و نحو آن را از پایرون آورد

روی آن را مسح کنند اگر نجس نباشد و لازم نیست موضع شستن و مسح خشک باشد بلی شرط است که تری موضع مسح زیاده بر تری دست نباشد بلکه تری کف دست که ماسح است غالب باشد و مسح به آن تری عمل آید.

مسئله ۱۴۹- هر گاه شخص، ماده یا زخمی در بدن داشته باشد که نتوان آب به آن رسانید

و ممکن نشود او را غسل یا وضو، جبیره واجب می‌شود اگر چه به خریدن آب یا گرم کردن یا آب حمام یا غیر آنها یا معین گرفتن باشد با وسعت وقت و هر گاه ترک کند غسل یا وضو را و تیمم تنها کند، تیممش باطل است و نماز و روزه اش به آن تیمم باطل، است بلکه در بعضی صور هم کفاره بر او واجب می‌شود به جهت ترک غسل.

مسئله ۱۵۰- هر گاه عذر بر طرف شد وضو یا غسل جبیره

یا با تقیه را مثلاً به جهت عبادت بعد باید [۳] اعاده کند.

مسئله ۱۵۱- هر گاه در مقام تقیه،

شخص پنهان شود وضوی صحیح بسازد و بعد یا آن وقت ضرری [۴] بر آن مترتب نشود [۵]، صحیح است.

مسئله ۱۵۲ - شخص نماز قضاء بر ذمه دارد و خواهد پیش از وقت وضو بسازد

و بنای قضاء کردن ندارد به نیت قربت بسازد و به قصد [۶] بودن بر طهارت.

- [۱] - (یزدی - میرزا) این احتیاط ترک نشود. [۲] (شیرازی) احوط رعایت ترتیب است. [۳] (یزدی) علی الاحوط لکن واجب نیست.
 [۴] (یزدی) یعنی خوف ضرر نداشته باشد.
 [۵] (صدر) یا اگر بشود در حال وضو ملتفت نشود.
 [۶] (صدر) احوط وضو گرفتن به قصد حصول طهارت است به جهت آیه یا سوره‌ای از قرآن مثلاً

صفحه : ۶۲

مسئله ۱۵۳ - هر گاه شخص متصل بولش می‌چکد،

از برای هر نماز وضو بسازد و به تعجیل مشغول نماز بشود و واجب است حفظ کند خود را به چیزی مثل کیسه، مثلاً که تجاوز نکند بول او از آن کیسه به جای دیگر و از برای هر نماز بدل کردن آن لازم نیست، اگر چه احوط است و هر گاه در وقت معینی قطع می‌شود بولش، نماز را در آن وقت به جا آورد و اگر اقل [۱] واجب نماز هم ممکن شود یک نماز کند به اقل واجب [۲] و بعد یک نماز دیگر کند احتیاطاً و هر جا که بول خارج شود وضو [۳] بسازد و از همان جا بگیرد و تمام کند اگر موجب عسر و حرج نشود و هم چنین است مبطون [۴] در این حکم.

مسئله ۱۵۴ - آبی که نمک داخل در آن کنند

مثل آب شور است می‌توان رفع حدث و خبث هر دو به آن کرد، مادامی که از اطلاق بیرون نرود.

مسئله ۱۵۵ - غسل جنابت کفایت از غسل جمعه هم می‌کند

نه به قسمی که با قصد [۵] تداخل باشد، بلکه همین قدر که بدانی که اقتضایش شرعاً چنین [۶] است کفایت می‌کند و اگر ندانی کفایت نمی‌کند.

مسئله ۱۵۶ - هر گاه به جهت مرضی، مثلاً دوایی مثل کتیرا و نحو آن،

شخص بر سر انداخته باشد و چند روز هم باید باشد در وضو و غسل ترتیبی بر روی آن مسح کند، اما بعد از بر طرف شدن عذر اعاده کند غسل و وضو را از برای نماز بعد علی الاحوط، نمازهای گذشته‌اش صحیح است.

و ترک نمودن به نیت وجوب و استحباب، اگر در ذمه‌اش واجب مشروط به وضو باشد. [۱] (میرزا - یزدی) مراد از اقل واجب، نمازی است که اضطرار موجب تخفیف آن شده باشد. [۲] (یزدی) احتیاط به اقل واجب، واجب نیست. [۳] (یزدی) اقوی کفایت نماز بر این وجه است با تمکن از آن بدون حرج اگر چه احوط اتیان به نماز بر وجه اولی است نیز که از برای هر یک نماز یک وضو بگیرد خصوصاً در مسلوس. [۴] (یزدی) این احتیاط در مبطون واجب نیست. [۵] (یزدی) اقوی کفایت از آن است مطلقاً. [۶]

(میرزا) قصد حصول مقتضی نیز داشته باشی علی الاحوط.

صفحه : ۶۳

مسئله ۱۵۷- بعد از وضو یا غسل رطوبت مشتبه ببیند

و شک دارد که استبرا از منی یا بول کرده مطلقا نجس است و ناقض وضو و غسل است.

مسئله ۱۵۸- هر گاه محدث شک دارد که حدث سر زده یا نه،

با وضو است و اگر یقین در وضو و حدث هر دو دارد و شک در تقدیم هر یک دارد، محدث است.

مسئله ۱۵۹- وضویی که از برای رفع [۱] حدث باشد

مثلا به جهت زیارت یا تلاوت قرآن یا بودن بر طهارت و غیر اینها نماز می توان کرد به آن وضو، چه واجبی و چه سنتی.

مسئله ۱۶۰- هر گاه در بین غسل حدث اصغر سر بزند

غسل [۲] را تمام کند [۳] وضو بسازد از برای عبادتش و احوط [۴] اعاده غسل است، قبل از وضو.

مسئله ۱۶۱- هر گاه شخص قصد تمام دادن اجرت حمامی را به قسم متعارف ندارد

و علم به رضا بودن او هم ندارد و غسل کند، غسلش باطل است، اگر چه بعد هم او را راضی کند.

مسئله ۱۶۲- جیبیره در موضع مسح هم مثل موضع غسل است

بلی با رطوبت دست باید مسح کرد به خلاف غسل که لازم نیست به رطوبت دست باشد بلکه می شود دست را مثل جزو صحیح بر آن کشید و می شود به آب جدید بمالد.

مسئله ۱۶۳- خون جروح و قروح که نتوان شست

اطرافش که پاک است به جهت وضو یا غسل بشوید و چیز پاکی بر روی آن بگذارد و مسح کند و احتیاطا تیمم هم بکند و نماز کند.

مسئله ۱۶۴- هر گاه آب تا سینه [۵] شخص باشد،

مثلا نیت غسل کند و زیر آب

[۱]- (صدر) احتیاط در آن گذشت. [حاشیه مسئله ۱۵۳] [۲] (خراسانی) تمام کردن و اعاده لازم نیست، بلکه کفایت است استیناف نمودن به قصد آن که تمام غسل باشد یا اتمام غسل سابق.

[۳] (صدر) با اعاده نمودن غسل راهی از برای اتمام به نظر نمی‌رسد. [۴] (میرزا) این احتیاط ترک نشود. (یزدی) واجب نیست. [۵] (یزدی) در زیر آب هم اگر خود را حرکت دهد کفایت می‌کند.

صفحه : ۶۴

رود کفایت می‌کند در غسل.

مسئله ۱۶۵- هر گاه شخص نذر کند که صد صلوات بفرستد با طهارت،

پس آن وضو را به نیت نذر واجب بسازد، هر نماز واجب و هر عبادت دیگر را به آن وضو می‌تواند کرد.

مسئله ۱۶۶- هر گاه شخص نمی‌دانست که قدری باطن دماغ را به جهت مقدمه باید شست

و زمان گذشته را نمی‌داند که شسته شده باطن دماغ یا نه، وضو و عبادت گذشته‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۷- هر گاه رطوبت کف دست کفایت نکند مسح را،

از موضع [۱] دیگر از وضو بگیرد رطوبت را و مسح کند و سر گرفتن وضو لازم نیست. [۲]

مسئله ۱۶۸- پیش از وقت، وضوی تهیاً [۳] مستحب است

هر گاه بداند که اگر تأخیر کند نماز در اول وقت از او فوت می‌شود و اگر صبر کند بعد از دخول وقت وضو بسازد احوط است.

مسئله ۱۶۹- هر گاه سهواً شخص به آب غصبی وضو بسازد،

صحیح است، بلی قیمت آب بر ذمه‌اش تعلق می‌گیرد.

مسئله ۱۷۰- استنجاء به سنگ و شبه آن باید عددش سه [۴] باشد

و هر گاه از سه بر طرف نشد، زیاد کند تا بر طرف شود.

مسئله ۱۷۱- خون بواسیر اگر مشقت [۵] در تطهیرش باشد عفو است،

مثل قروح و جروح.

مسئله ۱۷۲- شخص بعد از وضو یا غسل مانعی در بدن دید

و شک دارد که

[۱]- (شیرازی) احوط تقدیم گرفتن از وجه است. [۲] (میرزا) اگر تقصیر موجب وفا کردن نباشد. (یزدی) مطلقاً لازم نیست.

[۳] (صدر) در استحباب وضو از برای تهیاً اشکال است. (یزدی) احوط قصد کردن بر طهارت است. [۴] (یزدی) اقوی کفایت ذو

الجهات است. [۵] (یزدی) یعنی مشقت نوعی.

صفحه : ۶۵

پیش بوده یا بعد به هم رسیده باشد، مشکل است [۱] به آن غسل یا وضو اکتفا کند، مگر آن که مظنه حاصل کند که بعد شده.

مسئله ۱۷۳- یقین در وضو و حدث و شک در تقدیم

هر یک اگر پیش از نماز است وضو بسازد و اگر در بین نماز است نماز را قطع کند و وضو بسازد و اگر بعد از نماز است نماز گذشته‌اش صحیح [۲] است، از برای نماز بعد وضو بسازد.

[۱]- (خراسانی) إن شاء الله اشکالی ندارد. (شیرازی) اگر احتمال التفات در حال غسل آن موضع می‌دهد ضرر ندارد و الا مشکل است و اگر چه ظن متأخر داشته باشد. (یزدی) اگر بداند که حال عمل ملتفت مانع نبوده و الا اکتفا کند. (تهرانی) علی الاحوط. [۲] (شیرازی) اگر یقین نداشته باشد که در حال شروع غافل بوده.

صفحه : ۶۶

فصل ۷ در تیمم است

مسئله ۱۷۴- تیمم بدل از وضو یا غسل

دو ضربت [۱] دست باید زد، بنا بر احتیاط، ضرب اول از برای پیشانی و جبین و ابروها، علی الاحوط و ضرب دویم از برای پشت دستها.

مسئله ۱۷۵- هر گاه شخص یک دستش عاجز باشد برای تیمم،

معین بگیرد به جای [۲] دست عاجز و اگر ممکن نشود به یک دست تیمم کند و پشت دست صحیح را بر زمین بمالد و اگر از هر دو دست عاجز باشد و از معین گرفتن هم عاجز باشد به ذراع تیمم کند و اگر از آن هم عاجز باشد، پیشانی را بر زمین بکشد.

مسئله ۱۷۶- هر گاه اسباب وضو یا تیمم از خاک و نحو آن ممکن نشود،

حتی

[۱]- (یزدی) اقوی کفایت یک ضربت است در هر دو. (میرزا) و احوط آن است که به ضرب اول تیمم را تمام کند و بعد از آن به ضرب دویم پشت دستها را مسح کند و اگر دو تیمم کند یکی به یک ضرب و یکی به دو ضرب، یکی از برای پیشانی و یکی از برای دستها نیز خوب است، بلکه دورتر از شبهه و اشکال است لکن طریق اول اسهل است. [۲] (میرزا- یزدی) اگر تواند به اعانت غیر هم به دستهای خود بکند معین است و اگر یک دست نداشته باشد اصلا احوط جمع است میان تیمم به همان یک دست و تیمم ضمیمه دست غیر و احوط در صورت بقای ذراع تیمم به ضم ذراع است نیز.

صفحه : ۶۷

برفی که اقل غسل حاصل شود به جهت وضویش با برف [۱] مسح کند موضع وضو را و اولی این است که یک تیمم بر برف هم بکند و نماز کند و بعد قضاء کند نماز را.

مسئله ۱۷۷- هر گاه شخصی را در مکان غضبی [۲] حبس کرده باشند

به ناحق به قسم خاصی که به طور مختار نتواند نماز کند و آب و خاک هر دو غضبی باشد، بر خاک تیمم [۳] کند و نماز کند، به جهت نماز چیزی از غضب تصرف نکند و اگر به قسم خاصی حبس نباشد به طور مختار نماز کند [۴] و اما اگر کسی در مکان غضبی باشد و بتواند بیرون رود، و در ضیق وقت بر خاک غضبی [۵] تیمم کند. اگر مکثی به جهت تیمم نشود و الا نماز ساقط است بلی مستحب است در همان حالت راه رفتن نماز کند و بعد قضاء کند.

مسئله ۱۷۸- بر شش چیز تیمم می‌توان کرد:

خاک و زمین و رمل و سنگ و غبار و گل اما تا خاک ممکن شود باید بر خاک [۶] تیمم کند و بعد بر زمین و بعد ریگ و بعد سنگ و بعد غبار و آخر همه گل است اگر نتواند خشک کرد آن را و بعد بر گچ و آجر هم جایز [۷] است و باید آن چه تیمم بر آن می‌کنی نجس و غضبی و مضاف نباشد [۸] و حایل میان آن چیز و دست و پیشانی نباشد و خود مباشر باشد

[۱]- (یزدی) لکن اقوی سقوط نماز و وجوب قضاء است. [۲] (میرزا) این مسئله محتاج به تأمل است. (یزدی) ظاهر این است که خاک مغضوب مثل ماء مغضوب است و محبوس بودن اثری ندارد. [۳] (خراسانی) جایز نیست تیمم با عدم رضای مالک. [۴] (خراسانی) اگر موجب زیادتى تصرف در آن مکان نباشد.

[۵] (صدر) این مسئله محتاج به تأمل است. [۶] (یزدی) اقوی در حال اختیار جواز تیمم به مطلق وجه الارض است از خاک و کلوخ و رمل و سنگ- غیر از معادن- و با فقد آنها به غبار هر یک، و با فقد آن به گل و با فقد آن فاقد الطهورین است و با وجود گچ و آجر احتیاط مذکور در حاشیه ترک نشود. (حاشیه شماره بعد) [۷] (یزدی- میرزا) احوط جمع میان گچ و آجر و غبار است و هم چنین جمع نماید میان آنها و تیمم به گل در صورت انحصار. [۸] (میرزا) مشتبه به هر یک هم نباشد.

صفحه : ۶۸

با قدرت و نیت بدل وضو یا غسل معین باشد و با نیت باشد تا آخر و به ترتیب و موالات باشد و پیش از وقت نباشد و در وسعت [۱] وقت هم به امید بر طرف شدن عذر نباشد و هر دو دست با هم باید زد و ابتدا به اعلی کند و موضع تیمم پاک باشد و مکان [۲] غضبی نباشد.

مسئله ۱۷۹- تیمم به غبار مختص به غبار ثوب نیست

بلکه هر چه غبار خاک در آن باشد جایز است و باید که غبار را جمع کند اگر ممکن شود و الا بر همان چیز تیمم کند. [۳]

مسئله ۱۸۰- شخص با تیمم بود که مغرب شد

مثلا هر گاه بداند که تا آخر وقت اگر صبر کند عذر بر طرف می‌شود باید صبر کند و بعد از رفع عذر وضو بسازد یا غسل کند.

مسئله ۱۸۱- به جهت تیمم، باید تمام ممسوح مسح شود

که جبهه و جبین [۴] و ظاهر کفین است به باطن کف.

مسئله ۱۸۲- شخص جنب یا حائض که تکلیفش تیمم است

هر گاه تیمم کند از برای نماز مثلا مکث در مسجد می‌تواند کرد، لکن احوط و اولی ترک است و چیزهایی که بر او حرام بود مباح می‌شود و سوره‌های سجده احوط و اولی ترک خواندن آنها است.

مسئله ۱۸۳- سنگ آهک پیش از پختن،

تیمم بر آن جایز است، بر سنگ و کلوخ گچ [۵] مشکل است.

مسئله ۱۸۴- هر گاه شخص در بین تیمم یا وضو شک در اجزا کند

و بداند که این وهم شیطانی است یا وسواس است اعتناء نکند.

[۱]- (یزدی) اقوی جواز است و لو با رجاء بر طرف شدن عذر.

[۲] (صدر) و فضایی که در آن، تیمم واقع می‌شود نیز غصبی نباشد. [۳] (میرزا) اگر بتواند به دست بر آن زدن غبار اندرون را به ظاهر آورد و تیمم کند چنان کند. [۴] (میرزا- یزدی) احوط مسح حاجبین است. [۵] (میرزا- یزدی) سنگ گچ مثل آهک است.

صفحه : ۶۹

فصل ۸ در غسل جنابت است

مسئله ۱۸۵- هر گاه مردی که مریض نباشد و رطوبت در خود ببیند

که یکی از آن چهار علامت در آن باشد که جهندگی و شهوت و سستی بدن و بوی شکوفه خرما است و علم به نبودن باقی [۱] را ندارد غسل کند، بلی اگر همین بوی تنها باشد و آن سه علامت نباشند، احوط این است که غسل کند [۲] و بشکند و وضو بسازد و اما مریض و زن را کافی است شهوت و سستی در آن چه بیرون بیاید.

مسئله ۱۸۶- هر گاه شخصی منی در جامه خود ببیند و نداند کی جنب شده

غسل کند و اعاده یا قضاء کند نمازی را که یقین دارد با جنابت شده وجوبا و آن چه احتمال می‌دهد که با جنابت بوده احتیاطا اعاده کند یا قضاء کند.

مسئله ۱۸۷- هر گاه شخص رطوبتی در جامه خود ببیند و یقین کند که منی است

غسل کند و اگر مظنه کند و یا علم به منی حاصل شود و نداند که پیش از غسل

[۱]- (یزدی) اقوی اعتبار اجتماع سه علامت اولی است و احوط جمع است ما بین غسل و وضو در صورت انفراد. [۲] (میرزا) این احتیاط مختص به آن صورت نیست بلکه در جمیع صور انفراد علامت ثابت است و ترک نباید بشود.

صفحه : ۷۰

بوده یا بعد از غسل شده احتیاطا [۱] غسل کند و بشکند، بنا بر احوط و اولی و وضو بسازد از برای عبادتش.

مسئله ۱۸۸- واطی و موطوئه حیوان احتیاطا [۲] غسل کند

اما واطی و موطوئه میت غسل بر او واجب است بنا بر اقوی.

مسئله ۱۸۹- در غسل بیرون از آب بودن و عورت پوشیدن شرط صحت غسل نیست،

اگر چه احوط است.

مسئله ۱۹۰- هر گاه دندان با گوشت کنده شود،

مس آن موجب غسل نمی شود و دفن لازم ندارد به خلاف اعضای دیگر که از آدمی جدا می شود.

مسئله ۱۹۱- هر گاه روی زخم جیره را مسح [۳] نتوان کرد

غسل یا وضو بسازد و به هر قدر که می تواند اطرافش را بشوید بنا بر احتیاط و تیمم هم بکند.

مسئله ۱۹۲- موی نازک در بدن احتیاطا به جهت غسل شسته شود

و اگر بعد از غسل معلوم شود که آن مو شسته نشده، احتیاطا غسل [۴] را اعاده کند.

مسئله ۱۹۳- هر گاه موضع غسل یا وضو را شخص نجس می دانست و بعد از وضو یا غسل شک دارد که ازاله کرده یا نه

وضو و غسلش صحیح است و از برای بعد، تطهیر کند آن موضع را با هر جایی که علم دارد که ملوث شده به رطوبت آن موضع و احوط این است که همین وضو یا غسل را اعاده کند و اگر نماز هم کرده به این طهارت احتیاطا اعاده کند.

مسئله ۱۹۴- هر گاه پیش از وقت غسل کرد به قصد واجب،

خواه عالم باشد به وقت یا جاهل به حکم باشد یا مشکوک به وقت، احتیاطا اعاده [۵] غسل و نماز

[۱] (یزدی) لکن واجب نیست، (خراسانی) این احتیاط ترک نشود. [۲] (میرزا) بلکه بنا بر اقوی. لم ألدی یجب أن «۱» [۳] (میرزا)-

یزدی) حتی به گذاشتن چیزی بر روی آن. [۴] (خراسانی) اگر غسل ارتماسی باشد و آما به طوری که ترتیب حاصل شود. [۵]

(یزدی) اقوی عدم وجوب اعاده است.

صفحه : ۷۱

است، اگر به جا آورده باشد نماز را.

مسئله ۱۹۵ – آب حوض یا خزینه که در آن استنجاء کنند

از غسل استنجاء حساب [۱] نمی‌شود.

مسئله ۱۹۶ – جرم وسمه در ابرو مثلا،

در وضو و غسل مضر نیست هر گاه مانع از وصول آب مطلق نشود. [۲]

مسئله ۱۹۷ – آب مشتبّه به غضب،

یعنی یک ظرف آب آن غضب است مثلا و یکی مباح است و نمی‌داند که کدام مباح است، با هیچ یک وضو و غسل نمی‌تواند به جا آورد، اما اگر ازاله نجاست کند پاک می‌شود و گنه کار است و ضامن [۳] است قیمت آن را و اگر مشتبّه [۴] به مضاف باشد هر دو را استعمال کند، یعنی دو وضو بسازد و اگر مشتبّه به نجس باشد در وضو و غسل اصلا او را استعمال نمی‌توان کرد، اما اگر یکی از این دو آب مشتبّه به جایی بریزد نجس [۵] نمی‌کند.

[۱] – (صدر) اگر به قدر کر یا زیاد باشد. [۲] (میرزا) این فرض به حسب متعارف بعید است. [۳] (میرزا- یزدی) و اگر یکی را استعمال کرد ضمان معلوم نیست اگر چه خوب است احتیاطا خود را بریء الذمه نماید. [۴] (میرزا) با انحصار. [۵] (صدر) ولی مادامی که تری آن باقی است، لازم است اجتناب از آن.

صفحه : ۷۲

فصل ۹ در آداب تخیلی است**مسئله ۱۹۸ – در حال تخیلی [۱] واجب است عورت خود را از نامحرم پوشیدن**

و حرام است رو و پشت به قبله نمودن، بلکه در حال استنجاء و استبراء [۲] هم، پس واجب است انحراف از جهت قبله و مخرج بول را دو دفعه باید شست و اولی سه دفعه است مطلقا، چه مرد و چه زن و اگر مرد بعد از بول استبراء کرد و کیفیت استبراء از بول آن است که سه مرتبه از اصل مقعد تا بیخ خصیتین را به انگشت به قوت مسح کند و سه مرتبه از آنجا تا سر ذکر به دو انگشت یا زیاد مسح نماید و سه مرتبه سر عورت را بفشارد و بعد از استبراء طهارت گرفت و رطوبتی دید و نداند که بول است یا چیز دیگر، پاک است و وضو و غسل را نمی‌شکند و زن اگر استبراء بولی نکرده باشد رطوبتش پاک است و شکننده وضو نیست.

مسئله ۱۹۹ – زن اگر خواب دید که منی از او خارج شد و بعد چیزی ندید

یا منی مرد از او خارج شود غسل بر او واجب نیست مگر آن که یقین کند که منی خودش خارج شده اگر چه به احتلام باشد

واجب است غسل کند.

[۱]- (میرزا) بلکه غیر تخلی. [۲] (یزدی) حرمت در این دو حال معلوم نیست. (شیرازی) بنا بر احوط در هر دو.

صفحه : ۷۳

مسئله ۲۰۰- به دخول تمام حشفه

بدون خروج منی غسل بر هر دو واجب می‌شود.

مسئله ۲۰۱- مردی که از او منی خارج شده و بول نکرد

و بعد از غسل رطوبتی مشتبه به منی دید باید غسل کند و اگر ندید چیزی، یا بول کرد بعد از غسل بحثی بر او نیست و اگر قبل از استبراء غسل کرد و بعد از آن بول کرد و شک کند که چیزی از منی یا بول خارج شده است، احوط غسل است.

صفحه : ۷۴

فصل ۱۰ در احکام حیض و استحاضه و نفاس است

مسئله ۲۰۲- علامت خون حیض،

گرم و سیاه و جهنده و با سوزش خارج می‌شود در غالب اوقات و گاهی خلاف آنها هم می‌شود.

مسئله ۲۰۳- هر گاه ضعیفه دو مرتبه در اول ماه تا پنج روز مثلا خون ببیند،

صاحب عادت وقتیه و عددیه شود و اگر یک دفعه در اول ماه پنج روز و یک دفعه هفت روز، مثلا ببیند، این صاحب عادت وقتیه است و بس و اگر یک دفعه در اول ماه ببیند پنج روز و در آخر ماه نیز پنج روز، این صاحب عادت عددیه است و بس.

مسئله ۲۰۴- هر گاه عادت قرار گرفت و بعد تغییر کرد

و به غیر عادت اول قرار گرفت، عادت بعد معتبر است نه اول.

مسئله ۲۰۵- هر گاه شک کند که خون از او خارج شده یا نه،

حکم کند که خارج نشده.

مسئله ۲۰۶- هر گاه چیزی از او خارج شد، شک دارد که خون است یا نه،

چیزی بر او نیست مادامی که علم به هم نرساند که بول است یا منی، پاک است.

مسئله ۲۰۷- هر گاه خونی به جامه خود ببیند و نداند که از رحم آمده یا از جای دیگر،

نجس است، لکن غسل بر او نیست.

صفحه : ۷۵

مسئله ۲۰۸- اگر خون مشتبّه به نفاس شود

مثل این که چیزی بیرون آید و شک کند که انسان است یا مبدأ انسان یا غیر آن [۱] حکم به حیض می‌شود در صورت تحقق شرایط حیض، خصوصاً [اگر-ن] در ایام عادتش باشد.

مسئله ۲۰۹- خون قبل از نه سال حیض نیست،

استحاضه است اگر موجب غسل باشد [۲] چون به تکلیف رسد، غسل بر او واجب می‌شود، برای عبادتش.

مسئله ۲۱۰- اگر شک در بلوغ داشته باشد

و خون به صفت حیض باشد و شرایط حیض در آن موجود باشد، آن خون حیض است و همین، علامت [۳] سبق بلوغ است [۴] و اگر شک در یأس داشته باشد، محکوم به حیض است با شرایط.

مسئله ۲۱۱- اگر خون مشتبّه بیرون بیاید

امتحان کند به نحوی که خواهد ذکر شد و اگر امتحان ممکن نباشد آن چه حال سابقش بوده عمل کند چه حیض و چه قروح و چه استحاضه و اگر حال سابقش معلوم نباشد، بهتر مراعات احتیاط است به این نحو که آن چه بر حیض واجب است ترک آن را ترک کند و عمل به مستحاضه را نیز به جا آورد و اگر با تمکن از اختبار تشخیص نکرده نماز کرد نمازش باطل [۵] است اگر چه معلوم شود که خون حیض نبوده مگر آن که ترک اختبار به جهت نسیان و غفلت و نحو آن باشد در این صورت بر فرضی که معلوم شود که خون حیض نبوده، نماز و روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۲۱۲- باید که خون حیض سه روز متصل باشد،

به این معنی که اگر هر وقت پنبه [۶] بر دارد و لحظه‌ای صبر کند و بیرون آورد خون آلوده باشد اگر چه بیرون نیاید و اگر پاک باشد پنبه، حیض نیست.

[۱]- (خراسانی) احوط مراعات احکام نفاس است ایضا. [۲] (خراسانی) بلکه احوط به جا آوردن غسل است مطلقاً به قصد مافی الذمه. [۳] (خراسانی) در علامت بودن اشکال است. [۴] (خراسانی) در صورتی که خون ما بین حیض و استحاضه باشد. [۵] (میرزا) علی الاحوط. (یزدی) اگر قصد قربت از او متمسّی شده صحیح است. [۶] (یزدی) اتصال عرفی کافی است.

صفحه : ۷۶

مسئله ۲۱۳- شب اول و شب چهارم [۱] خارج از سه روز است

و هم چنین شب یازدهم.

مسئله ۲۱۴- حیض، کمتر از سه روز و زیاده از ده [۲] روز نمی‌شود

و نفاس یک لحظه می‌شود و زیاده از ده روز نمی‌شود و استحاضه اقل و اکثری ندارد.

مسئله ۲۱۵- هر گاه زن سه روز متفرق

در بین ده [۳] روز خون دید حیض نیست. [۴]

مسئله ۲۱۶- زنی ظهر مثلا خون ببیند

تا ظهر روز چهارم کفایت می‌کند حیض بودن او و احوط عمل به احتیاط است، مگر آن که آن روز تا شب خون باقی باشد.

مسئله ۲۱۷- هر گاه زن سه روز مستمر خون دید

و قطع شد پیش از ده روز و روز دهم باز خون ببیند و قطع شود، تمام حیض است با ایام پاکیش. [۵]

مسئله ۲۱۸- هر گاه سه روز متصل خون دید و قطع شد

دیگر روز دهم و یازدهم باز خون دید، این دویمی [۶] استحاضه است.

مسئله ۲۱۹- هر گاه ما بین دو خون که محکوم به حیض باشد

ده روز فاصله شود، دویم را حیض دیگر قرار دهد.

مسئله ۲۲۰- صاحب عادت وقتی به مجرد دیدن خون

در وقت عادت، ترک عبادت کند اگر چه به صفت حیض نباشد و اگر چه یک روز یا دو روز پیش از عادت هم باشد، مگر آن که یقین کند که حیض نیست.

مسئله ۲۲۱- در ذات عادت عدویه فقط در ترک عبادت به مجرد دیدن خون خلاف است،

احوط جمع است میان افعال مستحاضه و تروک حیض تا معلوم

[۱]- (یزدی) لکن مراعات احتیاط اولی است. [۲] (نجفی) بیان موارد احتیاط تا هیچ‌ده روز در محل خود خواهد آمد. [۳] (یزدی) احوط مراعات احتیاط است در ثلاثه متفرقه. [۴] (خراسانی) احوط جمع بین تروک حائض و افعال مستحاضه است. [۵] (یزدی) در ایام پاکی مراعات احتیاط ترک نشود. [۶] (میرزا- یزدی) مگر عادتش ده روز باشد یا اوصاف شهادت دهند بر روز دهم و تکلیفش هم رجوع به اوصاف باشد، پس روز دهم حیض است و بعد از آن استحاضه.

صفحه : ۷۷

شود چنانچه سابق اشاره شد [مسأله ۲۱۱] خصوصاً هر گاه به صفت حیض [۱] نباشد، مگر این که یقین کند که حیض است.

مسأله ۲۲۲- هر گاه خون از عادت بگذرد

تا ده روز صبر کند تا معلوم شود، باکی نیست و اگر بعد از یک روز یا دو روز که صبر کرد بعد عبادت کند مستحب [۲] است.

مسأله ۲۲۳- هر گاه به غیر از متعارف مذکور پیش از عادت خون ببیند

و صفت حیض داشته باشد ترک عبادت کند و اگر به صفت حیض نباشد احوط جمع است میان تروک حیض و افعال مستحاضه تا معلوم شود و هم چنین است زنی که عادتش قرار نگرفته یا مبتدئه است.

مسأله ۲۲۴- هر گاه از سه روز کمتر خون قطع شد

و بعد در سه روز مستمر دید دویم حیض [۳] است و اول استحاضه است اگر چه اول در زمان عادتش هم بوده باشد و ثانی در زمان غیر عادت.

مسأله ۲۲۵- هر گاه پیش از عادت [۴] خون دید

و از عادت گذشت و بعد هم دید و تمام از ده گذشت طرفین عادت مستحاضه است و عادت حیض است.

مسأله ۲۲۶- صاحب عادت ده روز هر گاه پیش از عادت خون دید

و از ده گذشت، همان قدر پیش را استحاضه قرار دهد و عادتش را حیض.

مسأله ۲۲۷- هر گاه در اول و آخر عادت [۵] خون دید

و تمام با و طهرش از ده روز

[۱]- (یزدی) اگر به صفت حیض باشد ترک کند. [۲] (شیرازی) و احوط در زیاده از سه روز بعد از عادت تا ده روز جمع بین تروک حائض و افعال مستحاضه است. [۳] (یزدی) احوط مراعات احتیاط است در دم اول و ایام پاک. (خراسانی) احوط جمع بین تروک حائض و افعال مستحاضه است در اول. [۴] (خراسانی) انضمام قبل از عادت اگر از عادت تجاوز نکند، خالی از قوت نیست. [۵] (یزدی) شاید مراد این باشد که دو خون ببیند، یکی پیش از عادت و یکی بعد از آن و در عادت

صفحه : ۷۸

متجاوز است هر یک که به صفت و شرایط حیض بوده حیض قرار دهد و هر گاه مثل هم بوده اول را حیض قرار [۱] دهد و آخر را استحاضه. [۲]

مسأله ۲۲۸- صاحب عادت عددی، هر گاه خونش از ده بگذرد

و تمیزش موافق عدد باشد همان را حیض حساب کند و اگر کمتر باشد عدد را تمام کند به غیر تمیز و اگر زیادتر باشد ازید را استحاضه حساب کند و احوط جمع است در ازید.

مسئله ۲۲۹- اگر اصلاً تمیز ندارد،

اول خون عددش را حیض قرار دهد در هر ماه بنا بر احوط [۳] و احوط دیگر جمع است میان تروک حائض و افعال مستحاضه.

مسئله ۲۳۰- هر گاه صاحب عادت وقتی [۴] از ده بگذرد خوش،

رجوع به عادت زنان خویشانش کند و اگر ممکن نباشد، ده روز قرار دهد، مگر آن که یقین کند که حیضش به ده روز نمی‌رسد و هر قدری را که یقین بر خلافش ندارد، آن قدر را حیض قرار دهد و تتمه را استحاضه.

مسئله ۲۳۱- هر گاه عادت از ده بگذرد

اما در عادتش خون صفت حیض ندارد و بعد صفت آن را دارد، عادتش را حیض قرار دهد اگر چه به صفت حیض نباشد.

مسئله ۲۳۲- بر زن واجب است استبراء رحم

از خون تا خاطر جمع شود، به این طریق که پنبه بر دارد و قدری صبر کند و بعد ببیند اگر آلوده به خون نیست پاک است، اگر چه مظنه عود را داشته باشد و اگر عادت عود دارد بیش از ده روز صبر

نبیند و یا آن که خون اول قدری از اول عادت را بگیرد و دویم قدری از آخر آن لکن بر احتمال دویم حکم مذکور مختص است به جایی که آن چه در اول عادت واقع شده کمتر از سه روز باشد و الاً تمام عادت حتی النقاء را حیض قرار می‌دهد و طرفین را استحاضه لکن گذشت که در نقاء متخلل و ثلاثه متفرقه، احوط جمع است. [۱] (یزدی) علی الاحوط و اقوی تخییر است. [۲] (میرزا) مگر آن که صاحب عادت باشد، باید که تمام عادتش را حیض قرار دهد. [۳] (یزدی) و اقوی تخییر است. [۴] (میرزا- یزدی) این مسئله با مسئله پنجم از بعد این مسئله [مسئله ۲۳۵] خالی از اختلال نیست و حکم به نحوی است که در آن مسئله است.

صفحه : ۷۹

کند باکی نیست، اگر چه احوط [۱] غسل و عبادت است.

مسئله ۲۳۳- هر گاه در میان دو خون به صفت حیض

ده روز تمام به صفت استحاضه بگذرد [۲] هر دو حیض است [۳] و آن ده روز استحاضه است.

مسئله ۲۳۴- فرق نیست میان خون حیض، سیاه و یا سرخ بودنش،

بلکه هر دو صفت حیض است.

مسئله ۲۳۵- زنی که باید به عادت خویشانش رجوع کند

هر گاه مختلف باشند خویشان او، غالب را اختیار کند هر گاه ممکن نشود اطلاع به حال [۴] ایشان، احوط [۵] آن است که به روایات هفت روز عمل کنند.

مسئله ۲۳۶- هر گاه عدد را بداند و زمان را فراموش کند

عدد را در اول ماه قرار دهد بنا بر احوط. [۶]

مسئله ۲۳۷- حرام است بر حائض داخل شدن هر عبادتی

که مشروط به طهارت است و صحیح نیست از او.

مسئله ۲۳۸- حرام است وطی در قبل حائض

با علم و موجب فسق هر دو است، بلکه حلال شمردن آن موجب کفر است علی المشهور و اما در جواز وطی در دبر حائض اشکال است، احوط اجتناب است.

مسئله ۲۳۹- کفار و طغیان در قبل حائض بر مرد [۷] است

نه بر زن و در اول حیض غیر امه هیچ‌ده نخود و در وسط آن نه نخود و در اواخر آن چهار نخود و نیم طلائی مسکوک است اما قیمت آن هم کفایت می‌کند بنا بر اقوی.

[۱]- (میرزا- یزدی) این احتیاط ترک نشود. [۲] (شیرازی) در مخالف با عادت احوط جمع است. [۳] (یزدی) در غیر ذات العاده. [۴] (یزدی) یا غالب نداشته باشد. [۵] (یزدی) اقوی تخیر است ما بین سه و شش و هفت. [۶] (یزدی) اگر چه اقوی تخیر است. [۷] (خراسانی) علی الاحوط، اگر چه اقوی عدم وجوب است.

صفحه : ۸۰

مسئله ۲۴۰- قول زن در حیض بودن

و پاک شدنش، مسموع است.

مسئله ۲۴۱- بعد از وطی هر گاه شخص خلاف اعتقادش ظاهر شد

به اول یا وسط یا آخر حیض مدار به هر چه مشخص است که بوده است می‌باشد و هم چنین به گمان حرّه بودن و امه بودن به جهت کفاره.

مسئله ۲۴۲- کسی که عاجز از کفار باشد

انتظار [۱] وسعت وقت بکشد و بهتر در زمان عجز توبه [۲] است و اما مسقط کفار نیست علی الاحوط.

مسئله ۲۴۳- زن حائض مدخول بها و لو به دبر

و شوهرش حاضر یا در حکم حاضر باشد و حمل نداشته باشد، طلاق او صحیح نیست.

مسئله ۲۴۴- هر گاه به اعتقاد حایض بودن طلاق داد

و بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است و عکس این باطل است.

مسئله ۲۴۵- وضو پیش از غسل ساختن،

شرط نیست اما افضل [۳] بلکه احوط است، غیر از غسل جنابت که با او وضو جایز نیست.

مسئله ۲۴۶- هر گاه زن پاک شد

پیش از غسل وطی با او جایز [۴] است با کراهت و اگر فرج خود را بشوید کراهت کمتر می شود.

مسئله ۲۴۷- احوط بر حائض اگر نگویم اقوی قضاء نمازی است که به نذر واجب شده باشد

هم چنین روزه معین که به نذر یا شبه آن واجب شده باشد.

مسئله ۲۴۸- هر گاه از اول وقت بگذرد به قدر اقل-افراد نماز

از طهارت و غیره و اقل-واجب نماز و مختیر میان قصر و اتمام به قدر قصر از اول وقت بگذرد حائض شود قضاء بر او واجب است.

- [۱]- (یزدی) و احوط تصدق است بر مسکینی به مدی از طعام به مقدار سیری او اگر متمکن باشد و دادن کفاره بعد از یسار.
- [۲] (صدر) توبه علی کل حال، واجب است. (شیرازی) مراد استغفار است، به عنوان کفاره چنانچه بعضی فرموده‌اند و الا توبه از معصیت واجب است، فوراً. [۳] (میرزا- یزدی) و لا- بد است از وضو از برای نماز و نحو آن در غیر غسل جنابت. [۴] (میرزا) احوط ترک وطی است قبل از غسل.

صفحه : ۸۱

مسئله ۲۴۹- هر گاه به اعتقاد آن که به قدر پنج رکعت باقی است،

اول نماز ظهر را کرد، بعد معلوم شد که وقت باقی نبوده، باطل است نمازش، هر دو را قضاء [۱] کند، اما فوراً واجب نیست، اگر چه احوط است.

مسئله ۲۵۰- هر گاه اعتقاد داشت که وقت به قدر نماز دویم است

و نماز کرد، بعد معلوم شد که به قدر نماز اول هم بوده، نماز ظهر را در آن وقت بکند به قصد قربت، نه متعزض ادا شود و نه قضاء بنا بر احوط.

مسئله ۲۵۱- سنت است از برای حائض که در وقت نماز با وضو

در موضع پاکی یا مکان نمازش بنشیند و مشغول شود به تسبیح و تهلیل و حمد خداوند و صلوات و تسبیحات اربع و تلاوت قرآن اگر چه در غیر این وقت کراهت دارد، یعنی ثواب تلاوت کمتر می‌باشد.

مسئله ۲۵۲- مکروه است از برای حائض خضاب کردن

و قرآن همراه داشتن.

[۱]- (یزدی) علی الاحوط.

صفحه : ۸۲

فصل ۱۱ در احکام نفاس است**مسئله ۲۵۳- ضعیفه بعد از وضع یا سقط طفل**

اگر چه مضغه یا علقه باشد تا ده روز [۱] هر وقت خون ببیند و قطع شود نفاس است، اگر چه کم و لحظه‌ای هم باشد.

مسئله ۲۵۴- اگر شک در ولادت دارد نفاس نیست

و فحص در تشخیص هم واجب نیست.

مسئله ۲۵۵- خون قبل از ولادت حیض می‌شود به دو شرط:

سه روز متوالی و دیگر تا نفاس ده روز فاصله [۲] باشد و الا حیض نیست.

مسئله ۲۵۶- اگر بعد از دیدن خون نفاس ده روز بگذرد

به پاکی، خون دیگری به شرایط حیض ببیند حیض است.

مسئله ۲۵۷- هر گاه در ابتدای خروج طفل خون خارج شود نفاس است،

اما تمام طفل که متولد شد ابتدای ده روز نفاس است، اگر چه بیرون آمدن طفل به طول انجامیده باشد.

مسئله ۲۵۸- هر گاه ضعیفه در وقت بیرون آمدن طفل خون دید و پاک شد،

روز

[۱]- (خراسانی) بلکه تا هیجده روز علی الاحوط. [۲] (خراسانی- میرزا) در شرط ثانی تأمل و اشکال است. (یزدی) بلکه اقوی عدم

اشترط است.

صفحه : ۸۳

دهم باز خون دید و پاک شد، تمام ده [۱] روز نفاس بوده و هر گاه اول، مثلا خون ندید و روز پنجم خون دید و روز دهم قطع شد پنج روز اول پاک بوده و پنج روز آخر را نفاس حساب کند.

مسئله ۲۵۹- هر گاه خون نفاس بعد از تولد تمام طفل تا ده روز قطع شد،

نفاسش همان است و هر گاه از ده روز تجاوز کند غیر صاحب عادت عددیه [۲] ده روز بگیرد نفاسش را و صاحب عادت عددیه عادتش را بگیرد و احوط تا ده روز است و احوط [۳] دیگر قضاء کردن نماز بعد از عادتش است.

مسئله ۲۶۰- هر گاه خون نفاس در بین ده روز قطع شد

و ضعیفه غسل کرد و روزه گرفت، در بین ده روز باز خون دید، معین است بر او افطار، خواه صاحب عادت باشد و قبل از انقضای عادتش باشد یا غیر ذات العاده [۴] باشد و اگر بعد از عادتش باشد، احوط اتمام صوم است و بعد قضاء کند [۵] و هم چنین است حکم نمازش. [۶]

مسئله ۲۶۱- منتهای نفاس ده روز است،

اگر چه اولی رعایت احتیاط [۷] است تا هیجده روز به جمع نمودن میان احکام استحاضه و نفاس.

مسئله ۲۶۲- هر گاه زن دو طفل زاید،

بعد از تولد طفل دویم، اول اعتبار ده روز

[۱]- (یزدی) احوط در پاکی میان دو خون جمع است ما بین احکام طاهر و نفساء. [۲] (شیرازی) بلکه تا هیجده روز علی الاحوط. [۳] (میرزا) این احتیاط ترک نشود. [۴] (یزدی) پس اگر از ده روز تجاوز نکرد تمام نفاس است و الّا غیر ذات العاده ده روز را نفاس قرار دهد و ذات العاده رجوع به عادت کند و در نقاء متخلّل مراعات احتیاط کند. [۵] (یزدی) اگر از ده روز تجاوز نکند و اما نماز، پس مطلقا قضاء ندارد مگر نکرده باشد و از ده تجاوز کند.

[۶] (صدر) و اگر نماز کرد دیگر قضائی لازم نیست. [۷] (شیرازی) گذشت که در غیر ذات العاده احوط است [در حاشیه مسأله ۲۵۹] (خراسانی) این احتیاط ترک نشود.

صفحه : ۸۴

نفاس آن طفل است و ممکن می شود که هر گاه زن سه طفل بزاید هر یک به فاصله ده روز نفاس وی سی روز باشد.

مسئله ۲۶۳- اقل ایام طهر

میان دو نفاس معتبر نیست.

مسئله ۲۶۴- هر گاه صاحب عادت هفت روز باشد مثلاً

و بعد از تولد طفل خون نبیند تا هشتم و روز هشتم خون ببیند تا دهم [۱] بگذرد، آن زن را نفاس نیست بنا بر اقوی، اگر چه احوط [۲] این است که هشتم و نهم و دهم آن چه باید نفاس ترک کنند و آن چه مستحاضه را باید عمل کرد عمل کند، بعد روزه‌اش را قضاء بگیرد.

مسئله ۲۶۵- هر گاه صاحب عادت، هفت روز بعد از تولد خون نبیند

تا روز چهارم و روز چهارم خون ببیند و از ده بگذرد، از اول دیدن خون، هفت روز را نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه و هم چنین هر گاه روز هفتم خون ببیند و از ده بگذرد چهار روز نفاس و باقی استحاضه است.

مسئله ۲۶۶- هر گاه روز اول خون دید و قطع شد

باز روز هشتم دید و از ده گذشت، تا هفتم [۳] را نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه. [۴]

مسئله ۲۶۷- هر گاه روز اول [۵] خون دید و قطع شد

دیگر ندید تا هفتم عادتش گذشت و روز هشتم باز دید تا از ده گذشت همان روز اول نفاس و هشتم با ما بعدش استحاضه است و احوط این است که بعد از عادتش تا ده روز احتیاطاً عمل کند به تروک حایض و عمل مستحاضه تا معلوم شود که از ده بگذرد یا به ده قطع خواهد شد. [۶]

[۱]- (خراسانی) بلکه تا هیجده روز، چنانکه گذشت [حاشیه مسئله ۲۶۱]. [۲] (میرزا) این احتیاط ترک نشود. [۳] (یزدی) در نقاء متخلل احتیاط بکند. [۴] (میرزا) احتیاط سابق در اینجا نیز ثابت است. (خراسانی) بلی چنین است تا هیجده روز «یعنی تا هیجده روز احتیاط کند». [۵] (یزدی) یعنی صاحب عادت هفت روز. [۶] (یزدی) پس اگر گذشت، همان روز اول نفاس است و اگر منقطع شد برده مجموع نفاس است و حکم نقاء متخلل هم ذکر شد.

صفحه : ۸۵

مسئله ۲۶۸- در جمیع صور لازم است از برای نفاس استبراء

تا معلوم شود قطع شدن خون از باطن رحم و واجب است غسل از برای انقطاع حقیقی نفاس.

مسئله ۲۶۹- آن چه بر حائض حرام است بر نفاس هم حرام است،

از وطی به او و مس کتابت قرآن و غیره و عبادت و قرائت سور عزائم و مکث در مساجد و صحیح نبودن طلاق و دخول در مسجدین.

مسئله ۲۷۰- مکروه است بر زوج تمتع بردن از ما بین ناف تا زانو

و خضاب [۱] و تلاوت قرآن.

مسئله ۲۷۱- مستحب است که نفسا در وقت نماز وضو بسازد

و مشغول ذکر شود مثل حائض.

[۱] (میرزا) یعنی بر نفساء.

صفحه : ۸۶

فصل ۱۲ در احکام استحاضه است

مسئله ۲۷۲- خون استحاضه در غالب اوقات فاسد است

و رقیق و زرد و سرد و صاف و به سستی خارج می‌شود بدون سوزش، به خلاف حیض و بر سه قسم است قلیله و کثیره و متوسطه، اما قلیله آن است که خون کمی به پنبه برسد و پنبه را سوراخ نکند که فرو رود و متوسطه آن است که خون پنبه را سوراخ کند و فرو رود اگر چه از یک طرف سوراخ کرده باشد و کثیره آن است که خون در پنبه فرو رود و بگذرد و مقدار پنبه برداشتن به عادت زن است بنا بر اختلاف ایشان.

مسئله ۲۷۳- خون [۱] استحاضه همین که بیاید در باطن که تواند بیرون آورد

ضعیفه مستحاضه [۲] است و همین که بیرون [۳] آید به هر قسم هر چند کم باشد ناقض است.

مسئله ۲۷۴- هر گاه به اختبار و امتحان معلوم نشود

غیر استحاضه [۴] آن استحاضه است و اگر معلوم باشد یا معلوم شود، به همان که هست عمل کند.

[۱]- (صدر) این مسئله محتاج به تأمل است. [۲] (شیرازی) بنا بر احتیاط. [۳] (یزدی) یعنی بتواند بیرون آید. [۴] (یزدی) یعنی ما عدای حیض، از سایر دماء.

صفحه : ۸۷

مسئله ۲۷۵- واجب [۱] است از برای هر نمازی وضو،

خواه واجب باشد خواه مستحب یا تغییر پنبه در صورت استمرار خون، بلی نمازهای احتیاطیه و اجزای منسیه و سجده سهو به وضوی اصل نماز آنها را به جا می‌توان آورد.

مسئله ۲۷۶- هر گاه بعد از نماز صبح متوسطه شود

از برای نماز ظهر و عصر یک غسل بکند احتیاطاً [۲] و اگر بعد از نماز عصر متوسطه شود از برای نماز مغرب و عشا یک غسل کند احتیاطاً.

مسئله ۲۷۷- هر گاه کثیره یا متوسطه بعد از نماز قطع شود،

از برای نماز آینده‌اش غسل کند.

مسئله ۲۷۸- جایز نیست که مستحاضه کثیره زیاده از دو [۳] نماز به یک غسل جمع کند،

مثل ظهر و عصر مثلاً.

مسئله ۲۷۹- جایز است از برای هر نماز یک غسل،

هر گاه فاصله عرفی نشود و الا واجب است غسل، هر گاه فاصله [۴] شود به چیزی که در حکم نماز نباشد.

مسئله ۲۸۰- هر گاه بعد از شروع [۵] در غسل یا وضو، دیگر خونی از ضعیفه خارج نشود

تأخیر نماز به آن غسل یا وضو ضرر ندارد مادامی که خون دیگر نیاید، غسل و وضویی از برای خون سابق لازم نیست.

مسئله ۲۸۱- اگر بعد از غسل و پیش از نماز، خون استحاضه در ظاهر و باطن قطع شود،

غسل رفع حدث استحاضه می‌کند.

مسئله ۲۸۲- اگر در ظاهر قطع شود نه در باطن و زمان،

فرصت طهارت و نماز را داشته باشد که خون در آن زمان از باطن نیز قطع شود، لازم است اعاده طهارت

- [۱]- (میرزا- یزدی) یعنی شرط است. [۲] (یزدی) بلکه علی الاقوی و هم چنین در فرض بعد. [۳] (یزدی) یعنی از نمازهای یومیّه.
[۴] (صدر) ظاهر عبارت خالی از سهو نیست، بلی میان غسل و نماز چیزی که مربوط به نماز است مثل اذان و اقامه ضرر ندارد. [۵] (تهرانی) هر گاه وضو یا غسل بعد از انقطاع باشد.

صفحه : ۸۸

نماید و اگر وقت تنگ باشد بر او چیزی نیست و نماز می‌کند و هم چنین اگر شک دارد در وسعت وقت و تنگی آن، اگر چه احتمال [۱] بدهد که در باطن رحم قطع شده است و اگر بعد معلوم شود که در باطن قطع شده بود، اعاده نماز و طهارت می‌کند.

مسئله ۲۸۳- هر گاه در اثنای نماز خون منقطع شود

با علم به وسعت وقت، نماز را قطع کند و اعاده طهارت و نماز کند اگر چه احوط اتمام نماز و اعاده است و هم چنین اگر خون آرام بگیرد به قدر اعاده طهارت و نماز.

مسئله ۲۸۴- اگر خون در اثنای نماز آرام گرفت

و ندانست که در باطن قطع شده، بعد از نماز معلوم شده بود، اعاده طهارت و نماز نماید.

مسئله ۲۸۵- اگر زن یقین کند آرام گرفتن خون را

در زمانی که گنجایش طهارت و نماز دارد واجب است انتظار آن زمان با امکان و عدم مشقت زیاد.

مسئله ۲۸۶- هر گاه استحاضه متوسطه روی دهد در شب

پیش از نماز مغرب و عشا تا پیش از نماز صبح لزوم غسل از برای نماز صبح [۲] بلا اشکال است و هر گاه بعد از نماز صبح روی دهد خون، و قطع شود از برای ظهر، احوط [۳] غسل است.

مسئله ۲۸۷- واجب است که ضعیفه حفظ کند خود را به قدر امکان

که خون خارج نشود و اگر تقصیر کرد و خون در بین نماز خارج شد، اعاده نماز نماید، بلکه غسل هم بنا بر احوط اگر نگوییم اقوی و اگر به جهت غلبه خون خارج شود خون ضرر ندارد.

مسئله ۲۸۸- هر گاه در بین نماز صبح قلیله متوسطه شود

نماز باطل است، باید غسل کند و نماز را [۴] اعاده کند و اگر وقت تنگ باشد تیمم کند و هر گاه کثیره شود لازم است تجدید غسل و وضو کند به جهت کثیره.

مسئله ۲۸۹- ضعیفه مستحاضه هر گاه غسل کند و وضو بسازد

و خود را از خون

[۱]- (میرزا) عبارت خالی از تشویش نیست، مراد هم خوب متضح نیست. [۲] (یزدی) و اقوی وجوب آن است از برای مغرب و عشاء نیز. [۳] (یزدی) بلکه اقوی. [۴] (یزدی) با تجدید وضو.

صفحه : ۸۹

بشوید، بنا بر احتیاط وطی با او ضرر ندارد.

مسئله ۲۹۰- هر گاه مستحاضه کثیره پیش از هر نماز خون از او قطع شود باز ببیند

شبانه روزی پنج غسل بر او واجب می‌شود.

مسئله ۲۹۱- اگر در بین غسل حدث اصغر از او سرزند

غسل را تمام کند صحیح است [۱] و لکن باید از جهت عبادت مشروطه به طهارت وضو بسازد و اگر حدث اکبر باشد و همان

حدث باشد که رفع آن را می‌کند، غسل را اعاده کند غیر از استحاضه که آمدن خون در اثنای غسل موجب اعاده آن نیست.

[۱]- (میرزا) و احوط استیناف غسل است نیز.

صفحه : ۹۰

فصل ۱۳ در احکام اموات است

مسئله ۲۹۲- هر گاه غسل داده شود میت،

یا نماز کرده باشد به جماعت، بی اذن اولیاء باطل است و لازم است اعاده آن غسل و نماز.

مسئله ۲۹۳- جایز نیست غسل و نماز و کفن و دفن میت مگر به اذن ولی میت

و اولی به ولایت اولی به ارث است که اول پدر و بعد مادر [۱] و بعد اولاد بالغ ذکور و بعد اولاد بالغ اناث و بعد جد و جدّه و بعد برادر و بعد اعمام و احوال ذکورشان مقدمند و بعد ولاء عتق [۲] و بعد ضامن جریره و بعد احوط حاکم شرع است و بعد عدول مؤمنینند، اما شوهر بالنسبه به زوجه دائمه‌اش مقدم است بر همه آنها، اما در منقطعه اشکال است و رعایت احتیاط مطلوب است و هم چنین مالک بالنسبه به مملوکش مقدم است بر دیگران.

مسئله ۲۹۴- باید غسل دهنده میت، مثل میت باشد

در ذکور و اناث بودن، مگر محارم [۳] و طفل سه ساله.

[۱]- (میرزا) در تقدیم مادر بر اولاد ذکر محل تأمل است. [۲] (یزدی) ولایت داشتن معتق و ضامن و ضامن جریره محل اشکال است. [۳] (میرزا) در محارم کما ألدی یجب أن «۱» در غیر ضرورت اشکال است.

صفحه : ۹۱

مسئله ۲۹۵- واجب است غسل دادن میت شیعه اثنا عشری

و در حکم میت است سینه در جمیع احکام، یا قطعه‌ای که در آن سینه باشد و اما قطعه‌ای که با او استخوان باشد- چه از میت و چه از زنده جدا شده باشد- نماز ندارد، اگر چه در حکم میت است در سایر احکام و نماز بر قطعه جدا شده از زنده که با او استخوان باشد احوط [۱] است، هم چنین است طفلی که چهار ماهه شده هر گاه سقط شود مگر نماز، که ندارد.

مسئله ۲۹۶- هر گاه طفل زنده باشد در شکم زن میت

و نتوان او را بیرون آورد پهلوی چپ او را بشکافند و او را بیرون آورند و اگر بدوزند بهتر [۲] است و دفن کنند و هر گاه شک در حیاتش دارند، حرام است [۳] شکافتن پهلوی او را واجب است صبر کنند تا معلوم شود حال طفل.

مسئله ۲۹۷- واجب است غسل دادن میت، اول به آب سدر و بعد به آب کافور و بعد با آب قراح

و کفایت می‌کند این اغسال اگر چه جنب یا حیض یا نفساء هم باشد و می‌توان میت را به طریق ارتماسی غسل داد اگر چه احوط [۴] ترتیبی است.

مسئله ۲۹۸- هر گاه ممکن نشود غسل،

یک تیمم بدل از سه غسل کفایت می‌کند و احوط [۵] سه تیمم است.

مسئله ۲۹۹- مخلوط کردن سدر و کافور در آب،

در زیادتی به قدری است که آب را مضاف نکند و در کمی به قدر مسمی کافی است.

[۱] (خراسانی) مراعات این احتیاط معلوم نیست. (یزدی) در احوط بودن نماز بر آن اشکال است. [۲] (شیرازی) بلکه احوط است. [۳] (صدر) اگر حیاتش محقق بوده و شک در بقایش دارند حرمتش معلوم نیست. (یزدی) محل تأمل است. [۴] (میرزا) این احتیاط آلدی یجب آن «۱» ترک نشود. [۵] (میرزا) این احتیاط ترک نشود. با قصد قربت مطلقه در هر سه.

صفحه : ۹۲

مسئله ۳۰۰- پیش از غسل شرط است

تطهیر [۱] بدن میت.

مسئله ۳۰۱- هر گاه در بین غسل یا بعد نجس شود بدن او،

غسل اعاده نمی‌خواهد و هم چنین اگر حدث سر زند از او اگر چه حدث اکبر باشد و واجب است ازاله آن با امکان اگر چه در قبر هم گذاشته باشند او را.

مسئله ۳۰۲- هر گاه آب کفایت سه غسل نکند،

آن چه هست به ترتیب غسل دهند و به جهت باقی دیگر تیمم بدل آن دهند و هر گاه سدر و کافور ممکن نشود، به آب خالص، بدل هر یک غسل دهند با رعایت ترتیب در نیت.

مسئله ۳۰۳- هر گاه میت محرم باشد،

واجب است عوض آب کافور به آب خالص او را غسل دهند و ترک کافور در حنوطش کنند و هم چنین بوهای خوش دیگر.

مسئله ۳۰۴- هر گاه همجنسی یا محرمی از برای میت نباشد

و ممکن نشود لمس و نظر او را غسل دهند، ساقط است غسل دادنش و اگر ممکن باشد غاسل در پس پرده کیسه در دست کند و

میت را غسل دهد علی‌الاحوط. [۲]

مسئله ۳۰۵- مکروه است چیدن ناخن میت

اگر چه بسیار بلند باشد و هم چنین موی او هر گاه جدا شود از او واجب است که در کفن او با او دفن کنند و احوط [۳] آن است که آن را هم غسل بدهند.

مسئله ۳۰۶- کفن سه پارچه واجب است:

پیراهن و لنگ و لفافه که سر تا سری می‌گویند و پیراهن از شانه تا نصف ساق و لنگ میان ناف و زانو را بگیرد و سر تا سری به قدری که از طول بتوان بست و عرض بر روی هم بیفتد و اگر پارچه ممکن نشود هر چه ممکن شود به همان اکتفا کنند، اگر چه همان ستر عورت باشد.

مسئله ۳۰۷- باید کفن غصبی و نجس و حریر و پوست نباشد

و مستحب است که

[۱]- (یزدی) کفایت تطهیر عضوی پیش از شروع در غسل آن خالی از قوت نیست.

[۲] (صدر) بلکه خالی از قوت نیست. [۳] (خراسانی) ترک این احتیاط، عیب ندارد.

صفحه: ۹۳

خوش قماش و صاحب قیمت، باشد اما زیاده از قدر واجب، بی‌اذن وارث کبیر و از مال صغیر بر ندارند.

مسئله ۳۰۸- جایز است در حال تعدّر بلکه وجوبش خالی از قوه نیست تکفین ستر عورت به متجنّس

و چیزهایی که جایز نبود در حال اختیار مگر غصبی.

مسئله ۳۰۹- سه پارچه کفن را از اصل مال میت برمی‌دارند

اگر چه مدیون هم باشد و کفن زن بر شوهر است اگر چه در عده رجعیه هم باشد، مگر شوهر فقیر باشد یا موتشان مقارن اتفاق افتد.

مسئله ۳۱۰- کفن مملوک با مالک است

مگر چیزی از او آزاد باشد در این صورت به قدر ملکیت با مولی می‌باشد نه زاید بر آن.

مسئله ۳۱۱- اقوی آن است که بذل سدر و کافور و آب غسل واجب است

بر کسی که واجب [۱] است بر او کفن.

مسئله ۳۱۲- اقوی وجوب حنوط نمودن است

بعد از غسل و پیش از تکفین مگر محرم را، بلی اگر [۲] بعد از طواف بمیرد جایز است.

مسئله ۳۱۳- خاک تربت امام حسین علیه السلام را با حنوط مخلوط کردن مستحب است،

به شرطی که به جایی که هتک حرمت می شود نریزند.

مسئله ۳۱۴- وضع جریدتین با میت مستحب مؤکد است

و باید تر باشد، روایت است مادامی که تر هست میت را عذاب نمی کنند و از درخت [۳] خرما و انار و بید و غیر آنها خوب است و به تربت شهادتین بر او بنویسند.

مسئله ۳۱۵- جایز است حمل میت بر دانه

خصوصا در وقتی که مسافت بعیده

[۱]- (یزدی) وجوب غیر از کفن بر زوج معلوم نیست.

[۲] (صدر) محل تأمل و تفصیل است. [۳] (یزدی) معین است از نخل با امکان، و الا تقدیم سدر است و بعد از آن بید یا انار و بعد از آن هر چوب تری کافی است.

صفحه : ۹۴

باشد یا در نقلش بدون آن مشقتی باشد خصوصا بر حاملین او.

مسئله ۳۱۶- نماز واجب است بر شیعه اثنی عشری به واجب کفایی

حتی طفلی که شش سال تمام کرده باشد و کمتر از شش ساله مستحب است اگر زنده تولد شده و اگر مرده سقط شده باشد، احوط نماز کردن است بر او.

مسئله ۳۱۷- هر گاه یک نفر زن منفردا بر میت نماز کند

از دیگران ساقط می شود و در جماعت اگر حائض باشند بعضی از زنان، مستحب است در صفی جدا بایستند.

مسئله ۳۱۸- در نماز میت شرط نیست طهارت از حدث و خبث و ستر عورت،

اگر چه ستر عورت احوط است، بلکه اولی رفع خبث است.

مسئله ۳۱۹- مستحب است تیمم به جهت نماز میت،

اگر نخواهد غسل کند یا وضو بسازد.

مسئله ۳۲۰- شرایط نماز استقبال قبله است و قیام با تمکن و نیت

و باید سر جنازه جانب راست [۱] امام باشد و میت را بر پشت خوابانیدن و اباحه مکان و ترک ماحی صورت صلاه و بسیار دور از جنازه نبودن و بعد از غسل و کفن و حنوط بودن.

مسئله ۳۲۱- نماز موافق مشهور بهتر این است که بعد از تکبیر اول بگوید:

«أشهد إن لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد أن محمدا عبده و رسوله، ارسله بالحق بشيرا و نذيرا بين يدي الساعة، الله اكبر» و بعد بگوید:

«اللهم صل على محمد و آل محمد و بارك على محمد و آل محمد و ارحم محمد و آل محمد و افاض ما صليت و باركت و ترخمت على ابراهيم و آل ابراهيم أنك حميد مجيد و صل على جميع الانبياء و المرسلين و الشهداء و الصديقين و جميع عباد الله الصالحين، الله اكبر» و بعد بگوید:

«اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات و المسلمين و المسلمات، الأحياء منهم و الأموات، تابع بيننا و بينهم بالخيرات، أنك مجيب الدعوات، أنك على كل شيء قدير، الله اكبر» بعد

[۱]- (يزدی) اقوی کفایت بودن در سمت راست است و لو بالفعل در جانب راست نباشد.

صفحه : ۹۵

بگوید:

«اللهم ان هذا عبدك و ابن عبدك و ابن امتك نزل بك و أنت خير منزل به، اللهم انا لا نعلم منه الا خيرا و أنت اعلم به منا، اللهم ان كان محسنا فزد في احسانه و ان كان مسيئا فتجاوز عنه و اغفر له، اللهم اجعله عندك في أعلى عليين و اخلف على أهله في الغابرين و ارحمه و إيانا برحمتك يا ارحم الراحمين، الله اكبر» و اما اگر زن باشد ضمیرها را که راجع به میت است مؤنث می آورد و اما اگر طفل مؤمن باشد در دعاء آخر بگوید:

«اللهم اجعله لنا و لأبويه سلفا و فرطا و اجرا.»

مسئله ۳۲۲- در نماز میت، عدالت امام شرط است،

یعنی باید مأمومین امام را عادل بدانند.

مسئله ۳۲۳- بی اذن ولی

به فرادی هم مشکل [۱] است نماز.

مسئله ۳۲۴- بعد از نماز واجب نماز بر میت مستحب است،

اما اقل نماز واجب میت پنج تکبیر است، به جماعت هم می توان کرد و بعد از نیت و تکبیر می گوید:

«أشهد إن لا اله الا الله و اشهد أن محمدا رسول الله، الله اكبر، اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات، الله اكبر، اللهم اغفر لهذا الميت (و

اگر زن باشد) لهذه المیتة، الله اکبر» کفایت می‌کند.

مسئله ۳۲۵- مأموم به هر تکبیری که رسید تکبیر بگوید و تکبیر اول خود قرار دهد

و دعای اول را هم بخواند و هم چنین دعای دویم و سیم را و اگر به ذکر مشغول شود بعد از دعا تا امام تکبیر بگوید ضرر ندارد و هر چه از تکبیرات بماند که میت را بر دارند که نرسی دعا بخوانی، بی دعا بگو تکبیر را ضرر ندارد.

[۱]- (صدر) اذن ولی شرط است در صحت نماز، مگر در بعض صور.

صفحه : ۹۶

فصل ۱۴ در احکام نماز است

[مسئله ۳۲۶]- نماز واجب یازده قسم است:

نماز یومیه و نماز جمعه و نماز آیات و نماز طواف و نماز عیدین و نماز استیجار و نماز والدین [۱] که بر پسر بزرگ است و نماز نذر و نماز عهد و نماز یمین و نماز میت.

مسئله ۳۲۷- مقدمات نماز شش است:

اول: طهارت، یعنی وضو و غسل و تیمم، دویم: ازاله نجاست، سیم: ستر عورت، چهارم: وقت شناختن، پنجم: قبله شناختن، ششم: مکان غضبی نباشد و جای سجده پاک باشد و پست و بلند نباشد، مگر به کلفتی خشتی.

مسئله ۳۲۸- وضو، دو شستن و دو مسح کردن است

و شرایط وضو چهارده چیز است: نیت و ترتیب و موالات و مباشرت، به این معنا که می‌باید مکلف با قدرت خود وضو بسازد و اباحه آب وضو و طهارت و اطلاق آن، به این معنا که غضبی و نجس و مشتبه به غضبی و نجس هم نباشد و مضاف [۲] هم نباشد و غسله استنجاء نباشد و خوف ضرر نباشد و مکان غضبی نباشد و موضع وضو پاک باشد

[۱]- (خراسانی) نماز والده بر ولد واجب نیست علی الاقوی. [۲] (میرزا) مشتبه به مضاف و مشتبه به غسله استنجاء هم نباشد.

صفحه : ۹۷

و محل ریختن آب وضو و ظرف آب وضو اگر منحصر است، غضبی نباشد. [۱]

مسئله ۳۲۹- شرایط غسل هم، چنین است

مگر موالات که ندارد و ترتیب در غسل ارتماسی نیست.

[۱] (میرزا- یزدی) و با عدم انحصار محل ریختن آب وضو، صحت وضو محل اشکال است اگر مترتب شود تصرف در مغضوب در مغضوب بر وضو بلکه وضو صحیح نیست بر این تقدیر. ألدی ألدی يجب أن «۱»

صفحه : ۹۸

فصل ۱۵ در ستر عورات است

مسئله ۳۳۰- مرد باید عورتش را به پوشد و زن جمیع بدن را،

الّا صورت و کفین و قدمین، بلی کف پا را هم بنا بر احوط [۱] به پوشد.

مسئله ۳۳۱- باید لباس مصلی نجس نباشد

و غضبی [۲] و اجزای حرام گوشت و اجزای میته نباشد و از برای مردان، حریر محض و طلا- باف نباشد و مشتبه به غضب [۳] و مشتبه به نجس هم نباشد با انحصار، [۴] به این معنا که شبهه محصوره نباشد.

مسئله ۳۳۲- وقت نماز چهار عنوان دارد:

وقت مختص و وقت مشترک و وقت فضیلت و وقت اجزاء.

مسئله ۳۳۳- مقارنات نماز یازده است:

قیام و نیت و تکبیره الاحرام و قرائت و رکوع و سجود و تشهد و سلام و ذکر و ترتیب و موالات.

مسئله ۳۳۴- رکن اجزایی نماز چهار است:

قیام و تکبیره الاحرام و رکوع و دو

[۱]- (یزدی) لکن واجب نیست. (خراسانی) مراعات این احتیاط لازم نیست. [۲] (میرزا) بلکه مشتبه به غضب هم نباشد. [۳] (خراسانی) یعنی بالنسبه به مطلق مصلی، چه مرد و چه زن. [۴] (یزدی) یعنی در همه.

صفحه : ۹۹

فصل ۱۶ در احکام و شرایط نماز است

مسئله ۳۳۵- جاهل به حکم قبله،

اگر نمازش ما بین یمین و یسار [۱] قبله هم واقع شود اعاده کند و اگر در ما بین نماز بفهمد احوط این است که تمام کند و بعد اعاده کند.

مسئله ۳۳۶- هر گاه شخص از نماز شکسته و تمام هر دو قضاء دارد،

اما نمی‌داند کدام مقدم بوده هر گاه ممکن شود، به قسمی کند که ترتیب حاصل شود و الاً مخیر است هر یک را که بخواهد مقدم دارد.

مسئله ۳۳۷- هر گاه پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست قرار گرفت

و می‌تواند که مهر و مثل آن را نزد پیشانی آورد و پیشانی را وصل به آن کند و بکشد بر روی آن و قرار دهد، باید چنین کند.

مسئله ۳۳۸- اگر شخص در حال قیام شک کند که شک سابقم چه شکی بوده

به شک همین حالتش عمل کند و اگر در همین حالت هم حیران [۲] است نمازش باطل

[۱]- (یزدی) عدم وجوب اعاده خالی از قوت نیست، بلی اگر به خود یمین و یسار باشد یا به استدبار اعاده کند. [۲] (یزدی) یعنی نمی‌داند چند رکعت نماز کرده.

صفحه : ۱۰۰

است.

مسئله ۳۳۹- شخص اگر در سجده است، مثلاً و شک در رکعت دارد

و می‌داند که بعد از سجده [۱] معلومش می‌شود که رکعت چندم است، به قصد قربت سجده را به جا آورد و سر بر دارد تا معلومش شود، اگر امام است ضرر ندارد [۲] و اگر منفرد است، اعتبار به همان حالت شکش است در آن سجده، پس تروی [۳] کند و اما منفرد هر گاه سجده کند به قصد قربت، احوط اعاده نماز است در صورت مفروضه. و مأموم تابع امام است.

مسئله ۳۴۰- شخص در حال رکوع زیاده‌تر از حد رکوع خم شود

[۴] ضرر ندارد.

مسئله ۳۴۱- هر گاه شخص قصد تسبیح اربع داشت،

سهوا حمد را شروع کرد و ملتفت [۵] شد، قطع کند و از سر گیرد حمد را یا تسبیح اربع بخواند و بعد از نماز احتیاطاً دو سجده سهو کند و اگر وقتی که برخاست به نماز تسبیح در نظرش و عادتش نبود همان حمد را تمام کند ضرر ندارد.

مسئله ۳۴۲- اذان و اقامه که در مسجد ساقط است سقوطش عزیمت است

اما در مسجدی که چند جماعت تعاقب یکدیگر می‌شود که امام راتبی ندارد، گفتنش ضرر ندارد. [۶]

[۱]- (خراسانی) با فرض حصول قطع رجاء، سر از سجده برمی‌دارد و عمل به قطع خودش می‌نماید، چه منفرد چه غیر آن. [۲] (یزدی) در منفرد هم اگر بداند معلومیت بعد را ضرر ندارد و اعاده نماز واجب نیست، بلی اگر در شك بماند، مناط همان حالت اول است.

[۳] (صدر) فرق ما بین امام و منفرد به نظر نمی‌رسد و عبارت نیز خالی از تشویش نیست. [۴] (میرزا- یزدی) یعنی زیادتر از آن که دستش به زانویش برسد، لکن به مقداری که از اسم رکوع بیرون نرود و اگر به آن مقدار هم خم شود دیگر به رکوع برنگردد بلکه راست بایستد و قیام بعد از رکوع را به عمل آورد. [۵] (یزدی) وجوب قطع در غیر صورت سبق لسان معلوم نیست. [۶] (میرزا) محل اشکال است هر دو حکم در این مسأله. (یزدی) محل اشکال است هر دو حکم در

صفحه : ۱۰۱

مسأله ۳۴۳- نماز قضاء،

مثلا امام هنوز تمام نکرده، دیگری از برای نماز بعد اقامه بگوید، ضرر ندارد.

مسأله ۳۴۴- هر گاه شخص سهوا نماز عشا را در وقت مشترک شروع کرد

پیش از نماز مغرب و شك سه و چهار کرد، در شك بود یقین کرد نماز مغرب را نکرده، اگر به رکوع رسیده، همان نماز را تمام کند به قصد عشا و تلافیش را به جا آورد، یعنی به حکم شك مذکور عمل کند و بعد نماز [۱] مغرب را بکند و اگر به رکوع نرسیده است فرو نشیند و تمام کند به مغرب و احتیاطا [۲] مغرب را اعاده کند و بعد عشا را بکند.

مسأله ۳۴۵- موی اسب و الاغ و قاطر همراه نماز گزار باشد،

نمازش صحیح است.

مسأله ۳۴۶- رطوبات حرام گوشت

هر گاه در لباس مصلی خشک شده باشد، احوط [۳] ازاله اثر آن است.

مسأله ۳۴۷- هر گاه آب انگور جوش آمده پیش از آن که دو نلنان برود

در لباس مصلی خشکیده باشد، احتیاط [۴] در شستن آن است.

مسأله ۳۴۸- هر گاه شخص، «السلام علیکم» را واجب قصد داشت

و آخر قرار داد و تخیر را نفهمیده بود ضرر ندارد.

این مسأله و اقوی مرخصی بودن سقوط است و ظاهر عدم فرق است ما بین راتب و غیر آن. [۱] (یزدی) و احتیاطا عشاء را اعاده کند. [۲] (میرزا- یزدی) در اتمام نماز مغرب به آن شك اشکال است و تمام کردن به قصد عشا و اعاده آن احتیاطا بعد از نماز مغرب ظاهر آن است که بهتر باشد. (خراسانی) بلکه بر تقدیر لزوم عدول در این صورت اشکال در بطلان صلاة مغرب نیست، لکن

عدول در این صورت معلوم نیست. [۳] (یزدی) بلکه اقوی، هر گاه اثر عین باشد. [۴] (یزدی) لکن واجب نیست.

صفحه : ۱۰۲

مسئله ۳۴۹- هر گاه جاهل مقصر هر سه سلام را به قصد واجب گفت،

احوط [۱] این است که نمازش را اعاده کند هر گاه سه سلام را داد و تعیین واجب را نکرد ضرر ندارد.

مسئله ۳۵۰- هر گاه در حال تشهد یا ذکر یا قرائت دست یا انگشتهای پا را مثلا حرکت دهد

ضرر ندارد و احوط ترک است.

مسئله ۳۵۱- نماز میت هر گاه دعای مستحبی غلط خوانده شود جهلا،

به قسمی که به کلام [۲] آدمیین نرسد یا بعض آن را نخواند ضرر ندارد یعنی باطل نمی‌شود.

مسئله ۳۵۲- حمل نجاست در دهان هم مثل ظاهر است

از روی عمد و احوط [۳] اعاده نماز است نه از روی سهو [۴] و نسیان، اما اگر از خود باطن باشد مثل خون دهان ضرر ندارد.

مسئله ۳۵۳- حمل اجزای حرام گوشت و میتة نجس عمدا،

نماز باطل است بنا بر احتیاط و سهوا [۵] ضرر ندارد.

مسئله ۳۵۴- زن در نماز محاذی مرد یا پیش از مرد باشد

که نمازش مقارن بسته شود، اگر چه محرم هم باشد، احتیاط [۶] ترک است و هر گاه حجابی در میان باشد که در هیچ حالت یکدیگر را نبینند یا ده ذراع از هم دور باشند ضرر ندارد.

مسئله ۳۵۵- هر گاه شخص در بین نماز فهمید که سلام نماز سابق را نداده،

آن نماز

[۱]- (خراسانی) مراعات این احتیاط لازم نیست. (یزدی) لیکن واجب نیست. [۲] (یزدی) بلکه اگر برسد هم، ما دام که صورت نماز محفوظ باشد ضرر ندارد بلکه بطلان با تکلم عمدی هم معلوم نیست، اگر چه احوط است. [۳] (یزدی) محمول که به قدر ساتر عورت نباشد ضرر ندارد و لو عمدا. [۴] (میرزا- یزدی) احوط اجرای حکم لباس است بر محمول. [۵] (میرزا) حکم محمول نجس گذشت [حاشیه مسأله قبل]. (خراسانی) بل علی الاقوی در اجزای حرام گوشت. [۶] (خراسانی) مراعات این احتیاط لازم نیست. (یزدی) لکن واجب نیست.

صفحه : ۱۰۳

را قطع [۱] کند اگر منافی بعد از سلام سر نزده، سلام سابق را بدهد و احتیاط سجده سهو به جا آورد و احتیاطا [۲] نماز سابق را اعاده کند.

مسئله ۳۵۶- کفش در پای نماز گزار باشد

و ساق را پوشیده [۳] باشد و سر انگشت شصت در حال سجده در زمین بگیرد ضرر ندارد.

مسئله ۳۵۷- هر گاه نماز قضاء بر ذمه باشد نماز نافله را بر خود واجب کند

مشکل [۴] است، هر گاه بر خود واجب کرد، احتیاطا [۵] به جا آورد.

مسئله ۳۵۸- موم همراه نماز گزار

یا در لباسش باشد ضرر ندارد.

مسئله ۳۵۹- هر گاه چیزی، مثل لقطه همراه خود نگاه دارد که صاحبش را پیدا کند

از برای نماز ضرر ندارد.

مسئله ۳۶۰- شخص به مظنه قبله نماز کرد،

بعد معلوم شد که در بین مشرق یا مغرب بوده، اگر تقصیر در تحصیل علم نکرده به جهت قبله، نمازش صحیح است.

مسئله ۳۶۱- شخص مدتی در حمد، مثلاً «الصَّراطُ الْمُسْتَقِیمُ» را به کسر گفت

بدون التفات به اعتقاد آن که مضاف الیه است، اقوی [۶] اعاده نماز است یا قضاء آن چه نماز خود و چه استیجار.

مسئله ۳۶۲- بعد از تمام کردن سوره «قل هو الله احد» سه مرتبه «كذلك الله ربی» گفتن مستحب است،

بلکه دو مرتبه و یک مرتبه هم وارد شده است.

مسئله ۳۶۳- مدّ در قرائت به قدر دو الف کفایت می‌کند

و زیادت‌تر گفتن به قدری که از حد قرائت بیرون نرود، ضرر ندارد.

مسئله ۳۶۴- ادغام با غنه یعنی پیچیدن صدا در خیشوم

در مثل «اللهم صل علی

[۱]- (یزدی) وجوب قطع معلوم نیست بلکه تمام کند و هر دو نماز صحیح است. [۲] (تهرانی) این احتیاط ترک نشود. [۳] (یزدی)

یا نپوشیده باشد علی الاقوی. [۴] (یزدی) اشکال ندارد و واجب است به جا آورد.

[۵] (صدر) لزوماً به جا آورد و اشکال مدفوع است. [۶] (یزدی) اقوی عدم وجوب است. (خراسانی) بلکه اقوی عدم اعاده است.

صفحه : ۱۰۴

محمد و آل محمد» احوط [۱] است و اظهار تنوین محمد را اذن نمی‌دهند، اما وقف بر محمد صحیح است.

مسئله ۳۶۵- دیوار یا سقف خانه هر گاه غصبی باشد،

نماز در آن خانه صحیح است، اما فرش غصبی بر روی زمین مباح نماز در آن باطل است، اگر چه به واسطه باشد.

مسئله ۳۶۶- نماز وحشت،

در رکعت اول به جای آیه الکرسی سهواً قل هو الله خواند فوراً ملتفت شد «آیه الکرسی» بخواند و هر گاه رکوع رفت بعد به خاطرش آمد، آن نماز را اعاده کند و آیه الکرسی تا «هم فیها خالِدُونَ» است، بنا بر احتیاط.

مسئله ۳۶۷- اگر اصل نماز وحشت را فراموش کرد،

پول را به صاحبش رد کند و اگر ممکن نشود، از برای صاحبش تصدق به فقرا دهد.

مسئله ۳۶۸- عدول نماز سابق به لاحق جایز نیست

و از لاحق به سابق جایز است، بلکه بعضی جاها واجب است، اگر سهواً شروع به نماز عشاء کرد پیش از ادا کردن مغرب و در رکعت چهارم هنوز رکوع نرفته متذکر شد، منهدم سازد رکعت را و عدول کند به مغرب و اگر وقت مختص به مغرب بوده، بعد از اتمام، احوط [۲] این است که اعاده کند مغرب را و اما اگر به رکوع رسیده باشد، همان نماز عشاء را تمام کند و بعد مغرب را به جا آورد و اگر وقت مختص [۳] به نماز مغرب بوده، احتیاطاً می‌باید بعد از مغرب اعاده کند عشاء را و هم چنین در عدول عصر به ظهر در وقت مختص به ظهر، اعاده کند ظهر را.

مسئله ۳۶۹- هر گاه شخص، قنوت را فراموش کرد و به رکوع رفت،

بعد از رکوع بخواند و به سجده رود و اگر آن هم فراموش کرد بعد از نماز قضایش بخواند.

مسئله ۳۷۰- هر گاه بعد از نماز فراموش کرد نماز احتیاط را

و به نماز بعد مشغول

[۱]- (یزدی) لکن واجب نیست. [۲] (یزدی) این احتیاط و احتیاط اعاده ظهر در فرض بعد واجب نیست. [۳] (یزدی) بلکه مشترک نیز.

صفحه : ۱۰۵

شد، در بین نماز به خاطرش آمد، نماز را قطع [۱] کند و نماز احتیاط را به جا آورد و اصل نماز را هم اعاده کند بنا بر احتیاط.

مسئله ۳۷۱- اقوال مستحبی را هر گاه عمدا و اختیارا بی طمأنینه

[به] قصد خصوصیت به جا آورند، احتیاطا آن نماز را اعاده کند.

مسئله ۳۷۲- نماز در زمین و فرش و لباس غضبی

از روی نسیان و جهل به موضوع که غضب بودن باشد، صحیح است.

مسئله ۳۷۳- جبهه به مهر رسید بی اختیار بلند شد،

اگر می‌تواند نگاه دارد و سجده اول حساب کند [۲] و راست بنشیند و بعد به سجده دویم برود و اگر دوباره بر مهر بی اختیار قرار گرفت ذکر سجده را قرئه إلی الله بگوید و سجده اول حساب کند.

مسئله ۳۷۴- الله اکبر را هر گاه وصل بخوانند

در اذکار همزه‌اش را ساقط کنند و هر گاه به وقف بخوانند ثابت بگذارند و هم چنین الحمد لله را، اما تکبیره الاحرام را، پس چیزی به او وصل نکنند تا همزه‌اش ساقط نشود.

مسئله ۳۷۵- با مطالبه و قدرت بر ادای دین فوری است ادای آن،

و اگر نداد و راضی نکرد طلبکار را با ادای آن، آن چه نماز در وسعت وقت کرده قضاء کند بنا بر احتیاط [۳] و هم چنین است در ادا نکردن خمس و زکات هم.

مسئله ۳۷۶- اسم پیغمبر شنیدن، فوراً صلوات فرستادن مستحب است،

اگر چه در نماز هم باشد.

مسئله ۳۷۷- جواب [۴] سلام طفل ممیز

در نماز واجب است.

[۱] (میرزا- یزدی) بلکه عدول به نماز احتیاط نماید اگر محل عدول باقی باشد و احوط اعاده نماز است بعد از اتمام. [۲] (میرزا- یزدی) اگر مسماى وضع متحقق شده باشد. [۳] (یزدی) لکن واجب نیست (خراسانی) مراعات این احتیاط لازم نیست. [۴] (خراسانی) احوط آن است که به قصد جواب بگوید به آن قصد قرآن نماید، مثل سلام علیک.

اگر کسی است که خبر را تقدیر گرفته واجب است جوابش و کفایت می‌کند «سلام علیک».

مسئله ۳۷۹- دعا به فارسی کردن را در نماز،

احتیاطاً [۱] ترک کنند.

مسئله ۳۸۰- زن در نماز جهریه قرائت را آهسته بخواند

بنا بر احتیاط [۲] اگر چه نامحرم هم نشنود صوت او را.

مسئله ۳۸۱- هر گاه حرفی از قرائت را غلط گفته باشد

کلمه را اعاده کند اگر الف و لام ندارد و اگر دارد کلمه پیش آن را بگیرد و مراد از این عبارت آن است که آن کلمه را با الف و لام اعاده کند. [۳]

مسئله ۳۸۲- هر گاه در بین نماز «ما یصح السجود علیه» گم شد،

اگر وقت وسعت دارد قطع کند نماز را و الا سجده کند بر ثوب پنبه یا کتان و اگر نباشد بر معادن [۴]، مثل عقیق و فیروزج و مانند آنها و اگر نباشد بر پشت دست سجد کند.

مسئله ۳۸۳- حمل نجس [۵] در نماز، احوط اجتناب است،

اما اجزاء حرام گوشت فتوی [۶] بر اجتناب است و حمل آن به جهل یا به سهو و فراموشی ضرر ندارد، بلی اگر در بین نماز متذکر شود، از خود دور کند و نماز را تمام کند.

[۱]- (یزدی) اگر چه اقوی جواز آن است. [۲] (خراسانی) مراعات این احتیاط لازم نیست. (شیرازی) آهسته خواندن اولی است. [۳] (میرزا) لکن اگر کلمه الف و لام دارد بلکه مطلق همزه وصل دار وصل به سابق بوده باشد سابق را نیز تا به جای دیگر که همزه وصل نباشد یا باشد وصل به سابق نشده بود احتیاطاً اعاده نماید. (صدر) اگر به قصد قربت مطلقه اعاده نماید بی اشکال خواهد بود و هم چنین اذکار. [۴] (میرزا) بر تقدیم معادن بر پشت دست تأمل است. (خراسانی) بعید نیست تقدیم پشت دست بر معادن. [۵] (یزدی) گذشت که فرق است ما بین آن چه ساتر عورت باشد و آن چه نباشد [حاشیه مسئله ۳۵۲]. [۶] (میرزا) در سابق حکم به اجتناب ذکر شد و اما احتیاط محل احتیاط جایی است که صدق نکند نماز در آن محمول، پس اگر صدق کند نماز باطل است.

صفحه : ۱۰۷

مسئله ۳۸۴- نجاست در لباس اگر فراموش شده باشد،

تا نماز تمام شود اعاده یا قضاء کند و اگر در بین نماز به خاطرش آمد، قطع کند نماز را در وسعت وقت و اگر وقت تنگ باشد از خود دور کند و الا به همان حالت نماز را تمام کند، احوط و اولی قضاء آن است.

مسئله ۳۸۵- اگر در بین نماز عالم باشد که نجاست پیش از نماز بود

با وسعت وقت قطع کند [۱] و اگر در بین نماز شده باشد و می‌تواند بی‌منافی نماز از خود دور کند و تمام کند و اگر نتواند قطع کند نماز را در ضیق وقت به قسم مذکور تمام کند و اگر بعد از نماز عالم شود به نجاست، نمازش صحیح است و اولی اعاده است در وسعت وقت.

مسئله ۳۸۶- باید سر انگشت بزرگ پا در سجده بر زمین رسد

و گوشت اگر زیاده از ناخن باشد، ضرر ندارد و سر انگشت را بر زمین گذارد و اگر ناخن زیاده از گوشت باشد، احتیاطاً بگیرند آن را و از برای مسح، بلندی ناخن ضرر ندارد و اما از برای غسل اگر چرک در زیر آن زیادتی باشد ضرر دارد.

مسئله ۳۸۷- از گوشت سر انگشت مسح کنی و یک بار انگشت بالا بری ضرر ندارد

و احوط [۲] دوباره روی انگشتها را مسح کشیدن است.

مسئله ۳۸۸- بر روی تسبیح نپخته،

سجده صحیح است.

مسئله ۳۸۹- هر گاه پیشانی به مهر نرسیده،

مظنه کرد که طمأنینه بعد از رکوع را به جا نیاورده، بر گردد به جا آورد و بعد به سجده رود و هم چنین هر گاه شک داشته باشد، احتیاطاً [۳] بر گردد.

مسئله ۳۹۰- شخص نماز قضاء یقینی که بر ذمه دارد

نماز مستحبی را ترک کند [۴]

[۱] (شیرازی) ار ممکن نشود ازاله بدون منافی و الا احوط ازاله و اتمام و اعاده است. [۲] (میرزا- یزدی) این احتیاط ترک نشود. [۳] (یزدی) لکن واجب نیست. [۴] (میرزا- صدر) اگر هر روز مشغول به جا آوردن نماز قضاء باشد به مقداری که از حدّ مسامحه

صفحه: ۱۰۸

بنا بر احتیاط [۱]، اگر چه به اختیار در حالت راه رفتن یا نشسته یا سواره باشد.

مسئله ۳۹۱- اگر روزه واجب شخص بر ذمه دارد، روزه مستحبی را نگیرد،

اگر چه در سفر باشد یا آن که بعد از زوال نیت کند.

بیرون نرود، نماز مستحبی خصوص رواتب را حتی الذی یجب أن «۱» به عمل می‌توان آورد و نماز استیجاری ظاهر این است که

مثل قضاء نماز خودش نباشد. [۱] (یزدی) لکن واجب نیست.

صفحه : ۱۰۹

فصل ۱۷ در عدول است

مسئله ۳۹۲ - عدول نماز ظهر به عصر و مغرب به عشا

و مختصی عصر به ظهر و مختصی عشا به مغرب و قضاء به ادا و قضائی که ترتیب او [۱] را اصلاً نمی‌دانی به قضاء و مستحبی به واجبی و مستحبی به مستحبی جایز نیست مگر آن که خواهی درک جماعت کنی یا در نماز ظهر جمعه یا نماز جمعه که می‌خواهی سوره جمعه یا منافقین بخوانی سهوا سوره دیگر بنا کردی می‌توانی [۲] عدول کنی به مستحبی واجبی را.

مسئله ۳۹۳ - نماز فرادی به جماعت عدول نمی‌تواند کرد،

مطلقاً. [۳]

مسئله ۳۹۴ - نماز عصر به ظهر و عشا به مغرب و ادا به قضاء

و قضائی که ترتیبش را بدانی به قضاء سابق و جماعت به فرادی عدول می‌توان کرد.

مسئله ۳۹۵ - هر گاه نماز ظهر را کرده بود و سهوا دیگر نیت ظهر کرد

باطل است، عدول نمی‌توان کرد.

مسئله ۳۹۶ - هر گاه شخص ایستاده به قصد نماز معینی

- خواه واجبی خواه

[۱] - (میرزا) و تکلیف به مراعات ترتیب نیز نداشته باشی. (یزدی) با داشتن نیز، جایز نیست مگر آن چه را مشغول شده یقینی باشد و الاً به آن اکتفا کند. [۲] (شیرازی) هر گاه موقع عدول به این دو سوره گذشته باشد. [۳] (شیرازی) علی‌الاحوط.

صفحه : ۱۱۰

مستحبی - و سهوا در دلش گذشت یا بر زبانش جاری شد نمازی دیگر، چون ملتفت شد باکی نیست [۱]، همان نمازی است که قصد داشت در اول، عدول نمی‌خواهد.

مسئله ۳۹۷ - اگر اول قصد نمازی کرد و تکبیر گفت و بعد به خیال نمازی دیگر تمام کرد

همان نماز که اول قصد داشت، حساب است [۲] اگر در عدد رکعات موافق باشند.

مسئله ۳۹۸ - انگشتر متنجس در غیر دست

و شبه [۳] آن ممنوع است [۴]، بنا بر احتیاط از برای نمازگزار، اما فروختنش جایز است و احوط اعلام است.

مسئله ۳۹۹- هر گاه شخص در نماز قهرا حرکت کرد

اما به قسمی که از صورت نماز گزار نیفتاد بعد که قرار گرفت ذکر یا قرائتی در آن حال خوانده، قریهٔ إلی الله اعاده کند ضرر ندارد.

مسئله ۴۰۰- قرائت جهریه که آخرهای کلمه بعضی جاها آهسته خوانده می‌شود

که صدا در خیشوم می‌افتد ضرر ندارد. [۵]

مسئله ۴۰۱- فرش زیر مریض حکم لحاف رویش را ندارد

که باید پاک باشد به جهت نماز.

مسئله ۴۰۲- معفو نیست مرتبه طفل با قدرت شستن [۶] جامه‌اش

یا عاریه و اجاره گرفتن بدون مشقت. [۷]

[۱]- (یزدی) اگر مجرد خطور قلبی با جریان لسان و قصد نماز اول بر قرار باشد.

[۲] (صدر) مطلقاً معلوم نیست. [۳] (یزدی) اقوی جواز است. [۴] (خراسانی) گذشت حکم محمول نجس [مسئله ۳۵۳]. [۵] (یزدی)- میرزا) مشکل است مگر آن که از حدّ جهر بیرون نرود. [۶] (میرزا) با قدرت و عدم مشقت در تحصیل جامه- چه به خریدن و چه به اجاره- اشکال است و عدم عفو اقوی است. [۷] (میرزا) علی الاحوط. (یزدی) گذشت که مطلقاً می‌تواند.

صفحه : ۱۱۱

مسئله ۴۰۳- خون انسان یا حیوان حلال گوشت در جامه و بدن مصلی کمتر از درهم معفو است،

هر چند غلظت هم داشته باشد، اما اگر از جامه سرایت کرده هر طرفی را [۱] مستقلاً بر آورد کند و از خون غیر که همراه مصلی باشد، در لباس یا در جامه احوط [۲] اجتناب است.

مسئله ۴۰۴- ذکر کبیر در رکوع و سجود هر گاه سه مرتبه بگویند

تعیین یک مرتبه واجب لازم نیست، به قصد قربت کفایت می‌کند.

مسئله ۴۰۵- هر گاه مالی را خمسی نداده از عین آن مال لباس بخرند

و به پوشند و نماز کنند غضب است و نمازشان باطل است.

مسئله ۴۰۶- هر گاه نماز استیجاری یا نذر موسع بر ذمه شخص باشد،

مستحبی را می‌تواند کرد.

مسئله ۴۰۷- در نماز مستحبی، شخص نمی‌داند که رکعت سیم است یا آن که سلام داده و برخاسته

و این رکعت اول نماز بعد است، فرو نشیند و سلام نماز پیش را بدهد.

مسئله ۴۰۸- هر گاه شخص بداند یک نخ غصبی در جامه‌اش هست

و نماز کند نمازش باطل است.

مسئله ۴۰۹- هر گاه شخص محمول غصبی داشته باشد

که به افعال نماز متحرک شود اگر یک سوزنی هم باشد، نمازش باطل است.

مسئله ۴۱۰- هر گاه شخص به سجده رسید و به خاطرش آمد که از رکعت پیش یک سجده نکرده

و رکوع این رکعت را هم فراموش کرده، این سجده رکعت را از رکعت پیش قرار دهد [۳] و اگر هنوز به سجده نرسیده راست بنشیند اگر بعد از آن سجده راست نشسته و قرار بگیرد و برود به سجده، بعد از نماز سجده سهو به

[۱]- (یزدی) اگر جامه دو لا نباشد یکی حساب است. [۲] (خراسانی) مراعات این احتیاط لازم نیست. [۳] (میرزا- یزدی) و احوط در این صورت اعاده نماز است بعد از اتمام.

صفحه : ۱۱۲

جهت هر زیادتی احتیاطا به جا آورد.

مسئله ۴۱۱- جورابی که ساق پا را نپوشاند

- چه مرد و چه زن - نماز به آن نکند علی‌الاحوط [۱]، اگر چه چیز دیگری به آن به پوشاند و هم چنین غیر جوراب هم همین حکم دارد.

مسئله ۴۱۲- نماز مستحبی هر گاه طمأنینه و شرایطش را

از روی مسامحه یا عمدا به جا نیاورد، باطل است.

مسئله ۴۱۳- هر گاه ببینی که شخص طمأنینه و شرایط نماز را درست به جا نمی‌آورد

اگر جاهل است واجب است او را ارشاد کنی و اگر عالم است باید او را امر به معروف کنی با شرایط.

مسئله ۴۱۴- وطن فعلی،

زیاده از دو وطن مشکل است.

مسئله ۴۱۵- هر گاه هجرت کند شخص از وطن و دیگر قصد شش ماه ماندن در آنجا نداشته باشد

و ملکی داشته باشد، در عود به آنجا احتیاطاً [۲] نمازش را جمع کند، مگر آن که قصد اقامه کند.

مسئله ۴۱۶- نماز غفیله بعد از نماز مغرب،

به قصد دو رکعت نافله مغرب [۳] می‌توان کرد.

مسئله ۴۱۷- هر گاه شخصی نماز کرد به قصد ادا بعد معلوم شد که قضاء بوده،

صحیح است، احوط [۴] این است که دو دفعه به نیت قضاء آن را به عمل آورد و هم چنین است عکس.

مسئله ۴۱۸- هر گاه مقام تقیه باشد و شخص می‌تواند مثلاً بر بویا سجده کند

با

[۱]- (خراسانی) مراعات این احتیاط لازم نیست. (یزدی) اقوی جواز است. [۲] (یزدی) و اقوی کفایت قصر است. [۳] (میرزا) و احوط قصد خصوصیت غفیله نکردن است بلکه به جا آورد به رجاء این که غفیله شاید به همین ادا شود. (یزدی) به قصد خود غفیله هم می‌توان کرد. [۴] (شیرازی) اگر قصد خصوصیت نمود ترک احتیاط ننماید.

صفحه: ۱۱۳

امن از ضرر، باید [۱] سجده کند بر آن و هم چنین وضوی بی تقیه [۲] ساختن [۳] در خفا.

مسئله ۴۱۹- هر گاه شخص نافله صبح را نکرده نماز صبح را کر

د هنوز وقت نافله باقی است، نافله را به قصد [۴] قربت مطلق به جا آورد ضرر ندارد و هم چنین ظهر و عصر.

مسئله ۴۲۰- هر گاه در قرائت مثلاً حرفی را غلط گفت سهوا

بعد تا رکوع نرفته فوراً ملتفت شد اگر الف و لام [۵] دارد از کلمه پیشترش بگیرد مراد از کلمه پیشتر آن کلمه‌ای می‌باشد که وصل شده باشد به کلمه‌ای که الف و لام دارد، مثل «المغضوب» در صورت اعاده باید غیر را هم اعاده کند و بگوید غَيْرِ الْمَغْضُوبِ و اکتفا نکند به اعاده «المغضوب» و اگر ندارد همان را با ما بعدش بخواند بعد سجده سهواً از برای زیادتی احتیاطاً به جا آورد.

مسئله ۴۲۱- هر گاه شک دارد که پنج رکعت به غروب مانده یا نه،

اول نماز ظهر را به جا آورد، اما در وقت غیر مختص به عصر اگر در نماز شک کند که این نماز ظهر است یا عصر [۶] نماز ظهر قرار دهد.

[۱]- (یزدی) بلکه اگر موقوف باشد ترک تقیّه به رفتن به مکانی دیگر واجب نیست رفتن، جایز است عمل تقیّه در همان جا. [۲] (میرزا) بعید نیست که لازم باشد رفتن از مکانی که در او سبب تقیّه موجود است و تحصیل مکان خلوت نمودن هر گاه وقت عبادت به حسب عادت حاضر شود اگر چه احوط است یا آن که اعاده نماید عمل را اگر نرفت و عمل را به جا آورد و لکن در وضو اگر تواند مسح را به نحوی بکشد که کسی نفهمد و در ظاهر غسل نماید و هم چنین در سجده نماز به نحوی سجده نماید بر ما یصح السجود علیه که کسی نفهمد با عدم التزام به بیرون رفتن از مکان مزبور، البته ترک ننماید. [۳] (تهرانی) بنا بر احوط. [۴] (یزدی) بلکه به قصد ادا هم صحیح است. [۵] (یزدی) الف و لام داشتن مناط نیست بلکه اگر مضاف الیه یا مجرور باشد اعاده نماید مضاف و حرف جر را علی الاحوط. [۶] (میرزا- یزدی) یعنی شک کند که ظهر را کرده و این عصر است یا نکرده و این ظهر است.

صفحه : ۱۱۴

مسئله ۴۲۲- در سجده، بعض کف دست و لو بعض انگشت بر زمین برسد کفایت [۱] می‌کند،

احوط تمام کف گذاشتن است.

مسئله ۴۲۳- حروف قرائت و غیره را به مخرج گفتن کفایت می‌کند

و به نحو کمال گفتن احوط است.

مسئله ۴۲۴- هر گاه شخص نماز مغرب را در دو رکعت سلام داد

بی منافی و به نماز عشاء مشغول شد، در رکعت اول به خاطرش آمد، احتیاطاً همان را رکعت سیم [۲] [مغرب- ن] قرار دهد و اگر در سوره باشد قطع کند و به همان حمد اکتفا کند و تمام کند و اگر در رکعت دویم باشد تا رکوع نرسیده فرو نشیند و تمام کند و اگر به رکوع رسیده باطل [۳] است [این نماز- ن] و آن رکعت ناتمام را که ترک کرده بود به جا بیاورد و بعد از آن در همه صورتها اعاده نماز است بعد از آن که یک رکعت ناقصه [۴] به تسبیحات اربع به جا بیاورد، دو سجده سهو به جهت سلامهای بی موقع بکند و هم چنین است ظهر و عصر.

مسئله ۴۲۵- هر گاه شخص پیشانی به مهر نرسیده،

به خاطرش آمده که رکوع را به جا نیاورده، بر خیزد و راست بایستد و برود به رکوع و بعد احتیاطاً نمازش را اعاده کند اگر در اثنا خم شدن رکوع را فراموش کرد.

مسئله ۴۲۶- هر گاه به قدر چهار رکعت با سوره وقت مانده

به آخر و پنج رکعت بی سوره [۵] آن وقت مختص به عصر است و بعد ظهر را قضاء کند و بعد عصر را هم [۶]

[۱]- (میرزا) احوط عدم اکتفا است. [۲] (یزدی) این رکعت را سیم قرار دادن وجه ندارد، بلکه اقوی بطلان است، و لکن اگر آن را قطع نکند و نماز را تمام کند بعد هر دو را اعاده کند احوط است.

[۳] (صدر) هر گاه باطل نکند و رکعت ناقصه را به جا آورد و بعد عشا را تمام نماید و بعد اعاده مغرب و عشاء را نماید اولی و

احوط خواهد بود. [۴] (میرزا) تعیین تسیحات، اصلی ندارد.

[۵] (صدر) اگر بی سوره پنج رکعت درک می‌کند، البته سوره را ترک کند و هر دو نماز را درک کند. [۶] (یزدی) دور نیست که اگر ظهر را مقدم دارد و سوره را ترک کند و بعد هر دو را قضاء کند بهتر باشد.

صفحه : ۱۱۵

احتیاطاً قضاء کند.

مسئله ۴۲۷- شخص نماز شب را بر خود واجب کرد

پیش از نصف شب [۱] نمی‌تواند کرد، اگر چه خوف بیدار نشدن هم داشته باشد و اگر چنان می‌دانست که وقت تنگ است تیمم کرد و نماز کرد و بعد معلوم شد که وقت باقی است احوط این است که اعاده کند و اگر چهار رکعت کرده بود، مثلاً صبح شد، باقی دیگر را تمام کند باکی نیست.

مسئله ۴۲۸- هر گاه ضعیفه جز لباس نجس پوشیدن چاره ندارد

و نامحرم حاضر است، با همان لباس نماز کند.

مسئله ۴۲۹- قطع نماز به جهت غیبت یا غنا

یا حرامی دیگر با قدرت [۲] جایز و به جهت ضرر کلی [۳] مالی واجب است و به جهت ضرر جزئی جایز است.

مسئله ۴۳۰- هر گاه شخص شک کند که این نماز مغرب [۴] است یا عشاء

اگر در رکعت چهارم است به رکوع نرفته، منهدم سازد و مغرب را تمام کند و الا همان عشاء را تمام کند و احتیاطاً هر دو را اعاده کند.

مسئله ۴۳۱- هر گاه کلمه‌ای، مثلاً از حمد یا سوره غلط خوانده شود

و تکرارش منجر به وسواس شود آن قدر تکرار کند تا به شک برسد، آن وقت دیگر تکرار نکند و اگر تکرارش وسواس باشد، به همان قسم اکتفا کند و بگذرد.

[۱] (میرزا) یعنی عمل به نذر نیست. الشیخ ألدی یجب أن «۱»

[۲] (صدر) وجوب قطع با حصول شرایطش از منکر خالی از قوه نیست. (یزدی) بلکه گاهی واجب است. [۳] (میرزا- یزدی) یعنی ضرری که تحمّل آن جایز نباشد. [۴] (میرزا) اگر نماز مغرب کرده است باطل است این نماز و مراد صورتی است که نماز مغرب را نکرده است، پس نیت مغرب کند و به نحوی که مذکور است عمل می‌کند و احتیاطاً به اعاده را ترک نمی‌نماید.

مسئله ۴۳۲- شخص ذکر رکوع را در سجده گفت به خیال رکوع بودن پس به خاطرش آمد که در سجده است،

ذکر سجده را بگوید و بعد دو سجده سهو احتیاطا به جا بیاورد و هم چنین است در رکوع ذکر سجده گفتن و اگر بی شعور بر زبانش جاری شد سجده سهو نمی‌خواهد. [۱]

مسئله ۴۳۳- مسافر، مثلاً هفت فرسخ رفت در یک روز و یک فرسخ برگشت و شب را در آنجا ماند،

نمازش را شکسته کند و اما اگر یک فرسخ برود و هفت [۲] فرسخ برگردد تمام کند. [۳]

مسئله ۴۳۴- هر گاه شخص اهمال کند در طمأنینه و شرایط اجزاء نماز عمدا،

در عقاب مثل تارک الصلاة است اما در حکم تارک الصلاة نیست.

مسئله ۴۳۵- هر گاه شخص بعد از نماز شک دارد که نجاستی که در بدنش بود شسته است یا نه،

نمازش صحیح است و از برای نماز بعد از ازاله کند و احوط و اولی آن است که آن نماز را هم اعاده کند.

مسئله ۴۳۶- شخص عقب گریخته رفت

مثلاً بی قصد مسافت و تمام کرد نماز را در جایی که [۴] قصدش مسافت است، تا آنجا است نماز را تمام کند، وقتی که روانه شد و مراجعت کرد شکسته کند، در مراجعت، گذشتن از حدّ ترخص هم شرط نیست.

مسئله ۴۳۷- جایی که شخص احتیاطا باید نمازش را اعاده کند

اگر وقت نماز بعد تنگ باشد، اول نماز بعد را به جا آورد و احتیاطا [۵] آن را قضاء کند و اگر به قدر پنج رکعت وقت باقی باشد هر دو را ادا کند، هم چنین است نماز احتیاط از برای شک.

مسئله ۴۳۸- شخص جایی که باید نمازش را اعاده کند به احتیاط عدم فتوی،

هر گاه عمدا اعاده نکند با وسعت وقت و نماز بعد را به جا آورد، هر دو را اعاده کند،

[۱] (شیرازی) بلکه بیاورد احتیاطا. [۲] (یزدی) اقوی در این نیز قصر است و احوط جمع است.

[۳] (صدر) احوط و اولی جمع است.

[۴] (صدر) مراد این است که به هشت فرسخ رسید و می‌خواهد برگردد. [۵] (یزدی) یعنی اول را.

مسئله ۴۳۹- در نماز آیات مأموم فهمید که امام بعضی از سوره که بنا داشت بخواند فراموش کرد

و رکوع رفت، مأوم قصد فرادی کند و خود [۱] حمد و سوره بخواند و تمام کند. [۲]

مسئله ۴۴۰- مأوم در رکوع اول هر رکعتی از دو رکعت نماز آیات به امام اگر برسد

در رک جماعت کرده و آلا فلا.

مسئله ۴۴۱- در نماز آیات پیش از هر رکوع و بعد از هر رکوع تکبیر مستحب است،

مگر بعد از رکوع پنجم که «سمع الله» با تکبیر مستحب است.

مسئله ۴۴۲- در نماز، گریه بر حضرت امام حسین علیه السلام بی اختیار [۳] ضرر ندارد،

اما با اختیار در آن [۴] محتاج به تأمل است.

مسئله ۴۴۳- لباس غیر ساتر عورت هر گاه جای خودش باشد [۵] و نجس باشد

به نجاست غیر [۶] حرام گوشت، نماز به آن صحیح است.

مسئله ۴۴۴- هر گاه شخص رفت به سجده، هنوز پیشانی‌ش به مهر نرسیده شک کرد

که طمأنینه بعد از رکوع را به جا آورده‌ام یا نه، احتیاطا [۷] بر گردد و به جا آورد.

مسئله ۴۴۵- هر گاه بعد از نماز دویم یقین کرد که یک رکعت از این دو نمازش کم شده

و نمی‌داند از کدام نمازش هست، اگر بعد از نماز دویم منافی به جا [۸] نیاورده باشد،

[۱] (یزدی) و جایز است همان بعض را بخواند و برود به رکوع، به قصد فرادا یا جماعت. [۲] (میرزا) علی الاحوط. [۳] (شیرازی) در

فرق، تأمل است. [۴] (یزدی) اقوی عدم جواز است. [۵] (یزدی) بلکه نباشد هم، چنین است. (خراسانی) بلکه مطلقا علی الاقوی. [۶]

(خراسانی) بلکه حرام گوشت و لکن عین نجاست نباشد. [۷] (یزدی) اقوی عدم رجوع است.

[۸] (صدر) و اگر منافی که عمدتاً و سهواً منافی است و یا عمدتاً منافی است و عمدتاً به جا آورده باشد

صفحه : ۱۱۸

احتیاطا یک رکعت دیگر را به قصد [۱] ما فی الذمه بیاورد و نماز اول را اعاده کند.

مسئله ۴۴۶- بعد از نماز احتیاط یقین کرد نقص نمازش را

و مخالف هم اتفاق افتاده است، احتیاطا [۲] آن نقص را به جا آورد و نمازش را اعاده کند.

مسئله ۴۴۷- اذان میان دو نماز که ساقط است در صورت عدم فاصله است

و نافله کردن فاصله است و ساقط نیست. [۳]

مسئله ۴۴۸- در آخر وقت اگر شخص وضو یا غسل کند

یک رکعت نماز درک می‌کند و اگر تیمم کند چهار رکعت، باید وضو یا غسل بکند و یک رکعت [۴] را درک کند.

مسئله ۴۴۹- در سجده دویم [۵] نماز یقین کرد که یک سجده از رکعت پیش و رکوع آن را هم نکرده،

سر بر دارد و آن یک سجده را از سجده [رکعت-ک] پیش حساب کند و بعد از نماز، احتیاطاً [۶] نماز را هم اعاده کند و سجده سهو از برای هر زیادتی به جا آورد.

مسئله ۴۵۰- هر گاه شخص اجیر شود نماز از برای میت [بخواند]

به شرط آن که اذان و اقامه بگوید از برای هر نمازی و بعضی را هم به جماعت مأذون باشد به جا

یک نماز چهار رکعتی به قصد ما فی الذمه به جا آورد کافی است اگر در عدد موافق باشند و الا هر دو را اعاده کند به قصد قربت.

[۱] (یزدی) بلکه به قصد نماز دویم به جا آورد. [۲] (یزدی) تبیین بعد از نماز احتیاط موجب اعاده نیست و لو مخالف باشد.

[۳] (صدر) اذان بگوید به قصد احتیاط.

[۴] (صدر) عمل به آن چه مذکور در متن است و قضاء نماز، اولی است. (میرزا- یزدی) دور نیست که تیمم و درک نماز مقدم

باشد. (شیرازی) احوط اتیان به وضو و غسل است به قصد بودن بر طهارت.

[۵] (صدر) باید سجده اول باشد. [۶] (میرزا) این احتیاط را ترک نکند.

صفحه : ۱۱۹

آورد، این شرط اعتبار ندارد. [۱]

مسئله ۴۵۱- هر گاه شخص در رکعت چهارم یا سیم به خیال رکعت اول یا دویم، مثلاً حمد را شروع کرد،

در بین حمد ملتفت شد، قطع کند حمد [۲] را و تسبیح یا حمد دیگر بخواند و بعد دو سجده سهو از برای زیادتی حمد بی‌جا احتیاطاً به جا آورد.

مسئله ۴۵۲- هر گاه شخص «بسم الله» را به قصد سوره گفت،

سهوا سوره دیگر شروع کرد در بین ملتفت شد، رجوع کند به همان سوره و اگر موالات بهم خورده «بسم الله» را دوباره [۳] بگوید.

مسئله ۴۵۳- بدان که موالات هر فعلی بالنسبه به خود آن فعل است،

مثل تکبیر و حمد و سوره و تشهد و سلام و تسبیح، هر گاه نسیاناً موالاتشان فوت شود، [۴] ضرر ندارد، بشرط تدارک آن، به

خلاف موالات اصل نماز که اگر بهر قسم فوت شود عمداً و سهواً نماز باطل می‌شود و اما اگر یک کلمه را، مثلاً عمداً مقدم بدارد

بر دیگری، نمازش باطل [۵] می‌شود.

مسئله ۴۵۴- نماز جمعه، واجب تخییری است

نه عینی و احوط جمع است.

[۱] (خراسانی) یعنی در صورتی که نماز را به جماعت به جا آورد. (صدر) یعنی در آن بعضی که به جماعت می‌کند. (شیرازی) اگر اذن قرینه شود بر اسقاط شرط در جماعت. [۲] (یزدی) وجوب قطع معلوم نیست، مگر آن که بدون قصد باشد از قبیل سبق لسان. [۳] (تهرانی) احتیاطاً. [۴] (یزدی) اگر صورت نماز محو نشود، اقوی صحت است در غیر صورت عمد. [۵] (میرزا) علی الاحوط.

صفحه : ۱۲۰

فصل ۱۸ در نیت است**مسئله ۴۵۵- هر گاه شخص بداند که چه نمازی است که اراده دارد به جا آورد،**

به قصد قربت کفایت می‌کند، و لازم نیست که به تفصیل اجزای نماز را بداند و تصور کند، بلکه کفایت می‌کند تصوّر اجمالی.

مسئله ۴۵۶- اگر شخص، اصل نماز را قصد واجب کند و اجزای آن را که نمی‌داند

واجب است یا مستحب آن را به قصد قربت به جا آورد، ضرر ندارد.

مسئله ۴۵۷- اگر خوب هم نداند بعضی از افعال صلاه را

و کسی او را تعلیم کند و او متابعت کند، صحیح است نمازش و نیت به لفظ آوردن جایز است [۱] و احوط ترک است.

مسئله ۴۵۸- با قصد ریا، چه قبل [۲] از نماز و چه در بین نماز و چه در اجزای آن

و چه در کل آن و چه در واجب آن و چه در اقوال مستحبه آن باطل است [۳] نماز، اگر چه تابع قربت هم باشد ریا و اگر چه در اوصاف صلاه هم باشد، مثل در مسجد

[۱]- (میرزا) مگر در نماز احتیاطاً. [۲] (میرزا- یزدی) یعنی چه از اول نماز. [۳] (میرزا) احوط در اجزای مندوبه، اتمام و اعاده است در صورتی که آن اجزاء از جهت دیگر باعث فساد نماز نشوند.

صفحه : ۱۲۱

یا به جماعت بودن.

مسئله ۴۵۹- هر گاه اصل قصد قربت باشد و در ذکر یا در قرائت، مثلاً صدا را بلند کند

به قصد تنبیه و اعلام غیر، به خصوص در چیزی که رجحان داشته باشد، ضرر ندارد.

مسئله ۴۶۰- اگر در نماز، مثلاً بر خیزی یا بنشینی به جهت تعلیم غیر

و به قصد اجزای نماز، باطل است.

مسئله ۴۶۱- و عجب بعد از نماز مبطل نماز نیست،

لکن حرام است.

مسئله ۴۶۲- هر گاه شخص قصد کند قطع نماز را

و پیش از به جا آوردن فعلی از صلاۀ یا منافی از قصدش بر گشت یا مردّد شد یا معلق کرد خروج از نماز را به امری، مثل آن که اگر فلان آمد یا در زمان بعد منافی به جا می‌آورم و عود کرد پیش از فعل منافی و به جا آوردن فعلی از نماز، احتیاطاً بعد از اتمام، آن نماز را اعاده [۱] کند.

[۱]- (یزدی) واجب نیست.

صفحه : ۱۲۲

فصل ۱۹ در قیام است

مسئله ۴۶۳- قیام واجب رکنی در دو جا می‌باشد:

یکی در حال تکبیرۀ الاحرام و دیگری متصل به رکوع و قیام واجب غیر رکن در سه جا می‌باشد: در حال قرائت و بعد از رکوع و در حال تسییحات اربع.

مسئله ۴۶۴- هر یک از اقوال مستحبۀ نماز که در حال قیام باید به جا بیآورد، قیامش مستحب [۱] است

و ما بین وقف کلمات و آیات زاید بر قدر واجب، قیامش مباح است.

مسئله ۴۶۵- مراد از قیام، راست ایستادن است

بر روی دو [۲] پا و قرار داشتن بدن در حال اختیار و اما در حال اضطرار تکیه کند به چوب و غیره به جوری که قیام صدق کند و آلا اقرب مقدم داشتن شبیه ترین حالتی است به قیام بر نشستن و اگر نمی‌تواند بنشیند، تکیه کند و اگر بتواند به دست راست بخوابد رو به قبله و اگر نتواند به دست چپ بخوابد رو به قبله و اگر نتواند به پشت بخوابد پا به قبله.

مسئله ۴۶۶- اگر مردّد شود میان ایستادن بدون قرار و نشستن با قرار،

ایستادن را مقدم بدارد.

[۱]- (میرزا- یزدی) به این معنی که ترک آن قیام و آن اقوال جایز است. [۲] (یزدی) اقوی جواز ایستادن بر یک پا است.

صفحه : ۱۲۳

مسئله ۴۶۷- هر گاه قیام به راه رفتن را می‌تواند و نشستن به قرار،

نشستن را اختیار کند. [۱]

مسئله ۴۶۸- اگر بعضی نمازش را ایستاده می‌تواند بکند،

ایستاده را مقدم [۲] بدارد هر جا که عاجز شد بنشیند و اگر در بین قرائت باشد ساکت شود وقتی که نشست و قرار گرفت از همان جا شروع کند به خواندن و هم چنین اگر نشسته باشد و بتواند برخیزد، برخیزد و اگر قرائت را هم تمام کرده باشد قیام را به جا آورد و به رکوع رود.

مسئله ۴۶۹- از ایستادنی که مرتبه اعلی است اگر عجز حاصل شود،

تنزل کند به مرتبه ادنی بالنسبه به خودش تا به پشت خوابید و از آخر مرتبه عرفی که به پشت خوابیدن است هر گاه قدرت به هم رساند به اعلی بیاید تا به ایستادن و اگر در هر مقام به تکلیف خود عمل نکند نمازش باطل است.

[۱]- (یزدی) و احوط جمع است.

[۲] (صدر) مطلقاً معلوم نیست.

صفحه : ۱۲۴

فصل ۲۰ در تکبیره الاحرام است

[مسئله ۴۷۰]- چون که [تکبیره الاحرام] رکن است کم و زیاد شدنش به هر قسم که به قصد تکبیره الاحرام گفته شود نماز باطل است

و اگر به قصد نماز دیگر گفته شود سهوا، احتیاطاً اعاده نماز است بعد از اتمام.

مسئله ۴۷۱- باید با قدرت «الله اکبر» را بدون اشباع بگوید و حروفش به مخرج و اعرابش را درست بگوید

و با ترتیب و موالات باشد و همزه اکبر را ثابت و الله را مشدّد کند و احوط تفهیم کردن لام و را و مد ندادن لام است، اگر چه جایز است به قانون معتبر نزد عرب باشد و واجب است قیام تام در او، بلکه پیش از او هم از باب مقدمه و کسی که درست نمی‌داند واجب است، یاد گیرد و جایز نیست نماز کند پیش از ضیق وقت به امید یاد گرفتن الله اکبر را.

صفحه : ۱۲۵

فصل ۲۱ در قرائت است

مسئله ۴۷۲- واجب است در دو رکعت اول فریضه، حمد و یک سوره تمام،

غیر از چهار سوره سجده و سوره طولانی که نماز به آن از وقت خارج شود.

مسئله ۴۷۳- گاهی واجب می‌شود سقوط سوره،

مثل تنگی وقت و خوف.

مسئله ۴۷۴- جایز است خواندن سوره سجده در نماز مستحبی

و بعد از آیه سجده سجده، سجده کند و نماز را تمام کند، اما در نماز فریضه، اگر گوش کند آیه سجده واجب را، بعد از نماز سجده کند، اما احوط [۱] آن است که در نماز ایما کند و بعد نماز را اعاده [۲] کند بعد از سجده کردن.

مسئله ۴۷۵- سوره «و الضحی» و «ألم نشرح» یک سوره است و هم چنین «ألم تر» و «لایلاف» و «بسم الله» جزء سوره است

مگر سوره «براءة» و باید در حال «بسم الله» متعین [۳] باشد سوره و اگر سوره متعدد منظور شود باشد یا غیر سوره متعینه بخواند، نمازش باطل است مگر آن که سهوا سوره دیگر شروع کند چون متذکر شد بر گردد و اگر موالات باقی است همان سوره را بخواند و الا «بسم الله» را دوباره بگوید به

[۱]- (یزدی) این احتیاط ترک نشود.

[۲] (صدر) لازم نیست. [۳] (یزدی) تعیین سوره لازم نیست، بلی قصد غیر مضر است.

صفحه : ۱۲۶

قصد هر سوره‌ای که می‌خواهد، بلی اگر در بین سوره ملتفت شود تعیین نکردن سوره را، در حال «بسم الله» به جهت غفلت ضرر [۱] ندارد و همان را تمام کند.

مسئله ۴۷۶- جایز است عدول از سوره، تا سوره از نصف گذشته،

مگر سوره جحد و توحید، بلی در حال اضطرار، مثل آن که کلمه یا آیه فراموش کند، می‌تواند عدول کند مطلقاً و عدول به سوره جمعه و منافقین هم می‌تواند کرد بنا بر تفصیلی که دارد در محل خود.

مسئله ۴۷۷- واجب است بر مرد جهر خواندن حمد و سوره

در نماز صبح و در دو رکعت نماز مغرب و عشا. و در غیر از آنها [۲] باید آهسته بخواند. چه مرد و چه زن بلکه زن‌ها را هم در نماز جهریه احوط اخفات خواندن است اگر چه نامحرم هم صوتشان را نشنود و تسیحات اربع را باید آهسته خواند.

مسئله ۴۷۸- مرد در نماز جماعت که باید بخواند قرائت را،

واجب است اخفات بخواند اگر چه نماز جهریه باشد.

مسئله ۴۷۹- ظاهر شدن صوت است و اخفات،

ظاهر نشدن صوت است، اگر چه دیگران بشنوند [۳] پستی صوت را و اگر شخص نسیانا جهر یا اخفات را خلاف خواند هر جا که به خاطرش آمد به حال خود بخواند، گذاشته‌اش ضرر ندارد و اگر عمدا جهر یا اخفات بخواند یا عکس، نماز را اعاده کند، مگر کسی که جاهل به حکم باشد نه موضوع [۴] و متنبه به سؤال هم نباشد، عفو است از برای او.

مسئله ۴۸۰- مستحب است جهر خواندن قرائت نماز جمعه [۵] را

و «بسم الله» حمد و سوره در دو رکعت اول ظهر و عصر را.

[۱]- (خراسانی) اگر به قصد داعی شروع نموده باشد اگر چه غفلت داشت از این که داعی را دارد.

(شیرازی) با اعتیاد به آن سوره، و الا احوط اعاده است به قصد قربت مطلقه. [۲] (شیرازی) علی الاحوط در نماز جمعه و اولین از ظهر روز جمعه.

[۳] (صدر) احوط نشیندن کسی است که دور از او است عرفا. [۴] (یزدی) بلکه جاهل به موضوع هم. [۵] (یزدی) بلکه نماز ظهر در روز جمعه.

صفحه : ۱۲۷

مسئله ۴۸۱- در دو رکعت یا یک رکعت آخر،

شخص اختیار دارد در میان خواندن تسییحات اربع و حمد تنها، اما تسییحات [۱] افضل است و سه مرتبه باید خواند بنا بر احتیاط [۲] و عدول نکردن از هر یک به دیگری خالی از قوت نیست، [۳] مگر آن که به خیال رکعت اول، مثلا شروع به حمد کرده باشی، یا به خیال تسییح بودی و حمد بر زبانت جاری شد، عدول کن به تسییح یا به حمد دیگر و احتیاطا بعد از نماز دو سجده سهو به جا بیاور.

[۱]- (خراسانی) در اطلاق افضلیت تأمل است. [۲] (خراسانی) اگر چه اقوی اکتفا نمودن به یک دفعه است. (یزدی) و اقوی کفایت یک دفعه است. [۳] (یزدی) اقوی جواز عدول است.

صفحه : ۱۲۸

فصل ۲۲ در شرایط قرائت و سایر اجزای نماز است

مسئله ۴۸۲- اگر شخص اخلال کند در نماز به حرفی یا حرکت بنایی

یا اعرابی یا تشدیددی، یا بدل کند حرفی را، مثل آن که «ذال» را «زا» بگوید یا این که «صاد» را «سین» بگوید یا حرفی را از غیر

مخرجش بگوید یا همزه وصل را ثابت بگذارد و همزه قطع را ساقط کند یا اخلاص به موالات و ترتیب کند میان آیات و کلمات و حروف، باطل می‌شود نماز، بلکه اقوی [۱] و احوط اجتناب از وقف به حرکت و وصل به سکون است و واجب نیست مراعات چیزهایی که از محسنات قرائت است، مثل تفخیم و ترفیق و مدّ سنت و غیر اینها.

مسئله ۴۸۳- ادغام کردن تنوین و نون ساکنه به حروف یرملون،

احوط [۲] است، خصوص با غنه‌اش در واو و یا، و کسی که قرائت را درست نداند واجب است یاد گیرد نزد اهلش، اگر چه به جماعت ممکن شود نمازش، مگر کسی که ممکن نشود او را درست کردن، مثل لال، اما اگر می‌تواند درست کند و وقت تنگ شده باشد و درست نشده احوط اقتدا کردن است و اگر ممکن نشود بدل بیاورد از هر آیه دیگر که بداند یا ذکری بخواند به تفصیلی که در مقام خودش ثابت است.

[۱]- (یزدی) بلکه احوط. (خراسانی) اقوائت معلوم نیست. [۲] (یزدی) لکن واجب نیست.

صفحه : ۱۲۹

فصل ۲۳ در رکوع است

[مسئله ۴۸۴]- و مراد از رکوع، خم شدن است

به قسمی که چیزی از کف دست بر سر زانو برسد با قدرت و هر گاه شخص نتواند خم شود به قدری که کف دست اگر چه بعضی آن هم باشد به زانو برسد، تکیه به چیزی کند و اگر آن هم نتواند [۱] به سر اشاره کند و اگر آن هم نتواند [۲] به چشم اشاره کند.

مسئله ۴۸۵- ذکر رکوع، یک مرتبه «سبحان ربی العظیم و بحمده» یا سه مرتبه «سبحان الله»

با طمأنینه کفایت می‌کند مگر در ضرورت و تنگی وقت که یک «سبحان الله» کفایت می‌کند.

مسئله ۴۸۶- رکوع نشسته، خم شدن است تا صورت برابر زانو برسد

و افضل تا برابر شدن موضع سجده است و اگر شخص از برای امری دیگر خم شد به حد رکوع، خواسته باشد رکوع حساب کند [۳] نمی‌شود و اگر شخص منحنی باشد تا به حد رکوع باید انحنا را زیاد کند تا معلوم شود رکوع.

مسئله ۴۸۷- اگر شروع کرد ذکر را سهوا، پیش از رسیدن به رکوع با طمأنینه،

[۱]- (شیرازی) و نتواند به کمتر از حدّ راکع خم شود، حتی با تکیه. [۲] (یزدی) هر قدر بتواند، خم شود. [۳] (یزدی) علی الاحوط.

صفحه : ۱۳۰

باید بعد از قرار گرفتن دوباره بخواند و اگر با قدرت خوب راست نشود یا صبر نکند بعد از راست شدن از رکوع که طمأنینه بعد از

رکوع به جا بیاید، نمازش باطل است.

صفحه : ۱۳۱

فصل ۲۴ در سجود است

مسئله ۴۸۸- باید پیشانی را که ما بین رویدن مو و ابرو و جبین است گذاشت

در حال اختیار بر زمین، غیر از معدنیها و رویدنی از زمین، غیر از خوردنی آدمی، اگر چه در حال مرض بخورند اگر چه پوست [۱] یا مغز میوه یا میوه نارس هم باشد و غیر از پوشیدنی، حتی پنبه و کتان، لکن بر قنّب که گیاهی است که لباس می کنند، احتیاط دارد، اما کاغذ که اصلش از حریر [۲] نباشد و جرمی در آن نباشد که سجده بر آن صحیح نباشد، اگر چه رنگین هم باشد می توان سجده کرد بر او و اگر آنها میسر نشود بر گل، وضع جبهه می توان کرد و اگر گل بر جبهه بچسبد هر دفعه پاک باید کرد و اگر آن هم ممکن نشود بر لباس معمول از پنبه یا کتان و اگر این هم ممکن نشود بر معادن، [۳] مثل فیروزج و غیره و اگر این هم ممکن نشود بر پشت دست سجده کند.

مسئله ۴۸۹- اگر پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست رسید

و

[۱] (یزدی) اقوی جواز سجده بر پوست جوز و لوز و امثال آن است با انفصال. [۲] (یزدی) بلکه باشد هم علی الاقوی، اگر چه احوط خلاف آن است. [۳] (یزدی) در تقدیم کذا ألدی یجب أن «۱» معادن بر پشت دست محل تأمل است، چنانچه گذشت [حاشیه مسئله ۳۷۸].

صفحه : ۱۳۲

نتوانست بکشد بر «ما یصح السجود علیه» قرار دهد، احتیاطا همان نماز [۱] را تمام کند و اعاده کند.

مسئله ۴۹۰- باید موضع سجده که موضع پیشانی است پاک باشد،

بلکه مشتبه به نجس نیز نباشد با انحصار و شش موضع دیگر بر زمین قرار داشته باشد با جبهه، از اول ذکر واجب تا ذکر تمام شود.

مسئله ۴۹۱- موضع جبهه شرط است که از کلفتی یک خشت بلندتر نباشد

احتیاطا [۲] و پست تر از موضع ایستادن نباشد، اما مواضع [۳] دیگر که دو سر زانو و دو کف دست باشد، پست و بلندیش ضرر ندارد.

مسئله ۴۹۲- ذکر سجده مثل ذکر رکوع است،

مگر ذکر کبرایش که «سبحان ربی الاعلی و بحمده» است.

مسئله ۴۹۳ - اگر پیشانی به قدر مستمی نتواند گذاشت به جهت جراحت و غیره،

گودی بکند که اطراف پیشانی بر زمین رسد و اگر آن هم ممکن نشود جبین را بگذارد و احوط [۴] مقدم داشتن جبین راست است و اگر این هم ممکن نشود، زنج را بگذارد و اگر این هم ممکن نشود، خم شود به قدر امکان و اگر آن هم ممکن نشود، جای سجده را بلند کند و اگر ممکن نشود، ایماء کند به سر و اگر ممکن نشود، ایماء کند به دو چشم و احوط آن است که مهر را، مثلاً بر پیشانی برساند با امکان، بلکه شش موضع دیگر را هم هر یک که بتواند بر زمین برساند احوط است و درست نشستن بعد از سجده اول و قرار گرفتن واجب است.

[۱] - (خراسانی) اتمام نماز لازم نیست. [۲] (میرزا - یزدی) بلکه فتوی بر آن است. [۳] (میرزا) احوط در آنها نیز مراعات است. [۴] (یزدی) لکن واجب نیست.

صفحه : ۱۳۳

فصل ۲۵ در تشهد است**مسئله ۴۹۴ - باید شهادتین را تمام بخواند با صلوات،**

و شرایطش در قرائت گذشت، بلی باید با طمأنینه باشد از اول تا آخرش و ترک اقعاء نشستن کند بنا بر احتیاط. [۱]

[۱] (یزدی) لکن واجب نیست.

صفحه : ۱۳۴

فصل ۲۶ در سلام است**مسئله ۴۹۵ - بعد از «السلام علیکم» که مستحب است اگر «السلام علینا» [۱] می‌گویی،**

تمام بگو که واجب حساب می‌شود و بعد گفتن «السلام علیکم» مستحب است و اگر «السلام علیکم» را می‌گویی تمام بگو احتیاطاً که واجب حساب می‌شود، دیگر بعد از آن «السلام علینا» مستحب نیست.

مسئله ۴۹۶ - صحیح است نماز زن در لباسی که ذی مردانست

و هم چنین مرد در لباسی که ذی زنان است اگر چه پوشیدنش معصیت است و احوط اجتناب است در نماز.

مسئله ۴۹۷ - حمل اجزای حرام گوشت با نماز گزار اشکال است

[۲] و پوست سگ آبی و قندس اگر در عرف خز نامیده نشود اشکال است. کلاه و عرقچین حریر و مثل آنها که ملبوس باشد نماز در آنها محل اشکال است.

مسأله ۴۹۸ - آستر جامه حریر باشد، اشکال است

و سجاف جامه از چهار انگشت [۳] پهن‌تر، اشکال است و وصله حریر در جامه اشکال است، اینها همه

[۱]- (یزدی) لکن اقوی جواز اقتضای بر همین است. [۲] (خراسانی) گذشت حکم این مسأله [مسأله ۳۳۱]. [۳] (میرزا) در تحدید مقدار سجاف رجوع به غیر نماید. (یزدی) با صدق سجاف عرفا اقوی جواز است و لو ازید از چهار انگشت باشد.

صفحه : ۱۳۵

اشکالش از برای مردان است.

مسأله ۴۹۹ - باکی نیست محمول بودن حریر یا ملصق بودن آن،

مثل کلافه حریر که به رخت چسبیده باشد.

مسأله ۵۰۰ - هر گاه شخص عریان، گیاه یا برگ درخت،

مثلاً بیابد، عورت را به پوشاند و نماز کند و اگر نیابد چیزی را مگر گل، گل را بر عورت بمالد و نماز کند با رکوع و سجود با امن از ناظر [۱] محترم و اگر نیابد گل، دست بر عورت گذارد و به ایماء نماز کند، اگر نگاه کننده نامحرم نباشد، اما اگر باشد، نشسته نماز کند و از برای رکوع و سجود ایماء کند و از برای سجود زیاده ایماء کند، به قسمی که عورتش ظاهر نشود و شش موضع را با قدرت بر زمین رساند و جای سجده را بلند کند با قدرت که پیشانی را بر «ما یصح السجود علیه» گذارد.

مسأله ۵۰۱ - اگر ایمن نیست از ناظر محترم و بیابد گودالی را،

پنهان شود در آن و مثل [۲] امن از ناظر نماز کند، بلکه اگر بیابد آب [گل آلود] یا کدوری با قدرت عورت خود را در آن پنهان کند و با رکوع و سجود اگر بتواند نماز کند و اگر نتواند با ایماء برای رکوع و سجود نماز کند.

[۱] (شیرازی) بلکه مطلقاً. [۲] (شیرازی) احوط جمع است بین ایماء و صلاة مختار.

صفحه : ۱۳۶

فصل ۲۷ در اوقات نماز است**مسأله ۵۰۲ - وقت مختص به نماز ظهر، اول زوال است**

و زوال شناخته می‌شود به نصب کردن سیخی در زمین، مثلاً اگر سایه آن کم می‌شود ظهر نشده و اگر زیاد می‌شود ظهر شده آن وقت به قدری که نماز ظهر بشود مختص ظهر است و به قدری که نماز عصر بشود تا مغرب مانده آن وقت مختص نماز عصر است و در ما بین مشترکند ظهر و عصر.

مسئله ۵۰۳- اول وقت فضیلت نماز ظهر، اول زوال است

و آخر آن سایه که زیاد می‌شود از شاخص به قدر شاخص شود و از افضل است به جای آوردن نماز ظهر در وقتی که سایه شاخص که مقدار قامت آدمی است زیاد شود مقدار دو قدم که دو سبغ شاخص است که یک ذراع می‌شود.

مسئله ۵۰۴- اول وقت فضیلت عصر این است که سایه زاید از شاخص مثل شاخص شود

بنا بر احوط و آخرش این که سایه زاید دو مثل شاخص شود اگر چه قوی است قول به فضل نماز عصر در وقتی که سایه شاخص از چهار قدم زیاد شود.

مسئله ۵۰۵- وقت اجزایی عصر دو وقت است:

یکی پیش از فضیلتش [۱] و یکی

[۱]- (یزدی- میرزا) محل تأمل است: وجه تأمل آن که احتمال قوی است که فضیلتش از فراغ از ظهر است تا وقتی که او را وقت دویم اجزاء قرار دادند.

صفحه: ۱۳۷

بعد از فضیلتش تا آخر وقت و وقت اجزایی ظهر یک وقت است بعد از فضیلتش تا آخر وقتش.

مسئله ۵۰۶- وقت مختص مغرب اول مغرب است

تا به قدری که نماز مغرب بشود و بعد مشترک می‌شوند با عشاء تا به قدر نماز عشا مانده نصف شب شود آن وقت مختص نماز عشا است بلی این وقت اختیاری است.

مسئله ۵۰۷- وقت اضطراری آن که به جهت عذر باشد به قدر نماز عشا است

تا طلوع صبح صادق و آن وقت مختص نماز عشا می‌شود.

مسئله ۵۰۸- وقت فضیلت مغرب اول مغرب است تا سرخی مغرب بر طرف شود

و آن وقت، اول فضیلت عشا است تا ثلث شب.

مسئله ۵۰۹- وقت اجزایی عشا دو وقت است:

یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت اجزایی مغرب یک وقت است بعد از فضیلتش تا آخر وقتش.

مسئله ۵۱۰- وقت فضیلت نماز صبح اول صبح صادق است

تا سرخی مشرقیه ظاهر شود و بعد وقت اجزایش است تا طلوع آفتاب.

مسئله ۵۱۱- اگر از برای هر نمازی مقدار یک رکعت از وقتش باقی باشد

باید مشغول شوند، به قصد ادا یا قربت مطلقه.

مسئله ۵۱۲- باید کسانی که عذر ندارند، علم به وقت داشته باشند

و مشغول نماز شوند و اقوی آن است که به شهادت عدلین اکتفا [۱] می‌توان کرد و به اذان مؤذن اکتفا نمی‌توان کرد، اگر چه عادل [۲] و عارف به وقت هم باشد.

مسئله ۵۱۳- صاحبان عذر، مثل کور یا غیره یا آن که مانع در هوا باشد،

مثل ابر، به مظنه اکتفا می‌توان کرد، اگر چه احوط [۳] و افضل تأخیر است تا علم حاصل

[۱]- (صدر) احوط اکتفا نکردن است. [۲] (یزدی) جواز اکتفا به اذان عادل عارف، خالی از قوت نیست. [۳] (یزدی- خراسانی) این احتیاط ترک نشود.

صفحه : ۱۳۸

شود و اگر ظاهر شود خطای شخص و تمام نمازش در غیر وقت شده اعاده کند و اگر چیزی از نمازش در وقت شده اگر چه همین سلام واجب باشد، صحیح است.

مسئله ۵۱۴- با شک به دخول وقت بلکه ظن غیر معتبر و نسیان به وقت،

نماز باطل است اگر چه بعضی هم در وقت شده باشد و غافل به مراعات وقت که بعد از نماز ملتفت شود، پس اگر تمام نمازش در وقت واقع شده صحیح است و هم چنین جاهل به حکم، اگر به قصد قربت نماز را به جا آورده باشد.

مسئله ۵۱۵- اگر در بین نماز بفهمد غافل و وقت معلوم نباشد بر او،

اعاده کند.

مسئله ۵۱۶- افضل آن است که هر فریضه را در اول وقت فضیلت آن به جا آورند،

مگر نماز عصر روز جمعه و روز عرفه که مستحب است زود بعد از نماز ظهر به جا بیاورند و مستحب است تأخیر نماز مغرب و عشا تا حاج به مشعر رسند و یا به جهت گرما یا عذری دیگر تا حضور قلب حاصل شود و یا کسی که منتظر جماعت باشد یا صائمی که نفسش با او در منازعه باشد یا کسی که دیگران منتظر آن باشند یا مستحاضه کثیره که به یک غسل دو نماز کند در وقت فضیلت، یا مربیه طفل به جهت شستن یک مرتبه جامه‌اش را در شبانه روزی، یا کسی که دفع بول و غایط کند به خود یا کسی که نماز قضاء دارد [۱] تا آخر وقت یا کسی که نافلة گزار است، پس تأخیر اینها مستحب [۲] است.

مسئله ۵۱۷- کسی که عذر دارد و به امید بر طرف شدن عذر است،

واجب است بر او تأخیر نماز [۳] از اول وقت آن.

[۱]- (میرزا- یزدی) و مشغول هم باشد.

[۲] (صدر) استحباب در بعضی آن چه ذکر شده است معلوم نیست. [۳] (میرزا- یزدی) در تیمم، واجب نیست تأخیر.

صفحه : ۱۳۹

فصل ۲۸ در قبله است

مسئله ۵۱۸- مدار بر صدق قبله، استقبال قبله است،

پس ضرر ندارد بعضی از اجزای بدن بیرون باشد از قبله، که منافی با صدق استقبال نباشد از برای بعید و از برای بعید آن چه افاده علم کند به استقبال کفایت می‌کند، مثل محرابی که معصومی در آن نماز کرده باشد و علامتی که در شرع قرار داده شده است، مثل جدی که آن را اهل اواسط عراق مثل کوفه و بغداد و نحو آنها در پشت منکب که میان کتف و گردن است بر پشت گوش راست قرار دهند و شرقی عراق، [۱] مثل بصره در گوش راست و غربی عراق، مثل موصل در میان دو کتف و اهل شام پشت کتف چپ،- نه منکب و اهل عدن میان دو چشم و اهل صنعا بر گوش راست و اهل حبشه که نوبی باشند بخدّ چپ و بلاد مغرب بر گوش چپ قرار می‌دهند و سهیل بر عکس جدی می‌باشد و دیگر شمس است برای اهل عراق که میل [۲] می‌کند در وقت زوال به طرف دماغ از برای کسانی که جدی میان کتفین ایشان باشد.

مسئله ۵۱۹- تا علم ممکن شود، علم حاصل کنند

و اعتماد بر امارات نکنند.

[۱]- (میرزا- یزدی) اینها محتاج به تأمل است. [۲] (شیرازی) بالنسبه به مواجهه قطب جنوب.

صفحه : ۱۴۰

مسئله ۵۲۰- هر گاه ممکن نشود علم و امارات شرعیّه با جد و جهد تمام،

عمل به مظنه می‌کنند، اگر چه به قول کافری هم حاصل شود و اگر عدلین خبر بدهند و اجتهاد خودش خلاف باشد، وجوب دو نماز کردن خالی از قوت نیست و اعتماد کرده می‌شود بر قبله بلد مسلمین در صلاّه ایشان و قبور و محرابهای ایشان مادامی که ندانی بنای قبله ایشان را بر غلط.

مسئله ۵۲۱- هر گاه شخصی نماز کرد به آن جهتی که مأمور به آن بود به اعتبار مظنه یا تنگی وقت،

پس ظاهر شد خطای او بعد از نماز، اگر نمازش ما بین یمین و یسار واقع شده، صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد می‌گردد به سمت قبله در حال سکوت و نماز را تمام می‌کند و هم چنین است حکم ناسی و جاهل به حکم که قاصر باشد و اما اگر مقصّر

باشد، احوط [۱] بلکه اقوی لزوم اعاده است.

مسئله ۵۲۲- اگر بعد از فراغ معلوم شد که پشت به قبله بوده

اعاده یا قضاء [۲] کند و اگر تجاوز از مشرق یا مغرب بوده احتیاطاً قضاء کند، یا اعاده کند و هم چنین است حکم، هر گاه ظاهر شود خطای مذکور در اثنای نماز.

مسئله ۵۲۳- هر گاه شخص اخلاص کند به استقبال قبله عمداً،

واجب است از سر گرفتن صلاة را در وقت و در خارج وقت، چه فاحش باشد انحرافش یا نه و لکن اگر صدق کند بر آن خروج از اسم استقبال.

مسئله ۵۲۴- هر گاه مالک مکث در زمینش را نهی کند و وقت تنگ باشد،

شخص در حال بیرون رفتن از اقرب طرق نماز کند و اگر به اذنش مشغول نماز شدی و بعد گفت برو و ضرر [۳] عظیم به او می‌رسد به نرفتن تو، واجب است بروی و در حال خروج نماز را تمام کنی و اگر در وسعت وقت باشد استیناف نماز کن و اگر هم چون می‌دانستی که راضی است و مشغول نماز شدی بعد نهی کرد تو را، اگر وقت

[۱]- (یزدی) اقوی عدم وجوب اعاده است با فرض قصد قربت. [۲] (یزدی) اقوی عدم وجوب قضا است. [۳] (یزدی) بلکه مطلقاً.

صفحه : ۱۴۱

وسعت دارد نماز را قطع کن و برو و اگر در حال رفتن تمام کنی و بعد استیناف کنی، احوط است و اگر وقت مضیق است، در حال بیرون رفتن تمام کن نماز را.

صفحه : ۱۴۲

فصل ۲۹ در منافیات نماز است

اشاره

و آن دوازده چیز است: حدث و تکفیر و استدبار و کلام و قهقهه و بکاء و ماحی الصیلة و اکل و شرب و آمین و شک در رکعات و زیاده و نقصان رکن، مطلقاً و غیر رکن عمداً.

مسئله ۵۲۵- حدث،

هر چه ناقض طهارت است.

مسئله ۵۲۶- تکفیر،

دست بر روی هم انداختن در حال عمد و اختیار است.

مسئله ۵۲۷- استدبار عمدا و سهوا

اگر چه ما بین یمین و یسار باشد و وجه تنها هم چنین است بالنسبه به استدبار، اما اگر بدن جبرا یا سهوا ما بین مشرق و مغرب منحرف شود، باطل نیست نماز.

مسئله ۵۲۸- کلام عمدا،

حرف متعارفی است که آدمی زند.

مسئله ۵۲۹- قهقهه،

خنده با صدا است و بی صدا هم اگر حبس کند در دل که تغییر بیابد احوالش عمدا.

مسئله ۵۳۰- بکاء

گریه است غیر از گریه که از خوف نار و شئون جنت باشد عمدا و گریه بر سید الشهداء بی اختیار ضرر ندارد [۱] و با اختیار در آن تأمل [۲] است.

[۱]- (شیرازی) گذشت که در فرق تأمل است [حاشیه مسأله ۴۴۲]. [۲] (یزدی) گذشت که اقوی عدم جواز است [حاشیه مسأله ۴۴۲].

صفحه : ۱۴۳

مسئله ۵۳۱- ماحی الصلاة عمدا و سهوا،

عملی است که از صورت نماز گزار بیرون برود شخص.

مسئله ۵۳۲- اکل و شرب،

خوردن و آشامیدن است، عمدا.

مسئله ۵۳۳- آمین،

بعد از ولا الضالین گفتن امام است، [۱] عمدا، بلکه مطلقا [۲] در نماز ترک کند علی الاحوط.

مسئله ۵۳۴- شک در رکعات

که ذکر خواهد شد و زاید و نقصان چیزی از نماز، کم کردن و زیاد کردن است، اما زیادتی رکن عمدا و سهوا و واجب غیر رکن

عمدا نه سهوا.

[۱]- (یزدی) آمین را امام بگوید یا مأوموم و هم چنین است منفرد. [۲] (یزدی) اقوی جواز آن است به قصد دعا در سایر احوال نماز.

صفحه : ۱۴۴

فصل ۳۰ در نماز آیات است

مسئله ۵۳۵- اما قسمی از نماز آیات این است که نیت کند

و تکبیر بگوید و حمد و سوره بخواند و رکوع رود و بعد از ذکر رکوع، راست شود باز حمد و سوره بخواند و مستحب است قنوت بخواند و رکوع رود و چون راست شود، باز حمد و سوره بخواند و رکوع رود و چون راست شود، باز حمد و سوره بخواند با قنوت و رکوع رود و بعد از راست شدن، رکوع پنجم «سمع الله لمن حمده» مستحب است، پس برود به سجده و بعد از دو سجده راست شود به قیام و رکعت دویم، مثل رکعت اول است، مگر قنوتش که پیش از رکوع اول و سیم و پنجم مستحب است و هم چنین «سمع الله» بعد از رکوع پنجم، و جهر خواندن قرائت و به جماعت مستحب است.

صفحه : ۱۴۵

فصل ۳۱ در جماعت است

مسئله ۵۳۶- هر گاه شخص قضاء یقینی ندارد و می‌خواهد احتیاطا به جا آورد

به جماعت، مأوموما می‌تواند، اما ترک امامت [۱] احوط است.

مسئله ۵۳۷- هر گاه مأوموم تسبیحات اربع را سه مرتبه باید بخواند

و امام یک مرتبه بخواند، اقتدا به او نکند [۲] و اگر امام سه مرتبه بخواند «قربۀ الی الله»، اگر چه یک مرتبه را واجب می‌داند، اگر اقتدا به او کند ضرر ندارد.

مسئله ۵۳۸- مأوموم در رکعت چهارم، مثلا بفهمد که در رکعت سیم فرادی شده به جهت فاصله شدن،

نمازش صحیح [۳] است، احوط و اولی اعاده است.

مسئله ۵۳۹- هر گاه شخص نماز ظهرش را به عصر امام اقتدا کند

به قصد آن که در دو رکعت آخر فرادی شود و نماز عصر هم به امام اقتدا کند، [۴] ضرر ندارد.

مسئله ۵۴۰- هر گاه شخص ایستاده شک دارد که قصد اقتدا کرده یا نه،

اگر ظاهر

[۱]- (میرزا- یزدی) یعنی ترک اقتدا در آن نماز احوط است، لکن اقوی جواز است. [۲] (خراسانی) بنا بر احوط و اولی. [۳] (یزدی) مگر آن که رکنی برای متابعت زیاد کرده باشد. [۴] (میرزا- صدر) در قصد انفراد در اثنای نماز خود یا تمام نشدن نماز امام، از اول نماز یا در اثناء که در ثانی حال منفرد شود رجوع به غیر نمایند.

صفحه : ۱۴۶

است بر او حال اقتدا، مثل سکوت و غیره، احتیاط این است که یا قصد فرادی کند و یا عدول به مستحبی کند، اگر قضاء یقینی [۱] ندارد تمام کند یا قطع کند مستحبی را پس از آن اقتدا کند.

مسئله ۵۴۱- هر گاه مأوم عمدا پیش از امام سر از رکوع یا سجود بر دارد

و باز بر گردد عمدا به جهت متابعت، نمازش باطل است، بلکه دور نیست بطلان اگر بر گردد سهوا و زیادتی رکن شود.

مسئله ۵۴۲- اقوی استیناف نماز است در صورتی که رکوع کند مأوم عمدا پیش از امام،

در حالتی که امام مشغول قرائت باشد و هم چنین اگر مأوم پیش از خواندن [۲] ذکر رکوع عمدا سر از رکوع بر دارد، استیناف کند نماز [۳] را.

مسئله ۵۴۳- سزاوار این است از برای مأوم در نماز جهریه که صوت یا همه امام را می‌شنود،

سکوت در قرائت کند، بلکه احوط [۴] از برای او این است که با طمأنینه باشد در حال قرائت امام.

مسئله ۵۴۴- هر گاه شخص بداند که اگر اقتدا کند حمد را تمام نمی‌تواند کرد،

احوط این است که صبر کند [۵] تا امام به رکوع برود، و آخر رکوع امام تکبیر بگوید و به رکوع رود.

مسئله ۵۴۵- هر گاه شخص در نماز نافله باشد که جماعت بر پا شود

و بترسد از فوت یک رکعت اول جماعت، مستحب است از برای او قطع نافله، هر چند پیش از تکبیر گفتن امام باشد.

مسئله ۵۴۶- دور بودن مأوم از صفی که می‌خواهد بعد از اقتدا به آن ملحق شود

[۱]- (یزدی) بلکه مطلقا. [۲] (یزدی) یعنی خواندن خودش.

[۳] (صدر) در هر دو صورت نماز را تمام کند و بعد از آن اعاده نماید. [۴] (یزدی) این وجوب احتیاط معلوم نیست.

[۵] (صدر) لازم نیست صبر کند تا اواخر رکوع.

صفحه : ۱۴۷

زیاده از یک ذرع [۱] شاه تقریبا نباشد.

مسئله ۵۴۷- مأموم در بین قرائت امام بخواند قصد فرادی کند مرخص است،

اما حمد را از سر بگیرد به قصد قربت بنا بر احوط، [۲] اگر چه امام در سوره باشد.

مسئله ۵۴۸- هر گاه امام تسبیح اربع را سه مرتبه می‌خواند،

اما مأموم نمی‌تواند سه مرتبه بخواند اقتدا کند ضرر ندارد و زیاده‌تر از یک مرتبه تسبیح هر چه می‌رسد بخواند بنا بر احوط. [۳]

مسئله ۵۴۹- [اگر] امام مشغول نافله نشده باشد اذان

از برای نماز شروع کنند ضرر ندارد.

مسئله ۵۵۰- شخص هر گاه ندانست که رکعت چندم است، اقتدا کرد و حمد و سوره را قریه‌الی الله خواند

و رکعت ثانی هم چنین نفهمید و حمد و سوره را بخواند ضرر ندارد و اگر حمد تمام نشده به رکوع رفت، بعد معلوم شد که رکعت چهارم بود، احتیاطاً [۴] نماز را اعاده کند بعد از اتمام.

مسئله ۵۵۱- به خبر عدل واحد یا غیره هر گاه علم به عدالت شخصی حاصل شود خوب است

و به خبر عدلین یا اقتدا کردن جمعی از مسلمین که از احوال ایشان با خبر باشی و مطمئن باشی به ایشان که ظن به عدالت [۵] امام حاصل شود نیز خوب است.

مسئله ۵۵۲- هر گاه قسمی شود از برای امام که باید بعد نمازش را احتیاطاً اعاده کند،

از برای مأمومین باکی نیست و اعلام کردن امام ایشان را هم لازم نیست.

مسئله ۵۵۳- هر گاه امام رکوع رفت و مأموم در تسبیح اربع است

زیاده از یک

[۱]- (یزدی) اگر خوف فوت رکعت داشته باشد دور بودن ازید هم ضرر ندارد. [۲] (یزدی) لکن واجب نیست هر قدر با امام بوده

از او مجزی است. [۳] (یزدی) گذشت که اقوی کفایت یک دفعه است [مسئله ۴۸۱].

[۴] (صدر) رکعت سیّم نیز چنین است. [۵] (یزدی) کفایت مطلق ظن بدون اطمینان و وثوق مشکل است. (میرزا) احوط در این صورت اعتبار اطمینان است و وثوق و احتمال دارد که مراد از عبارت نیز همین باشد.

امام که رکوع رفت ملتفت شد، متابعت کند [۲] و احتیاطاً نمازش را [۳] اعاده کند، اما سجده سهو نمی‌خواهد.

مسئله ۵۵۵- مأموم یا غیر، در رکعت سیم یا چهارم به خیال رکعت اول یا دویم حمد خواند

و در بین رکعت یا بعد به خاطرش آمد، تسبیح بخواند و بعد از نماز، دو سجده سهو احتیاطاً به جا بیاورد.

مسئله ۵۵۶- هر گاه مأموم در رکعت سیم یا چهارم فراموش کرد تسبیحات اربع را،

وقتی به خاطرش آمد که امام به رکوع رفت، اگر می‌تواند یک مرتبه بخواند و به رکوع امام برسد و اگر نمی‌رسد یا قصد فرادی کند یا یک مرتبه بخواند و به رکوع رود و در سجده به امام برسد و احتیاطاً [۴] نمازش را اعاده کند.

مسئله ۵۵۷- ساقط است در دو رکعت اولین نماز، قرائت حمد و سوره از مأموم

و هر گاه مأموم باید حمد و سوره بخواند، اخفات بخواند، اگر چه جهریه باشد.

مسئله ۵۵۸- باید اهل جماعت به ترتیب تکبیر بگویند،

خواه صف اول خواه غیر آن، به قسمی که دور از مأموم پیش یا امام زیاده از یک ذرع شاه نباشد احتیاطاً و اگر سابق [۵] مشغول تکبیرات مستحبه یا مشغول نیت کردن باشد چنانکه در آن وقت دست بالا می‌برند نیت کردن لاحق ضرر ندارد.

مسئله ۵۵۹- هر گاه مأموم در نماز جهریه، هیچ صوت امام را نشنود،

در قرائت خود بخواند به قصد قربت [۶] مطلقه نه به قصد جزئیت و اگر تمام نکرده که امام به

[۱]- (یزدی) گذشت این مسئله. [۲] (یزدی) و جایز است حمد تنها بخواند و در سجده ملحق شود و اعاده هم نمی‌خواهد. [۳] (میرزا) و احوط آن است که قصد انفراد کند و حمد و سوره بخواند. [۴] (یزدی) این احتیاط واجب نیست. [۵] (یزدی) مهیا بودن از برای جماعت کفایت می‌کند. [۶] (یزدی) به قصد جزئیت هم جایز است لکن خواندن واجب نیست.

صفحه : ۱۴۹

رکوع رود، او هم برود و اگر فراموش کرد، هر جا که به خاطرش آید بخواند هر چه می‌رسد و اگر در بین خواندن، یک جایی صوت امام را بشنود بخواند ضرر [۱] ندارد و اگر عمداً هم نخواند ضرر ندارد و اگر بشنود صوت امام را گوش کند و اگر اخفاتی باشد ذکری بگوید و اولی سبحان الله گفتن است و قرائت خواندن مکروه است.

مسئله ۵۶۰- نماز نافله را می‌توان قطع کرد

و فریضه را به جماعت اقتدا کرد و هر گاه شخص فریضه را فرادی کرد می‌تواند باز مستحباً به جماعت اقتدا کند، بشرط [۲] آن که قضاء یقینی بر ذمه نداشته باشد.

مسئله ۵۶۱- مأموم در غیر رکعت اولش هم چنان می‌دانست که به رکوع می‌رسد که امام راست شد،

خود رکوع رود و در سجده به امام برسد، اگر چه در سجده دویم هم باشد و هم چنین است در رکعت اول اگر در حال قیام امام تکبیر بگوید و احوط [۳] در این صورت قصد فرادی یا بعد از اتمام اعاده است.

مسئله ۵۶۲- اگر پیش از امام سهوا سلام واجب را گفت،

احوط [۴] این است که بعد از امام باز بگوید و دو سجده سهو قربهٔ الی الله به جا بیاورد و اگر عمدا گفت بی قصد انفراد احتیاطا [۵] نماز را اعاده کند.

مسئله ۵۶۳- هر گاه در مسجدی وارد شوی که یک امام راتب دارد نه متعدد [۶]

و در نماز باشند یا فارغ شده باشند و در تعقیب باشند و تو خواهی فرادی نماز کنی و

[۱]- (میرزا- یزدی) احوط آن است که همین که صوت امام را شنید فی الجمله، ترک کند قرائت را بالمرّة.

[۲] (صدر) رعایت این شرط لازم نیست. [۳] (یزدی) این احتیاط ترک نشود. (شیرازی) این احتیاط در هر دو صورت ترک نشود.

[۴] (یزدی) لکن واجب نیست. [۵] (یزدی) لکن واجب نیست. [۶] (یزدی) بلکه مطلقا.

صفحه : ۱۵۰

نماز تو مطابق باشد با نماز ایشان و لو به قضاء بلکه مخالف [۱] هم باشد، چه دور باشی و چه نزدیک که، یک مجلس باشد عرفا، چه پیش باشی از ایشان چه عقب و چه احد جانبین ایشان، اذان و اقامه مگو که [۲] جایز نیست [۳] اگر چه امام جماعت را هم شناسی.

مسئله ۵۶۴- شخصی که قضاء نماز یقینی بر ذمه داشته باشد نماز مستحبی را ترک کند

بنا بر احوط [۴] و اگر در نماز واجبی باشد، خواسته باشد عدول به مستحبی کند که درک جماعت کند، نمی‌تواند، بنا بر احتیاط، [۵] بلی عدول به قضاء [۶] می‌تواند کرد که زود درک جماعت کند.

مسئله ۵۶۵- شک میان امام و مأوم اعتبار ندارد،

مگر آن که مأوم شک به خودی خود کند، مثل آن که شک کند که من یک سجده کرده‌ام یا دو سجده، اعتبار دارد، یک سجده [۷] دیگر به جا آورد و هم چنین در هر موضعی از نماز، حتی رکعات [۸].

مسئله ۵۶۶- امام در رکعت سیم مثلا حمد بخواند و مأوم در رکعت دویمش باشد،

باید او هم حمد و سوره بخواند با قدرت و اگر درست نتواند بخواند، بدل بیاورد یا تکرار کند یا ذکر بخواند به قاعده‌ای که هست در محل خود.

مسئله ۵۶۷- مأوم سر از سجده برداشت، دید امام در سجده است

متابعت کرد

- [۱]- (یزدی) با مخالفت در قضاء مشکل است، بلکه در ادائین هم شرط است اتحاد درون. [۲] (میرزا) بنا بر احوط. [۳] (یزدی) اقوی جواز است چون سقوط بر وجه رخصت است. [۴] (خراسانی) اگر چه رجاء به جا آورد عیب ندارد. [۵] (خراسانی) لکن واجب نیست. [۶] (خراسانی - میرزا) در عدول به قضاء در غیر صورت نسیان اشکال است.
- [۷] (صدر) احوط آن است که اگر امام حافظ دو سجده باشد و مأوم بتواند رجوع به امام نماید، سجده دیگر به جا نیاید و بعد از نماز اعاده نماید.
- [۸] (صدر) در رکعات اگر ممکن باشد رجوع به امام کند.

صفحه : ۱۵۱

بعد معلوم شد که سجده دویم امام بوده، سجده دیگر [۱] به جا آورد و بعد از اتمام احتیاطا نماز را اعاده کند.

مسئله ۵۶۸- مأوم شش تکبیر افتتاحی را

پیش از تکبیر امام می‌تواند گفت.

مسئله ۵۶۹- هر گاه شخص وارد بر جماعت یومیه شود و نداند که چه نماز است،

قضاء است یا ادا، جهریه است یا اخفاتیه، اقتدا کند ضرر ندارد.

مسئله ۵۷۰- هر گاه شخص نماز مغربش را به عشا اقتدا کرد

و در قیام شک کرد که این رکعت سیم است یا چهارم، صبر کند تا امام به رکوع رود و دو سجده را به جا بیاورد تا معلومش شود، ضرر ندارد.

مسئله ۵۷۱- نماز آیات را هر یک به دیگری اقتدا می‌توان کرد

و لازم نیست که امام اعلام کند مأومین را که چه نماز است، اما اگر به رکوع اول نرسید، درک رکعت نکرده صبر کند تا رکعت دیگر هر گاه امام بعض سوره را که بنا داشت فراموش کرده بخواند به رکوع رفت، مأوم قصد فرادی کند و حمد و سوره بخواند و اما بعد از رکوع پنجم «سمع الله» و تکبیر مستحب است و هر نمازی که فوری است، مثل زلزله ما دام العمر فوریتش باقی است و لهذا اداست و از برای میت اگر به جا بیاورند این نماز را به نیت قربت کفایت می‌کند.

مسئله ۵۷۲- شخص در ذکر رکوع است،

شک می‌کند که امام در رکوع بود، رسیدم یا نه، اعتبار ندارد شگش و با جماعت است.

مسئله ۵۷۳- حایل از برای اهل جماعت میان مردان و زنان،

ضرر ندارد.

مسئله ۵۷۴- شخص عادل دشنام به مؤمنی دهد،

فاسق [۲] می‌شود و اما اگر توبه کند باز عادل است.

مسئله ۵۷۵- مأموم پیش از امام تکبیر گفت بعد ملتفت شد

یا عدول به فرادی یا

[۱]- (یزدی) اکتفا به همان سجده کند و اعاده نماز واجب نیست. (صدر) بلکه البته سجده دیگر بیاورد.

[۲] (صدر) یعنی به غیر غرض صحیح.

صفحه : ۱۵۲

عدول به مستحبی کند اگر قضاء بر ذمه خود نمی‌داند [۱] قطع کند و تکبیره الاحرام را بعد از امام بگوید و الا نمازش باطل است.

[۲]

مسئله ۵۷۶- نماز جماعت مستحب مؤکد است در جمیع نمازهای واجبی،

خصوص نماز یومیه و جماعت در هیچ نمازی واجب نیست مگر در نماز جمعه و عیدین با شرایط و کسی که قرائتش صحیح نیست با قدرت بر یاد گرفتن آن.

مسئله ۵۷۷- باکی نیست جماعت کردن نمازهایی که به حسب اصل شرع واجب بوده باشد

و بعد مستحب شده مثل نماز عیدین در آن زمان و نماز واجبی که قضاء کرده شود از غیر بر وجه شرع، یا نماز واجبی که فرادی کرده باشد و شخص مستحبا خواهد به جماعت اعاده کند.

مسئله ۵۷۸- نماز یومیه هر یک به دیگری اقتدا می‌توان کرد،

قضاء را به ادایی و عکس آن، قصر را [۳] به اتمام و عکس آن، بلکه نماز طواف [۴] به یومیه [۵] و عکس آن به جماعت می‌توان کرد اما نماز مستحبی به جماعت نمی‌توان کرد، مگر نماز طلب باران.

مسئله ۵۷۹- نماز مستحبی که به نذر واجب شده باشد

و نماز احتیاط در شک را نمی‌توان به جماعت کرد، بنا بر احتیاط [۶] و اگر امام و مأموم شریک باشند در شک در عدد رکعات، نماز احتیاط آن شک را به جماعت [۷] می‌توان کرد.

[۱]- (یزدی) گذشت که و لو بدانند [مسئله ۵۶۴] (صدر) گذشت [مسئله ۵۶۴] که اگر قضائی بر ذمه خود می‌داند نیز عدول به

مستحبی می‌تواند نمود اگر اشتغال به نماز قضاء دارد. [۲] (شیرازی) بطلان در صورت عدم اخلال به وظائف منفرد مبنی بر احتیاط

است. [۳] (میرزا- یزدی) صلاة جهریه را به اخفائیه و عکس آن جایز است.

[۴] (صدر) احوط ترک جماعت است در نماز طواف و اگر جماعت کرد ثانياً فرادی نماید. [۵] (شیرازی) احوط ترک جماعت است در نماز طواف مطلقاً. [۶] (یزدی) بلکه بنا بر اقوی در اول. [۷] (میرزا- یزدی) اگر چه در آن نیز ترک است.

صفحه : ۱۵۳

مسئله ۵۸۰- به دو [۱] نفر مکلف جماعت منعقد می‌شود و زن به مرد و زن می‌تواند اقتدا کند

و مرد به زن نمی‌تواند اقتدا کند.

مسئله ۵۸۱- هر گاه امام در رکوع ذکر رکوع را تمام کرده باشد که مأوموم برسد خوب است

و اگر در رکوع به امام برسد یا شک و یا مظنه [۲] دارد که رسیده، نمازش باطل است، بلی در شک احتیاطاً [۳] متابعت [۴] کند و در رکعت دیگر مبطلی به عمل آورد و تکبیر بگوید و مظنه هم چنین است مگر این که مطمئن شود که در حال رکوع امام رسیده است [۵] به رکوع.

مسئله ۵۸۲- اگر شک داشته باشد به رکوع رسیدن را،

به این قصد [۶] تکبیر بگوید که اگر نرسیدم یا قصد فرادی می‌کنم یا در قیام صبر [۷] می‌کنم تا امام از سجده فارغ شده بر خیزد رکعت اول خود قرار می‌دهم، خوب است.

مسئله ۵۸۳- باید صف اول مأومومین امام را ببینند

[۸] اگر مأومومین حایل باشند ضرر ندارد و صفهای بعد باید صف پیش خود را ببینند بنا بر احتیاط و اگر همان صف خود را ببینند، کفایت نمی‌کند بنا بر احتیاط و باید در همه حال نماز، امام را ببینند، مگر زن که امامش مرد باشد، حایل برایش ضرر ندارد.

مسئله ۵۸۴- اگر حایل پنجره باشد که دیده شود، ضرر ندارد

و اما اگر، مثلاً شیشه باشد احوط اجتناب است.

[۱]- (یزدی) بلکه اگر مأوموم طفل ممیز باشد منعقد می‌شود نیز.

[۲] (صدر) و اگر مظنه نرسیدن دارد نیز چنین است. [۳] (نجفی) در احتیاط محتاج به تفصیل مذکور نیست. [۴] (خراسانی) احتیاط مبطل به عمل آوردن است نه متابعت یا مبطل به جا نیاوردن، بلی احوط از آن نماز را تمام نمودن و اعاده است. [۵] (میرزا- یزدی) پس نماز را تمام کند و اعاده نیز نماید. (نجفی) بلکه در مطلق ظن.

[۶] (صدر) این مقدار از عبارت را تأمل باید نمود. [۷] (میرزا) این مسئله محتاج به تأمل است. [۸] (یزدی) به این معنی که اگر بخواهند ببینند.

صفحه : ۱۵۴

مسئله ۵۸۵- اگر در بین نماز حایل به هم رسد و بماند،

نماز به جماعت باطل است و اگر بگذرد مثل حیوانی یا آدمی ضرر ندارد.

مسئله ۵۸۶- باید جای ایستادن امام زیادتز از یک شبر متعارف بلندتر از جای مأوم نباشد علی الاحوط،

اما سرایشب تدریجی باکی نیست و بلندتر بودن جای مأومین از جای امام ضرر ندارد.

مسئله ۵۸۷- جایز نیست جماعت به دور بودن مأوم از امام یا از مأومین این قدر که دوری بسیاری باشد،

لکن احوط این است که از جای ایستادن امام تا جای سجده مأوم بیشتر از یک ذرع شاه تخمینا فاصله نباشد و هم چنین بین صفوف مأومین و اگر در بین نماز فاصله حاصل شود زیاده از قسم مذکور، قصد فرادی کند بنا بر احوط.

مسئله ۵۸۸- وقتی که فرادی شدند

دیگر عدول به جماعت نمی‌توانند [۱] کرد.

مسئله ۵۸۹- جایز نیست که مأوم پیشتر از امام بایستد،

بلی در هر حالت مأوم قدری پست‌تر [۲] از امام باشد حتی در سجود هم کفایت می‌کند.

مسئله ۵۹۰- شخص در جماعت اگر قصد اقتدا نکند

و حمد و سوره نخواند یا سکوت طویل بشود باطل است نمازش، اگر چه شرط آن نماز هم به جماعت کردن نباشد، مثل یومیه.

مسئله ۵۹۱- باید به شخص عادل واحد اقتدا کرد

و اگر فاسق بداند یا نشناسد او را اقتدا کند گناه کار و نمازش باطل است.

مسئله ۵۹۲- اگر علم حاصل کند که امام حالی دارد که گناه کبیره را نمی‌کند

و اصرار بر صغیره و بی‌اعتنایی در دین ندارد یا به حسن ظواهرش مظنه حاصل می‌کند که حالتی در او است که منع می‌کند او را از مرتکب شدن گناه کبیره و بی‌اعتنایی در دین ندارد، یا این که دو عادل خبر به حال او بدهند و مظنه حاصل

[۱]- (نجفی) علی الاحوط. [۲] (یزدی) و اقوی جواز مساوات است و احوط ترک آن است.

و بعد معلوم شد که آن که منظور بود غیر او است اما این هم عادل است، نمازش صحیح است و اگر به شخص معین به اسم اقتدا کردی به گمان آن که حاضر است بعد معلوم شد که غیر او است، اگر چه او را هم عادل بداننی نمازت باطل است، اگر چه در بین نماز هم باشی.

مسئله ۵۹۴- اگر در بین نماز عذری از برای امام به هم رسد،

مأموم باقی نمازش را عدول به امام دیگر می‌تواند کرد، بنا بر اقوی.

مسئله ۵۹۵- جایز است از برای مأموم در حال اختیار عدول به فرادی کند،

اگر چه در اول هم قصدش باشد که در دو رکعت آخر عدول به فرادی [۲] کند.

مسئله ۵۹۶- از مأمومین ساقط است حمد و سوره

در رکعت اول و دویم، خصوص در صلاة جهریه که صوت امام را بشنود، بلی اگر نشنوند اصلاً، به نیت [۳] قربت مطلقه بخواند حمد و سوره را و اگر نخواند هم ضرر ندارد و اگر صلاة اخفاتیه باشد مستحب است به ذکر مشغول شوند مثل سبحان الله و الحمد لله و صلوات و اولی تسبیح است.

مسئله ۵۹۷- اگر امام در قنوت باشد که مأموم تکبیر بگوید

مستحب است متابعت کند به خواندن قنوت، لکن نه به قصد جزئیت و هم چنین در تشهد متابعت کند، اما نشستن به تجافی احوط است، در رکعت دویم خودش قرائت را اخفات بخواند اگر چه صلاة جهریه هم باشد و در رکعت آخر امام اختیار دارد، می‌خواهد متابعت کند تا سلام واجب به عمل آید و اگر نمی‌خواهد سر از سجده که بر داشت

[۱]- (میرزا) در اکتفا به مظنه بدون حصول وثوق اشکال است. (خراسانی) بلکه به حصول وثوق ایضا. [۲] (میرزا) گذشت حکم این [مسئله ۵۴۷]. [۳] (یزدی) بلکه به قصد جزئیت هم می‌تواند بخواند.

صفحه : ۱۵۶

بر خیزد و نمازش را تمام کند.

مسئله ۵۹۸- جایز نیست عمداً تقدیم افعال نماز خود را از افعال نماز امام،

چنانچه جایز نیست تأخیر افعال نماز خود را از افعال نماز امام عمداً به تأخیر فاحش و اگر عمداً چنین کرد گناه کار است و نماز جماعت کردن او صحیح است [۱] و احوط نیت انفراد است و احوط [۲] از آن اعاده نماز است و اگر سهواً چنین کند مثل آن که پیش از امام به رکوع رود، مثلاً- اگر ممکن باشد یک مرتبه ذکر واجب رکوع را بگوید و آلما یک سبحان الله بگوید احتیاطاً، و راست شود و با امام رکوع رود و ذکر واجب رکوع را بگوید، نمازش صحیح است هر چند احوط اعاده نماز است در صورتی که پیش از امام از رکوع سهواً راست شد و متابعت کرد و هر گاه تا رفت بر گردد و متابعت کند، امام به او رسید، ضرر ندارد و اما اگر عمداً بماند و متابعت نکند گناه کار است و اقوی صحت و احوط اعاده نماز است.

مسئله ۵۹۹- متابعت در اقوال واجب نیست،

مگر آن که بشنود [۳] صوت امام را که احتیاط [۴] متابعت کردن است و اما اگر سهوا چیزی از تشهد پیش افتاد همان را به قصد قربت اعاده کند.

مسئله ۶۰۰- واجب است تکبیره الاحرام را بعد از امام بگوید

و هم چنین است سلام [۵] واجب و اما هر گاه سلام را عمدا پیش از امام بگوید، احتیاطا نماز را اعاده کند [۶] مگر آن که قصد فرادی کند و بگوید و اگر سهوا پیشتر بگوید احتیاطا بعد از

[۱]- (میرزا) در بقای اقتدا با تقدّم عمدی مطلقا و تأخر فاحش اشکال است و احوط انفراد است، چنانچه مذکور است در متن. [۲] (نجفی) ترک این دو احتیاط را ننماید. [۳] (میرزا) اختصاص به شنیدن ندارد بلکه از هر طریق که علم به اقوال امام داشته باشد، متابعت احوط است. [۴] (یزدی) لکن واجب نیست. [۵] (یزدی) وجوب بعدیت در سلام معلوم نیست و در احتیاط مذکور هیچ یک واجب نیست. [۶] (خراسانی) محتاج به اعاده نیست.

صفحه : ۱۵۷

امام باز بگوید و دو سجده سهو به نیت قربت به جا آورد.

مسئله ۶۰۱- هر گاه امام بعضی از حروف قرائت را قدرت بر درست خواندن نداشته باشد

و مأوم درست بخواند اقتدا نکند، اما حروف غیر قرائت هر گاه چنین باشد و مأوم اقتدا کند، ضرر ندارد.

مسئله ۶۰۲- هر گاه مأوم نتواند تسبیح اربع را سه مرتبه بخواند

زیاده از یک مرتبه هر چه ممکن [۱] است بخواند به قسمی که به رکوع برسد بنا بر احتیاط.

مسئله ۶۰۳- اگر بعد از نماز معلوم شود که امام فاسق یا کافر یا بی طهارت بوده مثلا،

نماز گذشته او صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد قصد انفراد کند و نماز را تمام کند.

مسئله ۶۰۴- هر گاه مأوم عالم باشد به نجاست غیر مغفوه

در بدن و لباس امام، در صورتی که می‌داند امام جاهل به آن است [۲] اقتدا نکند بنا بر احتیاط [۳] و در صورتی که نسیان کرده باشد امام، به طریق اولی اقتدا نکند.

مسئله ۶۰۵- اگر مثلا امام تسبیحات اربع را یک مرتبه بخواند

و مأوم باید سه مرتبه بخواند، اقتدا نکند که مشکل [۴] است.

مسئله ۶۰۶- جایز است اقتدا کردن به امامی که متیمم یا صاحب جبیره

یا صاحب جروح یا قروح باشد.

مسئله ۶۰۷- مأموم ایستاده به امام نشسته نمی‌تواند اقتدا کند،

هم چنین اعلیٰ به ادنی به هر مراتب.

مسئله ۶۰۸- هر گاه امام چیزی از نمازش فراموش کرد و متنبه نشد،

قصد فرادی

[۱]- (یزدی) گذشت [مسئله ۴۸۱] که بیش از یک مرتبه واجب نیست. [۲] (میرزا) جواز اقتدا در این صورت بعید نیست. (خراسانی) مشکل است چنانچه در متن است.
 (نجفی) در صورت ثانیه ترک احتیاط نمایند. [۳] (یزدی) جواز اقتدا در صورت جهل امام اقواست. [۴] (یزدی) اقوی جواز است. (میرزا) جواز اقتدا در این دو صورت بعید نیست.

صفحه : ۱۵۸

کردن مأموم احوط [۱] است در صورتی که رکن نباشد و الا قصد فرادی لازم است.

مسئله ۶۰۹- هر گاه شخص، به جماعت نماز کرد و قضاء بر ذمه خود [۲] نمی‌داند

می‌تواند امامت کند برای کسانی که نماز نکرده‌اند.

مسئله ۶۱۰- مستحب است که صفهای جماعت راست باشند

به محاذی کتفهای مأمومین و طولانی تر بودن صف بعد که متصل باشند به صف پیش ضرر ندارد.

مسئله ۶۱۱- مستحب است که تا امام «قد قامت الصلاة» گفت مأمومین بر خیزند

و اهل فضل را در صف اول جای دهند.

مسئله ۶۱۲- مکروه است تنها ایستادن

در صورتی که میان صف خالی باشد، بلکه می‌باید در آن مکانی که خالی می‌باشد بایستد و مکروه است مشغول نافله شدن وقتی که امام قد قامت الصلاة گفت و شنوایدن به امام اذکار خود را، و مستحب است که امام بشنواند به مأمومین اذکار خود را.

[۱]- (یزدی) لکن واجب نیست.

[۲] (صدر) می‌تواند، اگر چه قضاء بر ذمه خود بداند، چنانچه گذشت. (یزدی) اگر بداند هم می‌تواند.

صفحه : ۱۵۹

فصل ۳۲ در احکام مسافر است**مسئله ۶۱۳- مسافر باید قصد طی کردن هشت فرسخ متصل داشته باشد،**

یا چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن در یک روز [۱] یا در یک شب یا به قسمی که شب فاصله نشود و هر گاه در بین چهار فرسخ شبی فاصله بشود، احتیاط جمع است مگر آن که قصد ماندن ده روز تمام کند، پس اتمام معین است.

مسئله ۶۱۴- اما حد فرسخ، سه میل است،

هر میلی چهار هزار ذراع است و هر ذراعی به کلفتی بیست و چهار انگشت و هر انگشتی به کلفتی هفت جو و هر جوی به کلفتی هفت مو از موهای وسط یابو است، هر گاه از این مسافت چیزی کمتر باشد یا شک یا مظنه در مسافت باشد، نماز تمام است بلی در صورت مظنه، احوط جمع است و اگر ممکن شود تحصیل علم بدون عسر و حرج، احوط [۲] و جوب تحصیل است.

مسئله ۶۱۵- اگر در اثنای راه بفهمد که مسافت هست اگر چه باقی مانده راه به قدر مسافت نباشد

قصر [۳] کند و ابتدای مسافت از بلدهای کوچک یا متوسط از

- [۱]- (خراسانی) علی الاحوط، اگر چه اکتفا به قصد مراجعت از ده روز است. [۲] (خراسانی) احتیاط لازم نیست.
[۳] (صدر) احوط جمع است.

صفحه : ۱۶۰

قلعه آن است و اگر قلعه ندارد آخر خانهای [خانه‌های] آن است و بلدهای بزرگ آخر محله آن است.

مسئله ۶۱۶- اگر قصد مسافت در رفتن باشد و چند روز طول بکشد،

طی کردن مسافت ضرر ندارد، مگر به جهت تفرج باشد، مثلاً و روزهای بسیار طی کند مسافت را، در این صورت [۱] احوط جمع است.

مسئله ۶۱۷- اگر کمتر از چهار فرسخ در یک روز مکرر آمد و شد کند

و زیاده از هشت فرسخ هم بشود مسافر نیست.

مسئله ۶۱۸- اگر راه رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد و برگشتن از راه دیگر زیاده از چهار فرسخ بر گردد

اگر چه راه برگشتن هفت فرسخ هم باشد سفر نیست و احوط [۲] جمع است.

مسئله ۶۱۹- هر گاه در بین مسافت مردد شد در رفتن،

باز قصدش به رفتن شد، اگر در حال تردد چیزی از راه نرفته مسافر است، شکسته کند و اگر مسافتی طی کرده اما غیر از این آن چه آمده و آن چه برود به قدر مسافت هست، نماز را شکسته کند و احوط [۳] جمع است هر گاه باقی مانده به قدر مسافت نباشد و هر گاه [۴] باشد، شکسته کند.

مسئله ۶۲۰- هر گاه شخص در بین مسافت قصد ماندن ده روز کند

یا به وطن برسد تمام کند و هم چنین اگر در تردد باشد تا سی روز تمام شود تمام کند.

مسئله ۶۲۱- هر گاه در بین دو وطن هشت فرسخ کمتر باشد،

تمام کند، بلی اگر چهار فرسخ باشد یا زیاده که کمتر از هشت فرسخ باشد، اولی جمع است استحباباً.

[۱] (یزدی) اگر صدق سفر نکند اقوی تمام است. [۲] (یزدی) و اقوی قصر است. [۳] (یزدی) این احتیاط ترک نشود. [۴] (یزدی) و لو تلفیقی از ذهاب و ایاب.

صفحه : ۱۶۱

مسئله ۶۲۲- مراد به وطن [۱] جایی است که شخص قرار گرفته باشد

به قصد همیشه ماندن و آن قدر بماند که عرفاً صدق کند وطن او، و شرط نیست [۲] شش ماه ماندن، اگر چه احوط [۳] است و ملک داشتن و متحد بودن وطن شرط نیست.

مسئله ۶۲۳- هر گاه قطع وطن کند و برود،

چون مراجعت کند اگر ملکی ندارد شکسته کند نماز را و اگر ملکی دارد احوط [۴] جمع است هر گاه شش ماه مانده باشد و اگر جایی ملکی دارد و قصد وطن و همیشه ماندن ندارد، شکسته می‌کند، اما اگر شش ماه مانده باشد، احوط [۵] جمع است.

مسئله ۶۲۴- هر گاه مسافر در بلد واحد علم به ده روز ماندن دارد،

یا قصد ده روز ماندن کند که از ترخص بیرون نرود [۶] و در ظن و شک هم نباشد در ماندن، نماز را تمام کند و اگر یک نماز تمام کرد، بعد قسمی شد که باید برود، تا آنجا است تمام کند اگر چه از ده روز هم بگذرد و هر وقت که رفت شکسته کند.

مسئله ۶۲۵- ولایت کاظمین و بغداد، دو بلد است

و نجف و مسجد کوفه هم دو بلد است، اما باید قصد ماندن ده روز در یک بلد داشته باشد.

مسئله ۶۲۶- اما بلدهای بزرگ که خارق عادت است

قصد اقامه در یک محله آن باید داشت [۷] و غیر از قسم مذکور نماز شکسته است.

مسئله ۶۲۷- هر گاه شخص در بلد اقامه، پیش از ده روز یا بعد از ده روز از حد ترخص بیرون رود،

اگر برگشتن باز قصد ده روز ماندن تازه دارد، نمازش تمام است

[۱]- (صدر) یعنی وطن غیر اصلی.

[۲] (صدر) شرط است بنا بر اقوی. [۳] (میرزا) این احتیاط ترک نشود. [۴] (یزدی) این احتیاط و احتیاط بعد واجب نیست.

[۵] (صدر) این احتیاط ترک نشود. [۶] (خراسانی) این قصد منافی به اقامه نیست اگر کمتر از مسافت باشد.

[۷] (صدر) علی الاحوط.

صفحه : ۱۶۲

و الا جمع [۱] است احتیاطا [۲] به قصد قربت و تقدیم هر یک ضرر ندارد و اما اگر بعد از آمد و شد بسیار، قصد ماندن ده روز دارد تمام کند و در رفتن و برگشتن فرق ندارد.

مسئله ۶۲۸- اگر از ترخص بیرون می‌رود تا هفت فرسخ مثلا

و قصد ده روز ماندن دارد، در آنجا تمام می‌کند و در راه، اولی جمع [۳] است و اگر هشت فرسخ می‌رود شکسته می‌کند.

مسئله ۶۲۹- خارج شدن از حد ترخص مراد این است که

صدا در بلندیهای بلد متوسط مثل کربلا و نجف در آنجا نرسد و به عبارت آخری صدای اذان اعلامی بلد به آنجا نرسد و شکل دیوار خانه‌های آخر بلد دیده نشود، اما به چشم و گوش و صدا و هوای معتدل و احوط [۴] اعتبار هر دو است.

مسئله ۶۳۰- بلدهای عظیمه اعتبار ترخص آن به محله مسافر است

[۵] و اعتبار قصر یا اتمام یا داخل شدن یا خارج شدن حد ترخص است و بعد از ماندن در تردد سی روزه حکم اقامه عشره است.

مسئله ۶۳۱- هر گاه شخص به قصد سفر از ترخص بیرون رفت

و منتظر رفقا است اگر مطمئن است به آمدن رفقا و رفتن سفر، نماز را شکسته کند و اما هر گاه سفرش موقوف است به آمدن رفیق و مطمئن نیست به آمدنشان و به مسافت شرعی نرسیده، تمام کند و احوط [۶] جمع است اگر به چهار فرسخ رسیده است و هم چنین تمام کند اگر قصدش برگشت از سفر یا مردد شد پیش از رسیدن به چهار

[۱]- (خراسانی) اگر چه اقوی اتمام است. [۲] (یزدی) اقوی است ما دام که از صدق مقیم بیرون نرفته باشد. [۳] (خراسانی) بلکه تمام کند. [۴] (خراسانی) یعنی با حصول هر یک بدون دیگری احتیاط نماید.

[۵] (صدر) بنا بر این که قصد اقامه دو محله باشد. [۶] (میرزا) این احتیاط ترک نشود. (خراسانی) اقوی بعد از رسیدن به چهار فرسخ است. (یزدی) بلکه اقوی قصر است و هم چنین در فرض بعد.

صفحه: ۱۶۳

فرسخ و آلا تا پیش از رسیدن به هشت فرسخ تمام کند و احوط جمع [۱] است.

مسئله ۶۳۲- هر گاه شخص عقب گریخته برود

و هیچ وقت قصد و بنای مسافت نداشته باشد، نه در رفتن و نه در مراجعت، هر چه راه را طی کند نمازش تمام است در رفتن و برگشتن و اگر در برگشتن قصد مسافت دارد قصد می‌کند.

مسئله ۶۳۳- هر گاه شخص سفرش سفر معصیت باشد

مثل صید کردن لهو و یا ظلم کردن یا قطع طریق کردن یا اعانت ظالم یا به جهت اطاعت کردن ظالم [۲] سفر کردن و غیره، تمام است نمازش.

مسئله ۶۳۴- نماز را اتمام کند دائم السفر،

به شرط آن که ده روز در وطن نماند یا در غیر وطن به قصد اقامه [۳] ده روز نماند یا ده روز بی قصد اقامه بعد از تردد سی روز در غیر بلد نماند و آلا نمازش قصر می‌شود در سفر اولش و در سفر دویم احوط [۴] جمع است و سفر سیمش تمام، به شرط آن که باز قصد و کسبش سفر باشد و صوم در هر حال تابع نماز است در قصر و اتمام.

مسئله ۶۳۵- مسافر در مسجد الحرام و مسجد رسول صلی الله علیه و آله و سلم و حایر جناب سید الشهداء و مسجد کوفه مخیر است

میان قصر و اتمام، بلی احوط قصر و افضل اتمام است اما روزه نگیرد.

مسئله ۶۳۶- اگر شخص نداند که در سفر نماز را باید شکسته کرد و به این جهت در سفر تمام کند صحیح است نمازش،

به خلاف آن که بداند در سفر نمازش قصر است و نداند سفر چه قدر و چیست و تمام کند، باید شکسته اعاده یا قضاء کند.

مسئله ۶۳۷- هر گاه مسافر عالم باشد که باید شکسته کند و تمام کند،

باطل است نمازش.

مسئله ۶۳۸- هر گاه فراموش کند سفر خود را و تمام کند،

اگر وقت دارد اعاده کند

[۱]- (میرزا) این احتیاط ترک نشود. [۲] (یزدی) اگر آن سفر اطاعت ظالم حساب شود. [۳] (یزدی) بلکه بدون قصد نیز. (خراسانی) بلکه بدون قصد علی الاقوی اگر چه احوط است. [۴] (یزدی) و اقوی تمام است.

صفحه: ۱۶۴

و اگر وقت گذشته قضاء ندارد.

مسئله ۶۳۹- هر گاه شخص در اول وقت حاضر است و نماز نکرده

و در آخر وقت مسافر است، نماز را شکسته کند و اولی جمع است و اگر در اول وقت مسافر است و در آخر وقت حاضر است تمام کند و اگر قضاء شود اعتبار [۱] به حال وقت فوت است در قضاء آن نه اول وقت که بر ذمه او تعلق گرفته است.

مسئله ۶۴۰- هر گاه شخص به تبع غیر سفر رود

و بداند که به قدر مسافت می‌برد او را، شکسته کند نماز را و اگر نداند که به قدر مسافت می‌برد یا شک یا مظنه داشته باشد در رفتن مسافت تمام کند و واجب نیست [۲] بر او که از متبوع سؤال کند و بر متبوع نیز واجب نیست که او را اعلام کند به مسافت.

[۱]- (یزدی) بودن در قضاء بین قصر و تمام در این صورت خالی از قوت نیست. [۲] (یزدی) وجوب سؤال خالی از قوت نیست.

صفحه : ۱۶۵

فصل ۳۳ در نماز قضاء است**مسئله ۶۴۱- واجب است قضاء نمازهای یومیه غیر از نماز جمعه،**

در خارج وقت بر کسی که نکرده باشد آنها را اصلاً، یا بر وجه صحیح در وقت به جهت عذر و غیره مگر کسانی که مستثنی است در محل خود مثل دیوانه و طفل و کافر که مسلمان شود و غیره.

مسئله ۶۴۲- قضاء به عینها مثل اداست

در رکعات و جهر و اخفات و در قصر و اتمام و قضاء حضر را در سفر باید تمام کرد و از سفر را در حضر شکسته باید کرد، مثل حالی که در آن حال فوت شده.

مسئله ۶۴۳- هر گاه مرد قضاء زنی را اجیر شود قرائت جهریه را جهر بخواند

و هر گاه زن قضاء مردی را اجیر شود جهریه را احوط اخفات خواندن است.

مسئله ۶۴۴- اگر قضاء یقینی خود دارد قضاء غیر را احتیاطاً [۱] اجیر نشود

و نماز مستحبی را ترک کند [۲] بنا بر احتیاط. [۳]

[۱]- (خراسانی) مراعات این احتیاط لازم نیست. (یزدی) این دو احتیاط هیچ یک واجب نیست.

[۲] (صدر) گذشت که این احتیاط لازم نیست و نماز مستحبی با اشتغال به نماز قضاء می‌تواند به جا آورد. [۳] (خراسانی) اولی به جا آوردن نماز مستحبی است.

صفحه : ۱۶۶

مسئله ۶۴۵- کسی که قضاء یقینی بر ذمه خود دارد،

واجب است که عزم قضاء کردن را در هر زمان داشته باشد.

مسئله ۶۴۶- اگر ترتیب نماز قضاء شده را بداند،

واجب است که به ترتیب عمل کند و هر گاه نداند و ممکن شود که به ترتیب عمل نماید، چنین کند، [۱] مثل آن که اول نماز ظهر و عصری از او فوت شده و نمی‌داند ترتیب هر یک را، اول نماز ظهر را قضاء کند، بعد عصر را، بعد یک ظهر دیگر، یا آن که پنج نماز از یک شبانه روزش فوت شده و ترتیبش را نمی‌داند پنج شبانه روز نماز کند، هر شبانه روزی ابتدا [۲] به یک نمازی [۳] تا ترتیب [۴] حاصل شود و اگر ممکن نشود ترتیب، ابتدا به هر نمازی که خواهد کند.

مسئله ۶۴۷- هر گاه مثلاً ده نماز صبحی از او فوت شده ده نماز صبح کند

به این قصد که نماز قضاء اول آن که اول فوت شده، دویم آن که دویم فوت شده، لکن لازم نیست [۵]، بلکه به قصد ما فی الذمه کفایت می‌کند.

مسئله ۶۴۸- هر گاه نداند چند نماز یا چند شبانه روز بر ذمه او است،

آن قدر نماز کند تا مطمئن شود برائت ذمه را.

مسئله ۶۴۹- اگر یک شبانه روز فوت شده و نمی‌داند کدام است،

اگر حضری است یک دو رکعتی و یک سه رکعتی و یک چهار رکعتی به قصد ما فی الذمه بکند، قرائتش را خواهد جهر بخواند یا اخفات، اختیار دارد و اگر سفری باشد، یک سه

[۱]- (خراسانی) علی الاحوط، اگر چه اقوی سقوط ترتیب است با عدم علم. [۲] (یزدی) در هر یک به هر یک ابتدا کند ترتیب حاصل می‌شود. [۳] (میرزا) بلکه دو شبانه روز بخواند ترتیب حاصل است. [۴] (صدر) بلکه اگر دو شبانه روز که هر دو را از ظهر بگیرد مثلاً بکند و نماز آخر شب و روز اول را نیز در دویم نکند ترتیب به عمل می‌آید بلی اگر پنج نماز از پنج روز مختلف مثلاً از آن فوت شده باشد باید پنج شبانه روز به جا آورد، لکن لازم نیست در طریقی که در متن ذکر شده بکند بلکه اگر ابتدا در همه آن روزها به ظهر نماید مثلاً کافی است. [۵] (میرزا) احوط است.

صفحه : ۱۶۷

رکعتی و یک دو رکعتی به قصد ما فی الذمه بکند.

مسئله ۶۵۰- هر گاه چند نفر یک نماز میت را اجیر شوند،

اگر بدانند ترتیب را باید ترتیب بکنند و واجب نیست تقدیم قضاء خود را بر ادای خود لکن اگر یک قضاء بر ذمه داشته باشد یا

قضاء آن روز یا آن شب بر ذمه باشد و دیگر قضاء بر ذمه نباشد یقیناً احوط [۱] مقدم داشتن آنست بر ادا.

مسأله ۶۵۱- ترتیب در غیر قضاء یومیه

نیست.

مسأله ۶۵۲- اجیر از برای صوم و صلاة،

باید عادل دانست [۲] او را.

مسأله ۶۵۳- نماز قضائی که ترتیبش را نمی‌داند

[۳] اگر چند ظهر پی در پی بکند هم چنین چند عصر یا چند مغرب یا چند عشا یا چند صبح، ضرر [۴] ندارد و اگر یک شبانه روز تمام نشده که شبانه روز دیگر شروع کند هم ضرر ندارد، بشرط آن که نداند شبانه روز به تعاقب هم فوت شده و الا شبانه روز را تمام کند بعد شروع کند به شبانه روز دیگر.

مسأله ۶۵۴- اگر ترتیب [۵] را نمی‌داند، می‌خواست نماز ظهر را مثلاً مشغول شود،

مشغول به عصر شد عدول بکند و اگر بداند ترتیب را، عدول کند به سابق.

مسأله ۶۵۵- نماز قضاء یقینی بر ذمه شخص باشد،

احوط [۶] ترک نماز مستحبی است و مستحبات دیگر را ضرر ندارد به جا آورد.

مسأله ۶۵۶- هر گاه شک دارد که اگر سوره بخواند نمازش قضاء می‌شود یا نه

[۱]- (یزدی) این احتیاط واجب نیست. [۲] (یزدی) لکن عدالت شرط صحت نماز نیست، پس علم به اتیان کفایت می‌کند به خبر غیر عادل هم، (نجفی) یا آن که بر وجه صحیح به جا آورد. (خراسانی) یا آن که بداند به جا می‌آورد او را. [۳] (نجفی) و تکلیف به تحصیل آن هم نداشته باشد. [۴] (میرزا- یزدی) به شرط آن که مخالفتش با واقع نیز معلوم نباشد. [۵] (نجفی) و مکلف به ترتیب هم نباشد.

[۶] (صدر) گذشت که این احتیاط لازم نیست [حاشیه مسأله ۶۴۴].

صفحه : ۱۶۸

باید [۱] سوره را بخواند. [۲]

مسأله ۶۵۷- هر گاه شخص احتمال می‌دهد که قضاء بر ذمه‌اش هست،

می‌تواند که به نیت قربت به جا آورد قضاء را و قربت، یعنی رضای خدا هست در به جا آوردن این عمل و هم چنین هر عبادتی به قصد قربت [۳] کفایت می‌کند و مراد به آن در همه جا همین است که ذکر شد.

مسئله ۶۵۸- هر گاه شخص احتمال بدهد عیبی و نقصی در نماز خودش،

یا در نماز غیر و به قصد ما فی الذمه از برای خود یا از برای غیر که میت باشد تبرعا به جا آورد مستحب [۴] است و هم چنین است روزه و واجبات دیگر.

مسئله ۶۵۹- شخصی که نماز قضاء دارد باید قصد و عزم [۵] قضاء کردن داشته باشد

و اگر عزم [۶] نداشته باشد معصیت کار است و نماز قضاء یقینی اگر بر ذمه دارد، اجیر غیر نشود بنا بر احتیاط. [۷]

مسئله ۶۶۰- شخص نماز قضاء خود و والدین هر دو [۸] بر ذمه دارد،

هر یک را مقدم دارد مخیر است.

[۱] (یزدی) اگر خوف فوت نماز را داشته باشد باید نخواند. [۲] (میرزا) این مسأله (الذی یجب أن «۱» تفصیلی دارد، تفصیلش این است که اگر اماره باشد که منشاء خوف فوت نماز به خواندن سوره باشد، سوره را ترک کند و الا سوره را بخواند.

[۳] (صدر) حقیقت نیت، اراده نمودن عبادت است بر وجهی که ممتاز شود از غیر آن عبادت به قصد بندگی جناب احدیت. [۴] (نجفی) استحباب شرعی مشکل است. [۵] (خراسانی) حکم هر دو مسأله گذشت. [حاشیه مسأله ۶۳۷ و مسأله ۶۳۸] [۶] (یزدی) عزم بر نکردن هم داشته باشد.

[۷] (صدر) گذشت که اگر مشغول است می تواند بخواند. [حاشیه مسأله ۶۳۷] (یزدی) گذشت عدم وجوب این احتیاط. [۸] (خراسانی) نماز والده بر ولد واجب نیست، اگر چه احوط است.

صفحه : ۱۶۹

فصل ۳۴ در شکایات است**مسئله ۶۶۱- شکایات بیست و یک قسم است:**

۵ قسم آن اعتبار ندارد: شک بعد از سلام و شک بعد از وقت و شک بعد از محل و شک کثیر الشک و شک هر یک از امام و مأموم با حفظ دیگری، و هشت صورت آن باطل است و در این هشت صورت احوط [۱] آن است که تروی کند، یعنی فکر کند آن قدر [۲] که سکوت طویل منافی نماز به عمل آید که اگر پیش از آن به خاطرش آمد عمل کند اگر چه بطور مظنه [۳] هم باشد: اول: شک در رکعات نماز دو رکعتی واجبی غیر از نماز احتیاط.

دویم: شک در رکعات نماز سه رکعتی.

سیم: در نماز چهار رکعتی که پای یک در میان باشد.

چهارم: شک در نماز چهار رکعتی که پای دو در میان باشد پیش از اكمال سجده تین.

پنجم: شک در میان دو و پنج.

ششم: شک در میان سه و شش.

[۱]- (خراسانی) مراعات این احتیاط لازم نیست. [۲] (یزدی) تروی به این مقدار واجب نیست. [۳] (خراسانی) در عمل به مظنه در غیر عدد اخیرتین در رباعیه اشکال است.

صفحه : ۱۷۰

هفتم: شک میان چهار و شش.

هشتم: آن که نداند چند رکعت کرده است.

و هشت صورت دیگر باطل نیست، در این هشت صورت مسمای تروی کافی است و بعد از آن اگر علم یا مظنه‌اش به طرفی نرفت، عمل شک را به عمل آورد به تفصیلی که خواهد آمد:

اول: شک میانه دو و سه بعد از اکمال سجدهتین، بعد از فکر بنا را بر سه می گذاری و تمام می کنی و بعد یک رکعت ایستاده نماز احتیاط [۱] کفایت می کند.

دویم: شک میانه دو و سه و چهار بعد از اکمال سجدهتین، بنا را بر چهار می گذاری و تمام می کنی و بعد دو رکعت [۲] ایستاده و دو رکعت هم نشسته به جا می آوری.

سیم: در میانه دو و چهار بعد از سجدهتین، بنا را بر چهار می گذاری و تمام می کنی و بعد دو رکعت ایستاده به جا می آوری. [۳] چهارم: شک در میانه سه و چهار هر جا که باشد، بنا را بر چهار می گذاری و تمام می کنی و بعد یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته کفایت می کند اما دو رکعت نشسته افضل است.

پنجم: شک در میانه چهار و پنج بعد از سجدهتین، بنا را بر چهار می گذاری و تمام می کنی، بعد دو سجده سهو واجب به جا می آوری، اما در حال قیام فرو نشین و بنا را بر چهار گذار و تمام کن و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آور، کفایت [۴] می کند.

ششم: شک میانه سه و پنج در حال قیام، فرو می نشینی و بنا را بر چهار می گذاری و تمام می کنی و بعد دو رکعت ایستاده به جا می آوری.

[۱]- (یزدی) دو رکعت نشسته هم کافی است، لکن احوط یک رکعت ایستاده است. (شیرازی) یا دو رکعت نشسته و احوط جمع است با تقدیم رکعت ایستاده. [۲] (یزدی) به تقدیم اول بر دویم. [۳] (نجفی) با تأخیر دو رکعت نشسته احتیاطا. [۴] (خراسانی) در باقی صور شک چهار و پنج، بنا بر اقل بگذارد و نماز را تمام نماید علی الاقوی، اگر چه احوط اعاده نماز است.

صفحه : ۱۷۱

هفتم: شک در میانه چهار و پنج و شش در حال قیام، فرو می نشینی و بنا را بر چهار می گذاری و تمام می کنی و بعد دو رکعت نشسته و دو رکعت هم ایستاده به جا می آوری، اما اول دو رکعت ایستاده را به جا می آوری.

هشتم: شک در میانه پنج و شش در حال قیام، فرو می نشینی و بنا را بر چهار می گذاری و تمام می کنی و بعد دو سجده سهو واجب به جا می آوری.

مسأله ۶۶۲- در این شک و شکهایی که در حال قیام فرو نشینی بعد از تلافی و تدارک،

از برای بحول الله بی جا و قیام بی جا و تسیحات بی جا اگر گفته بودی هر یک دو سجده سهو احتیاطا [۱] به جا می آوری.

مسئله ۶۶۳- در هر یک از این شکها،

اول فکر کن به قسم مذکور، اگر علم یا مظنه‌ات به جایی، یعنی به طرفی نرفت، به طریق مذکور عمل کن و الا به علم یا مظنه [۲] عمل کن.

مسئله ۶۶۴- نماز احتیاط - چه نشسته و چه ایستاده - بعد از نیت و تکبیر، حمد تنها بخوان،

آهسته [۳] و قنوت ندارد و باقی اجزای دیگرش را مثل نماز تمام کن.

مسئله ۶۶۵- هر گاه بعد از محل، شک کند،

مثل آن که در تشهد شک کند که شک بعد از سجده‌تینم شک سه و چهار بود یا آن که شک سه و چهار و پنج بود مثلاً، بنا را بر شک حالا گذارد و تلافیش را به جا آورد.

مسئله ۶۶۶- هر گاه در رکعت چهارم شک کند که شک سابقم دو و سه بود،

بعد از سجده‌تین بود یا پیش از سجده‌تین، بعد از سجده‌تین قرار دهد.

مسئله ۶۶۷- هر گاه شک کند بعد از نماز که شکم موجب یک رکعت نماز احتیاط بود یا دو رکعت ایستاده،

احوط این است که هر دو را به جا بیاورد و نماز را اعاده کند.

[۱]- (میرزا) از برای قیام بی جا و جوب خالی از قوت نیست و از برای ما عدای این، احتیاط خوب است. (یزدی) از برای قیام بی جا و جوب خالی از قوت نیست و از برای ما عدای این، احتیاط خوب است، بلکه ترک نشود. [۲] (خراسانی) حکم عمل به ظن گذشت. [حاشیه مسئله ۶۶۱]

[۳] (صدر) حتی در بسم الله علی الاحوط.

صفحه : ۱۷۲

مسئله ۶۶۸- هر گاه بعد از سلام شک کند که شکم چه شکی بوده،

دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت هم نشسته و دو سجده سهو به جا بیاورد و نماز را اعاده کند بنا بر احتیاط.

مسئله ۶۶۹- مقصود از شک، مساوی بودن طرفین است،

اگر یک طرف ظن حاصل شود حکم یقین دارد در نماز بنا بر اقوی [۱] و واجب است عمل به آن، خواه متعلق به فعل باشد یا ترک آن، یا متعلق به رکعت باشد [۲] یا غیر آن.

مسأله ۶۷۰- هر گاه عمل به مظنه کرد، بعد از آن شک دیگری عارض شد،

عمل به شک کند.

مسأله ۶۷۱- هر گاه چند شک عقب یکدیگر عارض شود،

شک اخیر را بگیرد، مثل آن که ایستاده شک کرد میان سه و چهار بنا گذاشته بر چهار بعد از سجده‌تین باز شک میانه دو و چهار کرد بنا را بر چهار گذاشت بعد از تشهد شک میانه دو و چهار کرد باید بنا را بر اخیر گذارد.

مسأله ۶۷۲- هر گاه شک کند این که عارض شده است شک است یا ظن،

[۳] شک قرار دهد.

مسأله ۶۷۳- اگر شک کند که آن چه پیش عارض شده است شک بود یا ظن،

شک قرار دهد.

مسأله ۶۷۴- در جاهایی که تلافی دارد،

یعنی شکی که موجب بطلان نشود، اقل تروی [۴] کفایت می‌کند و در غیر آنها تروی [۵] کند تا از صورت نماز گزار بیرون رود بنا بر احتیاط. [۶]

[۱]- (خراسانی) بخصوص عدد اخیرتین از رباعیه و در غیر آن اشکال است چنانکه گذشت. [۲] (خراسانی) اعتبار ظن در غیر رکعات محل اشکال است. (صدر) مطلقاً محتاج به مراجعه است. [۳] (میرزا) الحال شک است. (خراسانی) لکن حکم شک زمان دوم را جاری کند. [۴] (یزدی) گذشت [مسأله ۶۶۱]. [۵] (خراسانی) این مسأله گذشت [مسأله ۶۶۱]. [۶] (صدر) این احتیاط لازم نیست.

صفحه: ۱۷۳

فصل ۳۵ در سهویات است**مسأله ۶۷۵- سهویات بر دو قسم است:**

یا چیزی از نماز کم می‌شود یا زیاد و بعد که خاطرت می‌آید اگر رکن باشد و داخل در رکن دیگر نشدی، بر گرد و آن را به جا بیاور و اگر داخل رکن شدی، باطل است و هم چنین اگر غیر رکن باشد و محلش باقی است به جا آورد و الا نمازش صحیح است، بلی سجده سهو از برای هر چه سهوا کم شده است یا زیاد به جا آورد احتیاطاً، مگر سجده و تشهد که قضایش اول باید خوانده شود و بعد سجده سهو بکند.

مسأله ۶۷۶- سجده سهو در پنج موضع واجب می‌شود:

کلام بی‌جا و سلام بی‌جا و تشهد فراموش شده و سجده فراموش شده و شک چهار و پنج بعد از اكمال سجده تین. [۱]

مسئله ۶۷۷- سجده سهو، بعد از سلام قصد می‌کنی از برای هر چه که هست

و می‌روی به سجده و می‌گویی این را «بسم الله و بالله و صلی [۲] الله علی محمد و آل محمد» و سر برمی‌داری و آرام می‌نشینی و باز می‌روی به سجده و می‌گویی همین را و سر برمی‌داری و آرام می‌نشینی و می‌گویی: «اشهد ان لا اله الا الله» به زیادتى

[۱]- (میرزا) بلکه از برای قیام بی‌جا هم. (خراسانی) و از برای قیام بی‌جا علی الاقوی. [۲] (نجفی) احوط آن است که به جای «و صلی الله» «السلام علیک ایها النبی و رحمته الله و برکاته» بگوید.

صفحه : ۱۷۴

«وحده لا شریک له» احتیاطا [۱] «و اشهد ان محمدا عبده و رسوله، اللهم صل علی محمد و آل محمد، السّلام علیکم» به زیادتى «و رحمته الله و برکاته» احتیاطا.

مسئله ۶۷۸- مظنه در نماز، حکم علم [۲] دارد

و مظنه بعد از نماز، حکم شک دارد، اما احتیاط ترک نشود.

مسئله ۶۷۹- هر گاه شخص بعد از نماز سجده سهو را فراموش کرد،

هر وقت به خاطرش آمد به جا آورد و اگر در نماز باشد بعد از نماز به جا آورد و اگر وضو ندارد وضو بسازد.

مسئله ۶۸۰- هر گاه شخص در بین نماز شک کند که نماز ظهر است مشغول است یا عصر،

ظهر حساب [۳] کند.

مسئله ۶۸۱- غیر از پنج موضع که سجده سهو واجب است،

دیگر هر زیادتى و کمی که سهوا در نماز اتفاق افتد، سجده سهو احتیاط [۴] است حتّى «اس» السّلام یا گفتن «بس» و هم چنین زیادتى از کار مستحبى سهوا هم، پس هر گاه در حال برخواستن یا بعد از سجده دویم، مثلا به خیال بعد از سجده اول گفت: استغفر الله را بعد از نماز دو سجده سهو احتیاطا به جا آورد و هم چنین است هر ذکر مستحبى از اجزای نماز که سهوا بی‌جا گفته شود، اما زاید و نقصان که سجده سهو می‌خواهد احتیاطا از روی سهو است نه عمد، اما تسبیح اربعه بی‌جا سه مرتبه هم یک مرتبه سجده سهو می‌خواهد، اما سلام [۵] هر سلامی یک مرتبه و حمد بی‌جا یک مرتبه و سوره هم یک مرتبه و یک «اس» بی‌جا هم یک مرتبه می‌خواهد و هم چنین است افعال نماز.

[۱]- (صدر) به زیادتى «اشهد ان محمدا رسول الله» بعد از شهادت به توحید و خواندن مجموع به قصد قربت مطلقه. [۲] (یزدی) در رکعات.

[۳] (صدر) اگر در وقت مشترک باشد. [۴] (میرزا- یزدی) مگر قیام، چنانچه گذشت [حاشیه مسأله ۶۷۶]. [۵] (نجفی) بنا بر احتیاط.

صفحه : ۱۷۵

مسئله ۶۸۲- هر گاه شخص شکیات و سهویات و سجده سهو و ظنیات و منافیات را نداند

و هیچ یک در نمازش اتفاق نیفتد نمازش صحیح است، اما تحصیل آنها بر او واجب [۱] است و اگر ترک واجب کند عمدا، فاسق است.

مسئله ۶۸۳- شک میانه دو و سه بعد از اكمال سجده‌تین،

بنا بر سه گذاشت و بر خواست در تسبیح بود که مظنه‌اش بدو رفت، فرو نشیند و تشهد را بخواند و بر خیزد نماز تمام کند و از برای هر یک از بحول الله و قیام و تسبیح اربع بی‌جا، سجده سهو احتیاطا به جا آورد.

مسئله ۶۸۴- هر گاه شخص در رکوع رکعت دویم نماز احتیاط ایستاده یا در دو رکعت نشسته [۲] خاطرش آمد

که اصل نمازش سه رکعت بوده، دست از این نماز بردارد و راست شود و مشغول رکعت چهارم شود و نماز را تمام کند، بعد احتیاطا نماز را اعاده کند و سجده سهو نمی‌خواهد مگر تشهد و سلام بی‌جا و اگر در قیام باشد می‌نشیند و رکعت اول را به جای رکعت چهارم سلام می‌دهد و هم چنین اگر در رکعت اول در حمد باشد، به همان حمد تنها اکتفا کند و تمام کند و احتیاطا نماز را اعاده کند بعد از سجده‌های سهو.

مسئله ۶۸۵- اگر ملتفت شد که اصل نمازش تمام بوده،

در بین نماز احتیاط خواهد قطع کند یا عدول به مستحبی کند و به دو رکعت سلام دهد، اگر [۳] قضاء بر ذمه خود نمی‌داند.

مسئله ۶۸۶- مقدمه فعل، مثل سرازیر شدن به سجده و برخواستن، هر گاه زیاد شود سجده سهو نمی‌خواهد

و اگر به قصد قربت [۴] به جا آوری، ضرر ندارد.

مسئله ۶۸۷- هر گاه شخص بعد از سلام فراموش کرد تشهد یا سجده فراموش شده را که قضاء کند

[۱]- (یزدی) مگر علم داشته باشد به عدم اتفاق آنها.

[۲] (صدر) نماز نشسته را مطلقا دست برمی‌دارد مگر قبل از رکوع رکعت اول که برمی‌خیزد و تمام می‌کند و احتیاطا اعاده نماز نیز می‌نماید. [۳] (یزدی) بلکه مطلقا. (صدر) گذشت اگر اشتغال به قضاء دارد می‌تواند [حاشیه مسئله ۶۴۴]. [۴] (شیرازی) یعنی به قصد احتیاط و رجاء.

صفحه : ۱۷۶

و منافی مبطلی سر زد از او بعد فهمید، احتیاطا آنها را به جا آورد با سجده سهو و نمازش را اعاده کند.

مسئله ۶۸۸- هر گاه شخص رکعت احتیاط را فراموش کرد

و بی منافی به نماز بعد مشغول شد در بین نماز به خاطرش آمد، اگر محل عدول باقی است، عدول می‌کند به نماز احتیاط و الا آن نماز را قطع کند [۱] احتیاط و نماز احتیاط را به جا آورد و احتیاط نمازش را هم اعاده کند.

مسئله ۶۸۹- هر گاه شخص در سجده، مثلاً شک دو و سه کرد،

بی التفات سر از سجده برداشت ملتفت نشد، فکر بکند اگر مظنه‌اش به طرفی رفت، به همان عمل کند و الا پیش از اكمال سجده‌تین حساب کند.

مسئله ۶۹۰- هر گاه شخص شک کند میان سه و چهار

در حال قیام و یقین کند که یک سجده در همین رکعت نکرده، نمازش باطل است.

مسئله ۶۹۱- هر گاه شکی کرد که باطل است نماز و در یک طرفش احتمال صحیح بودن باشد،

مثل شک چهار و شش، تمام کردن نمی‌خواهد، قطع کند نماز را.

مسئله ۶۹۲- هر گاه در حال شک منافی نماز به جا بیاورد عمداً

و نماز را اعاده کند، نمازش صحیح است، اما گناه کار است و اگر سهواً بشود منافی، به قسمی که باطل باشد نمازش، احتیاطاً نماز احتیاط [۲] را به جا آورد و نمازش را اعاده کند.

مسئله ۶۹۳- اگر در اجزای نماز احتیاطی خللی بهم رسد،

مثل اصل نماز است، در بطلان و موجب [۳] سجده سهو بودن، مگر در شک، که بنا را بر زیادتی [۴] بگذارد اگر زیادتی در نمازش نشود و الا بنا را بر کمتر می‌گذارد.

[۱]- (صدر) گذشت که اگر باطل نکند و رکعت ناقصه را به جا آورد و بعد نماز بعد را تمام نماید و اعاده هر دو نماز نماید، اولی و احوط خواهد بود. [۲] (شیرازی) اگر فعل منافی بعد از نماز و قبل از رکعات احتیاط بوده باشد و اگر قبل از اتمام نماز بوده حاجت به رکعات احتیاط نیست. (خراسانی) وجه این احتیاط معلوم نیست. [۳] (شیرازی) علی الاحوط. [۴] (یزدی) محل اشکال است.

صفحه : ۱۷۷

مسئله ۶۹۴- باید نماز احتیاط را بعد از تکبیر، حمد تنها آهسته [۱] بخواند

و قنوت و اذان و اقامه ندارد و رکوع و سجود و تشهد و سلامش مثل نماز است.

مسئله ۶۹۵- هر گاه بعد از بنای شک، سلام داد و بعد از سلام فهمید ناتمامی نمازش را،

بدون منافی ناتمامی را تمام کند و اگر بفهمد تمام بودن نمازش را، تلافی نمی‌خواهد.

مسئله ۶۹۶- اگر بفهمد بعد از دو رکعت نماز احتیاط که اصل نمازش سه رکعت بوده،

احتیاطا یک رکعت چهارم را به جا آورد با سجده‌های سهو و احتیاطا [۲] نماز را اعاده کند.

مسئله ۶۹۷- اگر بعد از نماز بفهمد مطابق بودن نماز احتیاط را با اصل نمازش،

احوط و اولی اعاده نماز است.

مسئله ۶۹۸- تشهد و سجده فراموش شده،

مثل تشهد و سجده نماز است، پس هر گاه در بین تشهد جزئی از آن فراموش شود، بعد اگر ملتفت شود، اگر منافی عمدی و سهوی سر زده، به جا بیاورد آن جزء و ما بعدش [۳] را و اگر منافی سر زده، احتیاطا تشهد را بخواند و نمازش را هم اعاده کند.

مسئله ۶۹۹- اگر نماز احتیاط و تشهد و سجده سهو هر سه را باید به جا بیاوری،

سجده سهو را مؤخر دارد آنها را، احوط تقدیم رکعت احتیاط است بر تشهد.

مسئله ۷۰۰- اگر تشهد و سجده بر ذمه باشد،

هر یک را که مقدم بوده مقدم دار، بنا بر احتیاط شدید و اگر ندانی تقدیم و تأخیر هر یک را، احوط این است که تقدیم داری هر یک را با تأخیر دیگری، یعنی تکرار کنی و نماز را اعاده کنی.

مسئله ۷۰۱- اگر هم چون می‌دانست که تشهد مقدم بوده،

ابتدا به آن کردی بعد معلوم شد خلاف بوده، احوط این است که اعاده کنی به قسمی که ترتیب حاصل

[۱]- (صدر) حتی بسم الله را، بنا بر احتیاط، چنانچه گذشت [حاشیه مسأله ۶۶۴] [۲] (یزدی) لکن واجب نیست. [۳] (شیرازی) و ما قبل را اگر موالات بین اجزاء تشهد بهم خورده.

صفحه : ۱۷۸

شود و نماز را هم اعاده کنی.

مسئله ۷۰۲- اگر موجب سجده سهو متعدّد باشد،

باید سجده سهو را متعدّد به جا آورد و ترتیب در سجده سهو واجب نیست، به قسمی که موجب آن سر زده و تعیین هم واجب نیست که تعیین کنی قصد را برای شک چهار و پنج با سلام بی‌جا مثلا، بلی اگر تعیین کند برای سلام و بعد معلوم شود که از برای کلام مثلا- بر ذمه او بوده، اعاده کردن آن خالی از قوت [۱] نیست و جایز نیست بعد از سلام یا بعد از اجزای منسیه عمدا تأخیر

سجده سهو را و واجب است که بدون فاصله به عمل بیاورد و ساقط نمی‌شود و جوب سجده سهو اگر آنها را هم به جا نیاورد، یعنی رکعت احتیاط و اجزای منسیه را.

مسئله ۷۰۳- اگر فراموش کرد سجده سهو را،

هر وقت که خاطرش می‌آید باید به جا بیاورد و اگر تأخیر اندازد گنه کار است، لکن نماز او صحیح است.

مسئله ۷۰۴- و اگر اجزای منسیه را تأخیر بیندازد

و بدون فاصله به جا نیاورد بر طرف نمی‌شود و جوب فوریت آنها، پس هر وقت به خاطرش آید به عمل آورد، اگر منافی به عمل نیاورده [۲] باشد.

مسئله ۷۰۵- در سجده سهو بعد از تیت، تکبیر گفتن واجب نیست

و احوط مراعات کردن جمیع آن چیزهایی است که واجب است در سجده نماز، مگر طهارت از حدث که شرط است قطعاً [۳] و جوب ذکر مأثور خالی از قوت نیست و ذکر «بسم الله و بالله و صلّی [۴] الله علی محمد و آل محمد» در سجده و بعد از دو سجده گفتن شهادتین [۵] تمام و صلوات و «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته» کفایت می‌کند.

[۱]- (خراسانی) بلکه عدم اعاده خالی از قوت نیست اگر چه اعاده احوط است. (شیرازی) قوت معلوم نیست. [۲] (شیرازی) و موالات بین صلاة و آنها فوت نشده باشد و الا احوط اعاده نماز است. [۳] (یزدی) بلکه احتیاطاً. [۴] (نجفی) گذشت که احوط تبدیل صلاة است به سلام [حاشیه مساله ۶۷۷].
[۵] (صدر) گذشت احتیاط در آن [حاشیه مساله ۶۷۷].

صفحه : ۱۷۹

فصل ۳۶ در روزه است

مسئله ۷۰۶- تکرار مفطر حرام غیر جنس در یک روز،

یعنی اگر در یک روز افطار کند به چند مفطر حرام مثل آن که در یک روز نعوذ بالله شراب خورد، بعد از آن زنا کرد و بعد از آن لواط کرد، موجب تکرار کفّاره جمع نمی‌شود، بلکه یک کفّاره جمع کفایت می‌کند از برای اوّل و جمع از برای ثانی و ثالث لازم نیست، بلکه برای هر یک از این دو [۱] یک کفّاره [۲] افراد کفایت می‌کند، لکن احوط جمع است.

مسئله ۷۰۷- قضاء روزه که مضیق باشد وقت آن،

هر گاه به جنابت غیر عمدی صبح کند، روزه بگیرد آن روز را و احتیاطاً عوضش را هم بگیرد.

مسئله ۷۰۸- در قضاء مضیق

[۳] پیش از ظهر افطار نمی‌توان کرد.

مسئله ۷۰۹- کسانی که معذورند از روزه گرفتن،

مثل مریض و مرضعه اگر روزه بگیرند تشریح و حرام است.

مسئله ۷۱۰- شخص هر گاه صاع را نمی‌داند چه قدر است

یک حقه به جهت فطره

[۱]- (خراسانی) تکرار در غیر جماع واجب نیست اگر چه افطار به حرام باشد. [۲] (یزدی) اقوی کفایت یک کفاره جمع است، بلی تکرار در جماع حرام موجب تکرار کفاره جمع است. [۳] (یزدی) هر واجب معینی چنین است.

صفحه : ۱۸۰

به قصد آن که صاع در او است بدهد، ضرر ندارد.

مسئله ۷۱۱- فطره رمضان هر گاه نداد شخص بعد از وقت،

به قصد مطلق تصدق بدهد، قربۀه إلى الله.

مسئله ۷۱۲- روزه استیجار، ترتیب لازم ندارد،

اما اجیر به جهت روزه یا نماز باید عادل [۱] باشد.

مسئله ۷۱۳- هر گاه شخص در اول تکلیفش روزه را خورد از راه تقصیر،

قضاء و کفاره بر او واجب است.

مسئله ۷۱۴- هر گاه زنی مثلا هشت ماه خون ندید،

بعد دید، روز اول خورد روزه را و روز دویم و سیم پاک بود و خورد به خیال آن که حیض است، اگر جاهله قاصره بوده، همین قضاء روزه را بگیرد و اگر مقصره بوده، کفاره دو روزه را بدهد احتیاطا. [۲]

مسئله ۷۱۵- هر گاه شخص نداند چند روز روزه قضاء بر ذمه‌اش هست،

آن قدر که مظنه [۳] دارد بگیرد و کفاره آن قدر که علم دارد بدهد.

مسئله ۷۱۶- هر گاه شخص به گفته پدر یا مادر مثلا روزه گرفت و تقلید را نمی‌دانست

اگر روزه‌اش مطابق اتفاق افتاده، صحیح است.

مسئله ۷۱۷- هر گاه شخص در روزه واجب معین اراده سفر داشته باشد در شب،

پس اگر در روز تا از حدّ ترخص بیرون نرفته افطار کند، کفّاره بر او واجب می‌شود. [۴]

مسئله ۷۱۸- روزه واجب غیر معین، هر گاه پیش از ظهر قصد افطار کند،

تا افطار

[۱]- (میرزا- یزدی) دور نیست که اگر اطمینان باشد به این که عمل صحیح به جا بیاورد بشود او را اجیر نمود، لکن خلاف احتیاط است. [۲] (یزدی) اقوی عدم وجوب کفّاره است بر جاهل و لو مقصر باشد. [۳] (میرزا) احوط تحصیل علم به براءت ذمه است در قضاء. (یزدی) احوط تحصیل علم به براءت ذمه است. [۴] (خراسانی) اگر نرسد به حد ترخص قبل از ظهر، و الا کفّاره اولی و احوط است.

صفحه : ۱۸۱

نکرده می‌تواند باز قصد روزه کند، خلاف روزه معین.

مسئله ۷۱۹- اگر روزه قضاء دارد بلکه هر روزه واجبی، [۱] حتی استیجاری، روزه مستحبی نگیرد،

اگر چه در زمانی باشد که روزه واجبی را نتواند [۲] بگیرد، [۳] مثل سفر.

مسئله ۷۲۰- هر گاه نماز خفتن را فراموش کرد،

[۴] یا خواب رفت تا نصف شب، روزه آن روز بر او واجب [۵] است و اگر به جهت عذری یا فراموشی نگرفت، احتیاطاً قضایش را بگیرد.

مسئله ۷۲۱- کفّاره شصت مدّ، هر مدّی را به یک فقیر باید داد،

اما کفّاره قضاء رمضان که با قدرت [۶] نگرفت تا رمضان دیگر، چند مدّ را به یک فقیر می‌توان داد.

مسئله ۷۲۲- ضعیفه در حالتی که باید احتیاط کند به عمل مستحاضه

و تروک حیض، اگر روزه‌اش را خورد، کفّاره ندارد.

مسئله ۷۲۳- شخص در شب جواهری را مثلاً فرو برد

که واجب باشد اخراج آن، باید در روز روزه قی کند، اگر بیرون آورد که صدق قی نکند ضرر ندارد و الا قضاء روزه را بگیرد.

مسئله ۷۲۴- هر گاه زنی جاهله بود که جماع غیر انزال مفطر است،

دیگران گفتند که مفطر نیست، قضاء واجب است، احوط [۷] نیز کفّاره است و اگر به جبر شوهر تن به جماع در داد کفّاره او بر

شوهر است.

[۱]- (میرزا- یزدی) در صورت صوم استیجاری مانعیت معلوم نیست. [۲] (یزدی) با فرض نتوانستن، اقوی جواز است لکن در سفر جایز نیست. [۳] (میرزا) اگر قادر نباشد بر واجب. [۴] (یزدی) مناط خواب رفتن از نماز عشاء است تا نصف شب، نه هر طور ترک شود و اقوی عدم وجوب صوم است اگر چه احوط است. [۵] (میرزا) اگر فراموش کرد احوط است. (خراسانی) بلکه اقوی عدم وجوب است. [۶] (یزدی) با استمرار مرض تا رمضان دیگر و هم چنین است مدّ شیخ و شیخه و نحو آنها. [۷] (یزدی) لکن واجب نیست.

صفحه : ۱۸۲

مسئله ۷۲۵- ضعیفه مثلا نذر کرد که فلان روز معین را روزه بگیرد،

یا نماز معینی بکند عذری به هم رساند که نتوانست به جا آورد، باید احتیاطا قضاء کند.

مسئله ۷۲۶- صوم بر چهار قسم است:

واجب و مستحب و حرام و مکروه، اما واجب بر دو قسم است: اصلی و عارضی، اما اصلی، مثل ماه مبارک است و عارضی، مثل نذر و شبه آن.

مسئله ۷۲۷- روزه ماه مبارک رمضان و عارضی معین دو وقت نیت دارند:

اختیاری و اضطراری، اختیارش از اول شب تا آخر شب و داعی کفایت می کند و اخطار لازم نیست و اما وقت اضطراری تا زوال است در صورتی که فراموش کرد روزه آن روز را تا پیش از ظهر هر گاه به خاطرش آمد و مفطری به عمل نیاورده باشد، می تواند قصد روزه کند.

مسئله ۷۲۸- هر گاه در شب اول ماه مبارک یا در بین ماه قصد روزه تمام ماه را بکند،

کفایت می کند و احوط [۱] باز در هر شب تجدید نیت است.

مسئله ۷۲۹- هر گاه شب آخر شعبان مشتبّه باشد به اول رمضان،

نیت آخر شعبان یا واجب دیگر کند، اگر بعد معلوم شد که رمضان بوده از رمضان حساب می شود.

مسئله ۷۳۰- هر گاه در رمضان نیت روزه غیر رمضان کند عمدا،

از هیچ یک حساب [۲] نمی شود، اگر چه مسافر هم باشد و جاهل به حکم هم باشد و عالم شود قبل از زوال در هر صورت تجدید نیت رمضان نمی شود و صحیح نخواهد بود و هم چنین است نذر معین و شبه آن.

مسئله ۷۳۱- اما غیر رمضان از روزهای دیگر هر یک که باشد،

باید که تعیین کند، بلکه قضاء رمضان و مستحبی را هم، مثل ایام البیض مثلا باید تعیین کند احتیاطا. [۳]

[۱] - (میرزا- یزدی) این احتیاط ترک نشود. [۲] (شیرازی) اگر قصد صوم استیجار نموده مشکل است. [۳] (یزدی) بلکه اقوی وجوب تعیین است، بلی تعیین اجمالی کفایت می‌کند.

صفحه : ۱۸۳

مسئله ۷۳۲- اگر صوم غیر معین را به ریا فاسد کند

و قبل از زوال خواهد تجدید نیت کند، صحیح نیست.

مسئله ۷۳۳- محل نیت روزه مندوب

تا قبل از غروب است.

مسئله ۷۳۴- اگر صبح کند یوم الشک را به نیت افطار

تا قبل از زوال، اگر مفطری به جا نیاورده نیت روزه کند و بعد از زوال اگر عالم شد امساک کند وجوبا و بعد قضاء بگیرد.

مسئله ۷۳۵- اگر روزی از رمضان را عصیانا قصد افطار داشته باشد

و مفطری به عمل نیاورده، قبل از زوال اگر چه توبه کند فاسد است صومش [۱] علی الاحوط [۲] و اگر در بین روز قصد کند که روزه نمی‌باشم باطل می‌شود صومش، اگر چه گمان کرده باشد فساد صوم خود را.

مسئله ۷۳۶- اگر قصد کند فساد صوم خود را در زمان بعد،

باطل بودنش خالی از قوت نیست و احتیاط آن است که روزه را سر رساند و قضایش را بگیرد.

مسئله ۷۳۷- اگر قصد کند که امساک می‌کنم از جمیع مفطرات

و تمام مفطرات را نشناسد، ضرر ندارد، مگر این که قصد کند که امساک می‌کنم از جمیع مفطرات مگر از جنابت یا ارتماس، مثلا صحیح نیست روزه‌اش، و کسی که روزه واجبی بر ذمه دارد جایز نیست روزه مستحبی بگیرد.

مسئله ۷۳۸- هر گاه فراموش کرد قضاء را، مثلا و مستحبی را گرفت،

ضرر ندارد و اگر بعد از ظهر به خاطرش بیاید، قطع کند و اگر پیش از ظهر باشد، عدول به قضاء جایز است.

مسئله ۷۳۹- باید دانست که در صوم، دیگر عدولی [۳] نیست

نه واجب، به واجب

[۱]- (صدر) مراد قصد افطار در بین روزه است بعد از دخول در صوم و اگر از اول صبح قصد افطار داشته باشد فاسد است، بلا اشکال. [۲] (یزدی) بلکه اقوی. [۳] (میرزا) مگر در یوم الشک، هر گاه قبل از ظهر دانست که از رمضان است و قصد غیر رمضان کرده عدول به رمضان می‌نماید.

صفحه : ۱۸۴

نه مستحب به مستحب، نه هر یک به دیگری.

مسئله ۷۴۰- چیزهایی که صوم را باطل می‌کند نه چیز است:

اول و دویم: اکل و شرب است مطلقا، خواه به قسم عادت باشد یا غیر عادت باشد، هر چند از راه دماغ وارد جوف شود یا راه سوراخ دیگر در بدن که رفع جوع و عطش کند.

مسئله ۷۴۱- آبی در دهن یا دماغ کردن یا طعامی چشیدن یا چیزی در دماغ کردن که به حلق نرسد ضرر ندارد،

احوط [۱] قضاء روزه است اگر بی اختیار آب در حلق فرو رود، مگر در مضمضه که به جهت وضوی نماز واجبی باشد.

مسئله ۷۴۲- احتیاط [۲] این است که آب دماغ را نکشاند به حلق

که فرو رود، اگر به خودی خود فرو رود ضرر ندارد.

مسئله ۷۴۳- خلط سینه و آب دماغ که به فضای دهن آمد،

فرو نبرند احتیاطا.

مسئله ۷۴۴- خون دهان اگر به آب دهان مستهلک [۳] شود

فرو برند ضرر ندارد و احوط فرو نبردن است.

مسئله ۷۴۵- گردی در دماغ یا چیزی در چشم یا گوش کردن ضرر ندارد. [۴]

سیم: جماع است، اگر چه به غیوبت حشفه باشد، چه فاعل و چه مفعول و لو به حیوانات [۵] مگر به ختنی که آن تفصیلی دارد. چهارم: نسبت دروغ دادن از روی عمد و علم به خدا و پیغمبران و ائمه هدی و اوصیای پیغمبران علیهم السلام، بلکه حضرت فاطمه (علیها صلوات الله الملك المنان)،

[۱]- (یزدی) لکن واجب نیست. [۲] (یزدی) این احتیاط واجب نیست، بلی در مضمضه به جهت خنک شدن یا از روی عبث، قضاء واجب است و هم چنین مضمضه به جهت وضوی مستحبی علی الاحوط. (خراسانی) مراعات این احتیاط لازم نیست. [۳] (میرزا) این مسئله بطلانش محل اشکال است. [۴] (میرزا) با عدم علم وصول به حلق. [۵] (خراسانی) علی الاحوط.

صفحه : ۱۸۵

بنا بر احتیاط، اگر چه به کتابت یا کنایه یا اشاره باشد اگر چه بعد برگردد و توبه کند و اما اگر از روی تقیه باشد ضرر [۱] ندارد. پنجم: فرو بردن [۲] تمام سر است در آب، اگر [۳] چه مضاف هم باشد و منفذ سر هم گرفته باشد و بدن بیرون از آب باشد، اما ریختن آب بر سر و در آب رفتن و لباس تر پوشیدن ضرر ندارد، بلی زن در آب بنشیند و لباس تر پوشیدن کراهت دارد. ششم: رسانیدن غبار به حلق از روی عمد و اختیار، چه از حلال و چه از حرام، حتی دود [۴] تنباکو و غیره و در غلیظ بلا اشکال و در رقیقش بنا بر احتیاط اگر در خلط سینه غبار غلیظ بیرون آید فرو نبرد ضرر ندارد، به شرطی که فرو بردنش باعث فساد روزه نشده باشد.

هفتم: استمناء است، پس به قصد خروج منی نظر کردن یا بوسه و لمس کردن یا به قسم دیگر که از او منی خارج شود، فعلش حرام و باعث قضاء و کفاره است و اگر با حليلة خود باشد و قصد و عادت خروج منی ندارد، اتفاقاً منی از او خارج شود، همین قضاء [۵] روزه را بگیرد و اگر بدون آنها منی از او خارج شود، مثل آن که محتلم شود چیزی بر او نیست. هشتم: اماله کردن [۶] است، اگر چه به جهت مرض باشد، بلی شیاف ضرر ندارد و احوط ترک است. نهم: قی کردن است که عرفاً صدق قی کند، از روی عمد، اما بی اختیار ضرر

[۱]- (نجفی) محل اشکال است. [۲] (خراسانی) علی الاحوط. [۳] (یزدی) در مضاف اشکال است، اقوی بطلان است. [۴] (خراسانی) در دود بنا بر احوط و ترک نشود. [۵] (یزدی) علی الاحوط و اقوی عدم وجوب است. (خراسانی) علی الاحوط، گر چه اقوی عدم وجوب است. [۶] (خراسانی) علی الاحوط.

صفحه : ۱۸۶

ندارد و اگر چیزی از حلق بیرون آورد که صدق قی نکند، ضرر ندارد. دهم: باقی ماندن بر جنابت است تا صبح صادق عمداً و روزه منعقد نمی شود مطلقاً [۱]، چنانچه منعقد نمی شود روزه قضاء شهر رمضان با بقاء بر جنابت تا صبح به غیر عمد ایضاً، و در روزه واجب معین بقاء بر جنابت به غیر عمد ضرر ندارد و اما واجب غیر معین و مستحبی انعقادش در اینجا، یعنی بقاء بر جنابت تا صبح به غیر عمد محل نظر و تأمل است.

مسئله ۷۴۶- روزه متتابع کفاره،

مثلاً به جنابت غیر عمدی [۲] یا حیض یا نفاس یا عذر شرعی دیگر بهم نمی خورد.

مسئله ۷۴۷- هر گاه شخص فراموش کند غسل جنابت یا حیض [۳] یا نفاس را و چند روز را روزه بگیرد و خاطرش آید،

صحیح نیست، مثل نمازش که قضاء دارد روزه را هم قضاء کند و اگر روزه معین یا رمضان بوده، قضایش بگیرد و کفاره ندارد.

مسئله ۷۴۸- هر گاه می دانست که وقت به قدر غسل یا تیمم نمانده

و خود را جنب کرد، هم چنان است که عمداً با جنابت صبح کرده.

مسئله ۷۴۹- هر گاه وقت به قدر تیمم مانده باشد،

خود را که جنب کرد، معصیت کرده تیمم کند و روزه بگیرد و احوط آن است که قضایش را هم بگیرد.

مسئله ۷۵۰- هر گاه در بین روز محتلم شود

ضرر ندارد به روزه‌اش و واجب نیست مبادرت به غسل، اگر چه احوط است، اما حیاض و نساء هر گاه پیش از صبح پاک شوند حکم جنب [۴] دارند در وجوب غسل و فساد روزه بدون غسل.

مسئله ۷۵۱- هر گاه محتلم شد در شب بیدار شد

و باز خوابید به قصد بیدار شدن

[۱]- (میرزا) این اطلاق حتی در مستحب محل تأمل و اشکال است. [۲] (یزدی) بلکه به عمدی نیز، چنانچه معلوم شد. [۳] (یزدی) اقوی اختصاص این حکم است به جنابت و به شهر رمضان، پس در غیر آن صحیح است. [۴] (خراسانی) علی الاحوط.

صفحه : ۱۸۷

و غسل کردن، بیدار نشد تا صبح، صوم [۱] او فاسد است [۲] و قضاء آن را بگیرد و احوط آن است که کفاره هم بدهد که این خواب دویم است بنا بر احتیاط خلاف جنابت در بیداری که این خواب، خواب اول است و هم چنین اگر از این خواب بیدار شد و باز خوابید و بیدار نشد تا صبح، قضاء [۳] و کفاره بر او واجب است که این خواب سیم [۴] است بنا بر احتیاط.

مسئله ۷۵۲- هر گاه شخص تکلیفش تیمم باشد بدل از غسل

و پیش از صبح تیمم نکند عمدا، مثل کسی است که عمدا ترک غسل کرده باشد.

مسئله ۷۵۳- واجب [۵] است شخص که تیمم بدل از غسل کرده بیدار بماند تا صبح

و اگر بشکند تیمم را، باز تیمم کند پیش از صبح.

مسئله ۷۵۴- اگر شخص صبح که بیدار شد عالم شد که پیش از صبح محتلم شده،

اگر روزه واجب غیر معین [۶] یا مستحبی است نگیرد و الا باکی نیست بگیرد.

مسئله ۷۵۵- هر گاه جنب یا حیاض یا غیرهما ممکن نشود از برای ایشان اسباب غسل یا تیمم،

تکلیف ساقط است از ایشان و روزه ایشان صحیح است در روزه معین.

مسئله ۷۵۶- از اول شب تا آخر شب هر وقت غسل کند

به جهت روزه به قصد قربت کفایت [۷] می‌کند و ضعیفه مستحاضه غسل شب گذشته و صبح آینده‌اش را

[۱]- (یزدی) اقوی صحت است و این خواب اول حساب است.

[۲] (صدر) و البته آن روز را امساک نماید و چنین است حال فروع دیگر که نظیر آن است. [۳] (خراسانی) با عزم بر غسل کفاره بر او واجب نیست اگر چه احوط است. [۴] (یزدی) بلکه دویم است و اقوی عدم وجوب کفاره است و لو در خواب سیم. [۵] (یزدی) اقوی عدم وجوب است. [۶] (یزدی) گذشت که در غیر قضاء شهر رمضان می‌تواند بگیرد، [مسأله ۷۴۵، دهم] [۷] (صدر) احوط آن است که غسل کند به جهت حصول طهارت که آیه‌ای از قرآن تلاوت نماید مثلاً.

صفحه : ۱۸۸

باید پیش از صبح کند بنا بر احتیاط [۱] و غسلهای روز را به جهت نمازش اگر ترک کند روزه‌اش باطل است. [۲]

مسأله ۷۵۷- آن چه ذکر شد که روزه را باطل می‌کند،

در وقتی است که از روی عمد و اختیار باشد اگر چه روزه مستحبی هم باشد.

مسأله ۷۵۸- اگر چیزی جبراً در حلق شخص بریزند

روزه‌اش باطل نیست، اما اگر اکراها خود بخورد واجب است بر او قضاء.

مسأله ۷۵۹- روزه‌هایی که قضاء و کفاره واجب می‌شود

به سبب به جا آوردن مفطرات مذکوره عمداً غیر از قی [۳]، روزه ماه مبارک است و قضاء آن بعد از زوال و روزه نذر معین و شبه آن و روزه اعتکاف هر گاه واجب باشد اعتکاف [۴] و غیر از این چهار قسم افطارش [۵] جایز است و حرام نیست خواه قبل از زوال باشد یا بعد از زوال.

مسأله ۷۶۰- کفاره روزه ماه مبارک رمضان و نذر معین، بنده آزاد کردن است

و یا شصت روزه که سی و یک روزش پی در پی باشد و یا شصت فقیر یا مسکین اطعام دادن و هر گاه شصت مد گندم که هر مدی صد و پنجاه و سه مثقال و چهار ثمن و نیم مثقال صیرفی است به شصت فقیر یا مسکین بدهند کفایت می‌کند، اما مخیرند در اختیار کردن هر یک و احوط مراعات کردن ترتیب مذکور است با قدرت.

مسأله ۷۶۱- هر گاه شصت مسکین یا فقیر را طعام بدهند

اگر چه در غیر یک مجلس و یک روز هم باشد کفایت می‌کند.

[۱]- (یزدی) نسبت به صبح آینده واجب نیست این احتیاط. [۲] (یزدی) علی الاحوط. [۳] (یزدی) در قی نیز کفاره ثابت است. [۴] (یزدی) کفاره اعتکاف از جهت صوم نیست و مختص به جماع است و لو در شب باشد و احوط ثبوت آن است و لو در مندوب نیز باشد. [۵] (میرزا- صدر- یزدی) بلکه در قضاء مضیق از ماه رمضان نیز، حرمت افطار قبل از ظهر ثابت است، چنانچه گذشت [مسأله ۷۰۸].

مسئله ۷۶۲- هر گاه به مال غضب یا به حرامی، مثل زنا و غیره افطار کند،

در روزه معین [۱] کفاره جمع خالی [۲] از قوت نیست و هر گاه در یک روز چند مفطری پی در پی به عمل آورد، مثل الکل و شرب و جماع و استمناء و کذب، مثلاً تکرار کفاره [۳] خالی از قوت نیست.

مسئله ۷۶۳- هر گاه مسافر پیش از رسیدن به حدّ ترخص افطار کند،

کفاره بر او واجب است اگر چه بعد عذری روی دهد که باید افطار کند یا از حدّ ترخص خارج شود.

مسئله ۷۶۴- هر گاه شخص بداند که رمضان است و افطار کند

و حلال بداند مرتد است و اگر حلال نداند حاکم شرع بیست و پنج تازیانه بر او بزند و دفعه دویم هم چنین و دفعه سیّم باید او را بکشند، بنا بر قول قوی و احوط قتل او است در مرتبه چهارم.

مسئله ۷۶۵- هر گاه مردی به اکراه [۴] جماع کند

با زن خود در روز رمضان و هر دو روزه باشند مرد دو کفاره باید بدهد و پنجاه تازیانه بخورد و اگر زن راضی باشد هر دو کفاره خود و بیست و پنج تازیانه خود را متحمل شوند و اگر در بین جماع ضعیفه راضی شود، احوط آن است که سه کفاره [۵] بدهند، دو کفاره مرد و یک کفاره زن.

مسئله ۷۶۶- هر گاه شخص قدرت بر هیچ یک از کفارات را ندارد،

هیجده روز متوالی روزه بگیرد و اگر بر آن هم قدرت [۶] ندارد مدهای طعام بدهد بر فقراء به قدر طاقت، علی الاحوط و هر گاه جمع کند هر دو را، نهایت احتیاط است و هر گاه

[۱]- (خراسانی) اگر در رمضان باشد، در غیر رمضان علی الاحوط.

[۲] (صدر) گذشت که احوط است [مسئله ۷۰۶]. [۳] (یزدی) اقوی عدم تعدد کفاره به تکرار موجب در غیر جماع. [۴] (میرزا- یزدی) یعنی مرد و زن را اکراه نماید. [۵] (خراسانی) و اقوی کفایت دو کفاره است از هر یک یکی. [۶] (یزدی) اقوی تخیر است لکن احتیاط به جمع ترک نشود مهما أمکن.

صفحه : ۱۹۰

هیچ قدرت ندارد، استغفار کند بدل کفاره اگر چه یک مرتبه باشد، اما احوط آن است که اگر بعد قدرت به هم رسانده کفاره بدهد.

مسئله ۷۶۷- هر گاه شخص با قدرت ملاحظه صبح نکرد

یا به خبر غیر به صبح نبودن اکتفا کرد، یا ملاحظه صبح کرد به شک یا به ظن افتاد و مفطر به عمل آورد بعد معلوم شد که صبح بوده قضاء بر او واجب است نه کفاره.

مسئله ۷۶۸- هر گاه شب شهر رمضان مثلا خبر دادند شخص را که صبح است و او علم حاصل نکرد یا گمان شوخی و سخریه کرد و مفطر به عمل آورد بعد معلوم شد که صبح بوده،

همان قضاء بر او واجب است اگر معلوم نشود که صبح بوده، روزه صحیح است مطلقا هر روزه‌ای که باشد و اگر خیر دهنده عدلین بوده‌اند، کفاره هم واجب است، اما عدل واحد احتیاط کفاره است، اما غیر رمضان باطل است، مگر صوم مضیق و معین [۱] با ملاحظه وقت و احوط [۲] تمام کردن روزه و قضاء آن است.

مسئله ۷۶۹- هر گاه خبر دهند شخص را به دخول مغرب و افطار کند

و بعد خلافش ظاهر شود، واجب است بر او قضاء و اگر خود قدرت ملاحظه کردن داشت و نکرد کفاره [۳] هم واجب است بنا بر اقوی، مگر آن که خبر دهنده عدل [۴] یا عدلین باشند هر چند جاهل [۵] باشد به آن که تقلید غیر نمی‌توان کرد در دخول وقت و خروج آن و ظاهرا فرق نیست میان رمضان و غیر آن، مثل نذر معین.

مسئله ۷۷۰- اما بوسیدن و لمس زنها که شهوت به حرکت آید

که عادت انزال

[۱]- (یزدی) اقوی در این دو نیز بطلان است حتی با ملاحظه، بلکه احوط در شهر رمضان نیز ترک نکردن قضاء است حتی با ملاحظه. [۲] (شیرازی) این احتیاط ترک نشود. [۳] (خراسانی) اگر خیر، موجب ظن به دخول وقت نگردد و الا-قضاء، فضلا از کفاره احوط است. [۴] (خراسانی) در عدل واحد تأمل است. (صدر) در عدل واحد اشکال است. [۵] (یزدی) وجوب کفاره بر جاهل معلوم نیست.

صفحه : ۱۹۱

نداشته باشد و سرمه در چشم کشیدن و امثال آن، اگر چه طعم آن به حلق [۱] برسد و گرفتن خون که باعث ضعف شود، به شرط آن که نداند که باعث بی‌هوشی می‌شود همه اینها مکروه است.

مسئله ۷۷۱- داخل حمام شدن که خوف ضعفی داشته باشد

و ریختن چیزی در دماغ که به حلق نرسد و بوییدن ریاحین، خصوصا نرگس مکروه است برای روزه دار و اما بوییدن گلها [۲] و استعمال بوی خوش و گلاب ضرر ندارد، بلکه مستحب است.

مسئله ۷۷۲- شرط صحت روزه

بلوغ [۳] است و عقل و اثنا عشری بودن و خالی بودن از حیض و نفاس و مسافر نبودن، مگر بعضی روزه‌ها که مستثنی است در سفر، مثل روزه‌ای که نذر کند که در حضر و سفر بگیرد و دیگر خالی بودن از مرض.

مسئله ۷۷۳- اگر مرض عارض شود و مظنه ضرر به هم رساند،

افطار کند و اگر خوف ضرر [۴] باشد، احتیاطاً روزه بگیرد [۵] و قضایش را هم بگیرد و اگر خوف ضرر نباشد، افطار نکند.

مسئله ۷۷۴- مرد پیر و زن پیر و ذو العتاش

که نمی‌تواند از خود آب باز گیرد، اگر روزه برایشان شاق باشد افطار کنند و از برای هر روزی یک مدّ طعام کفّاره به فقیری بدهند و بعد با قدرت قضایش را بگیرند [۶] و هم چنین زن حامله نزدیک به وضعش و زن شیرده که بترسد بر ضرر طفل به شرط آن که دیگری مرتکب شیر

[۱]- (میرزا- خراسانی) بدون آن که چیزی از آن به حلق برسد. [۲] (میرزا) بوییدن گلها مکروه است. [۳] (میرزا- خراسانی) بلوغ شرط صحت نیست. [۴] (خراسانی) کفایت خوف بعید نیست در جواز افطار. [۵] (یزدی) و جایز است نگیرد. [۶] (خراسانی) زن پیر و مرد پیر علی‌الاحوط و در ذو العتاش اگر رفع مرض آن شود در بین سال.

صفحه : ۱۹۲

دادن طفل نشود افطار کنند و از برای هر روزی یک مدّ طعام کفّاره بدهند از مال خود.

مسئله ۷۷۵- هر گاه طفل پیش از صبح بالغ شود و کافر مسلم شود،

قصد روزه کند و عذرهای دیگر [۱] هر گاه تا پیش از ظهر بر طرف شود و مفطری به عمل نیاورده باشد قصد روزه کند غیر از حیض و نفساء و الا اگر مفطری به جا آورده باشند قضایش را بگیرند.

مسئله ۷۷۶- هر گاه مریض روزه رمضان را خورد و مرض متصل ماند تا رمضان دیگر،

از برای هر روزی یک مدّ طعام بدهد و قضاء ساقط است و احوط قضاء گرفتن است، اما عذرهای دیگر، مثل سفر چنین نیست، قضاء بگیرد و اولی کفّاره دادن است.

مسئله ۷۷۷- اگر در بین مرض بمیرد،

قضاء بر ولی نیست، بلی قضائی که پدر و مادر [۲] قدرت بر گرفتنش داشتند [۳] و پسر بزرگ حی‌ایشان عالم باشد واجب است بگیرد، مثل نمازشان و هر گاه وصیت [۴] کند یا تبرّعا، غیر به جا آورد از او ساقط می‌شود.

مسئله ۷۷۸- هر گاه قضاء رمضان بر ذمه میت باشد

و غیری به جا بیاورد از او ساقط می‌شود.

مسئله ۷۷۹- هر گاه قضاء رمضان بر ذمه شخص باشد

با قدرت بر گرفتن و قصد گرفتن نداشته باشد تا رمضان دیگر، عاصی و گنه کار است و واجب است از برای هر روزی یک مدّ طعام به فقیر بدهد و بعد قضایش را هم بگیرد و هر گاه چند سال چنین بگذرد همان کفّاره سال اول کفایت می‌کند.

[۱]- (یزدی) بر مریض که قبل از ظهر براء مرضش شود واجب نیست. [۲] (خراسانی) وجوب قضاء مادر بر ولد معلوم نیست، اگر چه احوط است. [۳] (میرزا- یزدی) در غیر صومی که فوت می‌شود در سفر قدرت بر گرفتن قضاء در آن معتبر نیست. [۴] (میرزا- یزدی) و به وصیت هم عمل شود.

صفحه : ۱۹۳

مسئله ۷۸۰- صومهای واجب،

صوم رمضان است و صوم قضاء رمضان است و صوم سیم اعتکاف و کفاره سه روز بدل هدی در حج تمتع و هجده روز بدل بدنه و نذر و عهد و یمین. [۱]

مسئله ۷۸۱- صوم حرام،

صوم عید رمضان است و عید قربان و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی حجه از برای کسی که در منی باشد و صوم وصال که دو روز مثلاً متصل بگیرد و صوم صمت که قصد کند که هیچ تکلم نکند در بین روزه.

مسئله ۷۸۲- صوم مکروه،

صوم مستحبی ولد است [۲] بی اذن پدر و مادر و مهمان بی اذن مهماندار بلکه میزبان بی اذن مهمان و نهم ذی حجه که مشتبه باشد به عید یا ضعف غالب باشد که از ادعیه باز ماند و کسی که روزه مستحبی گرفته باشد و او را اطعام کند به طعامی و او نخورد و زن بی اذن شوهر [۳] روزه مستحبی بگیرد، اگر حرام نباشد و غیر از اینها از سایر روزه‌ها که مستحب است.

مسئله ۷۸۳- علامت دخول ماه رمضان یا غیره،

دیدن هلال است و شهادت عدلین است به رویت و شیاع [۴] است و تواتر که باعث حصول علم شود، بلکه بهر قسم که علم حاصل شود و دیگر حکم حاکم است به ثبوت رؤیت هلال نزد او و هر گاه معلوم نشود خطای او. و اقیا غیر از امور مذکوره را اعتباری نیست.

[۱]- (صدر) گذشت کسی که خوابید تا بعد از نصف شب نماز عشا نکرده، روزه آن روز بر او واجب است [مسئله ۷۲۰]. [۲] (یزدی) و اگر نهی کند احوط ترک است. [۳] (یزدی) و با نهی او احوط ترک است. [۴] (شیرازی) به شرط حصول علم.

صفحه : ۱۹۴

فصل ۳۷ در زکاة فطره است

مسئله ۷۸۴- واجب است فطره بر کسی که بالغ و عاقل و با هوش و آزاد و غنی باشد

- از خودش و هر که عیال نفقه خوار او باشد- پیش از غروب شب عید، یا مهمان [۱] شود کسی او را یا طفلی او را متولد شود یا

عبدی را مالک شود یا اعدار مذکوره اگر باشد بر طرف شود پیش از غروب اگر چه لحظه‌ای باشد، خلاصه مطلب این است که در وقت مغرب امور مذکوره موجود باشد یا بر طرف شده باشد معتبر است نه بعد از مغرب و قدر آن یک صاع است که ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است که نیم من به وزن شاه جدید الا بیست پنج مثقال صیرفی و سه ربع آن است.

مسئله ۷۸۵- هر یک از عیال شخص که خرج ایشان با غیر [۲] یا با خود او باشد

از وقت غروب فطره‌شان با غیر، یا با خودشان هست و هم چنین است اگر بعد از غروب مهمان یا عیال شخص شوند، بلکه هر گاه جبرا مهمان شوند، اگر چه قبل از غروب باشد فطرشان با خودشان است.

[۱]- (میرزا) اگر صدق عیلوله بکند و الا احوط آن است که هر دو بدهند. (یزدی) اگر صدق عیلوله کند و الا اقوی وجوب است بر خودش. [۲] (یزدی) به حیثیتی که از عیلوله فعلیه او بیرون رود و عیال آن غیر یا مستقل حساب شود.

صفحه : ۱۹۵

مسئله ۷۸۶- کافر هر گاه پیش از غروب عید مسلم شود،

واجب است که فطره خود و عیال خود را بدهد، اگر چه در حال کفرش هم واجب بود بر او، لکن صحیح نبود از او.

مسئله ۷۸۷- در اجناس زکاة اختیار کردن گندم و جو و مویز

و خرما احوط است، بلکه هر یک انفع باشد برای فقیر سنت است و قیمت هم کفایت می‌کند، خصوص اگر انفع باشد به حال فقیر که آن ارجح است، ولی طلا و پول سیاه قیمت جنس دادن هم خوب است و اولی نقره یا طلا است.

مسئله ۷۸۸- اعتبار قیمت در وقت [۱] بیرون کردن است

به قیمت بازار و معتبر بلد دادن زکاة است نه وطن خود و عیال هر جا که خواهند باشند فرقی ندارد و اولی دادن به اقارب خود است و بعد به هم‌سایگان و بعد به اهل علم و فضل.

مسئله ۷۸۹- باید هاشمی نباشند گیرنده آن،

مگر آن که دهنده هاشمی باشد و واجب النفقه نباشد گیرنده آن و به اهل بلد دادن تأکید دارد.

مسئله ۷۹۰- و به یک نفر فقیر یک سر کمتر نمی‌توان داد،

مگر آن که فقراء بسیار باشند که کفایتشان نکند و به یک نفر می‌توان داد آن قدر که غنی شود و عدالت شرط نیست، اگر چه احوط است و به اطفال مؤمنین هم می‌توان داد به قسمی که صرف خودشان شود اگر چه لباسشان شود.

مسئله ۷۹۱- فطره را به نزد فقیه جامع الشرائط که امین باشد ببرند

اولی است.

مسئله ۷۹۲- به غروب [۲] آفتاب روز آخر رمضان واجب می‌شود

بر شخص و اولی جدا کردن [۳] آن است در شب عید و افضل پس انداختن است تا پیش از نماز عید.

مسئله ۷۹۳- اگر پس انداخت فطره را تا بعد از نماز عید،

باید به قصد قربت آن را

[۱]- (یزدی) لکن اقوی کفایت مطلق غالب است. [۲] (خراسانی) علی الاحوط، اقوی عدم وجوب است مگر طلوع فجر. [۳] (خراسانی) برای اولویت وجهی، نیست بنا بر آن چه مختار در وقت طلوع باشد.

صفحه : ۱۹۶

بدهد نه ادا و نه قضاء بنا بر احتیاط، اگر نه ادا و نه قضاء باشد تصدق حساب می‌شود.

مسئله ۷۹۴- واجب است جدا کردن زکات پیش از نماز عید

و رسانیدن آن به اهلهش، مگر آن که عذری باشد، یا فقیر حاضر نباشد که در این صورت تأخیر ضرر ندارد.

صفحه : ۱۹۷

فصل ۳۸ در زکات مال است**مسئله ۷۹۵- زکات در نه چیز واجب است:**

طلا و نقره مسکوک به سکه معامله و گاو گوسفند و شتر که در تمام سال چرانیده باشند در علف صحرا عرفا کار کن و بارکش نباشند و گندم و جو و مویز و خرما که پیش از صدق اسم مالک باشند و حد نصاب هم باشند که صد و چهل و چهار من جزئی کم است به سنگ شاه شانزده عباسی پیش از خروج مؤنه آنها بنا بر احتیاط است، اما نصاب اول طلا پانزده مثقال صیرفی است و نصاب دویمش سه مثقال، اما نصاب اول نقره صد و پنج مثقال صیرفی است و نصاب دویمش بیست و یک مثقال صیرفی است.

مسئله ۷۹۶- نصاب گوسفند پنج است:

اول چهل است و یک گوسفند باید بدهد.

دویم: صد و بیست و یک است و دو گوسفند باید بدهند. سیم: دویست و یک است و سه گوسفند باید بدهند. چهارم: سیصد و یک است و در آن چهار گوسفند باید بدهد. پنجم: چهار صد است و هر چه زیادت باشد هر صد عدد یک گوسفند باید بدهد و در ما بین چیزی ندارد.

مسئله ۷۹۷- اما طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر،

در اینها سال معتبر است تا عین هم باقی است باید بدهد زکاة آنها را، مگر آن که از نصاب اول کم شود و آن چه می‌دهد، اگر بز باشد در سال سه باشد و اگر میش باشد یک ساله باشد احتیاطا.

صفحه : ۱۹۸

مسئله ۷۹۸- مستحقین زکات هفت صنفند:

اول: فقرا و مساکین. دویم: کسانی که تعیین شده‌اند از جانب امام یا مجتهد از برای گرفتن زکات و جمع و ضبط آن. سیم: کفاری که تألیف [۱] قلوب ایشان شده باشد از برای جهاد، اما در زمان غیبت خلاف است. چهارم: آزاد کردن بنده که در تحت شدت باشد نزد آقایش بلکه مطلقا با شرایط. پنجم: اداء دین کسی که عاجز باشد از اداء آن با شرایط. ششم: مطلق خیرات مثل مسجد و مدرسه و غیر اینها. هفتم: کسانی که مانده‌اند در راه بی چیز اگر چه در ولایت و بلد خود چیزدار باشند با شرایط.

مسئله ۷۹۹- قدر یقینی زکات نقره و طلا که باید اخراج کرد،

چهل و یک می‌شود.

مسئله ۸۰۰- مویز و جو و گندم و خرما اگر آب جاری یا آب باران خورده باشند

زکات آنها ده یک است و اگر آب چاه و مثل آن خورده بیست یک است و اگر به تبعیض خورده باشند تابع [۲] اکثر است، اما نصاب شتر دوازده است: پنج نصاب اولش هر یک پنج شتر است و در هر یک پنج، یک گوسفند باید داد تا بیست و پنج شتر. نصاب ششم: بیست و شش شتر است زکاتش یک شتری که داخل در سال سه شده باشد. نصاب هشتم: چهل و شش است، زکاتش یک شتری که داخل در سال چهار شده باشد. نصاب نهم: شصت و یک است، زکاتش یک شتری که داخل در سال پنج شده باشد. نصاب دهم: هفتاد و شش است، زکاتش دو شتری که داخل در سال سه شده باشد. نصاب یازدهم: نود و یک است، زکاتش دو شتری که داخل در سال چهار شده باشد. نصاب دوازدهم: صد و بیست و یک شتر است، زکاتش هر پنجاه شتر، یک شتری که داخل در

[۱]- (یزدی) اختصاص به کفار و به تألیف از برای جهاد معلوم نیست و اقوی جریان حکم است در زمان غیبت. [۲] (یزدی) بلکه با صدق شرکت مطلقا سه ربع عشر است و با غلبه احدهما در صدق حکم تابع است.

صفحه : ۱۹۹

سال چهار شده باشد یا هر چهل شتر یک شتر بدهد که داخل در سال سه شده باشد و در ما بین او چیزی بر او نیست و این شترها که می‌دهند باید همه ماده باشند.

مسئله ۸۰۱- نصاب گاو دو نصاب است:

اول: سی گاو. دویم: چهل گاو، زکاة سی گاو یک گاو یک ساله بدهد، چه نر باشد و چه ماده و در چهل گاو یک گاو ماده بدهد که داخل در سال سه شده باشد.

صفحه : ۲۰۰

فصل ۳۹ در خمس است**مسئله ۸۰۲- بدان که آن چه خمس بر آن تعلق می‌گیرد و واجب است،**

هفت چیز است: اول: مال کفار حربی که مسلمی بدست آورد. دویم: معادن است. سیم: گنج در زمین است. چهارم: چیزهای است که از دریا بیرون آورند یا عنبری که از روی دریا می‌گیرند. پنجم: ارباب مکاسب است. ششم: زمین است که کافر ذمی از مسلمان بخرد. هفتم: مال حلالی است که مخلوط به مال حرام شده باشد.

مسئله ۸۰۳- خمس عبارت است از، پنج یک مال که باید داد،

نصف آن به مجتهد جامع الشرائط یا وکیل او باید برسد یا به اذن او باید داد و نصف دیگر آن را به فقرا و ایتام و ابن السبیل سادات که از طرف پدری یا پدری و مادری سید باشند نه از طرف مادری تنها.

مسئله ۸۰۴- اگر سید غنی باشد

و خمس به او بدهی کفایت نمی‌کند.

مسئله ۸۰۵- شخص خمس مال مخلوط به حرام را سهواً به فقراء غیر سید داد،

احوط بلکه اقوی اعاده آن است به سید و اگر زیادتر از خمس حرام در مال خود بداند زیادتر [۱] را تصدق [۲] به فقراء بدهد.

[۱]- (شیرازی) یعنی تمام را. [۲] (یزدی) جواز اکتفا به همان خمس بعید نیست.

صفحه : ۲۰۱

مسئله ۸۰۶- هر گاه خانه محتاج الیه خود را شخص بفروشد،

اگر چه از ارباب مکاسبش هم خریده باشد که در راه خیر صرف کند یا خانه دیگر بخرد یا ملکی بخرد یا سرمایه خود قرار دهد و بنای خود را بر بی خانگی قرار دهد و جهش خمس ندارد.

مسئله ۸۰۷- اما سید نمی‌تواند مبلغ کلی خمس را به جزئی مصالحه کند

مگر آن که قبض [۱] و مصالحه کند به شرط آن که قبض و مصالحه‌اش به قسم صحیح واقع شود و هم چنین است، ردّ مظالم.

مسئله ۸۰۸- مجهول المالک [۲] و نقطه که مأیوس از مالکش شدی،

بی‌إذن مجتهد به فقراء می‌توان داد، مثل ردّ مظالم، اما احتیاطاً [۳] با اذن مجتهد باشد جمیعاً.

مسئله ۸۰۹- مال مصالحه [۴] شده که به طریق اکتسابی [اکتساب- م] نباشد

یا هبه شده و لو معوضه خمس [۵] ندارد.

مسئله ۸۱۰- مال خمس داده که مخلوط شده به ارباح مکاسب

همان قدر را از مالش جدا می‌کند و باقی را خمسش [خمس- ن] می‌دهد.

مسئله ۸۱۱- هر گاه خمس مال را بر ذمه گیرد و تصرف در مال کند،

مرخص نیست مگر به اذن مجتهد.

مسئله ۸۱۲- عین خمس داده را هر گاه صرف مؤنه خود کرده

و بعد عوضش را در همان سال پیدا کرد، احتیاطاً [۶] خمسش را بدهد.

مسئله ۸۱۳- مساوی دادن خمس به فقراء سادات و ایتام و این سبیلشان،

لزوم

[۱]- (میرزا- یزدی) در تزییع حقوق سادات و فقراء به حیل اشکال است.

[۲] (صدر) محتاج به مراجعه است. [۳] (نجفی) ترک نشود. [۴] (میرزا- یزدی) در مصالحه تأمل است. (یزدی) بلکه احوط دادن است و هم چنین در هبه.

(خراسانی) در مصالحه و هبه احوط خمس است. [۵] (نجفی) احوط خمس است در هر دو.

[۶] (صدر) آن چیزهایی که خمس در آنها واجب است بعد از وضع مؤنه است.

صفحه : ۲۰۲

ندارد، بلکه [۱] تمام را به هر یک می‌توان [۲] داد.

مسئله ۸۱۴- قرض [۳] سابق را از ربح این سال می‌توان [۴] داد،

پیش از اخراج خمس.

مسئله ۸۱۵- هر گاه شخص سهم امام را از خمس بی اذن مجتهد به سادات داد،

دوباره بدهد به مجتهد یا به اذن مجتهد علی الاحوط الا شهر. [۵]

مسئله ۸۱۶- هر گاه شخص پیش از تعلق گرفتن خمس به مال،

چیزی به سادات فقیر بدهد به عنوان قرض و وکیل شود که هر وقت خمس بر او تعلق می‌گیرد از جانب ایشان بر دارند، ضرر ندارد،

به شرط آن که بر استحقاق باقی باشد.

مسئله ۸۱۷- شخص درختی نشانده برای تجارت یا امر معاش

[۶] هر ساله نموی که می‌کند بعد از وضع مؤنه خمس آن را بدهد.

مسئله ۸۱۸- شخص خمس بر ذمه‌اش بود نداد تا فقیر شد،

کم کم به دستش که می‌آید به اولاد خود که سید و فقیر باشند بدهد ضرر ندارد و احتیاطاً [۷] به اذن مجتهد باشد.

مسئله ۸۱۹- هر گاه شخص بعد از یک سال از ارباح مکاسبی به جهت خانه یا فرش یا ظرف و ما یحتاج دیگرش ذخیره کرده،

خمشش را بدهد بنا بر احتیاط. [۸]

[۱]- (خراسانی) در مقدار نفقه لازمه بر آن بر تقدیر قناعت آن. (میرزا) هر گاه موجود باشد احتیاط در بسط است نه در تسویه. [۲]

(میرزا- یزدی) یعنی بسط بر اضعاف لازم است.

[۳] (صدر) محسوب بودن دین سابق اگر قدرت بر اداء آن داشت و تأخیر نمود محل تأمل است. [۴] (یزدی) اگر مال به اداء آن

نداشته باشد تا حال حصول ربح. [۵] (یزدی) دور نیست جواز امضای آن از برای مجتهد اگر در محل خود واقع شده.

[۶] (صدر) تعلق خمس در نشانیدن درخت به جهت امرار معاش معلوم نیست. [۷] (خراسانی) مراعات این احتیاط در خصوص سهم

سادات لازم نیست. (خراسانی) بلکه وجوباً در مقدار سهم امام. [۸] (میرزا- خراسانی) این احتیاط ترک نشود.

صفحه: ۲۰۳

مسئله ۸۲۰- هر گاه طلبی دارد که بعد از سال، وصول می‌شود،

هر وقت که وصول می‌شود خمسش را بدهد.

مسئله ۸۲۱- خمس سهم امام، به مجتهد غیر اعلم

[۱] که جامع شرایط باشد می‌توان داد.

مسئله ۸۲۲- هر گاه از شخصی طلب دارند و فقیر شد،

جایز است که رد مظالم حسابش کنند، احوط این است که آن وجه را به جهت رد مظالم به او بدهند و او در کند آن را به ازای

قرضش و لو به تکرار و هم چنین است به سادات و عدالت شرط نیست در کسی که رد مظالم یا خمس به او می‌دهی.

مسئله ۸۲۳- شخص وصیت کرد که بعد از ادای دینم هر چه از مالم ماند خمسش را بدهید،

اعتبار به آن مالی است که خمس بر آن تعلق می‌گیرد [۲] نه غیر آن [۳].

مسئله ۸۲۴- هر گاه شخص در بین سالتش وجهی پیدا کرد

و می‌داند تا سر سال بعد از مؤنه سالتش زیاد می‌آید، مخیر است که خمس آن را بدهد، یا صبر کند تا سال تمام شود.

مسئله ۸۲۵- هر گاه شخص در بین سال از ارباح مکاسبش اسراف خرج کند،

باید خمسهش را بدهد و اگر بر خود تنگ بگیرد، احوط [۴] این است خمس آن را هم بدهد.

مسئله ۸۲۶- سید هر گاه فقیر باشد و ستم به نفس خود کند

به قسمی که ضرر بر

[۱] (خراسانی) مگر آن که غیر اعلم صرف نماید مال امام را در غیر آن چه اعلم جایز می‌داند صرف در آن را. [۲] (میرزا- یزدی) احوط‌الذی یجب أن «۱» آن است که خمس تمام باقی مانده را بدهند اگر احتمال برود که به جمیع مالش خمس تعلق گرفته باشد. [۳] (خراسانی) یا به قدر آن بر ذمه‌اش تعلق گرفته باشد. [۴] (میرزا- یزدی) این احتیاط ترک نشود.

صفحه : ۲۰۴

او نشود و اظهار فقر خود نکند، جایز است.

مسئله ۸۲۷- هر گاه مثلاً پنج روز مانده به سال شخص،

ربح مکاسبش را ببخشد به قصد ندادن خمس، خوب نیست و از گردنش ساقط نمی‌شود خمس [۱] آن، مگر آن که صرف مؤنه خود کند.

[۱] (خراسانی) محتاج به مراجعه است اگر چه به حسب قواعد، خمس تعلق نمی‌گیرد.

صفحه : ۲۰۵

خاتمه در آداب و سنن است**[مسئله ۸۲۸]- اما آداب تخیلی،**

سنت است که در وقت داخل شدن پای چپ را پیش گذارد و در بیرون آمدن پای راست را و سنت است بسم الله گفتن و سر پوشیدن و استبرا و دعا خواندن نزد استنجاء.

مسئله ۸۲۹- مکروه است تخیلی کردن در جاده‌ها

و محل آب بر داشتن و محل افتادن میوه‌ها و قافله انداز و در خانه‌ها و رو به آفتاب و ماه و رو به باد بول [۱] کردن و در زمین صلب و در سوراخ حیوانات و در آب، چه ایستاده و چه جاری و خوردن و آشامیدن و طول دادن و مسواک کردن در حال تخیلی و

استنجا به دست راست و به دست چپ هم اگر انگشتر منقوش [۲] به اسمای محترمه و غیره باشد و سخن گفتن مگر به ذکر خدا و بلند کردن مرد بول خود را یعنی رو به بالا- بول کردن و از بلندی، مثل پشت بام بول کردن به سمت پایین و تخلی کردن بر قبر یا میان قبور.

[۱]- (یزدی) و هم چنین است غایط. [۲] (شیرازی) با عدم تنجس آن.

صفحه : ۲۰۶

فصل ۴۰ در وضو است

مسئله ۸۳۰- مستحب است وضو به جهت نماز و طواف [۱] و اعمال حج،

مگر طواف واجب و طلب حاجت و حمل مصحف و برای خواب و نماز میت و زیارت قبور مؤمنین و خواندن قرآن و خوابیدن جنب و خوردن و آشامیدن او و غسل دادن جنب میت را و به جهت جماع کردن جنب و از برای جماع کردن به زن حامله و دخول در مساجد و کتابت قرآن و وارد شدن مسافر به اهل خود و ملاقات زن و شوهر در شب زفاف و قاضی در مجلس قضاء و داخل کردن میت در قبر و کفن کردن آن کسی که غسل داده میت را و جنب که خواهد غسل دهد میت را و حیض به جهت مشغول شدن ذکر در وقت نمازش و وضوء تجدیدی و تهیاً [۲] کردن به جهت نماز نزدیک به وقت آن و پیش از غسلهای مندوب و پیش از خوردن طعام.

[مسئله ۸۳۱]- اما آداب وضو:

مستحب است آب به دست راست بر دارند و بسم الله بگویند و دعا که وارد شده است خواندن و بعد از سه مرتبه مضمضه و سه مرتبه استنشاق کردن و تا بند دست به جهت حدث غایط دو مرتبه شستن به جهت

[۱]- (یزدی) مندوبین.

[۲] (صدر) گذشت اشکال در استحباب وضو از برای تهیاً [مسئله ۱۵۲].

صفحه : ۲۰۷

بول و خواب یک مرتبه شستن و مرد، آب به ظاهر دست ریختن و شستن بعد از واجب غیر از دست چپ علی الاحوط به عکس واجب یعنی، سنت است که مرد بعد از شستن واجب مرتبه دویم بریزد آب را بر باطن دست و زن مرتبه دویم بریزد به ظاهر دست و این حکم تکرار در غیر [۱] دست چپ مستحب است، و اما دیگری آب به دست بریزد و اعضای وضو را خشک کردن بعد از وضو و اعانت کردن دیگری مکروه است.

مسئله ۸۳۲- مکروه است از برای جنب

خوردن و آشامیدن بی وضو یا مضمضه و استنشاق و خواندن قرآن زیاده از هفت آیه غیر از چهار سوره سجده که حرام است و

خواهیدن بی وضو یا بی تیمم بدل غسل اگر آب نباشد و خضاب کردن و با خضاب خود را جنب کردن.

[۱] (میرزا) در استحباب، فرق میان اعضای غسل نیست، بلی احوط ۳ ألدی یجب أن «۱» در دست چپ اکتفا به یک مرتبه است.

صفحه : ۲۰۸

فصل ۴۱ در آداب غسل است

مسئله ۸۳۳ - مستحب است پیش از غسل،

شستن دستها تا مرفق سه مرتبه و مضمضه کردن و استنشاق کردن هر یک سه مرتبه و از برای جنب به خروج منی بول کردن و نیت غسل کردن در وقت دست شستن و مستمر داشتن تا اول غسل و بعد از رسیدن آب غسل به اعضاء، دست بر روی آن مالیدن، خصوص در غسل ترتیبی.

صفحه : ۲۰۹

فصل ۴۲ در اغسال مندوبه است

[مسئله ۸۳۴] - بسا هست به صد نوع برسد،

لکن آن چه معروف است ذکر می‌شود:

غسل جمعه و عید فطر و قربان و روز عرفه و روزه هشتم و بیست و چهارم ذی الحجه و غسل شب اول رجب و روز آن و شب آخر و روز آن، و روز بیست و هفتم رجب و روز مولود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و روز نوروز و شب نیمه شعبان و شب عید فطر و شبهای طاق ماه مبارک رمضان و روز آن و شبهای قدر، لکن شب بیست و سیم دو غسل دارد بلکه در شبهای دهه آخر این ماه غسل مستحب است و این غسلها زمانی بود که نمی‌شکند او را حدث و غسل دخول مکه و مدینه و به جهت دخول در مسجد آنها و حرم آنها و دخول خانه کعبه غسلهای مکانی است. اما غسل به جهت احرام و طواف و وقوف به عرفات و مشعر و به جهت نحر یا ذبح حیوان و سر تراشیدن و به جهت تقصیر و زیارت نبی و ائمه: و به جهت خواب دیدن امام اگر خواهی ببینی و توبه اگر از برای صغیر هم باشد و حاجت و استخاره و طلب بارش و برداشتن تربت و عمل استفتاح و کشتن وزغه و مس کردن میت بعد از اتمام غسلش و این غسلها به جهت فعل است و می‌شکند آنها را حدث مگر خواب که خلاف [۱] است.

[۱] - (یزدی) بلکه اقوی در آن نیز شکستن است.

صفحه : ۲۱۰

فصل ۴۳ در آداب تیمم است

مسئله ۸۳۵ - مستحب است تیمم بر بلندبهای زمین

و مستحب است که انگشتها گشاده باشد و یک مرتبه ماسح بر ممسوح کشیده شود و دست را بعد از زدن بر خاک بتکاند و مکروه است بر رمل [۱] و زمین شوره‌زار و پستی زمین تیمم کردن.

[۱]- (نجفی) بلکه احوط ترک تیمم بر رمل است با تمکن از خاک و زمین.

صفحه : ۲۱۱

فصل ۴۴ در آداب حمام رفتن است

[مسئله ۸۳۶]- و آن بر دو قسم است:

اول: اموری است که سنت است

عمل آوردن آن و آن چند چیز است: رفتن حمام یک روز در میان و با لنگ بودن در حال دخول و مکث و در حال غسل با امن از ناظر محترم و سلام کردن به کسی که با لنگ است و داخل خزانه که می‌شوند مکرر بگویند «اعوذ بالله من النار و نسأله الجنة» و نوره کشیدن هر پانزده روز یا متتاهش بیست روز یک مرتبه، اما در غیر روز چهارشنبه که مکروه است و مستحب است که اول قدری نوره به انگشت بر دارد و به طرف دماغ برساند و بگوید «اللهم ارحم سلیمان بن داود کما أمرنا بالنوره» و بعد از نوره حنا بر سر تا پا مالیدن و سر را با خطمی یا سدر شستن و ریش را خضاب کردن و دست و پا را خضاب کردن خصوص ناخن را. دویم: اموری است که باید به عمل آورده نشود

و آن نیز چند چیز است پدر و فرزند با هم وارد نشدن و با شکم خالی یا پر نبودن و آب سرد ننوشیدن و آب سرد به بدن نریختن و بر پهلو یا پشت نخوابیدن و ریش را شانه زدن و مسواک نکردن و لنگ بر سر و رونمالیدن و با کوزه و آجر یا پاک نکردن و در حال نوره کشیدن نشستن.

صفحه : ۲۱۲

فصل ۴۵ در بیان چیزهایی که مستحب است اجتناب از آنها

[مسئله ۸۳۷]- و آنها بول الاغ و اسب و قاطر و فضله مرغ خانگی

غیر جلال و سؤر حیوانی که میته خورده باشد بشرط نجس نبودن دهانش و سؤر حیاض متهمه و لباس کسی که از نجاست اجتناب نمی‌کند و رطوبت موش زنده و وزغه و خرگوش و روباه و قی و عرق جنب از احتلام و مسوختات و حیاض و آب دهن مسوختات و شیر دختر و مذی و ودی است و مستحب است شستن آنها به قول علما.

صفحه : ۲۱۳

فصل ۴۶ در آداب لباس مصلی است

[مسئله ۸۳۸]- مستحب است که مرد به پوشد جمیع بدن خود را

اگر جایی که عادت به پوشیدن آن است و زن بر روی جامه‌اش یک بدن پوش و یک مقنعه و یک سر تا سری به پوشد و مستحب است که جامه سفید باشد و از پنبه یا کتان باشد مطلقاً چه زن و چه مرد و با عمامه و ردا و زیر جامه و تحت الحنک بودن و زیاد کردن جامه به قسم متعارف و عطر زدن و پاکیزه کردن لباس و انگشتر عقیق بر دست کردن و شانه بر ریش زدن و مسواک کردن.

مسئله ۸۳۹- مکروه است پوشیدن لباس سیاه،

حتی زنان را مگر چکمه و عمامه و رداء و مکروه است عمامه زرد و سیر رنگ پوشیدن بلکه اولی اجتناب از جامه رنگین است و مکروه است نماز کردن به یک ساتر نازک و به زیر جامه تنها هر چند نازک نباشد و امام بدون ردا بودن و لنگ بستن بر روی پیراهن و جامه در زیر بغل گردانیدن و بر شانه خود انداختن و عمامه بی تحت الحنک داشتن و برای مردان تنگ بستن کمر و کلاه سیاه بر سر کراهت دارد و بستن دهن در صلاه و از برای زنان نقاب انداختن کراهت دارد و گشودن بندهای جامه و قبای تنگ پوشیدن یا تنگ بر هم بستن و با لباس کسی که متهم به نجاست یا غضب یا غیر آنها است نماز کردن و یا لباس و یا خاتمی که در آن صورت صاحب روح باشد و

صفحه : ۲۱۴

یا آهنی که همراه شخص و ظاهر باشد و با زن خلخال صدا دار یا هر چیز صدا داری باشد نماز به اینها کراهت دارد.

صفحه : ۲۱۵

فصل ۴۷ در مکان مصلی است

[مسئله ۸۴۰]- احوط [۱] آن است که پیش از قبر امام نایستد،

بلکه محاذی هم نایستد. اولی [۲] آن است که در حال اختیار در جوف کعبه و بر بام آن هم نایستد. و مکروه است نماز گزاردن در حمام و در جایی که زباله می‌ریزند و جایی که نحر یا ذبح حیوان می‌کنند و محل خلا رفتن و محل بول کردن و در بیت الخلاء و در خانه‌ای که در آن مسکرات باشد، مثل شراب خانه و طویله گاو و گوسفند و اسب و مادیان و الاغ و هر مکان کثیفی و در راه عبور خلق اگر مضرّ به حال متردّدین نباشد و آما حرام است و نماز هم باطل است و بر خانه مورچه‌ها و در مجرای آب هر چند جریان آب بالفعل نباشد و بر زمین شوره زار و این چهار مکان: ضجنان و وادی شقره و بیدا و صلاحصل، بلکه در هر زمینی که عذاب نازل شده باشد یا خلقتش فرو رفته‌اند و بر روی برف و محل عبادت آتش پرستان و هر جایی که عادت شده به آتش افروختن و در خانه مجوس و در پیش رو هر گاه آتش افروخته باشند نیز نماز مکروه است، هر چند چراغ باشد یا صورت صاحب روح که صدق صورت بکند، اگر چه غیر مجسمه باشد. و اولی اجتناب است از نماز در خانه‌ای که

[۱] (صدر) البته این احتیاط را ترک نمایند. [۲] (یزدی) بلکه احوط است.

صفحه : ۲۱۶

صورت کشی در آن خانه باشد و نظر کردن به نقشی که مشغول کند شخص را و دیواری که پیش رو باشد که نشر کرده باشد

رطوبت بول در آن یا بر روی قبر یا پیش روی او قبر [۱] باشد، مگر قسمتی باشد که کراهت برداشته شود، مثل آن که پرده حایل باشد یا دوری ده ذرع و غیره، پس در همه این مکانها نماز کردن مکروه است.

[مسئله ۸۴۱] مستحب است بر نمازگزار یک ستره در پیش روی خود قرار دهد،

اگر چه به تسبیح یا چوب یا خط کشیدنی باشد، هر چند بدانند که کسی هم عبور نخواهد کرد.

[مسئله ۸۴۲] - مستحب است نماز را در مسجد به جا آورند.

و منقول است که نماز در مسجد الحرام معادل است با هزار هزار نماز و در مسجد رسول صلی الله علیه و آله و سلم معادل است با ده هزار نماز در غیر آن و در مسجد کوفه و مسجد اقصی هزار نماز و در مسجد جامع بلد، صد نماز و در مسجد قبیله پنجاه نماز و در مسجد بازار دوازده نماز بلکه نماز در مشهد ائمه افضل است از مساجد. در خبر است که نماز در نزد امیر المؤمنین علیه السلام معادل است با دویست هزار نماز. و مستفاد می‌شود از خبر افتخار کعبه که نماز در کربلا افضل است از نماز در مسجد الحرام. و الله العالم.

[۱] (صدر) احوط ترک است.

صفحه : ۲۱۷

فصل ۴۸ در اذان و اقامه است

[مسئله ۸۴۳] - مستحب است از برای نماز یومیه اذان و اقامه

[۱] نه غیر آن و اذان، اولش چهار تکبیر است و آخرش دو «لا اله الا الله» و اقامه، اولش دو تکبیر است و آخرش یک «لا اله الا الله» و دو «قد قامت الصلاة» علاوه دارد و در باقی دیگر مثل هم می‌باشند، اما باید به عربی و حروفش درست و به موالات و ترتیب گفتن و با نیت تا آخر بودن و تعیین صلاة معتبر است و با عقل و اسلام و ایمان بودن، و بعد از دخول وقت نماز باشد و تقدیم اذان بر اقامه و اتصال اقامه به نماز معتبر است و اما در اذان اعلامی معتبر نیست اتصالش به نماز. جایز است اعلامی صبح را پیش از صبح گفتن و در غیر آن جایز نیست و جایز نیست تأخیرش از اول وقت و نیت قربت در او معتبر نیست، مگر اذان نماز که نیت قربت در آن معتبر است و جایز است اجرت [۲] گرفتن بر اذان اعلامی، هر چند احوط اجرت نگرفتن و با نیت قربت بودن است.

مسئله ۸۴۴ - مستحب است که در حال اذان مطمئن باشد شخص و سخن نگوید

[۱] (یزدی) و احوط عدم ترک اقامه است نسبت به مرد و در غیر موارد سقوط. [۲] (میرزا- یزدی) محل اشکال اُلذی یجب أن «۱» است.

صفحه : ۲۱۸

و رو به قبله ایستاده باشد و آخر فصول وقف کند و حرف آخر فصول که لفظ جلاله باشد خوب ظاهر کند، چه اذان و چه اقامه، و با تأنی بگوید اذان را، به خلاف اقامه و دو انگشت را در اذان بر گوش گذارد و صدا را بلند کند مرد و فاصله کند میان اذان و اقامه و لو به یک قدم برداشتن یا تسبیح گفتن باشد و مستحب است که مؤذن اذان اعلامی، عادل و بی‌نا و وقت شناس باشد و موضع بلندی بایستد و مستحب است حکایت اذان و اقامه و اما رخصت داده شده است از برای زنان اکتفاء کردن از اذان به تکبیر و شهادتین، بلکه به شهادتین تنها نیز و از اقامه به الله اکبر و اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله و از برای مسافر و کسی که تعجیل داشته باشد، اذان و اقامه را یک فصل یک فصل بگوید بهتر است از آن که اقامه را ترک کند و اذان را درست [۱] بگوید.

[۱] - (یزدی) اگر اذان را ترک کند و اقامه را درست بگوید بهتر است از یک فصل گفتن هر دو.

صفحه : ۲۱۹

فصل ۴۹ در چیزهایی که مانع از قبول صلاة است

[مسئله ۸۴۵] - عجب است و کبر و غیبت و خوردن حرام و شرب مسکر و عبدی که اطاعت مولایش نکند

و فرار کند و زنی که اطاعت شوهر نکند در آن چه باید اطاعت کند و حبس زکاة و ندادن آن و حبس و منع حقوق واجبه با تمکن از اداء آنها و غیر آنها که به مقتضای قول خداوند *إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ* آن است که مقبول نباشد صلاة از فاسق بلکه منحصر باشد صلاة به متقین و سزاوار است از برای نماز گزار آن که در تمام صلاة حاضر و متوجه بسازد قلب خود را به صلاة که در اخبار وارد شده است که «محسوب نمی‌شود از نماز مگر آن چه را که اقبال کرده است» و سزاوار آن است که شخص بداند که چه می‌گوید و با که مناجات می‌کند و از که سؤال می‌کند و به گفتن *إياك نعبد و إياك نستعين* راست گو باشد و مطیع و منقاد هوا و هوس خود نباشد و شیطان را از خود مأیوس بگرداند زیرا که هر چه اطاعت او زیاد می‌شود طمع او بیشتر می‌گردد.

صفحه : ۲۲۰

فصل ۵۰ در آداب تکبیر است

[مسئله ۸۴۶] - مستحب است شش تکبیر،

خواهد پیش از تکبیره الاحرام بگوید و خواهد بعد و بهتر پیش گفتن است و مستحب است که نزد شروع در تکبیر دست را بلند کند و منتهای تکبیر دست برابر گوش باشد و انگشتها بر هم باشد و کف دست رو به قبله باشد و اگر یک دست را بلند کند باکی نیست و اگر هیچ دست هم بلند نکند باکی نیست و اگر محل تکبیر مستحب، تکبیر نگوید و دست بلند کند، این مستحب را به جا آورده‌اند و بعد از تکبیره الاحرام «اعوذ بالله من الشيطان الرجيم» گفتن، از برای امام و منفرد مستحب است.

صفحه : ۲۲۱

فصل ۵۱ در آداب قیام است

[مسئله ۸۴۷] - مستحب است در قیام، انداختن دو منگب را

و گذاردن مردان دست راست را بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ، محاذی زانو، در حالتی که انگشتان ضم باشد به هم و چشم با خشوع بر موضع سجود باشد و راست بایستد که نحر و پشتش مساوی باشد و دو پا را مساوی بگذارد و میل به یک پا نکند و انگشتهایش رو به قبله باشد و دو پا از هم جدا باشد و تا به یک شبر، منتهای فصل است و کسی که نشسته نماز می کند سنت است که زانو را بلند کند و روی الیتین بنشیند و سنت است از برای مردان توڑک نشستن، بعد از سجده و در حال تشهد.

صفحه : ۲۲۲

فصل ۵۲ در آداب رکوع است

[مسئله ۸۴۸] - مستحب است تکبیر گفتن به جهت رکوع در حال قیام

و دست راست را بر سر زانوی راست و دست چپ را بر سر زانوی چپ گذاشتن در حالتی که انگشتها گشاده باشد و پست کند دو زانو را به عقب و مساوی کند پشت خود را و گردن را زیر نیندازد بلکه بکشد و راست پشت را نگاه دارد و مرفقین را بیرون کند مثل دو بال و چشمش را ما بین پا اندازد و ذکر کبری به سه یا هفت مرتبه یا زیاده جایز است، چنانچه سنت است که به عدد طاق قطع کند و بعد از راست شدن و قرار گرفتن «سمع الله لمن حمده» بگوید و بعد تکبیر بگوید.

[مسئله ۸۴۹] مکروه است در رکوع پایین انداختن سر

و پیش داشتن زانو و گذاشتن هر یک از باطن دو کف دست را بر دیگری، پس داخل نمودن میان دو زانو، بلکه احوط اجتناب از آن است و خواندن قرآن در رکوع و سجود.

صفحه : ۲۲۳

فصل ۵۳ در آداب سجده است

[مسئله ۸۵۰] - مستحب است اختیار کردن تسبیح کبری بر صغری

و سه مرتبه یا هفت مرتبه گفتن کبری را و به طاق قطع کردن و دعایی که وارد شده است خواندن، یا هر دعایی که خواهد، خصوص به جهت وسعت رزق و بعد از سجده اول تکبیر گفتن، اما با طمأنینه و آرام بودن و مکروه است بر پاشنه پا نشستن و راست نشستن با طمأنینه بعد از سجده دویم مستحب است، بلکه احوط [۱] ترک نکردن آن است و تکبیر گفتن مستحب است و در حال برخاستن «بحول الله و قوته اقوم و اقعده» گفتن و کف دست بر زمین گذاشتن و مردان اول دو زانو را بلند کردن و بعد دستها را برداشتن و مستحب است فرود که می آیند به سجده اول، دو دست بر زمین رسانند و مساوی کنند موضع سجده را با ایستاده و سجده کردن به تمام جبهه و مواضع ششگانه دیگر و سر دماغ را بر «ما یصح السجود علیه» گذاشتن و پهن کردن دو دست را بر زمین محاذی گوش مواجه قبله و چشم در حال سجده به طرف دماغ و در حال جلوس به کنار انداختن و دست راست بر ران راست

گذاشتن و دست چپ بر ران چپ گذاشتن.

[۱]- (یزدی) بلکه وجوب خالی از قوت نیست.

صفحه : ۲۲۴

فصل ۵۴ در آداب تشهد است

[مسئله ۸۵۱]- مستحب است که متوزک بنشیند مرد،

به این قسم که پشت پای راست را بگذارد به کف پای چپ در حالتی که بر ران چپ بنشیند و چشم به کنار خود بیندازد و ابتدا کند به گفتن «بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله» و مکرر کند «الحمد لله» را بعد از تشهد سه مرتبه بلکه «سبحان الله» را هفت مرتبه نیز، بلکه ضرر نخواهد داشت علاوه کردن و «تقبل شفاعته و ارفع درجته» بعد از صلوات و اگر ابتداء به «الحمد لله» کند کفایت می‌کند.

صفحه : ۲۲۵

فصل ۵۵ در آداب سلام است

[مسئله ۸۵۲]- جایز است که قصد کند منفرد به سلام آخر

ملکین کاتبین صالحین را و امام قصد ملکین و مأمومین را و مأموم علاوه می‌کند امام را، اما به گوشه چشم یا دماغ [۱] اشاره به جانب یمین کند، لکن به وجهی که شبه دعا باشد نه تحیت و مستحب است که مأموم دوباره بگوید سلام آخر را، یکی را به جانب راست اشاره کند و یکی را به جانب چپ، اگر کسی باشد و الا یک سلام جانب یمین کفایت می‌کند مثل امام و منفرد.

[۱]- (یزدی) یا به صفحه روی در امام و مأموم.

صفحه : ۲۲۶

فصل ۵۶ در آداب و لواحق که اختصاص به زن دارد

[مسئله ۸۵۳]- یکی آن که مستحب است که خود را زینت کند به حلی و زیور

و خضاب به جهت نماز و در پستوهای خانه نماز کند و اقوال نماز را آهسته بخواند و قدم را بهم بگذارد در حال قیام و دو دست را بر روی پستان بگذارد [۱] و به هم ضم کند در حال قیام و بگذارند در رکوع بر ران خود که سر انگشت بر زانویشان برسد و زانو را پس نکشند و در قیام اول بنشینند و بعد سجده روند و در سجده خود را جمع بدارند و بچسبانند بر زمین و در وقت نشستن زانوی خود را بلند کنند و بر کف پا و ورکین بنشینند نه مثل [۲] مردان و در وقت برخواستن راست برخیزند نه اول کمرشان را بلند کنند.

[۱] (میرزا- یزدی) مراد از دست، کف دست است و پستان را به دست به سینه بچسبانند. [۲] (میرزا) توهم نرود که این قسم نشستن ماحی صورت صلاة است بلکه این نوعی از جلوس است.

صفحه : ۲۲۷

فصل ۵۷ در نماز نافله است

[مسأله ۸۵۴]- بدان که هشت رکعت نافله ظهر است.

و وقت آن اول زوال است تا سایه شاخص که به قدر قامت آدم متعارف مرد است یک ذراع شود، الا به قدر نماز ظهر کردن. و هشت رکعت نافله عصر است و وقتش بعد از نماز ظهر است تا سایه دو ذراع شود الا به قدر نماز عصر و اما اگر شخص یک رکعت هم کرده باشد که وقتش بگذرد باقی را مخففه تمام کند. و چهار رکعت نافله مغرب است و وقتش بعد از نماز مغرب است تا بر طرف شدن سرخی مغربی و اگر یک رکعت کرده باشد که سرخی بر طرف شود همان را تمام کند به دو رکعت و دو رکعت نشسته نافله عشاء بعد از نماز عشاء است تا آخر وقت عشاء. و یازده رکعت نافله شب است که سه رکعتش شفع و وتر است و وقتشان بعد از نصف شب است تا طلوع صبح صادق و هر چه نزدیکتر به صبح شود بهتر است. و اما دو رکعت نافله صبح را بعد از نماز شب می توان کرد و اگر صبح شد و نافله شب را نکرده نافله صبح را بکند و بعد نماز صبح کند و اگر چهار رکعت نافله شب کرده که صبح شد باقی را مخففه تمام کند و اگر گمان کند تنگی وقت را و شروع کند اگر چهار رکعت کرد و صبح شد باقی را به حمد تنها تمام کند و اگر چهار رکعت نکرده که صبح شد نافله صبح و نماز صبح را می کند و بعد آنها را به قصد قربت به جا می آورد و اما هر

صفحه : ۲۲۸

دو رکعت به یک سلام است مگر نماز وتر. و اذان و اقامه ندارد و به حمد و یک سوره و قنوت اکتفا می توان کرد، بلکه رکعتی ایستاده و رکعتی نشسته می توان کرد و نافله سی و چهار رکعت یومیه را قضاء هم می توان کرد و اما یک رکعت وتر بعد از دو رکعت شفع این طور کنند، خوب است که بعد از حمد و سوره قنوت بخوانند به این قسم که چهل مؤمن را چه مرده و چه زنده طلب مغفرت کنند، امید که این حقیر را هم یاد کنند، «اللهم اغفر لفلان ..» بعد هفتاد مرتبه «استغفر الله و اتوب الیه» بعد هفت مرتبه «هذا مقام العائذ بك من النار» و سیصد مرتبه «العفو» و دیگر هر دعایی که می خواهی بخوان و رکوع می روی و تمام می کنی و بعد نافله صبح را می کنی.

صفحه : ۲۲۹

ترجمه الصلاة

«بسم الله الرحمن الرحيم» «الله اكبر» یعنی، خدای تعالی بزرگتر است از این که وصف کرده شود.
«اشهد إن لا اله الا الله» یعنی، شهادت می دهم که خدایی مستحق پرستش نیست مگر آن خدای یکتای بی همتای.

«أشهد إن محمدا رسول الله» یعنی، شهادت می‌دهم به این که محمد رسول و فرستاده خداست.

«أشهد إن امیر المؤمنین علیاً ولی الله» یعنی، شهادت می‌دهم به این که امیر و آقای مؤمنین که اسم مبارک او علی است ولی خدا است بر خلق و باید دانست که این کلمه طیبه جزء اذان و اقامه نیست و از برای تیمن و تبرک باید گفت. «حی علی الصلاة» یعنی، بشتاب از برای نماز.

«حی علی الفلاح» یعنی، بشتاب از برای رستگاری.

«حی علی خیر العمل» یعنی، بشتاب از برای بهترین اعمال که نماز است.

«قد قامت الصلاة» یعنی، به تحقیق که بر پا شد نماز.

«لا اله الا الله» یعنی، نیست خدایی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بی همتا.

«اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» یعنی، پناه می‌برم به خدا از شر شیطان که رانده شده در گاه خداوند عالمیان است.

صفحه : ۲۳۰

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یعنی، ابتدا می‌کنم به نام خداوندی که رحم کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت به مؤمن و بس.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی، حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که تربیت کننده و پرورش دهنده جمیع موجودات است.

«الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» یعنی، رحم کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس.

«مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» یعنی، پادشاه و صاحب اختیار روز جزا است که آن روز قیامت است.

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» یعنی، تو را عبادت می‌کنیم و بس و از تو یاری می‌جوئیم و بس.

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» یعنی، هدایت و راهنمایی کن ما را به راه راست یعنی به دین اسلام.

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» یعنی، راه آن چنان کسانی که انعام کرده‌ای بر ایشان که پیغمبر و اوصیای آن جنابند.

«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» یعنی، نه آن کسانی که غضب کرده بر ایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یعنی، بگو یا محمد که آن خدا خدایی است یگانه.

«اللَّهُ الصَّمَدُ» یعنی، خدای تعالی کسی است که قصد کرده می‌شود به سوی او و مستغنی و بی نیاز است از جمیع مخلوقات.

«لَمْ يَلِدْ» یعنی، از برای او فرزند نیست.

«وَلَمْ يُولَدْ» یعنی، او فرزند کسی نیست.

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» یعنی، نمی‌باشد از برای او کفو و شبیه احدی از مخلوقات.

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» یعنی، پاک و منزّه است پروردگار من که این صفت دارد بزرگ است و حال آن که من مشغول

می‌باشم به حمد و ثنای او.

صفحه : ۲۳۱

«سمع الله لمن حمده» یعنی، شنید خداوند عالم حمد و ثنای هر کس را که حمد و ثنای او کرد.

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» یعنی، پاک و منزّه است از جمیع معایب پروردگار من که این صفت دارد بلندتر است از آن که

وصف کرده شود و حال آن که متلبسم به حمد او و حمد او را می‌کنم.

«استغفر الله ربی و اتوب الیه» یعنی، طلب می‌کنم مغفرت و آمرزش از خداوندی که پرورش دهنده من است و بازگشت می‌کنم به

سوی او.

«بحول الله و قوته اقوم و اقعده» یعنی، به یاری خدای تعالی و قوه او برمی‌خیزم و می‌نشینم و در قنوت بخوان.
«لا اله الا الله الحليم الكريم» یعنی، نیست خدایی که مستحق پرستش باشد. مگر خدای یگانه بی‌همتا که این صفت دارد که صاحب حلم و کرم است.

«لا اله الا الله العلی العظیم» یعنی، نیست خدایی که مستحق پرستش باشد مگر خدایی بی‌همتا که بلند مرتبه است و بزرگ.
«سبحان الله رب السماوات السبع» یعنی، پاک و منزّه است خداوندی که این صفت دارد که پروردگار آسمانهای هفت گانه است.
«و رب الارضین السبع» یعنی، این صفت دارد که پروردگار زمینهای هفت گانه است.

«و ما فیهن و ما بینهن» و رب العرش العظیم» یعنی، پروردگار همه چیز است که در آسمانها و زمینها و هر چیز که در میان آنها است و پروردگار عرش بزرگ است.

«و الحمد لله رب العالمین» یعنی، حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورنده جمیع مخلوقات است.
«اللهم اغفر لنا و ارحمنا و عافنا و اعف عنا فی الدنيا و الآخرة» یعنی، ای خداوند بیامرزم ما را و رحم کن بر ما و معاف بدار ما را و عفو کن از ما در دنیا و آخرت.

«و احشرننا مع النبی محمّد و عترته الطاهرین» یعنی، محشور کن ما را با محمّد و ذریّه او.
«برحمتک یا ارحم الراحمین» یعنی، به فضل و رحمت خود ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان.

صفحه : ۲۳۲

«و صلی الله علی محمّد و اله اجمعین» یعنی، رحمت پی در پی بفرستد خدای تعالی بر محمّد و آل او جمیعاً.
«سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» یعنی، پاک و منزّه است خدای تعالی و حمد و ثنا مختص اوست و نیست خدایی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بی‌همتا و خدای تعالی بزرگتر است از این که وصف کرده شود و در تشهد بگو:
«الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له» یعنی، حمد و ثنا مختص ذات مقدس الهی است و شهادت می‌دهم به این که نیست خدایی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بی‌همتا که این صفت دارد که یگانه است و شریک ندارد.

«و اشهد ان محمدا عبده و رسوله» یعنی، شهادت می‌دهم این که محمّد بنده فرمانبردار خدا است و فرستاده او و پیغمبر اوست.
«اللهم صل علی محمّد و آل محمّد» یعنی، خداوند رحمت پی در پی بفرست بر محمّد و آل محمّد و مراد از آل محمّد فاطمه است و دوازده امام علیهم السلام.

«و تقبل شفاعته و ارفع درجته» یعنی، قبول کن شفاعت پیغمبر را در حق امت او و بلند کن درجه و منزلت آن حضرت را در نزد خود.

«السلام علیک ایها النبی و رحمه الله برکاته» یعنی سلام بر تو باد ای پیغمبر و رحمت خدا و برکات او.
«السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» یعنی، سلام از جانب خداوند عالم بر نمازگزاران باد و بر جمیع بندگان خدا که این صفت دارند که صالح و شایسته‌اند.

«السلام علیکم و رحمه الله و برکاته» یعنی، سلام از جانب خدا بر شما باد و رحمت او ای جمیع مؤمنین از جن و انس و ملائکه.

صفحه : ۲۳۳

[مقدمه]

(بسم الله الرحمن الرحيم) «الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خير خلقه و نور عرشه و مظهر لطفه محمّد و اله الطيبين الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين إلى يوم الدين».

اما بعد به توفيق خداوند کریم و برکت نام شفیعان یوم الدین این اقل العباد که از عقود و ایقاعات و بعضی از احکام حضرت اله است به نظر مروج شریعت مآب اعلم العلماء جناب الحاج الشیخ مرتضی الانصاری رسیده و کل مسائل آن موافق با فتوای ایشان است و این حقیر الحاج محمّد علی یزدی آن را به نظر شریف ایشان رسانیدم تا مؤمنین از مطالعه آن منتفع و رستگار شوند و این حقیر عاصی را دعا گو و نزد خدا شفاعت خواه شوند.

اما احتیاطهای مطلق که مذکور است در این کتاب ترکش را اذن نمی دهند، مگر به تقلید مجتهد دیگر با رعایت الاعلم فالاعلم.

صفحه : ۲۳۴

کتاب النکاح**اشاره**

(در آن یک مقدمه و چند مسأله است.)

اما مقدمه،

پس بدان که سبب حلیت زنان بر مردان در شریعت مطهره منحصر است به چهار چیز: عقد دائم و منقطع و ملک یمین و تحلیل، اما دائم پس هر گاه شخص بگوید: «أنکحت و زوجت موکلتی [۱] الزهراء موکلک محمّد علی الصداق المذکور، جواب، قبلت لموکلی» یا آن که بگوید: «أنکحت و زوجت موکلک علیا موکلتی الزهراء علی الصداق المعلوم» و جواب فورا با قصد انشاء قبول کند ایجاب را بگوید:

«قبلت» [۲] کفایت می کند و اگر بگوید: «زوجتک بتتک» جواب بگوید: «نعم» کفایت نمی کند.

مسأله ۸۵۵- هر گاه زن بگوید: «زوجتک نفسی»

مرد بگوید: «قبلت» کفایت می کند.

مسأله ۸۵۶- اگر وکیل زن بگوید: «زوجت موکلک موکلتی»

جواب بگوید: «قبلت»

[۱]- (شیرازی) احوط اقتضای بر یکی از این دو صیغه و ترک عطف است مطلقا، بلی خواندن هر یک مستقلا ضرر ندارد و احوط ترک وقف به حرکت و وصل به سکون است.

[۲] (صدر) اقوی ترک نمودن «متعت» است در و منقطعه.

صفحه : ۲۳۵

لمو کلی» کفایت می کند.

مسئله ۸۵۷- اگر منقطعه باشد بگوید:

«زوجتک نفسی فی المدّة المعلومه علی المبلغ معلوم» جواب بگوید: «قبلت لنفسی» کفایت می کند.

مسئله ۸۵۸- اگر مرد بگوید: «زوجت نفسی لنفسک»

زن بگوید: «قبلت لنفسی» کفایت نمی کند.

مسئله ۸۵۹- طرف ایجاب [۱] و قبول، احوط [۲] تعدّد موجب و قابل است

و جواب باید فوری باشد.

مسئله ۸۶۰- صیغه فارسی کفایت نمی کند،

در حال اختیار که بتوان به عربی گفت، احوط آن است که هر گاه یکی به عربی بتواند بگوید و کیل طرفین شود و به قالبی هم بگویند، یعنی مجرد لفظ عربی را تعلیم آن که نمی داند بکند [۳] همان لفظ عربی را بگوید و اگر ممکن نشود و لو به توکیل به فارسی می توان [۴] گفت.

مسئله ۸۶۱- در دائم، تعیین مهر لازم نیست

هر گاه تعیین نکردند، به مهر المثل بر می گردد نه مهر السنه.

مسئله ۸۶۲- هر گاه زن بالغه رشیده باشد،

اذن پدر شرط نیست احوط [۵] و اولی اذن پدر است و هم چنین برادر و مادر شرط نیست.

مسئله ۸۶۳- اگر یک حرف از صیغه عقد را غلط بگوید

که مغتیر معنی باشد، عمدا یا سهوا یا قصد ایجاب و انشاء نداشته باشد، باطل است.

مسئله ۸۶۴- عقد فضولی صحیح است

و با اکراه صحیح نیست [۶] و اگر بعد راضی

[۱]- (یزدی) اگر چه کفایت اتحاد خالی از قوت نیست. [۲] (خراسانی) اولی مراعات این احتیاط است. (صدر) این احتیاط را ترک نمایند. [۳] (میرزا- یزدی) تا ممکن شود تفهیم معنی نیز نماید و لو اجمالا.

[۴] (صدر) عدم امکان در عقد نکاح فرضی است بسیار بعید. [۵] (میرزا- یزدی) ترک این احتیاط نشود. (خراسانی) محل این احتیاط در خصوص باکره است و مع ذلک ترک این احتیاط عیب ندارد، (صدر) در غیر بکر این احتیاط ضعیف است. [۶] (میرزا- یزدی) یعنی قابل لحوق اجازه است و مراد از عدم صحّت با اکراه بی لحوق رضا است.

صفحه : ۲۳۶

شوند احوط اعاده عقد است.

مسئله ۸۶۵- ولایت طفل و مجنون متصل به بلوغ که با اب و جد است،

هر گاه اب یا جدّ عقد کردند، بعد از بلوغ یا عاقل شدن اختیار فسخ ندارند، مگر آن که معلوم شود که مفسده در آن کرده‌اند.

مسئله ۸۶۶- در اختیار داشتن وصی و حاکم

عقد طفل را اشکال است.

مسئله ۸۶۷- هر گاه شخص زنی را عقد کند و مقاربت کند،

دختر آن زن و دختر دختر او هر چه باشد و بیایند حرام مؤبد می‌شوند بر آن شخص و پدر شوهر و پدر پدر شوهر و پدر مادر شوهر و پسر شوهر و پسر پسر شوهر هر چه باشند و بیایند حرام مؤبد می‌شوند بر آن زن.

مسئله ۸۶۸- قبل از دخول، دختر زن و خواهر زن را تا زن در عقد باقی باشد

نمی‌توان عقد کرد، بلا اشکال.

مسئله ۸۶۹- دختر برادر زن و دختر خواهر زن را بی اذن زن عقد نمی‌توان کرد

بلا اشکال، بلی هر گاه بعد از عقد اجازه کند صحیح است.

مسئله ۸۷۰- کسی که زنا کند به عمه خود یا خاله خود

[۱] دختران ایشان حرام مؤبد می‌شوند بر او.

مسئله ۸۷۱- کسی که حرام مؤبد شد از روی عقوبت

نظر کردن به مو و بدنش جایز نیست.

مسئله ۸۷۲- کسی که دو کنیز داشته باشد خواهر باشند

جایز نیست و طی ایشان جمعا.

مسئله ۸۷۳- در عقد دائم زیاده از چهار زن آزاد جایز نیست،

به خلاف انقطاع که هر چه باشد ضرر ندارد و جمع در ملک یمین هر چه باشد ضرر ندارد.

[۱] - (یزدی) قبل از عقد دختر ایشان نه بعد و احوط اجرای این حکم است در مطلق زناى سابق و لو با غیر عمه و خاله.

صفحه : ۲۳۷

مسئله ۸۷۴ - اگر کنیزی را عقد کنی بی اذن و اجازه زن آزاد

جایز نیست و باطل [۱] است.

مسئله ۸۷۵ - اگر حزه را بر سر امه بیاورند

و علم نداشته باشد، حره اختیار فسخ دارد، به قول علما.

مسئله ۸۷۶ - زن شوهر دار [۲] و زنی که بدانند در عده است و عقد کنند حرام مؤبد می‌شود

و اگر ندانند که در عده است عقد باطل است و اگر مقاربت [۳] شده، حرام مؤبد است و اگر اولادی بهم رسد اولاد شبهه است و ملحق به پدر است و احتیاج به طلاق دادن هم نیست.

مسئله ۸۷۷ - هر گاه کسی وطی کند با پسری

و لو قبل از بلوغ، حرام می‌شود بر واطی مادر و خواهر و دختر آن پسر.

مسئله ۸۷۸ - اگر کسی زنا کند به زنی بی شوهر

که در عده نباشد، حرام نمی‌شود بر آن کس، آن زن.

مسئله ۸۷۹ - اگر کسی محرم [۴] باشد عقد کند زنی را با علم به حرمت،

حرام مؤبد می‌شود و اگر جاهل باشد همین عقد باطل است.

مسئله ۸۸۰ - اگر شخصی زن خود را پیش از نه سال افضا کند

[۵] وطی او حرام مؤبد می‌شود، اما از حباله او بیرون نمی‌رود و تمام مهرش را باید بدهد.

مسئله ۸۸۱ - هر گاه زن آزاد را سه طلاق بدهد،

اگر چه در تحت عیدی هم باشد و امه را دو طلاق، اگر چه در تحت آزادی هم باشد، حرام می‌شوند تا آن که مردی

[۱] - (خراسانی) محل اشکال است و خلاف است اگر چه بعید نیست صحت بر تقدیر اجازه لاحق.

(نجفی) علی الاحوط. [۲] (یزدی) با علم به این که شوهر دارد و با عدم علم حرام نمی‌شود به مجرد عقد علی الاقوی، بلی اگر دخول هم کند، احوط حرمت ابدیه است. (نجفی) با علم به آن. [۳] (نجفی) و هم چنین در ذات بعلم علی الاحوط. [۴] (یزدی) و هم چنین اگر غیر محرم را عقد کند علی الاحوط. [۵] (یزدی) در اطلاق این حکم اشکال است، بلکه در حرمت ابدیه تأمل است.

صفحه : ۲۳۸

دیگر ایشان را به عقد دائم در آورد و مقاربت هم بشود، بعد از طلاق و عده می‌تواند او را عقد کرد.

مسئله ۸۸۲- هر گاه زنی را نه طلاق رجعی بدهد

و دو محلل هم در بین واقع شود، بر آن مرد حرام مؤید می‌شود آن زن.

مسئله ۸۸۳- هر گاه مردی بداند که شوهر زن به سفر رفته

و خبر وفات او را ندارد و ضعیفه می‌گوید که شوهرم وفات کرده و متهمه باشد، آن مرد نمی‌تواند آن ضعیفه را به عقد خود در آورد بنا بر احتیاط و اگر متهمه هم نباشد، چنین است.

مسئله ۸۸۴- جایز است از برای مردی که اراده دارد نکاح زنی را که صلاحیت دارد از برایش،

نظر کردن [۱] بر مو و محاسن او که به قصد لذت نباشد و نظر کردن بر محارم خود غیر از عورتشان [۲] و هم چنین زنان اهل ذمه [۳] و اما نظر کردن به وجه و کفین اجنبیه، یعنی غیر محرم بدون لذت و ریه حرام نیست، لکن احتیاط [۴] شدید ترک است.

مسئله ۸۸۵- نکاح کردن کسی که به ترک آن به حرام بیفتد واجب است

و حرام است استمناء کردن، اگر چه خوف آن باشد که اگر استمناء نکند به حرام بیفتد و عرقش نجس است، بنا بر احتیاط.

مسئله ۸۸۶- هر گاه خطبه کند مؤمنی، زن را که قدرت داشته باشد بر نفقه،

واجب [۵] است بر کسی که به ید او است اختیار نکاح او، اجابت کند او را، با ملاحظه کفو بودن.

مسئله ۸۸۷- هر گاه ضعیفه به شرط بکارت خود را به عقد در آورد

و ثبیه باشد،

[۱]- (صدر) زیاده از یک مرتبه نظر نکند.

[۲] (صدر) از ناف تا زانو اجتناب نمایند. [۳] (میرزا- یزدی) در تعدی از مواضعی که غالباً حرج در تکلیف تحفظ از نظر به آن مواضع است و سیره نیز بر عدم تحفظ از آنها جاری است اشکال است. [۴] (میرزا) ترک این احتیاط ننمایند. (صدر) بلکه خالی از قوت نیست. [۵] (یزدی) بلکه عدم وجوب خالی از قوت نیست. (میرزا) محل تأمل است.

شوهرش اختیار فسخ دارد و اگر در ضمن العقد شرط کرده باشد بکارت را.

مسئله ۸۸۸- هر گاه احتیاطا در عقد صیغه فارسی را بگویند

و بعد به عربی جایز است.

مسئله ۸۸۹- هر گاه ضعیفه خود را به عقد غیر در آورد به شرط [۱] آن که او را مثلا از نجف بیرون نبرد،

جایز است و باید زوج به شرط خود وفا کند.

مسئله ۸۹۰- هر گاه زنی یکی را وکیل کرد که مرا تا ده روز مثلا به یک ریال

به عقد فلانی در آور و زمان را تعیین نکرد، وکیل می‌تواند هر زمانی را که بخواهد عقد کند، اگر قرینه [۲] بر خلافش نباشد.

مسئله ۸۹۱- هر گاه شخص از برای دیگری نوشت، که فلانه زن معینه را به عقد من در آور،

جایز است.

مسئله ۸۹۲- در عقد فضولی شخص بگوید: «أنکحت رقیة جعفر»

و جواب بگوید: «قبلت» کفایت می‌کند و موقوف است به اجازه.

مسئله ۸۹۳- هر گاه زوج یا زوجه، یکی یا هر دو، راضی نباشند

و جبرا اذن دهند عقد فضولی است و با اجازه کفایت می‌کند و احتیاط شدید در اعاده صیغه است.

مسئله ۸۹۴- هر گاه ولی طفل، طفل خود را به عقد یکی در آورد و بعد طفل که به تکلیف رسید،

نمی‌تواند عقد را رد کند، مگر در بعضی از مقامات. [۳]

مسئله ۸۹۵- هر گاه شخص بگوید: فلانه کنیز معینه را یک شبانه روز [۴] به تو حلال کردم،

کفایت می‌کند و احوط عدم اکتفا به فارسی است در تحلیل، پس بگوید: «احللت لک وطیها» و جواب بگوید «قبلت».

مسئله ۸۹۶- در عقد فضولی، وکیل زن بگوید: «زوجتها منه علی الصداق المعلوم»

[۱]- (میرزا- یزدی) یعنی شرط کند در عقد. [۲] (میرزا) یعنی مانعی از ظهور نداشته باشد. [۳] (یزدی) مثل آن که با مفسده بوده.

[۴] (میرزا) با تعیین آن نیز و احوط اتصال است.

و جواب «قبلت له» کفایت می‌کند و آنکحتها و زوجتها [۱] ایاه هم خوب است.

مسئله ۸۹۷- متحقق می‌شود به لعان، حرمة ابدیه و هم چنین به قذف،

یعنی نسبت زنا به زوجه [۲] خود دادن، با شرایط مقررّه.

مسئله ۸۹۸- جایز نیست از برای مسلم که نکاح کند

غیر کتابیه را ابتداء. [۳]

مسئله ۸۹۹- جایز نیست زن مسلمه

به عقد کافر در آید.

مسئله ۹۰۰- اگر مرتد شود یکی از زوجین پیش از دخول،

فسخ می‌شود عقد در حال و اگر بعد از دخول باشد، باید صبر کند تا انقضای عده، مگر آن که زوج مرتد فطری باشد که رجوع نمی‌تواند کرد و عده زوجه‌اش عده وفات است و عده مرتد ملی عده طلاق است.

مسئله ۹۰۱- اگر مسلمان شود زوج کتابیه،

باقی است عقد او و اگر کتابیه مسلمان شود، پیش از دخول فسخ می‌شود عقد او و اگر بعد از دخول باشد، صبر کند تا عده بگذرد و اگر زوج او مسلمان شد که زن مال او است و الا ضعیفه بعد از عده مرخص است.

مسئله ۹۰۲- جایز نیست از برای مؤمنه که به عقد مخالف در آید،

علی الاحوط. [۴]

مسئله ۹۰۳- شرط است در متعه، تعیین مهر و زمان معین

و ذکر آنها در ایجاب شرط است نه در قبول، لکن باید قابل قصد آن را داشته باشد.

مسئله ۹۰۴- اگر شرط کرد نفقه و کسوه منقطعه را بدهد

و اگر بعد از دخول مدّتش را بخشید باید تمام مبلغ را بدهد در نفقه و کسوه و اشکال است و اگر قبل از دخول باشد نصف مبلغ را بدهد. [۵]

مسئله ۹۰۵- متعه ارث نمی‌برد،

حق مضاجعه و خرج زمان عده هم ندارد و اگر

[۱]- (شیرازی) گذشت که احوط ترك عطف است [حاشیه مقدمه کتاب النکاح]. [۲] (یزدی) که صماء یا خرساء باشد. [۳] (میرزا) علی الاحوط. (یزدی) و اقوی جواز است حتی در دوام. [۴] (یزدی) اگر چه اقوی جواز است. [۵] (خراسانی) چنانچه مشهور است، لکن احوط آن است که به نحوی صلح نمایند.

صفحه : ۲۴۱

حمل داشته باشد، خرج آن زن در زمان [۱] حمل به او می‌رسد. [۲]

مسئله ۹۰۶- اگر منقطعه مقاربت با او نشده، عده هم ندارد

و اما اگر شوهرش وفات کند عده وفات باید بگیرد.

مسئله ۹۰۷- در حیض مدت منقطعه

را می‌توان بخشید.

مسئله ۹۰۸- عده منقطعه اگر حیض ببیند

دو حیض بگذرد و اگر حیض نبیند چهل و پنج روز بگذرد کفایت می‌کند و اگر حمل داشته باشد بعد از وضع حملش اگر حامله باشد که شوهرش بمیرد عده‌اش ابعداجلین است.

مسئله ۹۰۹- اگر ضعیفه در عده غیر رجعی باشد

همان شوهر می‌تواند او را عقد کند از برای خود و هر گاه عقد کرد و دخول نکرده او را طلاق داد یا مدتش را بخشید بی عده دیگری نمی‌تواند او را عقد کرد. [۳]

مسئله ۹۱۰- هر گاه شخص طفل کنیز خود را به عقد یکی در آورد،

مادر آن طفل محرم می‌شود به آن کس.

مسئله ۹۱۱- زنی که به سبب ظهار حرام شود،

اگر خواهد مرخص شود، باید زوج او طلاق دهد او را.

مسئله ۹۱۲- هر گاه زنی یا مردی - محرم یا غیر محرم [۴] - حتی مادر و فرزند هم که خواسته باشند اماله یا تطهیر عورت یکدیگر کنند،

حتی عورت میت را هم، باید کیسه یا چیز دیگر را در دست کنند که دست ایشان بر عورتی که حرام است لمس آن، نرسد و هم چنین نظر کردن هم حرام است، اما در حال اختیار، نه اضطرار.

مسئله ۹۱۳- عبد ضعیفه به لمس و نظر هیچ قسم به ضعیفه محرم نیست،

اگر خواهد محرم شود دخترش را، مثلاً به عقد او در آورد تا محرم شود، و لو یک

[۱]- (یزدی) بلکه اقوی عدم استحقاق است. [۲] (میرزا) محل تأمل است. [۳] (میرزا) بنا بر احوط. (خراسانی) محل اشکال است. [۴] (خراسانی) مگر به زوج و زوجه باشد که حاجت به کیسه و نحو آن نیست.

صفحه : ۲۴۲

ساعت، اگر دختر کبیره [۱] باشد.

مسئله ۹۱۴- هر گاه زن غیر سید که پنجاه سال تمام یا سیده که شصت سال تمام ندارد،

در عده باشند، عالماً عقد کنند حرام مؤبد می‌شوند و اگر ندانند و بعد از مقاربت معلوم شود هم چنین حرام ابدی می‌شوند.

مسئله ۹۱۵- هر گاه زن شوهر دار اگر چه شوهرش هم غایب باشد،

یا در عده [۲] باشد که کسی با او زنا کند، ابداً به هم حرام می‌شوند.

مسئله ۹۱۶- مادر زن و مادر او و مادر مادر او و مادر پدر زن و مادر پدر او و هر چه باشند،

به مجرد عقد حرام می‌شوند ابداً و تماماً محرمند از برای داماد.

مسئله ۹۱۷- هر گاه مردی دو زن داشته باشد،

هر چهار شب یک شب حق پهلوی خوابی دارد و مشهور آن است که هر یک هر چهار شب یک شب حق دارند، چه ابتدا پهلوی یکی بخوابد [۳] یا نخوابد و هم چنین اگر چهار زن داشته باشد در عقد دائم و اما اگر زن ناشزه باشد حق مضاجعت هم ندارد.

مسئله ۹۱۸- ضعیفه در عده رجعیّه هر گاه بمیرد،

شوهرش ارث او را می‌برد و هم چنین عکس.

مسئله ۹۱۹- هر گاه شوهر نفقه زن را ندهد،

زن به قدر تحصیل ما یحتاجش اطاعت شوهر نکند ضرر ندارد.

مسئله ۹۲۰- بدن مرد بر زن عورت [۴] است،

اما بر مرد واجب نیست که به پوشد بدن خود را و بر زن واجب است که نگاه نکند، اما مرد باید نهی منکر کند و اعانت بر معصیت [۵] هم نکند و بر صورت و کفین بی شهوت و ریه نگاه کردن حرام

[۱]- (یزدی) بلکه و لو صغیره. (خراسانی) اما صغیره که پدر باید عقد کند. [۲] (خراسانی) در عده رجعیّه. [۳] (یزدی) تا پهلوی یکی نخوابیده است سقوط حق معلوم نیست. (نجفی) علی الاحوط. [۴] (میرزا) یعنی حرام است نظر کردن. [۵] (میرزا) اعانت بر

معصیت بودن این مشکل است.

صفحه : ۲۴۳

نیست، ولی احوط [۱] اجتناب است و هم چنین [۲] است عکس آن و اما گردن مرد بر زن اجنبیه عورت است.

مسئله ۹۲۱- دختر ممیزه پیش از تکلیف، نامحرم نگاه بر بدن او نکند،

بنا بر احتیاط و هم چنین زنها مو و بدن خود را از پسر ممیز غیر بالغ به پوشند، بنا بر احتیاط. [۳]

مسئله ۹۲۲- مستحاضه هر گاه غسل و طهارت از برای نمازش به جا بیاورد،

مقاربت با او حرام نیست [۴] اگر کثیره هم باشد.

مسئله ۹۲۳- زن مستحاضه بعد از نمازش واری خود کرد خون ندید

می‌داند بعد خواهد آمد، با همان وضو می‌تواند نماز کند، بلکه لازم نیست ضعیفه انگشت ببرد به باطن عورت خود که ظاهر کند خون را بلکه مستحب هم نیست، بلی ضرر هم ندارد اگر چنین کند.

مسئله ۹۲۴- زنها که مو و بدنشان از نامحرم نمی‌پوشند

مثل، زنان ایلات و بادیه نشینان، چه اعراب و چه غیر اعراب، مردان باید چشمشان [۵] را از ایشان به پوشند.

مسئله ۹۲۵- زن زانیه عدّه ندارد

و احوط صبر کردن است تا معلوم شود که حمل دارد یا نه، دختر زن زانیه را زانی بگیرد مشکل است [۶] و خودش را گرفتن ضرر ندارد و اگر از راه دیگر موجب حرمت ابدیه نشود.

مسئله ۹۲۶- هر گاه زوج مهر معین کرد از برای زوجه و قصد دادن آن را ندارد

عقدش صحیح است، اما دین بر ذمه اوست.

[۱]- (میرزا- یزدی) ترک این احتیاط نمایند. (صدر) بلکه خالی از قوت نیست. [۲] (میرزا- یزدی) لکن بر زن واجب است پوشاندن خود را. [۳] (یزدی) این احتیاط و احتیاط قبل واجب نیست، اگر نظر بدون شهوت و ریه باشد. [۴] (میرزا) احوط ترک مقاربت است بدون غسل مجدد، بلکه احوط و اولی هم وضو گرفتن او است و غسل فرج نیز. [۵] (صدر) یعنی عمدا نظر به آنها نکند. [۶] (میرزا- یزدی) دختری که از خود زانی است البته نگیرد.

صفحه : ۲۴۴

مسئله ۹۲۷- هر گاه زن قابل تمتع بوده باشد و زوج خود را منع کند

ناشره است، مستحق نفقه و کسوه و سکنی نمی‌باشد.

مسئله ۹۲۸- هر گاه بعد از عقد معلوم شود که زوج کافر بوده،

عقد باطل است و زوجه مستحق مهر المثل است اگر مقاربت شده.

مسئله ۹۲۹- هر گاه منقطعه مدتش را شخص بخشید

یا سر آمد و خواهد او را به عقد خود در آورد، در عده جایز است.

مسئله ۹۳۰- هر گاه مردی بنویسد از برای شخصی در بلاد بعیده

که فلانه صغیره را به فلان مبلغ و زمان معینی به عقد من در آور، به جهت محرمیت جایز است.

مسئله ۹۳۱- هر گاه پدر طفل صغیره، جد مادری طفل را وکیل کند،

به هر قسم و هر زمان که مصلحت می‌دانی فلانه صغیر را به جهت محرمیت جایز است.

مسئله ۹۳۲- هر گاه زن قابل تمتع [۱] باشد و عقد کنی و لو منقطعه [۲] و قصد تمتع هم نداشته باشی

محرمیت حاصل می‌شود.

مسئله ۹۳۳- در عیب زن یا مرد که باعث فسخ می‌شود،

احتیاج به طلاق نیست، بلکه به فسخ، افتراق حاصل می‌شود، بلکه اگر مقاربت شده صدق می‌خواهد و اگر نشده [۳] نمی‌خواهد.

[۴]

مسئله ۹۳۴- کنیز معقوده که آزاد شود، مخیر [۵] است میان فسخ عقد یا امضا،

اگر فسخ کرد و مدخوله هست، تمام صدق را مالک کنیز می‌برد.

مسئله ۹۳۵- شوهری که زن پیش از نه سال خود را افضا کند

[۶] حرام مؤبد

[۱]- (یزدی) بلکه و لو نباشد. [۲] (نجفی) احوط در انقطاع ادخال قدری از زمان بلوغ است، اگر زن صغیره باشد. [۳] (نجفی)

ثبوت نصف مهر در عنین احوط است، بلکه خالی از قوت نیست. [۴] (یزدی) مگر در عنین که باید نصف مهر را بدهد. [۵] (میرزا)

اگر شوهرش آزاد باشد محل تأمل است. (خراسانی) اقوی عدم فرق است بین آزاد و غیرش. [۶] (یزدی) گذشت حکم این مسئله

[حاشیه مسئله ۸۵۲].

صفحه : ۲۴۵

می‌شود بر او، اما تمام مهر را می‌خواهد و از عقد او بیرون نمی‌رود، مگر به طلاق و غیره.

مسئله ۹۳۶- زنی که بی‌اذن شوهر از خانه بیرون رود،

یا مانع مقاربت شود، مثلاً بی‌عذر، از نفقه و کسوه و سکنی محروم است نه از مهر و می‌تواند مهر را بگیرد.

مسئله ۹۳۷- هر گاه زن صیغه شود [۱] به شرط آن که شوهرش با او مقاربت نکند،

صحیح است و تمتع دیگر غیر از مقاربت [۲] با او جایز است.

مسئله ۹۳۸- به مجرد طلاق سیم، زن به شوهرش حرام می‌شود

نه بعد از عده.

مسئله ۹۳۹- صیغه طلاق خلع،

وکیل زوجه می‌گوید: «بذلک عن موکلتی فلانۀ موکلک فلانا کذا لیخلعها علیه»، پس وکیل زوج می‌گوید بی‌فاصله عرفیه «هی مختلعه علی ما بذلت هی طالق» و احوط در صیغه مختلعه آن است که جمع کند میان اسم فاعل و اسم مفعول.

مسئله ۹۴۰- طلاق رجعی،

هر گاه زوج حق رجوع را خواهد صلح کند، صحت آن بسیار مشکل [۳] است.

مسئله ۹۴۱- هر گاه زنی علم حاصل کند که شوهرش در سفر وفات کرده،

بعد از عده شوهر کرد، چند سال که گذشت شوهرش آمد، عده شوهر ثانی را نگاه دارد و به شوهر اول حلال است و شوهر ثانی به جهت دخول، مهر المثل بدهد و ضعیفه خرج عده نمی‌خواهد.

مسئله ۹۴۲- هر گاه شوهر طلاق زوجه خود را داد

و زوجه مطلع نشده تا عده‌اش گذشت بعد فهمید مرخص است، کفایت می‌کند در حصول عده.

مسئله ۹۴۳- هر گاه زنی بگوید عده‌ام گذشت

[۴] و متهمه هم نباشد و زمان هم

[۱]- (میرزا- خراسانی) یعنی شرط کند در عقد. [۲] (خراسانی) بلکه مقاربت نیز به اذن زن. (یزدی) و اگر بعد راضی شود مقاربت هم جایز است. [۳] (یزدی) بلی اگر در ضمن عقد شرط کند عدم رجوع را واجب است و فاء به آن. (خراسانی) اقوی عدم صحت صلح است. [۴] (میرزا) اگر مجمل گوید یا تعیین نماید به اقراء.

صفحه : ۲۴۶

گنجایش گذشتن عده داشته باشد، کفایت می‌کند قول او.

مسئله ۹۴۴- ضعیفه هر گاه یقین کرد که شوهرش وفات کرده،

بعد از عده شوهر کرد بعد معلوم شد آن وقت شوهرش نمرده بود، باید از این شوهر جدا شود و عده وفات شوهرش را نگاه دارد و بعد عده این شوهر را هم نگاه دارد، بر این شوهر حرام مؤبد بودنش محل خلافت. [۱]

مسئله ۹۴۵- زن در عده محلل در خانه شوهر اولی و خرجش با او باشد

ضرر ندارد.

مسئله ۹۴۶- هر گاه مردی خدمتی بدون رضا به زن خود بفرماید، معصیت دارد

اما زن نمی‌تواند اجرت از مال شوهر بر دارد اگر به قصد تبرع بود از روی حیا.

مسئله ۹۴۷- هر گاه ضعیفه حمل به حرام برداشت و عمدا او را سقط کرد،

گنه کار است اگر طفل مسلمان [۲] باشد.

مسئله ۹۴۸- زنی که مالک عبدی باشد محرم نیست

به آن بنده.

مسئله ۹۴۹- مردی که خرج زنی که در عده هست بدهد به امید

و وعده آن که بعد از عده‌اش او را عقد کند، و عده و فعلش حرام [۳] است اما بعد او را می‌تواند عقد کند.

مسئله ۹۵۰- متعه مثل دائمی نیست

که بی‌اذن شوهر از خانه بیرون نرود، مگر آن که مانع حق زوج باشد.

مسئله ۹۵۱- هر گاه زوجه بفهمد بعد از عقد که شوهرش مجنون یا خصی بوده

یا مقطوع الذکر است اختیار فسخ دارد.

مسئله ۹۵۲- اگر زوج بعد از عقد فهمید که زوجه‌اش یا جنون یا جذام یا برص یا قرن یا افضا یا اعمی است

یا به شرط باکره عقد شده است و ثیبه است، فسخ

[۱]- (یزدی) و اقوی حرمت ابدیه است. [۲] (میرزا- خراسانی) کفایت می‌کند اسلام مادرش. [۳] (میرزا) اطلاق این حکم محلّ تأمل است. (یزدی) در رجعیّه حرام است و در بائنه بدون تصریح ضرر ندارد.

صفحه : ۲۴۷

عقد می‌تواند کرد.

مسئله ۹۵۳- هر گاه شخص چهار زن دائمی دارد،

یک شب نزد یکی بخوابد آن سه زن هم هر یک یک شب حق دارند مگر امه و کتابیه که هر دو شب یک شب ایشان حق دارند، به این معنی اگر یک زن مسلمه حره دارد و یک زن دیگر کنیز است یا کتابیه است، دو شب حصه زن حره است و یک شب حصه کنیز یا کتابیه [۱] و هر گاه ابتدا نزد هیچ یک نخوابد یا یک زن داشته باشد، حق واجب چهار شب یک شب دارند، بنا بر احوط و اشهر.

مسئله ۹۵۴- هر گاه دو زن داشته باشد شخصی،

اختیار دارد که یک شب نزدیکی بخوابد و سه شب نزد دیگری.

مسئله ۹۵۵- بر زوج واجب است نفقه و کسوه و سکنای زن دائمی

با قدرت و تمکین زوجه و هر گاه نداد آنها را با قدرت، دین است [۲] بر او و با عدم اطاعت ساقط می‌شود نفقه و کسوه و سکنی تا اطاعت کند.

[۱]- (یزدی) و اگر کتابیه امه باشد هر چهار شب یک شب حق دارد نصف حزه کتابیه. [۲] (یزدی) بلکه با عدم قدرت هم دین است.

صفحه : ۲۴۸

فصل ۵۸ در طلاق است

مسئله ۹۵۶- طلاق دهنده شرط است که عاقل و بالغ و با اختیار باشد

و طلاق در حضور عدلین باشد و زن شرط است که در حیض یا نفاس نباشد و اگر شوهرش حاضر یا در حکم حاضر باشد و زوجه [۱] مدخوله و لو دبرا بوده باشد. [۲]

مسئله ۹۵۷- اگر طلاق داد و پاک می‌دانست او را، بعد معلوم شد که در حیض بوده

طلاق صحیح نیست و اگر در حیض می‌دانست او را، بعد معلوم شد که پاک بوده، صحیح است طلاق.

مسئله ۹۵۸- اگر شوهر حاضر است و زن حایض شده

یا در نفاس است، نمی‌توان طلاق داد او را. [۳]

مسئله ۹۵۹- هر گاه زنی در سن من تحیض باشد و حیض نبیند،

باید سه ماه شوهر با او مقاربت نکند و بعد طلاق دهد او را و بعد سه ماه دیگر عده ندارد.

[۱]- (یزدی) یعنی اگر مدخوله نباشد خلّو از حیض و نفاس شرط نیست. [۲] (نجفی) و جاهل باشد. [۳] (نجفی) به شرطین سابقین.

صفحه : ۲۴۹

مسئله ۹۶۰- زنی به عقد یکی در آمد،

می‌داند که در عده شوهر سابقش [۱] سه ماه صبر کرده، اما شک دارد که سه طهر واقع شده در او یا نه، شکش [۲] اعتبار ندارد.

مسئله ۹۶۱- هر گاه ضعیفه بعد از طلاق یک مرتبه حیض دید دیگر ندید،

صبر کرد تا نه ماه انتظار وضع حمل کشید و وضع حمل نشد، باز صبر کرد تا سال انتظار وضع حمل کشید یک روز مانده تا سال که شوهرش وفات کرد، باید چهار ماه و ده روز عده وفات بگیرد، این منتهای عده است.

مسئله ۹۶۲- صغیره و یائسه یا غیر مدخوله عده طلاق ندارد

و اما عده وفات را دارند اگر چه منقطعه باشند.

مسئله ۹۶۳- هر گاه زنی بعد از طلاق وضع حملش شد،

عده‌اش گذشت.

مسئله ۹۶۴- ضعیفه در طهری که طلاقش می‌دهند بعد از این طهر،

سه حیض ببیند، یعنی به دیدن حیض سیم عده‌اش می‌گذرد.

مسئله ۹۶۵- زنی که باید سه ماه عده بگیرد،

اگر در اول ماه باشد هلالی بگیرد و اگر در وسط ماه باشد دو طرف ماه سی روز است و دو ماه وسط هلالی است.

مسئله ۹۶۶- عده امه نصف عده حره است

و لو منقطعه، مگر عده وفات که چهار ماه و ده روز [۳] است و اگر حمل دارد، ابعد الاجلین است.

مسئله ۹۶۷- جایز نیست از برای زوج که بیرون کند مطلقه رجعیه را از خانه که طلاق داده

تا عده‌اش بگذرد و جایز نیست نظر کردن به بدن و موی او، مگر به قصد رجوع علی‌الاحوط [۴] و از برای ضعیفه جایز است در عده بیرون رفتن به

[۱]- (صدر) که او را مطلقه نموده.

[۲] (صدر) اگر شکش بعد از عقد باشد، و آلا اعتماد به قول زوجه در گذشتن ایام عده نیز بعید نیست. [۳] (نجفی) علی‌الاحوط. (تهرانی) بنا بر احوط. [۴] (یزدی) و اقوی جواز است.

صفحه : ۲۵۰

جهت امر ضروری [۱] و واجبی.

مسئله ۹۶۸- هر گاه مرد در سفر وفات کند،

اول عده‌اش وقت رسیدن خبر به ضعیفه است، اگر چه بعد از ده سال باشد.

مسئله ۹۶۹- ضعیفه اگر شوهرش مفقود شد نخواهد بنشیند،

باید نزد حاکم شرع رود و آن چه حاکم شرع می‌فرماید چنین کند و اگر ضعیفه صبر نکرد و بی‌اذن حاکم شوهر رفت و اولادی به هم رسانند که شوهرش آمد [۲] عقد شوهر دویمی باطل است و اولاد او بر او اگر جاهل بوده شبهه است و اگر هر دو می‌دانستند بر هر دو حرام است.

مسئله ۹۷۰- اگر زن شوهر دار زنا داد،

بعد شوهرش بفهمد بر او حرام [۳] نیست و اگر شوهرش نفهمد، توبه کفایتش می‌کند و کراهت دارد اظهار او معصیت را.

مسئله ۹۷۱- در خلع و مبارات، در بین عده هر گاه زوجه رجوع کند به فدیة،

زوج می‌تواند رجوع کند و آلا زوج نمی‌تواند رجوع کند.

مسئله ۹۷۲- در عده [۴] بائن [۵] هر گاه شوهر وفات کند

به همان مرضی که زن را در آن مرض طلاق داده و ضعیفه هم تا یک سال اگر شوهر نکرده باشد ارث شوهر را می‌برد و در عده رجعی زن و شوهر ارث از یکدیگر می‌برند.

مسئله ۹۷۳- فرق میان خلع و مبارات آن است که:

مبارات کراهت از طرفین است و صورت صیغه‌اش «بارأتک بکذا فانت طالق» ضعیفه رها است مادامی که ضعیفه در عده رجوع به بذل نکند و اگر رجوع کند، زوج هم می‌تواند رجوع کند، اما حلال [۶] نیست بر مرد زیاده از آن چه داده بگیرد، به خلاف خلع.

[۱]- (نجفی) احوط آن است که خروج و رجوع او در نصف اخیر شب بوده باشد.

[۲] (صدر) آمدن لازم نیست اگر در واقع شوهر مفقود خیار داشته عقد باطل است. [۳] (میرزا- یزدی) اولی نگاه نداشتن است اگر توبه نکند و بر عمل خود باقی و مصرّ باشد. [۴] (خراسانی) بلکه اگر چه بعد از زمان عدّه وفات کند تا یک سال. [۵] (یزدی) و هم چنین رجعی.

[۶] (صدر) مراد این است که در مبارات زیاده بر مهر زوجه نمی‌شود زوج بگیرد و در خلع می‌تواند.

صفحه : ۲۵۱

فصل ۵۹ درظهار است

مسئله ۹۷۴- بهظهار حرام می‌شود زوجه مدخوله که در طهر [۱] غیر موقعه باشد

و زوج حاضر [۲] یا در حکم حاضر باشد در حال اختیار و قصد و کمال و عقل و در حضور عدلین بگوید به زنش: «أنت علیّ کظهر امّی».

مسئله ۹۷۵- هر گاه در عده خواهد که رجوع کند باید کفاره بدهد:

اول عتق رقبه، بعد صیام شهرین و اگر نتواند، اطعام شصت مسکین کند.

مسئله ۹۷۶- به قول یا نظر کردن هم به قصد رجوع،

رجوع می‌شود.

مسئله ۹۷۷- در عده خلع و مبارات اگر زن رجوع کند به بذل،

مرد اختیار رجوع دارد، اگر خواهد رجوع می‌کند و اگر نخواهد نمی‌کند.

مسئله ۹۷۸- صیغه طلاق با شرایط، زوج بگوید: «زوجتی طالق»

یا وکیل زوج بگوید: «زوجه موکلی طالق» کفایت می‌کند.

مسئله ۹۷۹- ضعیفه می‌تواند وکیل شوهر شود و طلاق خود را بگوید

به این قسم بگوید: «و کاله عن موکلی انا طالق».

[۱]- (نجفی) صحّتظهار منحصر نیست به صورت مفروض. [۲] (یزدی) یعنی شرط بودن طهر غیر موقعه در وقتی است که زوج حاضر یا در حکم حاضر باشد.

صفحه : ۲۵۲

مسئله ۹۸۰- قبول کردن قول ضعیفه در یائسه بودنش

مشکل است.

مسئله ۹۸۱- مرد به زوج منقطعه خود بگوید: مدت تو را بخشیدم،

کفایت می‌کند و احوط قبول زوجه است.

مسئله ۹۸۲- هر گاه به خود بگوید که مدت فلانه را بخشیدم

و هیچ کس حاضر نباشد کفایت می‌کند و احوط قبول زوجه است.

مسئله ۹۸۳- هر گاه بگوید: «وهبت مدّتك» کفایت می‌کند،

احوط قبول زوجه است.

مسئله ۹۸۴- هر گاه مولی کنیزش را که معقوده غیر بود آزاد کند،

عقدش ثابت می‌ماند با اختیار [۱] جاریه.

مسئله ۹۸۵- هر گاه مولی به جاریه خود بگوید:

أنت رقی فی حیاتی و حرّة بعد وفاتی بعد از وفات مولی آزاد می‌شود و از ثلث میّت حساب است.

مسئله ۹۸۶- هر گاه آقا به عبد خود بگوید:

اگر تا یک سال ده تومان به من دادی آزادی و عبد هم قبول کرد، نه تومان داد یک تومان ماند بر رقیّت باقی است اگر شرط کرده باشد.

مسئله ۹۸۷- هر گاه شخص تحلیل کرد امه خود را به غیر مثلاً،

تا یک سال، در بین سال وفات کرد آن شخص، می‌تواند ورثه که مالکین آن امه شده‌اند در بین سال [۲] فسخ تحلیل کنند مگر این که ورثه هم تحلیل کنند و الاّ حلّیت مشکل است. [۳]

[۱]- (میرزا) گذشت تأمل در اطلاق این حکم [حاشیه مسئله ۹۳۴]. [۲] (یزدی) حاجت به فسخ نیست، بلکه به مجرّد موت فسخ می‌شود مگر آن که آنها نیز تحلیل کنند.

[۳] (صدر) یعنی اگر فسخ نکند ورثه و تحلیل جدید نیز نمایند.

مسأله ۹۸۸- کسانی که به رضاع محرم و حرام می‌شوند به هم:

یکی آن است که اگر زنی شیر دهد به طفلی، اولاد نسبی و اولاد اولاد آن زن، رضاعی و نسبی، هر چه بیایند و پدر و مادر او، هر چه بالا- روند و خواهر و برادر او و رضاعی و نسبی و عمو و عمه، رضاعی و نسبی و خاله و خالوی او رضاعی و نسبی، هر چه بالا روند، به این طفل حرام □... اما شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است و خویشانش، آن چه برای ضعیفه شمرده شد علاوه بر آن اولاد رضاعی آن هم هر چه پایین روند، پس عمو و عمه مرد و خاله و خالوی او هر چه بالا- روند رضاعی و نسبی بر آن طفل حرامند.

مسأله ۹۸۹- اولاد نسبی [۲] این ضعیفه و اولاد رضاعی و نسبی شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است،

بر پدر طفل شیر خوار حرامند، زیرا که در حکم اولاد اویند.

[۱]- (صدر) مسأله رضاع خالی از تشویش نیست و اشتباه در مصادیق آن بسیار واقع می‌شود اولی اکتفا نمودن به نوشته است که در بین کلیات مسائل آن است و در هر مسأله سؤال نمودن از عالم به مسأله است. [۲] (شیرازی) خالی از تأمل نیست.

صفحه : ۲۵۴

مسأله ۹۹۰- اولاد رضاعی ضعیفه با پدر طفل [۱] احوط [۲] ترک نظر محرمانه

و نکاح ایشان است.

مسأله ۹۹۱- این زن شیرده و شوهر او و خویشان که ذکر شد،

بر خواهر و برادرهای این طفل شیر خوار محرم نیستند، اگر احتیاط کنند نیکو است که نکاح نکنند خواهرهای مرتضع، یعنی طفل شیر خوار را به شوهر ضعیفه شیرده و خواهر و برادرهای او، یعنی مرتضع بر اولاد فحل احوط [۳] اجتناب است.

مسأله ۹۹۲- شیر، نسر حرمت می‌کند به چند شرط:

اول- آن که شیر از زن حی باشد نه میت و نه از مرد و غیره.

دویم- آن که از حمل با تولد طفل حلال یا شبهه به هم رسیده باشد نه از حرام.

سیم- آن که از پستان بخورد نه آن که در حلقش کنند.

چهارم- آن که شیر خالص باشد نه آن که چیزی مخلوط به آن باشد.

پنجم- آن که شیر از یک شوهر باشد نه از دو فحل، مثل آن که زن شیرده طلاق گرفته و زن دیگری شده موافق شرع حمل برداشت و شیرش متصل بود نزدیک وضع حملش این شیر شوهر اول است بعد پنج دفعه دیگر هم از شوهر دویم است شیر دادنش حرمت نمی‌کند.

مسأله ۹۹۳- اگر شیرش قطع شده بود و به جهت حمل باز بهم رسیده،

این شیر مال شوهر ثانی است.

ششم- آن که طفل باید در بین دو سال باشد، که اگر یک وعده آخر، مثلاً- بعد از بیست و چهار ماه شیر بخورد، نشر حرمت نمی‌کند، اما ضعیفه شیرده هر چه از وضع حملش گذشته باشد، ضرر ندارد، نشر [۴] حرمت می‌کند.
هفتم- آن که طفل مریض نباشد و شیر را قی نکند که اگر چنین باشد احتیاط

[۱]- (یزدی) لکن واجب نیست. [۲] (خراسانی) اگر چه اقوی نکاح آن است. [۳] (یزدی) لکن واجب نیست. (خراسانی) مراعات این احتیاط لازم نیست. [۴] (خراسانی) علی‌الاحوط.

صفحه : ۲۵۵

کند به ترک نکاح و نظر محرمانه.

هشتم- آن که طفل آن قدر شیر زنی بخورد که عرفاً صدق کند که از این شیر به بدنش گوشتی روییده و استخوانش قوت گرفته یا یک شبانه روز متصل شیر سیر بخورد که شیر دیگر یا طعامی در بین نخورد، مگر قلیلی که غذا صدق نکند یا پانزده مرتبه متصل شیر بخورد و اگر زمان قلیلی صبر کند و نفس تازه کند و باز بخورد که یک مرتبه صدق کند تمام یک مرتبه است، اما باید شیر دیگری در بین فاصله نشود، پس هر یک از این قسم با شرایط مذکوره نشر حرمت می‌شود، اما در ده مرتبه چون بعضی قائل شده‌اند نشر حرمت را، احتیاط کنند.

مسئله ۹۹۴- هر گاه یک زن شیر کامل به صد طفل بدهد از شیر یک شوهر،

همه طفلها به او و با هم و با شوهرش محرم می‌شوند و اگر دو زن از یک فحل شیر کامل دهند یک طفل را به اشتراک، محرم نمی‌شود آن طفل و اگر یک زن دو طفل را شیر تام بدهد از دو شوهر، این طفلها محرم نمی‌شوند، اما اگر احتیاط کنند به ترک نگاه محرمانه و نکاح، نیکو است، پس شرط نشر حرمت میان دو ولد رضاعی آن است که پدر رضاعی یکی باشد.

مسئله ۹۹۵- هر گاه شخصی ده زن دارد و هر یک شیر تام بدهند به طفلی،

همه ده طفل با هم و با آن مرد و با همه آن زن‌ها محرمند.

مسئله ۹۹۶- هر گاه زنی شیر کامل دهد پسری را و دختری را از شیر یک شوهر،

خواهر و برادر این دو طفل با هم محرم نیستند، اما احتیاط کنند در نکاح و نظر کردن.

مسئله ۹۹۷- مادر زن رضاعی و دختر رضاعی از زن مدخوله،

حرامند بر شخص، مثل نسبی.

مسئله ۹۹۸- هر گاه مادر شخصی یا زن پدر او چه بنده و چه آزاد یا جده یا زن پدر و پدر او یا خواهر

یا زن برادر او و یا اولاد خواهر او و اولاد برادر او یا اولاد ایشان شیر کامل دهند صغیره را، حرام می‌شود بر آن شخص ابتدا آن صغیره و اگر در عقد آن شخص باشد، باطل می‌شود عقد.

صفحه : ۲۵۶

مسئله ۹۹۹- اگر مادر زن یا زن پدر زن شیر دهد طفل شخصی را،

چه از این زن باشد طفل و چه از زن دیگر، آن زن بر او حرام می‌شود ابتدا، زیرا که پدر طفل نمی‌تواند که دختر صاحب شیر را داشته باشد.

مسئله ۱۰۰۰- هر گاه زن بزرگ شخص شیر دهد زن کوچک را،

هر دو حرام می‌شود بر او و اگر شیر غیر باشد، همان کبیره [۱] حرام می‌شود، مگر آن که مدخوله باشد آن وقت هر دو حرام می‌شوند و از برای کبیره است مطالبه مهر اگر مدخوله باشد نه غیر مدخوله [۲] و از برای صغیر هست نصف [۳] مهر، مگر آن که دفعه آخر شیر کامل را این صغیره در حالی که کبیره، مثلاً در خواب بوده بخورد، تمام [۴] مهر او ساقط است.

مسئله ۱۰۰۱- هر گاه زن طفلی به سبب عیب طفل فسخ عقد کرد مثلاً،

پس زن دیگری شد و به شیر آن شوهر این طفل را شیر داد، این زن بر آن شوهر حرام می‌شود [۵] زیرا که عروس صاحب شیر شد این زن و عروس او حرام است بر او و هم چنین است زن شیرده هر گاه طلاق بگیرد زن صغیری شود و شیر دهد شوهر صغیره خود را، بر شوهر اول هم حرام می‌شود زیرا که عروس او می‌شود.

مسئله ۱۰۰۲- هر گاه دختر عمو را برای پسر عمو عقد کنند

ولایه و جد پدری پسر شیر دهد آن دختر را، دختر عمه آن پسر می‌شود و اگر جد مادر شیر دهد آن دختر را، دختر خاله آن پسر می‌شود و اگر جد پدری دختر شیر دهد آن پسر را، این پسر، عموی دختر می‌شود و اگر جد مادر دختر باشد، این پسر، خالوی آن دختر می‌شود، پس بر یکدیگر حرام می‌شوند.

[۱]- (خراسانی) لکن عقد صغیره باطل می‌شود، محتاج به عقد جدید است. [۲] (نجفی) محل تأمل است. [۳] (نجفی) مشکل است. (خراسانی) بنا بر قولی و تمام مهر است بنا بر قول اکثر، مسئله محتاج به مراجعه است و هم چنین سقوط مهر در صورت استثناء. [۴] (نجفی) محل اشکال است. [۵] (نجفی) علی الاحوط.

صفحه : ۲۵۷

مسئله ۱۰۰۳- هر گاه زید زنی داشت کبیره و عمرو زنی داشت صغیره

هر دو طلاق دادند و زن یکدیگر را گرفتند و زن کبیره شیر داد صغیره را، کبیره بر هر دو حرامست [۱] و صغیره بر کسی که دخول کرده باشد به کبیره، حرام است.

مسئله ۱۰۰۴- هر گاه زن کبیره مدخوله شخص، شیر داد

زن صغیره او را، هر دو حرام می‌شوند اما زن دیگر این مرد که غیر مدخوله است اگر شیر دهد این طفل را، احتیاط [۲] دارد، بلکه حرمت بعید نیست.

مسئله ۱۰۰۵- هر گاه شخص دو زن صغیره و یک کبیره دارد،

زن کبیره هر دو صغیره را شیر دهد، [۳] هر سه حرام می‌شوند اگر مدخوله باشد و اگر مدخوله نباشد همین [۴] کبیره حرام است بر او.

مسئله ۱۰۰۶- هر گاه زن مدخوله خود را شخص طلاق داد،

به هر حال که این زن، زن صغیره او را شیر دهد هر دو بر او حرام می‌شوند اگر چه آن زن، زن غیر شده باشد و اگر غیر مدخوله باشد همین خودش حرام [۵] می‌شود.

مسئله ۱۰۰۷- بدان که بعضی از علماء جدّه طفل شیر خوار را به منزله مادر زن پدر رضاعی طفل می‌دانند

و خلاف مشهور است، احوط ترک نگاه محرمانه و نکاح است.

مسئله ۱۰۰۸- بعضی مادر برادر و مادر خواهر را به منزله مادر می‌دانند اما خلاف مشهور است،

لکن رعایت احتیاط طریق نجات است، اما مادر زن رضاعی بر شخص حرام است، مثل نسبی.

[۱]- (نجفی) علی الاحوط بالنسبه به شوهر حالی کبیره. [۲] (یزدی) اگر شیر از خود دختر باشد معین است حرمت هر دو و اگر از غیر باشد معین است حرمت آن زن و عدم حرمت طفل، بلی هر دو عقد باطل است. (خراسانی) بلکه کبیره حرام است و صغیره باطل می‌شود عقدش و محتاج به تجدید است. [۳] (نجفی) علی الاحوط در رضیعه ثانیه. [۴] (یزدی) اگر شیر از غیر خود شوهر باشد و الا هر سه حرام می‌شوند. [۵] (یزدی) به شرط آن که شیر از شوهر دویم باشد.

صفحه : ۲۵۸

مسئله ۱۰۰۹- هر گاه مادر زن کبیره شخص، شیر دهد زن صغیره شخص را

خواهر می‌شوند و جمع بین دو خواهر صحیح نیست، عقد هر دو باطل می‌شود.

مسئله ۱۰۱۰- هم چنان که بی اذن زن عقد دختر برادر و دختر خواهر او جایز نیست

در نسبی، هم چنین اند رضاعی.

مسئله ۱۰۱۱- واطی با پسر مادر

آن پسر هر چه بالا روند و دختر او هر چه پایین روند و خواهر او بر واطی حرام می‌شوند ابتدا اما اولاد خواهر و هر چه پایین روند محل تأمل [۱] است و هم چنین است رضاعی بنا بر احتیاط.

مسئله ۱۰۱۲- هر گاه مردی مالک شود پدر و مادر و اولاد و خواهر و برادر [۲] و عمه و خاله

و دخترهای خواهر و دخترهای برادر خود را آزاد می‌شوند و هم چنین است این خویشان اگر رضاعی باشد بنا بر مشهور.

مسئله ۱۰۱۳- هر گاه کسی زنا کند با عمه و خاله خودش،

حرام می‌شوند دختران رضاعی ایشان هر چه پایین روند، مثل نسبی بنا بر مشهور.

مسئله ۱۰۱۴- هر گاه زنی شیر دهد برادر شخص را مثلاً،

آن زن بر آن شخص حرام نیست، احوط اجتناب است.

مسئله ۱۰۱۵- هر گاه دو زن صغیره شخص شیر یک زن [۳] بخورند،

هر یک به یک پستان، دفعه آخر یک مرتبه سیر [۴] شوند هر دو خواهر می‌شوند و عقدشان باطل می‌شود اگر خواهد یکی را عقد کند و اگر به تعاقب پانزده مرتبه، مثلاً تمام شود بعد از تمام هم چنین است بنا بر [۵] مذهب اکثر.

[۱]- (خراسانی) عدم حرمت اقوی است. (میرزا) برادر را مالک نمی‌شود. [۲] (یزدی) این حکم در برادر جاری نیست. [۳] (میرزا) از یک فحل. [۴] (یزدی) فرق نیست میان دفعه و تعاقب مگر این که مرضعه هم زوجه غیر مدخوله باشد و شیر غیر از او، پس با فرض تعاقب عقد کبیره و اول مرتضعتین باطل می‌شود. [۵] (خراسانی) ظاهراً اختلافی نباشد در این مسئله بلکه حالش حال صورت رضاع باشد دفعه به

صفحه : ۲۵۹

مسئله ۱۰۱۶- هر گاه بعد معلوم شود که هر دو زن شخص خواهرند،

اگر عقدشان در یک زمان واقع شده، عقد هر دو باطل است و الا عقد اولی صحیح است و دویمی باطل است.

مسئله ۱۰۱۷- دلیل بر اعتبار عموم منزله چنانچه مرحوم میر داماد (ره) و بعضی دیگر قائل شده‌اند نیست،

لکن به قدر امکان احتیاط راه نجات است.

مسئله ۱۰۱۸- حکم به حرام بودن زن بر شوهرش در این مواضع چند که می‌آید وجهی ندارد،

سواى عموم منزله، مثل آن که زن از شیر شوهر خود شیر دهد برادر یا خواهر خود را- چه پدری و مادری یا پدری و یا مادری تنها باشد- یا عمو، یا عمه، یا خالو، یا خاله خود را، یا فرزند عمو و خالو و فرزندان برادر خود را، یا زن دیگر شوهرش فرزند عموی او را، یا برادر، یا خواهر شوهر خود را، یا فرزند خواهر شوهر خود را، یا فرزند فرزند شوهر خود را، یا عمو و عمه و خالو و خاله شوهر خود را، یا فرزند فرزند هووی خود را از شیر همین شوهر شیر دهد، در تمام این اقسام مذکور دلیلی بر اعتبار این نحو حرمت غیر از

عموم منزله نداریم، لکن احوط اجتناب است و هم چنین هر گاه زنی برادر شخصی را شیر دهد.

جهت آن که چیزی که سبب بطلان عقد است در وقتی که جمع بین اختین است حاصل است بعد از تحقق رضاع به نحو تعاقب.

صفحه : ۲۶۰

فصل ۶۱ در آداب رضاع است

مسئله ۱۰۱۹- سنت است اختیار کردن دایه مؤمنه عاقله عقیقه جمیله.

و مکروه است اختیار کردن دایه کم عقل و حمقی و غیر اثنا عشری، یا بد صورت، یا بد سیرت، یا کج خلق، یا حرام زاده، یا اولادش حرام زاده باشد، زیرا که شیر را تأثیر زیادی است در مزاج طفل و بهتر از همه، مادر طفل است و سزاوار است که اجرت نگیرد و اولی آن است که شوهر اجرت بدهد و اگر زیاده از اجرت بگیرد می‌تواند طفل را از او گرفت به دایه داد.

مسئله ۱۰۲۰- سنت است که زنها را نهی کنند که به هر کس شیر ندهند،

شاید یک وقت ظاهر شود که شخص، مثلاً خواهر خود را گرفته.

مسئله ۱۰۲۱- سنت است که خویشان رضاعی را حرمت بدارند،

اما ارث را و حقایق نسبی را نمی‌برند.

مسئله ۱۰۲۲- سنت است که طفل را دو سال کامل شیر دهند،

مگر به جهت ضرورت که زیادتر یا کمتر بشود ضرر ندارد.

مسئله ۱۰۲۳- اگر بزغاله شیر زنی را بخورد، حرام نمی‌شود

گوشت و شیر او، لکن مکروه است.

مسئله ۱۰۲۴- در جایی که زن شیر دهد کسی را که به شوهرش حرام شود،

حرام

صفحه : ۲۶۱

است فعل او، و الا حرام نیست بی اذن شوهر شیر دادن، به شرط آن که مانع حق شوهر نباشد شیر دادنش.

مسئله ۱۰۲۵- اگر زوج ادعای رضاع محرم کند و ممکن باشد تصدیقش،

به سن یا غیره، اگر پیش از عقد باشد جایز نیست عقد کند و اما اگر بعد از عقد باشد، اگر زوجه قبول کند عقد باطل است و مهرش

ساقط، اگر چه بعد از دخول باشد در حال عالم بودن ضعیفه و اما اگر بعد از دخول، ضعیفه عالم شود خلاف است، بعضی مهر المسمی از برایش قائل شده‌اند و بعضی [۱] مهر المثل، اینها در صورتی است که ضعیفه تصدیق کند و اما اگر تکذیب کند، زوجه و زوج اقامه بینه کند، مثل صورت تصدیق است و اگر بینه نداشته باشد بر او حرام است آن زن و اگر ادعای علم کند زوج به زوجه قسم می‌دهد و اگر ضعیفه قسم خورد یا او ادعای علم نکرد بر زن، اگر پیش از دخول باشد نصف مهر [۲] را بدهد، اگر بعد از دخول باشد تمام مهر را بدهد، بلا-خلاف و از هم جدا شوند [۳] اگر مدعی زوجه باشد، تفصیلش از حکم این صورت ظاهر می‌شود، اما اشکالی و خلافی نیست که رضاع ثابت نمی‌شود، مگر به شهادت دو شاهد عادل بر وجه تفصیل که شرایط رضاع کامل را شهادت بدهند یا به تواتر قطعی برسد و مشهور این است که شهادت زنان در رضاع مسموع است لکن مسأله در محل تأمل است، احتیاط را [۴] در مقام عمل نباید ترک کرد، اما شک اگر حاصل شود به حد نصاب رضاع، حکم به حرمت و محرومیت نمی‌شود و مظنه به تحقیق رضاع کافی نیست لکن رعایت احتیاط طریق سداد است، و الله العالم و المؤید.

[۱]- (یزدی) و اقوی ثانی است. [۲] (خراسانی) بلکه بعید نیست که تمام مهر را بدهد. [۳] (یزدی) لکن به طلاق و قبل از آن محکوم به زوجیت است شرعا و اگر احدهما بعد از تکذیب، تصدیق دیگری کند مسموع است. [۴] (یزدی) اگر چه قول مشهور خالی از قوت نیست.

صفحه : ۲۶۲

فصل ۶۲ در مسائل متفرقه است

مسأله ۱۰۲۶- هر گاه تربت یا قرآن همراه شخص باشد و بی اختیار در بیت الخلا و نحو آن بیفتد

و در بیرون آوردنش عسر و حرج باشد، باکی نیست، اما با قدرت، بیرون آوردنش و تطهیرش واجب فوری است.

مسأله ۱۰۲۷- ریش تراشیدن حرام است

و مقرض کردن هم که اصلاح کردن نباشد حرام است. [۱]

مسأله ۱۰۲۸- گوسفند نذر حضرت عباس مثلا، اگر اغنیا هم بخورند ضرر ندارد،

مگر آن که معلوم شود که ظاهر حال نادر، صرف فقرا بوده یا مختص فقرا نذر کرده باشد.

مسأله ۱۰۲۹- حیوان هر گاه ذبح شود بدون ذکر نام خدا

یا پشت به قبله، سهوا ضرر ندارد و حلال است.

مسأله ۱۰۳۰- نام حضرت عباس بردن

(صلی الله علیه و اله) یا (علیه السلام) گفتن نیکو است.

مسأله ۱۰۳۱- گوسفند عقیقه یا قربانی، هر گاه دعایش را نخوانند

ضرر ندارد، اما خواندنش بهتر است.

[۱] - (خراسانی) علی الاحوط.

صفحه : ۲۶۳

مسئله ۱۰۳۲ - ضعیفه مال خود را بی اذن شوهر به فقیر دهد

که مانع حق شوهر نباشد در آن زمان، ضرر ندارد.

مسئله ۱۰۳۳ - هر گاه شخص ذمه مدیون را بری کرد،

دیگر رجوع نمی تواند کرد، اگر چه غیر ارحام باشد.

مسئله ۱۰۳۴ - پولی برای مصرف خیر اگر داخل پولی دیگر شود

تقسیم کنند بالنسبه ضرر ندارد.

مسئله ۱۰۳۵ - گنجشک و مثل آن، هر گاه سرش را بکنند،

حرام و میتة می شود.

مسئله ۱۰۳۶ - هر گاه وجهی از غیر نزد شخصی باشد

و خواهد به او برساند، خود یا غیر برساند به آن شخص به هر قسم خوب است و اگر تبدیل کند به چیز دیگر و بدهد مرخص نیست، مگر آن که اعلام کند او را.

مسئله ۱۰۳۷ - گوسفند ذبح شده تا حیات دارد اگر سرش را جدا کنند

کراهت دارد بنا بر مشهور، اما حلال است.

مسئله ۱۰۳۸ - در زیارت کردن عوام مثلا،

هر گاه بعضی جاها غلط بخواند یا بعضی را نخوانند یا نماز زیارت را نخوانند ضرر به آن چه خوانده‌اند ندارد.

مسئله ۱۰۳۹ - عمل به مستحبات کردن

موافق آن چه در کتب علماء شیعه مذکور است، ضرر [۱] ندارد.

مسئله ۱۰۴۰ - هر که سب جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یا ائمه هدی علیهم السلام یا حضرت فاطمه - سلام الله علیها - کند

مرتد است و قتلش به هر قسمی بی اذن مجتهد، جایز است.

مسئله ۱۰۴۱- هر گاه فرزند، فقیر باشد و پدر و مادر یا جدش، غنی باشد،

نفقه او بر ایشان واجب است و هم چنین عکس آن.

مسئله ۱۰۴۲- رواق ائمه حکم حرم را دارد

در مکث کردن جنب یا حیض یا

[۱]- (میرزا) اگر احتمال حرمت ذاتیه نداشته باشد و قصد خصوصیت و ورود ننماید بلکه به رجاء به جا آورند این شاء الله مصاب خواهند بود.

صفحه : ۲۶۴

نفساء در آن بنا بر احتیاط.

مسئله ۱۰۴۳- کسب کردن با قدرت به قدر ما یحتاج خود و عیال واجب النفقه،

واجب است، بلکه به جهت ادای دین هم بنا بر احتیاط.

مسئله ۱۰۴۴- با ظرف [۱] تربت در غیر کربلا استنجاء می‌توان کرد

به شرط آن که آن ظرف را نجس نکنند و کارد یا چاقو می‌توان بر تربت استعمال کرد، لکن ترکش اولی است.

مسئله ۱۰۴۵- ولی طفل، پدر و جد و وصی و مجتهد و عدول مؤمنینند

و هر گاه به ترتیب مذکور ممکن نباشد، فاسقین به مصلحت طفل تصرف در مال او کنند، جایز است.

مسئله ۱۰۴۶- خانه وقف هر گاه قصد و بناء واقف منفعت آن بوده که صرف شود،

تغییر دادنش به قسمی که منفعتش زیاد شود ضرر ندارد، بلی اگر وقف [۲] خاص شده باشد تغییر آن از قسمی که وقف شده نمی‌توان داد اگر چه خود واقف باشد.

مسئله ۱۰۴۷- خون گوشت، پاک است و خوردنش حرام است،

مگر آن که خود گوشت خون شود و چنین خونی خوردنش [۳] ضرر ندارد.

مسئله ۱۰۴۸- هر گاه پدر یا مادر وصیت کنند که اولاد مثلا، ده ختم قرآن بخوانند

از برای ایشان و اولاد قبول نکنند بر ایشان لازم نیست، احوط عمل به آنست.

مسئله ۱۰۴۹- هر گاه مشتبّه شود میت مسلم با کافر

و کفار خواهند میت خودشان را بسوزانند اگر به زور می‌برند هر یک می‌ماند نماز کنند احتیاطاً بر او و دفن کنند و اگر راضی شوند هر دو را چنین کنند و الا قرعه بیندازند.

مسئله ۱۰۵۰- هر گاه آب بالوعه ضرر کند خانه هم‌سایه را،

باید صاحب بالوعه دفع [رفع-م] ضرر کند علی‌الاحوط و اگر مستأجر باشد، به اذن مجتهد

[۱]- (میرزا) با اخذ به قصد تبرک، احوط اجتناب است. [۲] (خراسانی) یعنی خصوصیت به آن ملحوظ شده باشد اگر چه وقف عام باشد. [۳] (خراسانی) بلکه بعید نیست حرمت آن.

صفحه : ۲۶۵

مال الاجاره [۱] را خرج کند.

مسئله ۱۰۵۱- غذای متجنس را مثلاً، به خورد خلاف مذهب هم نمی‌توان داد،

بلکه به طفل [۲] هم، مگر آن که به خوردن طفل نجس شود، بلی به حیوان دادن جایز است.

مسئله ۱۰۵۲- میان اذان و اقامه و نماز باید موالات باشد

و هم چنین اجزای تسییح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و اما امام شرط نیست که صدای مؤذن را بشنود.

مسئله ۱۰۵۳- معامله با ظلمه یا تصرف در مالش به قسم شرعی

تا علم به حرمتش نداری، ضرر ندارد و احوط اجتناب است.

مسئله ۱۰۵۴- وصی، هر گاه نتواند وصایت خود را ثابت کند،

بهر قسم بتواند مال میت را بر دارد و به ازای ثلث به موافق وصیت صرف کنند جایز است.

مسئله ۱۰۵۵- هر گاه در حال اضطرار وصی به مبلغ کمی صلح کند

و بعد بتواند بردارد تا به قدر ثلث شود و صرف کند، جایز است.

مسئله ۱۰۵۶- هر گاه وصی، مال در تصرفش باشد و بداند خمس بر ذمه میت هست

یا دین دیگر و وارث نمی‌دهند باید بدهد و هر گاه ندهد ضامن است.

مسئله ۱۰۵۷- هر گاه ببینی، که یکی مال دیگری را می‌برد به غیر حق،

واجب نیست که نگذاری یا صاحبش را اعلام کنی، بلی مستحب است، مگر آن که ضرر کلی باشد و صاحبش بتواند بگیرد باید اعلام کنی در این حال.

مسئله ۱۰۵۸- زیارت عاشورا در هر وقت از اوقات می‌توان به عمل آورد،

حتی در شب و در حال ضرورت. لعن و سلامش را در حال راه رفتن می‌توان خواند.

مسئله ۱۰۵۹- شخص قطع علاقه و قصد خروج از وطن کرده

تا نرفته نمازش را تمام کند.

مسئله ۱۰۶۰- در محل اقامه از حدّ ترخص [۳] باید خارج نشد

و خروج به توابع

[۱]- (خراسانی) مشکل است. [۲] (خراسانی) علی الاحوط. [۳] (خراسانی) خروج إلی ما دون المسافة ضرر ندارد علی الاقوی.

صفحه : ۲۶۶

بلاد ضرر ندارد.

مسئله ۱۰۶۱- هر گاه ضعیفه قصد اقامه کرد و نماز تمامی نکرد که حیض شد،

بعد که پاک شد نماز را تمام کند، مگر آن که از قصد اول برگردد پیش از آن که نماز تمامی بکند.

مسئله ۱۰۶۲- خلط سینه یا آب دماغ در فضای دهن آمد،

فرو رود حرام نمی‌باشد.

مسئله ۱۰۶۳- هر گاه اصول دین را اجمالا بداند شخص،

نه به تفصیل کفایت می‌کند، اگر تمیز ندهد اصول دین و مذهب را.

مسئله ۱۰۶۴- پشت گوشی در این زمان دور نیست

حرام بودنش در اکثر مردم.

مسئله ۱۰۶۵- هر گاه وجهی باید به غیر دهی و آن شخص فوت شود

و ممکن نشود که به وارثش دهی و علم داشته باشی که خمس در گردنش هست به این قدر؛ پس صرف خمس کن آن را و هم چنین هر گاه بدانی که طلبکار دارد و بدانی که وارث به طلبکارش نمی‌دهد به طلبکارش بده [۱] و اگر بدانی که وارث می‌دهد به

وارثش بده.

مسئله ۱۰۶۶- رد مظالم [۲] را شخص فقیر به زوجه یا اولاد خود می‌تواند داد،

به شرط فقر ایشان و ایشان اگر بخواهند به او ببخشند مالکند و مختارند به او ببخشند اگر خواهند و باز او رد مظالم دهد تا دینش ادا شود.

مسئله ۱۰۶۷- شخص رد مظالم گرفت مالک شد،

به سید می‌تواند داد و هم چنین سید خمس گرفت مالک شد، پس به عام می‌تواند داد.

مسئله ۱۰۶۸- بدان که بعضی از اقسام فسق و معصیت هست که به آن عمل قبول نمی‌شوند؛

مثل شراب خوردن.

مسئله ۱۰۶۹- شخص طلب از میت داشته باشد

نمی‌تواند به ازای خمس یا رد مظالم حساب کند بنا بر احتیاط.

مسئله ۱۰۷۰- شخص ادعای فقر کند کفایت می‌کند

و قولش مسموع هست اگر

[۱]- (میرزا) احوط استیدان از حاکم شرع است با تمکن، در هر دو مسئله.

[۲] (صدر) مراد مظالمی است که در ذمه خود فقیر است.

صفحه : ۲۶۷

مالدار نمی‌دانستی او را و احوط حصول ظن است به فقرش.

مسئله ۱۰۷۱- سیادت به ادعای شخص ثابت نمی‌شود،

مگر آن که در بلد مشهور باشد به سیادت، یا مظنه [۱] نزدیک به علم حاصل شود.

مسئله ۱۰۷۲- مال یهودی که ممکن نشود به ورثه‌اش دهند

باید صدقه بدهند.

مسئله ۱۰۷۳- هر گاه عبدی مثلاً بدون اذن آقا مال آقا را بردارد

و او را بفروشد [۲] با مالش و خریدار او را آزاد کند با مالش و آقای اولی بمیرد، آن مال مذکور را به هر قسم که باشد به وارث

آقای اولی برساند.

مسئله ۱۰۷۴- مگس و شپش را، مثلا سوزانیدن گناه نیست،

اما کراهت دارد.

مسئله ۱۰۷۵- اصرار بر صغیره توبه نکردن همان گناه نیست،

بلکه تکرار همان گناه یا صغیره دیگر است، اگر چه در ترک توبه گناه است.

مسئله ۱۰۷۶- هر گاه شخصی مظنه ضرر در سفر مکه داشته باشد

تأخیرش واجب است.

مسئله ۱۰۷۷- اگر شخص حمد و سوره‌اش درست نباشد

و مسامحه و اهمال کند در درست کردن آن، نماز طواف را به جماعت [۳] کند.

مسئله ۱۰۷۸- شخص کنیز خود را که لمس و قبله و مقاربت نکرده

به نکاح پسرش می‌تواند در آورد بلا اشکال.

مسئله ۱۰۷۹- نماز در حرم ائمه علیهم السلام در جایی که مزاحم زائرین بشود

اشکال دارد.

مسئله ۱۰۸۰- هر گاه شخص به اذن مجتهد خرج طفلی می‌کند

و طفل فقیر است، می‌تواند آن را به عوض رد مظالم حسابش کرد، احتیاطا با اذن مجتهد باشد.

[۱]- (خراسانی) خالی از اشکال نیست.

[۲] (صدر) ظاهر عبارت آن است که مراد از مالش مالی است که در تصرف عبد بوده، پس اگر آقا آن مال را با عبد فروخته و مشتری عبد را آزاد کرده و مالی که در تصرف او بود به او واگذار نموده، نباید به وارث برسانند و اگر مراد غیر از این است، صور متعدده محتمل است که اینجا مجال ذکرش نیست. [۳] (میرزا) در اکتفا کردن به جماعت اشکال است.

مسئله ۱۰۸۱- شخص خانه اجاره کرد و تعیین نکرد که کی را بنشانند،

هر که را بنشانند ضرر ندارد.

مسئله ۱۰۸۲- اسم مبارک حضرت قائم- عجل الله فرجه- را که محمد است

بردن کراهت دارد این زمان.

مسئله ۱۰۸۳- هر گاه کسی مالی به عبدی ببخشد،

مالک شدنش مشکل است.

مسئله ۱۰۸۴- ضرر ندارد آن چه ساخته می‌شود از نقره به جهت تعویض،

چه حرز جواد باشد چه غیر آن، بنا بر اصح، اما از طلا اشکال دارد.

مسئله ۱۰۸۵- هر گاه شخص وصیت کند که فلان عبد مرا آزاد کنید

و بیست تومان مثلا به او بدهید و ثلثش آن قدر باشد و وارث قبول نکند، حاکم شرع یا وکیل او و اگر ممکن نشود عدول مؤمنین صیغه عتق او را بگویند و بیست تومان به او بدهند بی اذن وارث، اگر ممکن شود ضرر ندارد.

مسئله ۱۰۸۶- هر گاه شخص استطاعت به هم رسانید که خرجی رفتن و برگشتن خود و عیال واجب النفقہ را به قدر ذی دارد

و حال او در برگشتن هم قسمی باشد که امر معاشش به ذلت نباشد، باید به حج برود.

مسئله ۱۰۸۷- امر کردن مردم را به واجب و نهی کردن مردم را از حرام واجب است

با شرایط و امر به مستحبات و نهی از مکروهات کردن مستحب است.

مسئله ۱۰۸۸- جهاد با کفار به مردان واجب است

به اذن امام- علیه السلام-

صفحه : ۲۶۹

فصل ۶۳ در شفعه است**مسئله ۱۰۸۹- در بیع زمین و خانه که شفعه ثابت است،**

شرط است که مشاع باشد میان دو کس و زیاده از دو کس خلاف است.

مسئله ۱۰۹۰- هر گاه شریک طفل باشد یا غایب باشد،

بعد از ده سال مثلا بالغ شود یا عالم شود، فوراً باید به شفعه بگیرد به همان مبلغی که مشتری خریده است.

مسئله ۱۰۹۱- حق شفعه

به وارث هم می‌رسد.

مسئله ۱۰۹۲- هر گاه به غیر بیع؛ مثل صلح یا هبه یا غیر اینها منتقل کند،

شفعه ندارد.

صفحه : ۲۷۰

فصل ۶۴ در اقرار است

مسئله ۱۰۹۳- هر گاه شخص بالغ عاقل حرّ، با اختیار اقرار کند

که فلان قدر مال فلان بر ذمه من است یا امانت نزد من است و بعد از آن، آن را انکار کند مسموع نیست و اگر بعضی از آن را استثناء کند؛ مثل آن که بگوید: ده تومان مال فلانی بر ذمه من است الا سه تومان، بعد باز بگوید و الا دو تومان، حقیقه اقرار به پنج تومان شده، اگر انکار بعدش متصل باشد.

مسئله ۱۰۹۴- هر گاه سؤال کنند که پنج تومان مال فلان نزد تو است،

به سر [۱] اشاره کند مشکل است.

[۱]- (صدر) اگر به حسب قرائن، آن اشاره مفید علم باشد مثل گفتن یکی است و اقرار خواهد بود.

صفحه : ۲۷۱

فصل ۶۵ در غضب است

مسئله ۱۰۹۵- هر گاه شخص تسلط داشته باشد بر مال غیر عدوانا،

آن غضب است.

مسئله ۱۰۹۶- هر گاه در مسجد کسی رحلی بگذارد

و دیگری عدوانا در آنجا نماز کند، صحت نمازش قبل از اعراض آن شخص از آن مکان مشکل است.

مسئله ۱۰۹۷- اگر رحلش یک مهری باشد،

مشکل است تسلط او.

مسئله ۱۰۹۸- اگر کسی به وکالت، غیر رحلی بیندازد

عیبی ندارد و اگر کسی فضولا از غیر، رحلی بیندازد مشکل است.

مسئله ۱۰۹۹- اگر زمان طولانی رحلی بیندازد و خود نیاید،

دیگران خواهند نماز کنند و خبر از حال او ندارند برچینند رحل او را نماز کنند، نمازشان صحیح است و اگر تلف شود ضامنند آن را.

مسئله ۱۱۰۰- اگر رحل او را باقی گذارند

و وقتی که سجده می‌روند محاذی شکم و سینه مصلی واقع شود، آن نماز صحیح است.

مسئله ۱۱۰۱- اگر شخصی فرشی را در زمین وقف؛

مثل مسجد و حرم بیندازد و راضی نباشد که خلق بر آن نماز کنند، فعل حرام کرده است، اگر منشاء حبس آن مکان است و اگر مظنه هم به رضای او حاصل شود، بر روی آن نماز کردن

صفحه : ۲۷۲

مشکل [۱] است.

مسئله ۱۱۰۲- اگر جمعی جای فراخور احوال خودشان گرفته‌اند

یکی وارد شود میان ایشان به جبر داخل شود و جا بر ایشان تنگ کند، صحت نمازش اگر راضی نشوند مشکل است.

مسئله ۱۱۰۳- هر گاه از روی سهو یا جهل یا نسیان تصرف در مال غیر کنند

و تلف کنند ضامنند.

مسئله ۱۱۰۴- هر گاه طفلی ممیز مال غیر را تلف کند،

ضامن است و باید بعد از تکلیف از عهده بر آید.

مسئله ۱۱۰۵- اگر مال غصب به دست ده نفر رسیده مثلاً،

و عین باقی است مالک تسلط بر عین دارد و هر گاه قدرت بر اخذ عین ندارد، مختار است که رجوع کند به هر یک و هم چنین است در قیامت هم.

مسئله ۱۱۰۶- هر گاه مالک مطالبه مالش را از یکی کرد،

[۲] دیگران فارغ می‌شوند حتی غاصب، اما مؤاخذه الهی را دارد.

مسئله ۱۱۰۷- مال غصب به دست هر کس آمد باید به صاحبش برساند

با قدرت و با عدم قدرت صدقه بدهند و احتیاطاً به اذن مجتهد [۳] باشد.

مسئله ۱۱۰۸- هر گاه شخص مثلاً چوبی غصب کرد

و در دیوار یا کشتی کار کرد و مالکش همان را بطلبد باید همان عین را رد کرد، اگر چه موجب ضرر کلی بشود بر غاصب.

مسئله ۱۱۰۹- اگر عین معدوم شد یا متعذر است رد آن،

باید اگر مثلی است مثل را و اگر قیمتی است قیمت آن را بدهد.

مسئله ۱۱۱۰- هر گاه عین مال مغضوب حاضر باشد،

غیر آن را رد کند کفایت

[۱]- (صدر) ولی خلق می‌توانند آن فرش را به دور اندازند و در محل آن نماز بخوانند. [۲] (میرزا) و گرفت.

[۳] (صدر) در بعض صور البته به اذن مجتهد باشد.

صفحه : ۲۷۳

نمی‌کند، مگر آن که راضی شود مالک و هر گاه مصالحه کند به جهت مصلحت نبودن ردّ عین، جایز نیست مگر آن که عین باقی نباشد یا مالک عالم باشد در هر صورت مصالحه کند.

مسئله ۱۱۱۱- هر گاه مال مغضوب را مثلاً رنگ کرد یا دوخت،

اجرت دوختن به او نمی‌رسد، اما رنگ به او می‌رسد و اگر تنزّل یافته باشد به رنگ، ارش باید بدهد.

مسئله ۱۱۱۲- هر گاه طفلی چیزی خرید و وجه آن را داد

و آن چیز را خورد یا پوشید، آن وجه بر فروشنده مشکل است [۱] مباح بودنش.

مسئله ۱۱۱۳- هر گاه گاوی غصب، مثلاً شخصی خرید،

چندی از کارگری و شیر آن منفعت برد، باید تمام منفعت را با گاو به صاحبش رد کند. در این مدّت هم که تصرف در غصب کرده با علم، فعل حرام کرده توبه کند و احتیاطاً نماز و عبادت دیگرش آن چه به این حال گذشته قضاء کند اگر متمکن از اداء آن بوده باشد و اگر جاهل به غصب بوده، وقتی که عالم شد آن مال و آن چه منفعت از آن برده به صاحبش رد کند و قیمتی که به غاصب داده و خریده، از غاصب مطالبه کند اگر جاهل بوده و اگر عالم به غصب بوده، هر گاه عین مال خودش باقی است، بگیرد و اگر باقی نیست چیزی به او نمی‌رسد.

مسئله ۱۱۱۴- هر گاه مالی از دست طفل یا مجنون گرفت،

اگر به ولی ایشان ندهد ضامن است.

مسئله ۱۱۱۵- شخص به سنگ کم یا حيله و تزوير حق الناس بسيار بر ذمه‌اش هست

آن چه دارد می‌دهد وفا نمی‌کند، استغفار کفایت نمی‌کند، باید آن چه قدرت دارد کسب کند و بدهد.

مسئله ۱۱۱۶- هر گاه سرمایه که دارد بدهد به خصمان خود

روزی پنج شاهی کسب می‌کند به خصمان می‌دهد و اگر نگه دارد روزی ده شاهی، مثلاً می‌تواند بدهد اگر راضی کند ایشان را ده شاهی بدهد و الا همان پنج شاهی را بدهد با سرمایه‌اش.

[۱]- (صدر) باید رجوع به ولی طفل نماید.

صفحه : ۲۷۴

مسئله ۱۱۱۷- زمین غصبی حاصلش با زارع [۱] است،

بلی اجرت المثل بر ذمه زارع است.

مسئله ۱۱۱۸- شخص یک فلوس از یک طفل گرفت بدون وجه شرعی

و داخل پول خود کرد یک پول خود را به ولّیش بدهد اگر چه حاکم شرع باشد.

مسئله ۱۱۱۹- آب حرامی هر گاه به زراعت بدهند،

زراعت حرام نمی‌باشد و دین بر ذمه شخص تعلق می‌گیرد.

مسئله ۱۱۲۰- هر گاه کفش عوض شود و بداند که از همان کس است

که کفش او را برده، اگر مثل آن یا پست‌تر از کفش خودش هست عوض کفش خود تصرف کند [۲] جایز است، لکن بعنوان تقاص و اگر بهتر است نیز تصرف کند و زیادتى قيمتش، را به فقرا بدهد و اگر نداند که از کیست اگر کمتر از درهم است قيمتش قصد مالیه [۳] خود بکن که مباح است و اگر به قدر درهم یا زیادتر باشد به قاعده لقطه [۴] تعریف کن.

مسئله ۱۱۲۱- مالی که بنده پیدا کند

اگر به قدر درهم است مثلاً، باید تعریف کند و اگر طفل پیدا کند باید ولی او تعریف کند، اگر چه تصرف در آن هم نکرده باشد.

مسئله ۱۱۲۲- شخص قسم دروغ بخورد ذمه‌اش بریء نمی‌شود

اما مدعی تقاص هم نمی‌تواند کرد و مطالبه حق مدعی به قیامت افتاد.

مسأله ۱۱۲۳- شارع عام را به جهت حریم خانه،

چیزی از آن نمی‌توان تصرف کرد.

مسأله ۱۱۲۴- مال کمتر از درهم را برداشتی [۵]

اگر صاحبش را پیدا کنی بده و اگر پیدا نشد قصد ملک خود کنی ضرر ندارد. [۶]

[۱]- (صدر) اگر بذرش از او باشد.

[۲] (صدر) در هر دو تصرف نیز به قاعده مجهول المالك عمل نماید چنانکه خواهند فرمود. [۳] (میرزا) مشکل است و احوط بعد از یأس از پیدا شدن مالک قصد تصدق است به قاعده مجهول المالك. [۴] (خراسانی) معامله مجهول المالك به آن نماید. [۵] (میرزا) یعنی پیدا کردی.

[۶] (صدر) بیان متن و حاشیه این است که مال کمتر از درهم را برداشتن و پیدا کردی تفحص از مالکش لازم نیست اگر صاحبش پیدا شد به او بده.

صفحه : ۲۷۵

مسأله ۱۱۲۵- مرد که وفات کرد،

لباسی که از برای زوجه‌اش گرفته بود به جهت کسوه‌اش، خواه پوشیده باشد یا نه، در مال زن بودن خلاف است، احتیاطاً [۱] از مخلفات ارث حساب می‌شود.

مسأله ۱۱۲۶- شخصی حق الناس بر ذمه‌اش هست و متمکن از ادای آن نیست

به جهت فقرش، نمازی یا قرآن بخواند یا روزه بگیرد برایش و طلب آمرزش کند و اگر اجلش رسیده و ادا نشد به آن حالت، خدا خصمانش را راضی می‌کند، إن شاء الله.

مسأله ۱۱۲۷- هر گاه شاخه درخت میوه‌دار از دیوار باغ بیرون آمده،

راه گذار بی رضای صاحبش میوه آن را بچیند حرام است و هم چنین در کوچه اگر ریخته باشد برداشتن آن نیز حرام است، مگر بدانی راضی بودن صاحبش را.

مسأله ۱۱۲۸- زمینی که غصب کرده‌اند با توابعش در یک حکمند،

اما شخص باید از آن با قدرت بیرون رود و اگر وقت تنگ شود از برای نماز به آب غصب که وضو نسازد و تیمم به خاک غصب اگر موجب مکث در مکان مغضوب نشود عیب ندارد [۲] و در حال راه رفتن نماز کند به ایماء و اگر ممکن نشود نماز ساقط است تا زمان تمکن اداء یا قضاء به جا آورد و اگر در آن بخواهد بماند یا زراعت کند، از صاحبش و با عدم تمکن از حاکم شرع اجازه کند [۳] و اگر ممکن نشود، پیش خود اجازه کند و مال الاجاره را به صاحبش برساند.

مسأله ۱۱۲۹- اگر در حجره غضبی مثلا، او را حبس کردند،

به غیر حق درست [۴] با رکوع و سجود نماز کند و اگر به قسم خاصی او را حبس کردند به همان حالت نماز کند با ایماء.

[۱] (خراسانی) بلکه احتیاط آن است که به صلح و تراضی بگذرد. [۲] (میرزا) اشکال دارد. [۳] (میرزا) یا آن که مصلحت صاحبش باشد یا رضایش را بداند. [۴] (میرزا) محتاج به تأمل است.

صفحه : ۲۷۶

فصل ۶۶ در تجارت است**مسأله ۱۱۳۰- تجارت بر سه قسم است:**

اول: آن که ناقل عین و منفعت است، چون غالب اقسام بیع و مضاربه [۱] و سبق و رمایه و جعاله و قرض و هبه و صلح در بعضی از صور.

دویم: ناقل عین تنها است، چون ملکی که در اجاره غیر باشد.

سیم: ناقل منفعت است چون اجاره.

اما بیع بر دو قسم است:

اول: ربوی.

دویم: غیر ربوی، و این هم بر دو قسم است: عقدی [۲] و معاطاتی، اما بیع عقدی چهار قسم است: اول نقدی است، دویم نسیه و نسیه، مثن حاضر است و بهای آن مؤخر به زمان معلوم سیم: سلف که عکس این است. چهارم: کالی به کالی که زمان هر دو مؤخر است و باطل است.

اما بیع نقدی چهار قسم است: اول کلی به کلی؛ مثل یک من از گندم بر ذمه به یک ریال بر ذمه مشتری. دویم جزئی به جزئی؛ مثل این ریال معین به آن یک من

[۱]- (میرزا) در اینها نقل منفعت نیست، بلی منفعت مال صاحب عین است به تبعیت عین. [۲] (خراسانی) اقسام مذکوره در بیع عقدی در معاطات نیز جاری است.

صفحه : ۲۷۷

جنس معین.

امّا صیغه، هر گاه هر دو معین باشند، بایع بگوید: «بعتك هذا بهذا». مشتری بگوید: «قبلت البیع لِنَفْسِي» یا آن که هر دو غایب و معهود باشند میان بایع و مشتری، [بایع- من] بگوید: «بعتك ما علم بما علم». مشتری بگوید: «قبلت البیع» و اگر وکیل باشد، «وکالته عن موکلی بعث موکلک هذا بهذا» و مانند این. اما جواب بگوید: «قبلت البیع لموکلی». و اگر زن باشد «موکلتی موکلتک» بگوید و در قبول، «لموکلتی» و هم چنین اگر زن باشد «بعتك» بکسر کاف می گوید سیم: کلی به جزئی است چهارم: بیع جزئی به کلی است و مثال هر دو ظاهر شد اما قسم دیگر بالنسبه به رأس المال و آن چهار قسم است: اول مرابحه که خبر از سرمایه می دهد و زیادتر

می‌فروشد به مقدار معین. دویم: تولیه که خبر از سرمایه می‌دهد و به همان قدر می‌فروشد. سیم: مواضعه که خبر می‌دهد و کمتر می‌فروشد چهارم مساومه که خبر نمی‌دهد سرمایه را و می‌فروشد و این قسم بهتر از همه می‌باشد. اما تجارت بر پنج قسم است:

اول: واجب است به جهت حفظ نفس خود و عیال خود که غیر از آن ممکن نشود و احوط به جهت اداء دیون نیز واجب است.

دویم: مستحب است به جهت وسعت دادن بر عیال و صرف راه خیر کردن.

سیم: مباح است که قصد زیاد کردن مال باشد.

چهارم: مکروه است چون غله و کفن فروشی و صرافیه و حجامی با شرط اجرت و بنده فروشی و قصابی و شعر بافی و قابله شدن با شرط اجرت و زرگری و کسب اطفال و کسانی که اجتناب از حرام در اموال نمی‌کنند و اجرت تعلیم قرآن و تجارت کردن در دریا، اجرت خصیه کشیدن حیوانات و معامله با ظلمه و با کسانی که هر چه می‌گویند و می‌شنوند باک ندارند و کسانی که صاحب عیب در بدنند مثل پیسی و مانند آنها.

پنجم: تجارت حرام و آن چند نوع است:

اول: بیع نجس العین مگر چیزهایی که مستثنی است در محل خود و مایعات

صفحه : ۲۷۸

متنجس که قابل تطهیر نباشد، مگر چیزی که مستثنی است در محل خود.

دویم: بیع حرام است چون آلت اعمال حرام؛ مثل طبل و نی سرنا و شطرنج و بت و مانند آنها و اجاره دادن خانه و مال بارکش را از برای چیزهایی که حرام؛ است از قبیل حمل شراب و سواری ظالم به جهت ظلم کردن و مانند آنها و مبیعه چیزهایی که اعانت بر معصیت شود.

سیم: مبیعه چیزهایی که در آنها هیچ نفعی نباشد.

چهارم: حرام است صورت کشی صاحب روح، اگر چه بر کاغذ و دیوار باشد مطلقاً و قمار بازی مثل تخم مرغ بازی یا غیره حرام است و غنا خواندن و اجرت گرفتن بر آن حرام است، اما در قرآن و روضه معصیت و عقابش مضاعف است و نوحه کردن از برای میت و اجرت گرفتن به نوحه باطل حرام است و اجرت گرفتن از برای هجو مؤمنین و اجرت گرفتن از برای غیبت مؤمنین و دروغ بستن و سخن چینی و دشنام دادن و مذمت کردن کسی که مستحق به مدح است یا به عکس و اجرت گرفتن از برای تعلیم دادن مسائل واجبه و تعلیم دادن و تعلیم گرفتن سحر و هم چنین تسخیر ملائکه و جن و مانند آنها از اعمال محرمه تماماً حرام است.

پنجم: حرام است اجرت گرفتن بر چیزی که واجب است به جا آوردن آن بر انسان بالذات چه واجب عینی باشد؛ مثل نماز و چه واجب کفائی؛ مثل غسل و کفن و دفن میت و هم چنین شهادت دادن و حکم کردن و مانند اینها از صناعاتی که نظام امر معاش وابسته به آنها است.

اما بیع بر دو قسم است: یکی بیع قطعی و یکی بیع به شرط خیار و اینها گاهی بر وجه معاطات هم می‌شوند اما شرط خیار باید در زمان معین باشد.

اما شرطهای صحت بیع و شراء چند چیز است:

اول: آن که باید فروشنده و مشتری هر دو بالغ باشند و معامله اطفال صحیح نیست، هر چند ده سال داشته باشند، مگر آن که آلت معاطات باشند میان دو بالغ دویم آن که بایع و مشتری عاقل باشند که درک بدی و خوبی بکنند عرفاً. سیم: آن که بایع و مشتری هر دو رشید باشند یعنی درک نفع و ضرر بکنند در اموری که لایق

صفحه : ۲۷۹

حال ایشان است.

چهارم: آن که بایع و مشتری مختار و با قصد و با شعور باشند پنجم: آن که بایع و مشتری مالک و یا وکیل یا ولی یا وصی باشند، مگر بیع فضولی [۱] که محتاج به اجازه می‌باشد.

ششم: آن که میبوع و ثمن معلوم باشند به وزن یا کیل و زرع و عدد در چیزهایی که موزون و مکیل و مزروع و معدود باشد که رفع جهالت کند.

هفتم: آن که جنس و ثمن معین باشند.

هشتم: آن که آن چه به آنها منتقل می‌شود مالک ثمن و مثن قدرت بر تسلیم و تسلّم آنها داشته باشد. و بدان که حرام است ربا. مروی است که یک درهم ربا اعظم است از هفتاد زنا با محرم خود چون مادر و خواهر خود. و ربا عبارت است از زیادی گرفتن معاوضه یک جنس که بنایش به وزن و کیل بوده در زمان صاحب شریعت، هر چند که در زمان مبایعه چنین نباشد و اگر شک داشته باشد که در آن زمان مکیل یا موزون بوده یا نبوده معتبر بنای بلد است به شرط آن که بنای ایشان بی اعتنایی و لا ابالی کردن نباشد و موعد هم زیادتی است در جنس ربوی و جو و گندم یک جنس می‌باشند و اگر از ربا گرفتن توبه کند، توبه تنها کفایت نمی‌کند براءت ذمه، را مگر آن که زیادتی ربا را به صاحبش رد کند یا مصالحه کنند و هر گاه غیر جنس را ضم کنند به یکی از عوضین که کمتر از دیگر است یا به هر دو طرف اگر مشتبه باشد ربا نیست و اقوی آن است که میان پسر و پدر و زن و شوهر و مملوک مختص و مالک و مسلمان و کافر حربی ربا نیست.

[۱] (صدر) بیع مکره نیز محتاج به اجازه می‌باشد.

صفحه : ۲۸۰

فصل ۶۷ در بیع است

مسئله ۱۱۳۱- بایع جنس را زیاد می‌کشد اگر زیادتی خارج [۱] از متعارف نباشد

که وزن مجهول شود، ضرر ندارد.

مسئله ۱۱۳۲- هر گاه طفلی را بفرستی که وجهی را بدهد و چیزی بگیرد

از کسی که معامله با او صحیح [۲] باشد و تو بدانی که صاحبش به عنوان هدیه و هبه به تو واگذار کرده، به واسطه آن طفل تصرف کن.

مسئله ۱۱۳۳- تریاک متنجس را مثلاً به کافر هم نمی‌شود

فروخت بنا بر احوط.

مسئله ۱۱۳۴- معاملات صبی ممیز هم صحیح نیست،

اگر چه به وکالت از جانب مالک باشد، مگر آن که یقین کنی که عوض به مالک رسیده که معاطات میان دو بالغ شده باشد.

مسئله ۱۱۳۵- در جمیع عقود، صیغه فارسی جایز است،

مگر عقد نکاح که احوط به عربی بودن است.

[۱]- (خراسانی) زیادتی خارج از متعارف ضرر ندارد اگر به عنوان مثنی مثلاً بفروشد و زیادتی را واگذار نماید.

[۲] (صدر) ولی اگر آن چه پیش از رسیدن به صاحب وجه تلف شد بایع آن وجه را باید رد کند، مگر در بعضی صور نادره.

صفحه : ۲۸۱

مسئله ۱۱۳۶- بیع معاطات و بیع فضولی

هر دو را جایز می‌دانند.

مسئله ۱۱۳۷- هر گاه شخص بدهکار بداند که چقدر بر ذمه‌اش هست

و طلبکار نداند و اعلان نکند او را به هیچ قسم و صلح کند، صلحش صحیح نیست و آن چه طلبکار گرفته به عنوان تقاص می‌باشد.

مسئله ۱۱۳۸- بیع معاطات به تصرفی که موجب تلف شود

چه در ثمن و چه در مثنی یا به ممزوج شدن که نتوان جدا کرد لازم می‌شود.

مسئله ۱۱۳۹- بار گاه و هیمه و پشکل [۱] شتر،

مثلاً و ذغال و دسته هیمه و پشته هیمه و دسته سبزی فروختن بدون وزن ضرر ندارد، اگر چه در بعضی بلاد به وزن بفروشد و چیزی که ذرعی و عددی است به وزن [۲] نمی‌توان فروخت.

مسئله ۱۱۴۰- حرام است بیع و شراء

و اکتساب به اعیان نجسه.

مسئله ۱۱۴۱- جایز نیست بیع و شراء مایعات متنجسه

که قابل تطهیر نباشد، مگر روغن نجس که در چراغ در زیر آسمان بسوزانند بنا بر احتیاط.

مسئله ۱۱۴۲- جلد مذگی و غیر مذگی که مشتبّه شده باشد

بیعش جایز نیست.

مسئله ۱۱۴۳- پیه و دنبه نجس،

صابون کردنش جایز نیست علی‌الاحوط.

مسئله ۱۱۴۴- اعیان منتجسه که قابل تطهیر باشد،

بیعش بی‌اعلام مشتری صحیح است اما اعلام مشتری احوط است و ترک نکنند.

مسئله ۱۱۴۵- اکتساب به آلت لهو و لعب و بیع و شراء آنها جایز نیست.

اما آلت [۳] لهو که فایده حلال به آن حاصل نشود بدون تغییر واجب است که آن صورت و آن هیئت را ازاله کنند.

مسئله ۱۱۴۶- اعانت بر معصیت

در حال اختیار جایز نیست.

[۱]- (صدر) جواز فروختن بدون وزن در بعض اشیاء مذکوره مطلقا معلوم نیست، و آن چه متعارف بلد است در کم و کیف، همان معتبر است.

[۲] (صدر) مطلقا معلوم نیست.

[۳] (صدر) اگر آلت معدّ از برای لهو باشد باید ازاله صورت و هیئت او را نماید اگر چه فایده حلال نیز داشته باشد.

صفحه : ۲۸۲

مسئله ۱۱۴۷- مسکرات جامد،

بیع و شرایش جایز نیست.

مسئله ۱۱۴۸- اعانت ظلمه اگر بنای بر اعانت آنها باشد

که از عمال ظلمه محسوب شود نه اتفاقی حرام [۱] است.

مسئله ۱۱۴۹- مال حاصل از قمار

را سهوا یا جهلا بخرد شخص، ضامن است.

مسئله ۱۱۵۰- کفانت و قیافه و شعبده و سحر

فعلشان و تعلیم و تعلّمشان و اعانت بر فاعل آنها، تماما حرام است.

مسئله ۱۱۵۱- ساختن صورت ذی روح مجسمه

و غیر مجسمه هر دو حرام است.

مسئله ۱۱۵۲- ربا و عمل خمر و مسکرات و رشوه دادن،

بی ضرورت و گرفتن مطلقاً و بیع و شراء مسکرات و آلت لهو و امانت و مال السرقة، تماماً حرامند.

مسئله ۱۱۵۳- اجرت بر اذان و اجرت بر عمل حرام

و اجرت بر نماز جماعت، تماماً حرام است.

مسئله ۱۱۵۴- حرمت غیبت مختص به غیبت شیعه اثنی عشریه می‌باشد

و فرقی نیست میان نظم و نثر و حی و میت و قائل و مستمع، مختار نه مضطر.

مسئله ۱۱۵۵- هجو و بهتان و نطامی

حرمتش اشد است از غیبت.

مسئله ۱۱۵۶- سب مؤمنین

و اذیت مؤمنین حرام است.

مسئله ۱۱۵۷- غش و تدلیس که باعث ضرر باشد،

با اهل ذمه هم حرام است، نه حربی.

مسئله ۱۱۵۸- وکیل یا وصی، خلاف آن چه معین شده است

بدون قرینه حالیه یا فحوی بکند جایز نیست، بلکه آن چه تلف شده ضامنند و هم چنین آن چه باقی است، مگر موکل اجازه کند.

مسئله ۱۱۵۹- اجیر خاص عملی کند از برای خود یا غیر

در آن زمان جایز نیست.

مسئله ۱۱۶۰- حفظ کتب ضلال و تعلیم و تعلمشان و بیع و شرائشان

و اجرت بر آنها، جایز نیست.

[۱]- (صدر) اعانت ظلمه مطلقاً حرام است.

در صورتی که خلق در تنگی و احتیاج باشند.

مسئله ۱۱۶۲- پوشیدن مرد لباس حریر محض و طلاباف را

بدون ضرورت جایز نیست.

مسئله ۱۱۶۳- مرد لباس مختص به زن و هم چنین زن لباس مختص به مردان پوشیدن،

در حال اختیار حرام است.

مسئله ۱۱۶۴- تلقی رگبان

را زیاده از چهار فرسخ جایز نمی‌دانند.

مسئله ۱۱۶۵- خلاف وصیت و نذر

و وقف کردن موجب ضمان است.

مسئله ۱۱۶۶- شخص اگر کسب قرار دهد برای خود کفن فروشی و گندم فروشی،

بلکه مطلقاً طعام فروشی را مکروه است.

مسئله ۱۱۶۷- هر گاه شخص کسب خود قرار دهد بنده فروشی و صرافی

و زرگری و جولائی را مکروه است.

مسئله ۱۱۶۸- خطوط قرآن را به معرض بیع و شراء در آوردن،

احوط ترک است.

مسئله ۱۱۶۹- هر گاه اطفال چیزی بیاورند از برای ولی

و ولی نداند از کجا آورده‌اند، ولی صرف همان طفل کند.

مسئله ۱۱۷۰- ترک کردن مال کسی که از حرام اجتناب نمی‌کند

و ظلمه و طبال و عمال ظلمه و عشار و نحو آنها مستحب است.

مسئله ۱۱۷۱- ترک کردن معامله با اهل ذمه

و کسی که لا ابالی است از گفت و شنید و اذیت و احسان مستحب است.

مسئله ۱۱۷۲- معامله با اکراد و ذی العاهات [ذوی العاهات- م] لازم

مثل کوری و برص، مکروه است.

مسئله ۱۱۷۳- هر گاه بیع بدون وزن و کیل و عدد واقع شود

و تراضی هم باشد بینهما مباح نیست [۱] تصرف آن، بلی اگر ممکن نشود رد کردن به صاحبش از راه

[۱] (خراسانی) مگر آن که تراضی به تصرف باشد. (صدر) اگر از غیر جهت معامله تراضی به- تصرف نباشد.

صفحه : ۲۸۴

تقاص [۱] مالش می‌تواند تصرف کند و جایز است انداختن ظرف متاع را مثل روغن و شیر و غیرهما تخمینا به قسم متعارف.

مسئله ۱۱۷۴- هر گاه باطل باشد بیع،

بایع و مشتری ضامنند مبیع و ثمن را هر گاه تلف شود.

مسئله ۱۱۷۵- تفریق نکردن میانه [میان- م] بچه و مادر پیش از بی‌نیاز شدن بچه از مادر

مختص انسان است و آن مکروه هست و حرمتش معلوم [۲] نیست.

[۱] (خراسانی) اگر مساوی آن یا کمتر از آن باشد به حسب قیمت و الا به قدر آن را تقاصا برمی‌دارد و زاید را تصدق می‌نماید.

[۲] (صدر) ولی بسیار عمل بدی است، مهماً ممکن تفریق ننمایند.

صفحه : ۲۸۵

فصل ۶۸ در حجر است

مسئله ۱۱۷۶- چیزهایی که موجب حجر می‌شود:

صغر و جنون و سفه و فلس و مرض موت است و متحقق نمی‌شود حجر مفلس مگر به اذن حاکم و حجر مریض در زیادتی از ثلث است، بنا بر قولی.

مسئله ۱۱۷۷- علامت بلوغ:

انبات شعر خشن است در عانه یا دبر، یا انزال منی است و سن پانزده سال تمام در مرد و نه سال تمام در زن و اما روییدن موی درشت بدون علاج در شارب و در پنجه و در دماغ و گوش و زیر بغل و سینه و درشت شدن صدا در حلق و درشت شدن حلقوم و ثدی و صوت و امثال اینها اگر موجب علم شود معتبر هست و الا معتبر نیست و حیض و حمل هم علامت سبق بلوغند.

مسئله ۱۱۷۸- شخص هر گاه مرور کند به ثمره نخل

یا سایر فواکه جایز است بخورد آنها را به قدر حاجت از درخت، به شرط [۱] آن که ضرر به درخت و میوه‌اش نکند و همراه نبرد چیزی را، در صورتی که علم یا مظنه به عدم رضای صاحبش نداشته باشد، این هم از روی قصد به آنجا نرفته باشد.

مسئله ۱۱۷۹- شرط است در بیع صرف،

تقاضای عوضین پیش از تفرق.

مسئله ۱۱۸۰- هر گاه شخص بخرد لباس کتان

یا حریر را، پس ظاهر شود آن که

[۱] (خراسانی) بلکه به شرط رضای مالک علی الاحوط.

صفحه : ۲۸۶

پشم یا پنبه است باطل است بیع و واجب است ردّ عوض.

مسئله ۱۱۸۱- بیع سلف باید قبض ثمن در مجلس شود

اگر مصالحه بشود، قبض مجلس شرط [۱] نیست؛ مثل بیع نسیه و صیغه‌اش «اسلمت یا اسلفت إلیک» و قبولش بلفظ «قبلت یا رضیت» کفایت می‌کند.

مسئله ۱۱۸۲- هر گاه از برای بعضی ثمن اجل قرار دهد

به قدر همان بعضی باطل است.

مسئله ۱۱۸۳- هر گاه تمام ثمن یا بعضی ثمن دین باشد

بر بایع پس بفروشد به همان دین جنسی را سلف جایز است.

مسئله ۱۱۸۴- شرط است غلبه وجود جنس مسلم فیه،

که اگر نادر الوجود باشد در سر موعده، باطل است.

مسئله ۱۱۸۵- جایز نیست بیع جنس سلم

پیش از موعده.

مسئله ۱۱۸۶- هر گاه بفروشد شیء معین را به ثمن معین

واجب است تسلیم آن شیء در حال.

مسئله ۱۱۸۷- هر گاه وفات کند بائع در بین اجل،

اجلش حال می‌شود.

مسئله ۱۱۸۸- واجب نیست بر مشتری در بیع نسبه بذل ثمن پیش از موعد،

هر گاه داد واجب نیست بر بائع اخذ آن و هر گاه تلف شد ضامن است مشتری.

مسئله ۱۱۸۹- هر گاه سر موعد با قدرت نداد مشتری ثمن را،

جایز است تقاص [۲] بعد از مرافعه. [۳]

مسئله ۱۱۹۰- هر گاه غیر جنس سر موعد بدهد

یا غیر مکان مشروط بدهد، واجب نیست اخذ آن و اگر از قدرش کمتر بدهد باید بگیرد مشتری و باقی را مطالبه کند.

[۱] (میرزا) احوط‌الذی یجب أن «۱» مراعات است. [۲] (خراسانی) بلکه بعد از امتناع در دادن.

[۳] (صدر) یعنی بعد از آن که بذل جهد خود را در گرفتن نمود و نداد.

صفحه : ۲۸۷

مسئله ۱۱۹۱- بیع نسبه به نسبه

یا دین به دین جایز نیست.

مسئله ۱۱۹۲- بیع [۱] رأس المال شرط است

که مبیع و ثمن را بلکه اصناف آن و وصفش و وزن ثمن را و زمان آن را ظاهر کند نزد مشتری.

مسئله ۱۱۹۳- باید خبر دهد که این جنس را مشاعا خریدم

یا آن که با چند نفر شریک بودیم در خریدن آن یا آن که بعضی از آن را شریک بودیم یا آن که بعض آن نسبه بود و بالجمله آن چه باعث جهل مشتری و ضرر او می‌شود که نداند، باید گفت.

مسئله ۱۱۹۴- شخص باغی را بفروشد بی قید و شرط،

میوه در درخت و زراعت در زمین آن را نکند، میوه و زراعت آن با بائع [۲] است.

مسئله ۱۱۹۵- هر گاه شخصی خانه خود را فروخت،

بی قید و شرط، و فوقانش راهش در غیر آن خانه هست، آن فوقانی [۳] مال بائع [۴] است.

مسئله ۱۱۹۶- هر گاه شخصی بفروشد عبدی یا کنیزی را

لباس غیر ساتر و مال ایشان با بایع است [۵] و در ساترشان کلام است.

مسئله ۱۱۹۷- اطلاق عقد اقتضا می‌کند تسلیم ثمن و مثنی را حالا؛

پس واجب نیست تقدّم بایع بر مشتری به جهت قبض، بلکه مساوی می‌باشند.

[۱] (صدر) عبارت این مسئله صاف نیست.

[۲] (صدر) یعنی میوه و زراعتی که در حال مبیعه موجود بوده است. [۳] (خراسانی) مگر آن که قرینه تعارف و عادت اقتضا نماید دخول آن را در بیع.

[۴] (صدر) مطلقاً معلوم نیست. [۵] (یزدی) فرق بین ساتر و غیر آن نیست.

صفحه : ۲۸۸

فصل ۶۹ در قرض است**مسئله ۱۱۹۸- هر گاه شخص، مثلاً ده ریال قرض کرد**

تسلط ندارد قرض دهنده مطالبه همان عین نماید و احوط رد عین است اگر باقی باشد.

مسئله ۱۱۹۹- صیغه ایجابش کفایت می‌کند «اقرضتک»

و جوابش «قبلت» و اما قرض الحسنه دهنده، مختار است که در هر وقت مطالبه کند.

مسئله ۱۲۰۰- هر گاه شخص قرض دهد جنسی را و شرط کند

بهتر از آن یا زیاد گرفتن آن حرام است.

مسئله ۱۲۰۱- هر گاه شخص خواهد مثلاً پنج تومان قرض کند،

و جهش را به این قدر ندارد و قرض دهنده هم عالم نیست، جایز است اگر قوه ادا کردن را دارد.

مسئله ۱۲۰۲- هر گاه قرض دهنده مطالبه کرد سر موعد،

با قدرت واجب فوری است ادای آن در حین مطالبه و هر گاه اهمال کند نمازش و عبادات دیگرش در وسعت [۱] وقت اشکال دارد و احوط [۲] اعاده است بعد از ادای دین یا استرضاء.

مسئله ۱۲۰۳- هر گاه مقروض مالش وفای به دینش نکند

غیر از مسکن [۳] و عبدی

[۱] - (شیرازی) اگر منافعی با ادای دین بوده باشد. [۲] (خراسانی) مراعات این احتیاط لازم نیست. (یزدی) و اقوی عدم وجوب آن است.

[۳] (صدر) در مسکن و عبد و اسب سواری نیز ملاحظه ذی باید بشود.

صفحه : ۲۸۹

برای خدمت و اسب برای سواری و قوت یک شبانه روز خود و عیالش و ضروریات به ذی حالش، مثل لباس و ظرف و فرش و غیره از ضروریاتش دیگر چیزی استثناء نیست.

مسئله ۱۲۰۴ - هر گاه مقروض وفات کند و مالش به قدر دینش باشد

به غیر از کفن و ما یحتاج تجهیزش به قدر واجب دیگر چیزی از مالش وارث نمی تواند برداشت.

مسئله ۱۲۰۵ - هر گاه مقروض چیزی نداشته باشد و طلبکار بداند حال او را

جایز نیست مطالبه کند، اما احوط آن است که مقروض به قدر قوه و قدرت کسب کند و زیادتى از ما یحتاج خود را به طلبکار دهد.

مسئله ۱۲۰۶ - شخص که قرض می گیرد، بر او واجب است

نیت اداء کردن داشته باشد.

مسئله ۱۲۰۷ - هر گاه شخص مدیون است و دسترس [۱] به طلبکارش نیست،

باید به اذن حاکم شرع به فقراء غیر سادات بدهد علی الاحوط. [۲]

مسئله ۱۲۰۸ - مالی که مخلوط به حرام باشد

و شخص قدرش را نداند و صاحبش را هم نداند خمس آن را [۳] اخراج کند و باید نصف آن را به سادات و نصف دیگرش را به مجتهد برساند.

مسئله ۱۲۰۹ - هر گاه شخص مالی را قرض داد و زیادتر گرفت

و مخلوط به مال حلال خود کرد و عین آن مال را لباس یا فرش یا مکان کرد و به آنها نماز کرد و می دانست که حرام است و نمی دانست که نماز به آنها باطل است، باید که قضاء کند.

مسئله ۱۲۱۰ - هر گاه شخص می داند که مال غیر بر ذمه اوست

و خواهد ذمه خود را بری کند و ما یملک او به قدر دین یا کمتر از آن باشد، باید تمام ما یملک خود را به خصمای خود یا از بابت

ردّ مظالم رد کند، مگر مستثنیات دین را اگر عین آن از مظالم

[۱]- (میرزا) و مایوس است. [۲] (یزدی) مگر آن که طلبکار سید باشد.

[۳] (صدر) اگر نمی‌داند که حرامش زیاده بر خمس است. (شیرازی) قدر متیقن در این حکم موردی است که مخالفت مقدار حرام با خمس معلوم نبوده باشد.

صفحه : ۲۹۰

نباشد و الا باید آنها را هم رد نماید.

مسئله ۱۲۱۱- اما کسی که مشغول معامله باشد باید بداند صحت و فساد معامله را

تا به حرام نیفتد که در وقت تصرف علم به صحت معامله داشته باشد زیرا که تا علم به صحت معامله نداشته باشد شخص، تصرف [۱] نمی‌تواند کرد در ثمن یا مثن را.

مسئله ۱۲۱۲- بیع معاطات به تصرف ثمن یا مثن

هر یک یا ممزوج کردن به گیری که تمیز نمی‌توان داد لازم می‌شود.

مسئله ۱۲۱۳- بایع و مشتری هر گاه به مصاحبت هم بروند بهم نمی‌خورد مجلس

و اما به یک گام در حال اختیار اگر از هم دور شوند تفریق می‌شود و مجلس بهم می‌خورد.

مسئله ۱۲۱۴- شخص مالی را خرید و وجه آن را نداد

و شرطی هم قرار نداد مثل گوشت و میوه مثلا و رفت و نیامد اگر آن مال بماند ضایع می‌شود بایع اختیار فسخ دارد هر گاه به موعد هم خریده باشد که اختیار فسخ دارد اگر فاسد شود.

مسئله ۱۲۱۵- هر گاه شخص مالی خرید و تصرف نکرد

و وجه آن را هم نداد و موعدی هم قرار نداد سه روز که گذشت بایع اختیار فسخ دارد و اگر بعضی را تصرف کرده یا بعضی از وجه را داد اختیار ندارد.

مسئله ۱۲۱۶- هر گاه شخص حیوانی خرید و تصرف نکرده

در بین سه روز فسخ می‌تواند کرد و هر گاه تصرف کرد نه به جهت آزمودن بلکه به جهت کار خود یا غیره، خیار ساقط است، اما هر گاه مصالحه شده باشد یا خیار سه روز مصالحه شده خیار فسخ ندارد.

مسئله ۱۲۱۷- هر گاه شخص مالی خرید و قیمت اهل خیره نشده

و خود هم از اهل خبره نبوده باشد ده دو یا زیادتر مغبون است مثلاً، می‌تواند فسخ کند بعد از اطلاع بر غبن، اما فوری است خیار و بعد از فور محل اشکال است، اما اعتبار به قیمت

[۱]- (صدر) اگر از جهت عین رضایت مالک را در تصرف نداند.

صفحه : ۲۹۱

وقت خریدن است.

مسئله ۱۲۱۸- شرط خیار فسخ در زمان معین

از برای بایع و مشتری یا هر دو یا ثالثی قرار می‌توان داد. و شرط [۱] در زمان طویل، مثل پانصد سال هم می‌توان قرار داد.

مسئله ۱۲۱۹- هر گاه بایع شرط کند که تا یک سال

هر گاه رد کند مثل ثمن را فسخ کند، در بین سال هم می‌تواند فسخ کند.

مسئله ۱۲۲۰- مشتری می‌تواند هم چون بایع، خیار از برای خود قرار دهد

که ردّ ثمن کند و ثمن بگیرد.

مسئله ۱۲۲۱- هر گاه شخص مالی به وصف ندیده خرید

هر گاه بعد از رؤیت بهتر باشد اختیار [۲] با بایع است و هر گاه پست تر باشد اختیار با مشتری است و تسلط ارش [۳] ندارد.

مسئله ۱۲۲۲- هر گاه شخص مالی دید و خرید بی عیب

و بعد معلوم شد که معیوب بوده، اختیار فسخ دارد مشتری.

مسئله ۱۲۲۳- بایع اگر ثمن او معیوب باشد

تسلط ارش دارد اگر فسخ نکند.

مسئله ۱۲۲۴- تدلیس حرام است،

اگر چه به نمودن در تاریکی باشد.

مسئله ۱۲۲۵- هر گاه شخص شرط کرد که موعده معینی ثمن را بدهد

و امتناع کرد در سر موعده، بایع اختیار فسخ دارد، اگر التزام ممکن نباشد.

مسئله ۱۲۲۶- هر گاه شخص دو چیز خرید،

پیش از قبض یکی از آن دو تلف شد اختیار فسخ دارد.

مسئله ۱۲۲۷- هر گاه شخص یک من گندم خرید بعد معلوم شد نصف آن مال غیر است

اختیار فسخ دارد اگر غیر ممضی ندارد.

[۱]- (صدر) به مقداری که آن شرط را سفته و بی فایده ندانند. [۲] (میرزا) هر گاه بایع به وصف فروخته باشد. [۳] (یزدی) مثل مشتری در عیب مثنی.

صفحه : ۲۹۲

مسئله ۱۲۲۸- هر گاه غریب مفلس عین مال خود را در مال مفلس ببیند

همان را بر دارد و اگر بعد از فوت مفلس [۱] باشد، با غرما شریک است.

مسئله ۱۲۲۹- هر گاه شخص زمین معینی به ذرع معینی بخرد

بعد ناقص باشد استحقاق [۲] ارش بعید [۳] نیست.

مسئله ۱۲۳۰- جایز است مسلم اجیر کافر بشود

بر ذمه [۴] خود. اگر وکیل او شود که عبد مسلمی برای او بخرد جایز نیست.

مسئله ۱۲۳۱- درخت میوه‌دار و هم چنین خیار و بادمجان

و مثل آنها را آن چه موجود است با آن چه سال بعد بیاورد بفروشند، جایز است با تعیین ما بعدش.

مسئله ۱۲۳۲- نفع و مثل آن را می‌توان آن چه موجود است با آن چه پنج دفعه دیگر مثلا بیاورد بفروشند،

اما درخت میوه‌دار یا زمین زراعت بفروشد زراعت و میوه‌اش با بایع [۵] است.

مسئله ۱۲۳۳- طلا به نقره بی سکه هم قبض مجلس شرط است،

اما هر گاه مثلا صد مثقال نقره به ذمه شخص باشد به طلای حاضر معین بفروشد عیب ندارد.

مسئله ۱۲۳۴- هر گاه مصالحه کند، قبض مجلس شرط نیست

احوط مراعات است.

مسئله ۱۲۳۵- جایز است ده من گندم بفروشند به ده ریال به موعده معین

و باز همان گندم حاضر را نقد بخرند به هشت ریال و هر گاه شخص ده ریال طلب دارد شش ماه دیگر مثلا دو ریالش کم کند و باقی را حال بگیرد جایز است.

مسأله ۱۲۳۶ - دسته سبزی را به عدد فروختن ضرر ندارد

در صورتی که متعارف

[۱]- (یزدی) با عدم وفای ترکه به دین و شاید مراد هم همین باشد از مفلس. [۲] (خراسانی) لکن بعید نیست آن که مخیر باشد بین فسخ عقد و امضاء با گرفتن به حصه‌ای از ثمنش اگر قیمتش به ملاحظه ذرعها باشد مثل آن که ذرعی به آن قدر. [۳] (میرزا) محل تأمل است.

[۴] (صدر) مراد ظاهر نیست. [۵] (نجفی) گذشت که مبنی است بر عدم شهادت قراین به دخول آن در مبیع [مسأله ۱۱۹۵].

صفحه : ۲۹۳

بلد باشد و اما نان را به عدد فروختن احوط [۱] مصالحه کردن است.

مسأله ۱۲۳۷ - هر گاه ثمن در دست [۲] مشتری و مثن در دست بایع به آفت سماوی یا غیره تلف شود،

ضمان با صاحب اصلیش هست مطلقا، اگر چه به کیل یا وزن هم در آورده باشند.

[۱]- (صدر) در این نحو از مصالحه که غرض بایع و مشتری بیع باشد اشکال است. [۲] (یزدی) یعنی قبل از قبض.

صفحه : ۲۹۴

فصل ۷۰ در رهن است

اشاره

و صیغه رهن «ارهنتك» و جواب «قبلت» بلکه به فارسی هم کفایت می‌کند، اما تصرف در مرهون باید به اذن یکدیگر باشد.

مسأله ۱۲۳۸ - عین مرهونه باید مملوک باشد

یا از جانب مالک مأذون در رهن آن بوده باشد و تعیین زمان هم شرط نیست بلکه مضر است. [۱]

مسأله ۱۲۳۹ - هر گاه حواله کند شخصی را به زید مالدار و بعد زید فقیر شد،

آن شخص نمی‌تواند به حواله کننده اولی رجوع کند، ذمه اولی بری است.

مسأله ۱۲۴۰ - هر گاه کفیل شخصی شود مدیونی را،

که هر وقت طلبکار طلب کند او را، حاضر کند صحیح است.

مسئله ۱۲۴۱- هر گاه شخص ضامن شود وجهی را به اذن [۲] مدیون

و رضای طلبکار، آن وجه بر ذمه او تعلق می‌گیرد در حال.

مسئله ۱۲۴۲- هر گاه عین معیوب در آید،

مغبون [۳] فسخ می‌تواند کرد.

مسئله ۱۲۴۳- مصالحه دین به دین که نامعین باشد،

یا عین به عین، جایز است.

[۱]- (صدر) معلوم نیست. [۲] (یزدی) اذن مدیون معتبر نیست، الا در جواز رجوع به او بعد از اداء. [۳] (خراسانی) یعنی آن که معیوب گرفته اگر چه مغبون باشد.

صفحه : ۲۹۵

فصل ۷۱ در مساقات است

مسئله ۱۲۴۴- هر گاه زمینی که قابل زراعت باشد،

شخص بر دارد و زراعت کند به سهم معین از حاصل آن که مال صاحب زمین باشد، صحیح است.

مسئله ۱۲۴۵- اگر سهمی از حاصل درخت را قرار از برای عامل دهند

پیش از ظهور ثمره یا بعد که عملی باقی داشته باشد، صحیح است و به موت باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۲۴۶- اجاره کردن درخت یا کوسفند که میوه یا شیر آن را ببرد شخص،

جایز [۱] نیست، مگر آن که مصالحه کند حاصل منافع آنها را.

مسئله ۱۲۴۷- هر گاه اجیر کند یکی را که نماز کند

یا اجاره کند خانه‌ای که بنشیند یا زمینی را که زراعت کند جایز است.

مسئله ۱۲۴۸- هر گاه شخص معین کند عملی را و اجرت آن را،

مثل آن که هر کس فلان بنده آبق از سر ده فرسخی بگیرد و بیاورد، ده ریال می‌دهم و اگر از سر پنج فرسخی بگیرد و بیاورد، پنج ریال می‌دهم، به گفته او کفایت می‌کند و تعیین نمی‌خواهد.

[۱]- (یزدی) صحت اجاره گوسفند و درخت و امثال اینها خالی از قوت نیست چرا که شیر و پشم و میوه از منافع حساب می‌شوند و هم چنین چاه به جهت آب کشیدن.

صفحه : ۲۹۶

فصل ۷۲ در وصیت است

مسئله ۱۲۴۹- هر گاه شخص در مرض موت مالی ببخشد

یا بفروشد به اقل از قیمت آن، صحیح است و احوط [۱] مصالحه یا رجوع [۲] به حکم حاکم است بالنسبه به آن چه مسامحه شده است یا از ثلث حساب کنند. [۳]

مسئله ۱۲۵۰- هر گاه وصیت کنند که فلان قدر به فلان شخص بدهند و او بعد از موت رد کند

مال وارث است، اما وصیت سفیه صحیح بودنش مشکل است.

مسئله ۱۲۵۱- هر گاه شخص وصیت ثلث کرد،

بعد تصرف ناقلا نه کرد، آن چه می‌ماند، همان [۴] وصیت ثلث باقی است اگر مشاع بوده و اگر معین بوده در همان شیء معین تصرف ناقلا نه کرد وصیت بالنسبه به آن باطل است.

مسئله ۱۲۵۲- وصیت از برای معدوم، جایز [۵] نیست

و از برای حمل موجود جایز

[۱]- (صدر) این احتیاط ترک نشود.

[۲] (صدر) اگر به مرافعه انجامید.

[۳] (صدر) اگر زیاده از ثلث نباشد صحیح و مجزی است، احتیاطی در آن نیست.

[۴] (صدر) یعنی آن چه باقی است ثلثش را. [۵] (نجفی) در وصیت به اعطاء تأمل است. (صدر) مطلقا محل تأمل است بلکه معلوم نیست.

(یزدی) اگر به ملکی باشد و اما عهدی بعید نیست صحیح باشد.

صفحه : ۲۹۷

است.

مسئله ۱۲۵۳- هر گاه شخص، چه وصیت کرد به واجب مالی،

چون قرض و حج و خمس و زکاة و رد مظالم، چه نکرد، از اصل مال باید برداشت.

مسئله ۱۲۵۴- هر گاه وصیت به آن چه کرد ثلث وفا نکند

واجب را مقدم دارند.

مسئله ۱۲۵۵- اگر بعد از وفات فاسق [۱] شود

وصی، حاکم، امینی قرار می‌دهد تا به اطلاع امین عمل به وصیت نماید.

مسئله ۱۲۵۶- هر گاه شخص کسی را وصی خود کند

و بعد از موت، وصی مطلع شود اگر حرجی [۲] نباشد بر او، لازم است عمل کنند.

مسئله ۱۲۵۷- هر گاه وصی را متعدد قرار داد

باید به اذن یکدیگر تصرف کنند، اگر هر یک مستقل نباشند و هر گاه یکی متعذر شد اگر مستقل نباشند امینی را حاکم به او ضم می‌کند.

مسئله ۱۲۵۸- وصی صغیر می‌تواند مال صغیر را قرض بر دارد،

اگر مالدار باشد.

مسئله ۱۲۵۹- هر گاه شخص وصیت کند که شمشیر مرا به فلان مصرف صرف کند

مثلاً، غلافش را هم شامل است و زیورهای دیگرش تابع عرف است.

مسئله ۱۲۶۰- هر گاه شخص وصیتی کند پس از آن به ضد آن وصیت کند،

عمل به ثانی کنند.

[۱]- (صدر) یعنی خائن شود.

[۲] (صدر) حرجی که شرعاً معذور بوده باشد.

فصل ۷۳ در ارث است

مسئله ۱۲۶۱- وارث چند مرتبه‌اند:

مرتبه اول، پدر و مادر و اولادند. و مرتبه دویم، جد و جدّه و برادر و خواهرند. مرتبه سیّم، عمو و عمه و خالو و خاله‌اند و اولاد

ایشان یا اولاد اولاد ایشان قائم مقام ایشان می‌شوند اگر بمیرند آنها، بلی زن و شوهر دائمی در هر طبقه نصیبی از ارث دارند اما شوهر هر گاه زنش اولاد داشته باشد چهار یک [۱] ارث می‌برد و زن اگر شوهرش اولاد داشته باشد هشت یک می‌برد و اگر زن‌ها متعدد باشند، همان هشت یک را تقسیم می‌کنند و اما اگر اولاد ذکور یا اناث [۲] از برای میت باشد، پدر و مادر هر یک شش یک می‌برند و اما پسر بزرگ میت که جبهه می‌برد از پدر می‌برد نه از مادر.

مسئله ۱۲۶۲ - پسر بزرگ که نماز و روزه پدر و مادر [۳] را باید به جا بیاورد یا جبهه می‌برد

مراد پسری است که در حال موت پدر زنده باشد.

مسئله ۱۲۶۳ - هر گاه میت قرض دارد و مالی ندارد،

بر اولاد و وارث چیزی نیست.

[۱] - (یزدی) و با عدم اولاد مرد نصف می‌برد و زن ربع. [۲] (میرزا) این حکم مطلق نیست، به جهت آن که اگر وارث بنت واحد باشد یا ابوین، باید ترکه پنج قسمت شود، سه قسمت مال بنت واحد دو قسمت سهم ابوین بالسویه. [۳] (صدر - خراسانی) علی الاحوط در مادر.

صفحه : ۲۹۹

مسئله ۱۲۶۴ - هر گاه طبقه سابق باشد یا اولادشان،

به طبقه لاحق چیزی نمی‌رسد.

مسئله ۱۲۶۵ - هر گاه موصی وصیت کند که وصی مرخص است

که وصی دیگر قرار دهد که به وصیت او عمل کند جایز است و هر گاه وصی بمیرد اختیار با حاکم است.

مسئله ۱۲۶۶ - هر گاه شخص بمیرد و هیچ کسی را نداشته باشد

اگر مولای معتق دارد از اوست و آلا از ضامن جریره است و اگر آن هم نباشد به حاکم شرع می‌رسد از جانب امام (علیه السلام).

مسئله ۱۲۶۷ - جبهه پسر بزرگ،

قرآن [۱] و انگشتر و لباس و شمشیر است.

مسئله ۱۲۶۸ - هر گاه کافر بمیرد و یک وارث مسلمان در طبقات ارث داشته باشد

و باقی کلاً کافر باشند، تمام ارث از برای وارث مسلم است، هر چند دور باشد از طبقات ارث.

مسئله ۱۲۶۹ - در تقسیم ارث سهم حمل را از برای دو پسر باید نگاه داشت

تا معلوم شود.

مسئله ۱۲۷۰ - موانع ارث،

قتل و کفر و عبد بودن و لعان است.

[۱]- (یزدی) و در سلاح و کتب و رحل و راحله مراعات احتیاط خوب است.

صفحه : ۳۰۰

فصل ۷۴ در هبه است

مسئله ۱۲۷۱ - هر گاه شخص هبه کند مالی را، چند شرط دارد:

یکی آن که هبه کننده بالغ و عاقل و رشید و مختار باشد و یکی آن که اقباض و قبض به عمل آمده باشد، مثل وقف و رهن و صدقه. و ایجاب و قبول فعلی هم کفایت می کند اگر بگوید: «هذا لك» و جواب بگوید: «قبلت» نیکو است.

مسئله ۱۲۷۲ - هر گاه عین هبه شده باقی باشد،

هبه کننده نمی تواند رجوع کند اگر به قصد [۱] قربت یا به ذی رحم بوده باشد یا تلف یا نقل عین شده، اگر چه بعضی آن باشد.

مسئله ۱۲۷۳ - در هبه معوضه

رجوع نمی توان کرد. [۲]

[۱]- (صدر) محل تأمل است.

[۲] (صدر) محتاج به مراجعه است.

صفحه : ۳۰۱

فصل ۷۵ در اجیر شدن است

مسئله ۱۲۷۴ - هر گاه شخص، مثلاً وجهی به کسی بدهد که یک سال در هر شب جمعه یک زیارت نیابت من بکن

و تعیین نکرد زیارت را، مشکل [۱] است که مثلاً یک زیارت امین الله را بخواند.

مسئله ۱۲۷۵ - هر گاه شخص اجیر شود یا نذر کند ختم قرآن را،

هر جا که غلط یا نقصی اتفاق افتد احتیاطاً باید همان را با ما بعدش بخواند، مگر این که معین نشده باشد [۲] بر او به صیغه [۳]

شرعیّه و به این طورهای متعارف وا گذاشته باشد ضرر ندارد و لکن همان غلط را به وجه صحیح باید بخواند.

مسئله ۱۲۷۶- اجیر هر گاه عملی معین که مشروط به زمان معین است تمام نکرده

و هر گاه بداند که موجر راضی است که بعد به جا آورد، ضرر ندارد به جا آوردنش بعد از آن و الاً باید اذن بگیرد.

[۱]- (خراسانی) مگر آن که غرض مطلق باشد که بی اشکال کفایت می کند «امین» و غیرش. [۲] (خراسانی) علی الاحوط، اگر چه معلوم نیست لزوم آن به جهت آن که بطور متعارف خالی از غلط و نقص نیست. [۳] (یزدی) فرق ما بین صیغه خواندن و نخواندن نیست همان غلط را صحیح بخواند کافی است مگر آن که اعتبار ترتیب شده باشد.

صفحه : ۳۰۲

مسئله ۱۲۷۷- اجیر مطلق لازم است تعجیل [۱] کند عمل را،

بنا بر احوط.

مسئله ۱۲۷۸- اما اجیر تیت نماز چنین کند

خوب است «که قضاء نماز ظهر را می کنم به نیابت فلان قربه‌ای الی الله». بدان که چند نفر اگر به نیابت یک میت نماز کنند، ترتیب زمان بر ایشان احوط است.

[۱]- (یزدی) بر وجهی که در عرف صدق تعجیل کند.

صفحه : ۳۰۳

فصل ۷۶ در وقف است

مسئله ۱۲۷۹- هر گاه شخص مالی را وقف کرد و صیغه اش را خواند،

تا تصرّف وقف نداده می تواند رجوع کند.

مسئله ۱۲۸۰- اما صیغه وقف را یک نفر هم می تواند

ایجاب و قبولش را جاری کند.

مسئله ۱۲۸۱- ملک وقف روضه خوانی جناب سید الشهداء علیه السلام

متولیش می تواند منفعت آن را خود صرف کند و روضه بخواند به قسم متعارف.

مسئله ۱۲۸۲- اما خورد ریزه‌هایی که از عین موقوف جدا می شود

به جهت اصلاح آن تا ممکن بشود باید صرف خودش کنند و اگر ضرر نداشته باشد بفروشند و قیمتش را صرف آن عین کنند.

صفحه : ۳۰۴

فصل ۷۷ در نذر است

مسئله ۱۲۸۳- اما صیغه نذر،

اول به فارسی بگوید و بعد به عربی به این نحو بگوید:
«فله علی ما ذکر إن کان [۱] ما ذکر» کفایت می کند.

مسئله ۱۲۸۴- نذر زن دائمی بی اذن شوهرش به چیزهایی که مانع حق شوهر است،

جایز [۲] نیست.

مسئله ۱۲۸۵- نذر اولاد بی اذن پدر و مادر

[۳] اگر ممضی [۴] بدارند صحیح است. [۵]

مسئله ۱۲۸۶- در متعلق نذر،

احوط بلکه اقوی [۶] اعتبار رجحان است.

مسئله ۱۲۸۷- نذر امام یا حضرت عباس علیه السلام

اگر چیزهای خاصی از برای موضع خاصی نباشد به فقراء زوارشان می توان داد که خرجی راه کنند.

مسئله ۱۲۸۸- شخص نذر کرد که چیز معینی را به شخص بدهد،

آن شخص اگر

[۱]- (میرزا) مقدم دارد بهتر است. (یزدی) یعنی بگوید إن کان کذا فله علی کذا. [۲] (یزدی) بلکه در مطلق تبرعات جایز نیست.

[۳] (یزدی) اذن مادر مدخلیت ندارد. [۴] (خراسانی) امضاء مادر شرط نیست.

[۵] (صدر) بلکه مطلقاً صحیح است، بلی هر گاه پدر بخواهد حل کند می تواند. [۶] (خراسانی) لکن اگر نذر کرد احوط وفا است.

صفحه : ۳۰۵

خواهد به او ببخشد، باید قبض کند و به او ببخشد.

مسئله ۱۲۸۹- شخص نذر کرد که مال معینی را به شخص در روز معینی صرف خیر کند مثلاً،

آن روز ممکن نشد یا فقیر بود نتوانست صرف کند بعد لازم نیست تلافی کند، اما اگر تلافی کند احوط است.

مسئله ۱۲۹۰- مخالفت نذر کردن،

کفاره آن مثل کفاره روزه ماه مبارک رمضان است.

مسئله ۱۲۹۱- عهد هم مثل نذر است،

اول بر هر چه قرار می‌دهی به فارسی می‌گویی، بعد به عربی می‌گویی: «عاهدت الله أنه متى كان كذا فعلى كذا» کفایت می‌کند. و صیغه یمین به فارسی اکتفا می‌توان کرد اما عربی‌اش این است «بالله افعل كذا، و الله افعل كذا، تالله افعل كذا» به هر یک اکتفا می‌توان کرد.

مسئله ۱۲۹۲- اما در عهد و یمین [۱]، اذن شوهر برای زن و اذن پدر [۲] و مادر [۳] برای اولاد معتبر است

و شرایط آنها مثل نذر است، مگر آن که یمین به مباح تعلق می‌گیرد.

[۱]- (یزدی) اقوی در یمین، عدم اعتبار اذن است، بلی با نهی پدر و شوهر منعقد نمی‌شود و اگر بعد مطلع شوند می‌توانند حل کنند و اما نهی و امضاء مادر پس مدخلیت ندارد.

(نجفی) اعتبار اذن مادر مطلقاً ثابت نیست و هم چنین در نذر و اعتبار اذن پدر در عهد و نذر محل تأمل است و هم چنین اذن شوهر در غیر موردی که منافی با حق او است. [۲] (خراسانی) و با امضاء لاحقاً لزوم وفا است بلکه بعید نیست. [۳] (خراسانی) اذن مادر یا امضاء آن شرط نیست.

صفحه : ۳۰۶

فصل ۷۸ در ضاله است

مسئله ۱۲۹۳- هر گاه حیوانی [۱] صحیح در بیابانی در آب و علف بیابند،

مثل گوسفند و مثل آن، جایز است گرفتن آنها را و اگر بدانند که محفوظ نیستند به قصد ملکیت خود بگیرند جایز [۲] است.

مسئله ۱۲۹۴- هر گاه مالی به قدر درهم بیابد

در آبادی یا در جاده بیابان یا در خانه خود که احتمال مال خود نمی‌دهد و مأیوس است از پیدا شدن صاحبش و خود فقیر باشد، می‌تواند تصرف کند که صدقه بر نفس خود حساب کند [۳] و هر گاه مأیوس از صاحبش نیست، در جمعیت مردم چون بازار و مسجد روزی دو دفعه تا یک هفته بعد هر هفته یک دفعه تا ماه بعد هر ماهی یک دفعه تعریف کند تا سال، کفایت می‌کند با صدق عرفی.

مسئله ۱۲۹۵- هر گاه در بین سال مأیوس از صاحبش شده یا بعد از سال،

او خود می‌تواند تصرف کند به شرط آن که از صاحبش مأیوس شده باشد یا تصدق بدهد

[۱] (صدر) این مسأله تفصیلی دارد که منافی با وضع حاشیه است. [۲] (خراسانی) لکن ضامن است. [۳] (میرزا) احوط تصدق دادن است به غیرض‌الذی يجب أن «۱» .

صفحه : ۳۰۷

به فقیر و اما اگر صاحبش پیدا شد و ممضی نداشت عوضش را به او رد کند و اما هر گاه کمتر از درهم که تخمیناً نیم مثقال [۱] نقره است باشد برداشت، یا بعد قصد تملک کند، اگر دیگری هم برداشت به او داد مباح است به او.

مسأله ۱۲۹۶ - کمتر از درهم بی قصد تملک تصرفش مشکل است

و اگر صاحبش را بشناسی تصرف نمی‌توان کرد مطلقاً.

مسأله ۱۲۹۷ - نقطه به قدر درهم را اگر به سبب تقصیر کم کرد

عوضش را به صاحبش باید بدهد از مال خود.

مسأله ۱۲۹۸ - نقطه به قدر درهم را اگر تعریف نکرد

تا سال بعد، تعریف کند تا مأیوس شود از صاحبش، بعد اگر خود فقیر [۲] است به تصدق قبول کند و از امام جعفر صادق - علیه السلام - مروی است که «ضاله را نمی‌گیرند مگر گمراهان» و محمول است به وقتی که تعریف نکنند یا محمول است به کراهت یا اخذ به قصد تصرف در جایی که تصرفش صحیح نیست.

[۱] (صدر) و نیم نخود و عشر نخود. [۲] (یزدی) گذشت که تملک بی صدقه جایز است [حاشیه مسأله ۱۲۹۷].

صفحه : ۳۰۸

فصل ۷۹ در صید و ذبایح است

مسأله ۱۲۹۹ - هر گاه سگ معلّم، شکاری را بکشد،

به این چند شرط که رها کننده سگ مسلم باشد و ذکر کند اسم خدا را در وقت رها کردن سگ، مثل بسم الله و به جهت شکار رها کنند [کند] آن را و شکار وحشی باشد، حلال است.

مسأله ۱۳۰۰ - صیدی که به تیر یا نیزه یا شمشیر و مثل آنها کشته شود

با شرایطش، حلال است و هر گاه به گلوله یا سنگ کشته شود، حلال نیست.

مسأله ۱۳۰۱ - هر گاه کافر مثلاً ماهی زنده از آب بیرون آورد

که مسلم [۱] حاضر [۲] باشد یا دست مسلم به او برسد کفایت می‌کند در حلال بودن او و اما همین که ماهی را از آب خارج کردند در دست مسلم یا در توبره، مثلا یا در جای دیگری بگذارند تا بمیرد، حلال است.

مسئله ۱۳۰۲- هر گاه ذبح کننده یا نحر کننده حیوان،

مسلم و ممیز باشد و آن حیوان رو به قبله و آلت از جنس آهن باشد و با قدرت و به اسم خدا و چهار رگ به توالی بریده شود کفایت می‌کند.

[۱]- (یزدی) بلکه دور نیست اگر علم حاصل کند به اخراج کافر ماهی را از آب حیا و مردن او در خارج آب، کافی باشد و حاضر و ناظر نباشد.
[۲] (صدر) و نگاه به او کند.

صفحه : ۳۰۹

مسئله ۱۳۰۳- احتیاط [۱] آن است که حیوانی که ذبح می‌شود

اجزای آن حیوان حرکت [۲] بکند و خونس معتدل بیرون آید.

مسئله ۱۳۰۴- اگر حیوانی را ذبح کردند بعد از حیاتش معلوم شد

که یکی از چهار رگ بریده نشده، حلال نیست.

مسئله ۱۳۰۵- اگر مثل مرغ و گنجشک مثلا سر آن را بکنند،

حرام و نجس می‌باشد.

مسئله ۱۳۰۶- اگر در حال اضطرار حیوانی را به دندان [۳] یا سنگ یا نی و امثال آنها ذبح کنند،

حلال است.

مسئله ۱۳۰۷- اگر حیوان را بی ذکر اسم خدا و به غیر قبله ذبح کنند سهوا،

عیب ندارد.

مسئله ۱۳۰۸- اگر بچه حیوان تمام خلقت که موی آن هم تمام روییده باشد

به ذبح مادرش در شکم مادرش بمیرد، حلال است بنا بر مشهور.

مسئله ۱۳۰۹- شرط پاک بودن روغن و پیه و دنبه،

مثل گوشت و پوست حیوانی است که در دست مسلم یا بازار مسلمین از دست مجهول الاسلام باید گرفت.

مسئله ۱۳۱۰- ماهی که اصلا فلس ندارد،

حرام است، اما گوشت اسب و خر و قاطر مکروه هست، اما خر، اشد کراهه است.

مسئله ۱۳۱۱- تذکيه واقع می‌شود بر حیوان ظاهر العین،

مگر حشرات، مثل موش و مار مثلا، اما مسوخات [۴] احتیاط است.

مسئله ۱۳۱۲- اما مرغی که چنگال دارد،

مثل شاهین و هدهد [۵] حرامند و

[۱]- (یزدی) لکن اقوی کفایت علم به حیات آن است.

[۲] (صدر) اگر مراد حیات مستقره است لازم است. [۳] (خراسانی) دندان محل اشکال است.

[۴] (صدر) بلکه اقوی عدم وقوع تذکيه است بر مسوخات. (یزدی) در سباع از آنها که پوستشان قابل انتفاع است، اقوی قبول تذکيه است.

[۵] (؟) هدهد چنگال ندارد حرام نیست. (یزدی) حرمت گوشت هدهد معلوم نیست.

صفحه : ۳۱۰

پرستوك خلاف است و كلاغ اقسام دارد.

مسئله ۱۳۱۳- هر گاه انسان وطی کند به حیوان حلال گوشت،

مثل گوسفند و گاو، حرام می‌شود گوشت و شیر آن، اگر چه انسان غیر مکلف باشد و انزال منی هم نشود.

مسئله ۱۳۱۴- هر گاه انسان با اسب یا قاطر یا الاغ وطی کند،

حرام می‌شود، باید آن حیوان را از ولایت بیرون برند و در جای دیگر بفروشند، اما حیوان حلال گوشت مثل گاو و گوسفند وطی شده را فوراً باید کشت و سوزانید و قیمت آن را از برای مالککش از واطی گرفت.

مسئله ۱۳۱۵- اجزایی که از زنده جدا شود

نجس است مثل مرده اگر روح در آن بوده و اجزایی که از مرده جدا شود که روح در آن حلول نکرده حتی استخوان و تخم که پوست روی آن محکم شده و انفحه که شیردان بزغاله علف خوار نشده می‌باشد، پاک است و ظاهر آنها به دو شستن پاک می‌شود و هم چنین است بچه از گاو و شتر.

مسئله ۱۳۱۶- از گوسفند ذبح شده خون و فضله و قضيف و فرج و بچه‌دان و خصيتين

و آن چه در مغز کله می‌باشد که مثل نخود است و غدد که عوام آن را دشول می‌گویند و پی که در دو طرف پشت است و مغز حرام که در میان تیره پشت است و سپرز و زهره‌دان و بولدان و حدقه چشم و ذات الاشاجع که در میان سم است حرام است و از غیر گوسفند هم، چنین است مثل گاو و شتر.

مسئله ۱۳۱۷- چیزهایی که حرام است مثل شراب از برای معالجه درد،

خوردن آن مشکل است، مگر خوف تلف باشد و معالجه منحصر به آن باشد.

مسئله ۱۳۱۸- خبائث که حرام است اگر شک به هم رسد

در چیزی که از خبائث است یا نه، تشخیص آن با مجتهد است و اما اگر خبائث با چیزهایی که حرام و طاهر است در چیزی حلال مستهلک شود، خوردن آن عیبی ندارد.

مسئله ۱۳۱۹- خوردن چیزی در خانه پدر و مادر و برادر و خواهر و عمو و عمه و خالو و خاله و صدیق

از مال ایشان اگر چه خویشان نسبی باشند و علم به

صفحه : ۳۱۱

کراهت ایشان نداشته باشی در همان خانه هم بخوری اسراف هم نکنی، حلال بودنش بی اذن ایشان مشکل است.

مسئله ۱۳۲۰- جایز است از برای مضطر که بخورد چیز حرام را

به قدری که ضرر بر آن مترتب نشود فی الجمله با ترتیبش، به قسمی که در محرمات مذکور است.

مسئله ۱۳۲۱- اما خوردن هر چیزی که ضرر کند شخص را،

اگر چه طعام باشد حرام است.

مسئله ۱۳۲۲- هر گاه شخص قدرت بر دفع ضرر از نفس محترمه داشته باشد،

اگر چه به طعام و آب دادن هم باشد، واجب است بر او دفع آن ضرر هر گاه ترک واجب کرده خود آن شخص یا دیگری را، جایز است که به جبر از او بگیرد به قدر دفع ضرر و بر ذمه بگیرد قیمتش را که بعد بدهد.

مسئله ۱۳۲۳- خوردن خبائث که حرام است،

از آن قبیل است، سرگین و بول حیوان و آب دهان [۱] و دماغ و چشم و عرق آنها.

مسئله ۱۳۲۴- خوردن گل حرام است

مگر تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام که کمی از آن به جهت شفا بخورند حلال است.

مسئله ۱۳۲۵ - خوردن مال غیر که حرام است،

حرمتش ضروری دین است فی الجمله.

مسئله ۱۳۲۶ - خوردن چیزی از سفره و خوانی که در آن شراب خورده شود

و نشستن بر آن خوان، در آنجا که جزء ایشان حساب شود حرام است، اگر ممکن شود برخاستن، واجب است که برخیزد.

مسئله ۱۳۲۷ - در اخبار مستفیضه آورده شده است که «جاری ساختن یک حد از حدود الهی نافع‌تر است از بارانی که به بارد چهل شبانه روز»

چون سبب منع کردن مردمان می‌شود از عمل نامشروع و باعث حفظ معاد و معاش خلق است و در

[۱] (صدر) در آب دهان و چشم مطلقاً معلوم نیست.

صفحه : ۳۱۲

تعزیر شرعی هم چنین است.

مسئله ۱۳۲۸ - کسی که در حال انعقاد نطفه‌اش یکی از ابوینش،

یا هر دو مسلم بودند در حال بلوغ و عقل مرتد شد بعد توبه کند، امید هست که بینه و بین الله توبه‌اش قبول شود، اما زوجه‌اش مشکل است که به او برگردد و مالش بر او حلال نمی‌شود.

مسئله ۱۳۲۹ - مرتد ملی تا سه دفعه احتیاطاً توبه او را قبول کنند

و دفعه چهارم او را بکشند و هر گاه توبه نکند، زوجه او یا دیگری بداند و بی اذن حاکم او را بکشند، معلوم نیست جایز باشد.

مسئله ۱۳۳۰ - به دشنام دادن هر یک از چهارده معصوم علیهم السلام یا ادعای پیغمبری کردن یا شک در کلام پیغمبر [صلی الله علیه و آله و سلم] داشتن،

شخص مرتد می‌شود و هم چنین است دشنام دادن به سایر پیغمبران و انکار کردن ضروری دین.

مسئله ۱۳۳۱ - هر گاه پیش از اقامه شهود زنا کننده توبه کند،

حد از او ساقط می‌شود. «و الله العالم بحقائق الامور»

صفحه : ۳۱۳

[مسائل حدود و دیات]

اشاره

(بسم الله الرحمن الرحيم) تا آخر کتاب به جهت مناسبت حال مردم به فرموده علماء و مروّجین شریعت غُزا، ذکر کردم تا بندگان خدا رستگار شوند.

مسئله ۱۳۳۲- هر گاه کسی زنا کند با یکی از محرمهای نسبی خود

«العیاذ بالله» چون مادر و خواهر یا دختر یا دخترهای خواهر یا برادر و عمه یا خاله، قتلش واجب است.

مسئله ۱۳۳۳- هر گاه کافری با زن مسلمانی زنا کند

یا مسلمان سه دفعه حدّ زنا خورده باشد، دفعه چهارم زنا کند و اگر عبد باشد تا دفعه هشتم که زنا کند، حدّشان قتل است و بعضی از علماء ادعای اجماع کرده‌اند.

مسئله ۱۳۳۴- هر گاه کسی شخصی را ببیند که با زنش زنا می‌کند

و ایمن باشد از ضرر، می‌تواند هر دو را کشت [۱] و هر گاه ایمن نباشد از ضرر، آن زن بر او حرام نمی‌شود.

مسئله ۱۳۳۵- مرد پیر و زن پیر [۲] هر گاه زنا کنند،

ایشان را باید اول صد تازیانه

[۱] (خراسانی) اگر محصن و محصنه باشد و الاّ مشکل است. [۲] (یزدی) اگر محصن و محصنه باشند، بلکه دور نیست که در غیر ایشان با احصان جمع باشد چنانچه در مسأله بعد بیاید.

صفحه : ۳۱۴

زد و بعد او را سنگسار کرد.

مسئله ۱۳۳۶- مردی که زن عقدی دائم حاضر [۱] دارد و زنا کند،

اول باید صد تازیانه بر او زد و بعد او را سنگسار کرد.

مسئله ۱۳۳۷- هر گاه مملوک بالغ یا بالغه زنا کنند،

حدشان پنجاه تازیانه است حدّ رجم نیست به قول علماء.

مسئله ۱۳۳۸- در کتاب نجم الهدایه از جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مروی است که

«هر که با پسری لواط کند خداوند عالم او را جنب محشور می‌گرداند و آب دنیا او را پاک نمی‌کند وقتی که کسی با کسی لواط می‌کند عرش خدا به لرزه می‌آید و خدا او را در جسر جهنّم حبس می‌کند تا از حساب خلائق فارق شود و بعد از آن حکم می‌کند که او را در جهنّم اندازند.» و از آخر حدیث ظاهر می‌شود که او را از جهنّم بیرون نمی‌آورند [۲]. و از حضرت امیر المؤمنین علیه

السلام مروی است که «جماع کردن به دبر پسر کفر است و مروی است که هر گاه بیوسد کسی پسری را به شهوت خداوند عالم لجام کند او را به لجام آتشی و لعنت کند او را ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب و مهیّا می‌شود از برای او جهنم و اگر توبه کند توبه‌اش قبول می‌شود».

مسئله ۱۳۳۹- هر گاه لواط کننده و لواط دهنده هر دو بالغ و عاقل باشند،

هر دو را باید کشت، به قول علماء.

مسئله ۱۳۴۰- فاعل را به شمشیر کشتن،

یا سنگسار کردن، یا زنده به آتش سوزاندن یا از بالای بلندی انداختن، مثل دیوار، یا کوه، یا مناره با دست و پای

[۱] (یزدی) یا کنیز علی الاقوی. [۲] (خراسانی) می‌آورند.

صفحه : ۳۱۵

بسته انداختن، یا دیواری بر روی [۱] او انداختن، اختیار با حاکم جامع الشرائط است.

مسئله ۱۳۴۱- اگر شخص عورت خود را به بدن پسری بمالد،

حدّش بعضی کشتن قائلند.

مسئله ۱۳۴۲- اگر دو نفر [۲] در یک رختخواب مجتمع [۳] شوند،

غیر محرم با شرایط، حاکم شرع باید از سی تا نود و نه [۴] تازیانه هر قدر که صلاح بدانند بر ایشان بزند.

مسئله ۱۳۴۳- هر گاه شخص پسری را به شهوت بیوسد

هم چنین است اگر چه پدر و برادر هم باشد.

مسئله ۱۳۴۴- اما مساحقه،

در کتاب نجم الهدایه مروی است از جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم «مساحقه بمنزله لواط کردن است».

مسئله ۱۳۴۵- هر گاه زنی فرج خود را به فرج زن دیگر بمالد،

باید صد تازیانه زد ایشان را، اگر محصنه نباشد و اگر محصنه باشد باید سنگسارشان [۵] کرد. اگر پیش از ثبوت توبه کنند حدّشان ساقط می‌شود به قول [۶] بعضی و هر گاه بعد از حد جاری شدن تا سه مرتبه [۷] این عمل را کرد، مساحقه کننده را باید کشت.

مسئله ۱۳۴۶- اما فیاده، هر گاه شخص جمع کند میان مرد و زن را برای زنا،

یا میانه

[۱] (خراسانی) مسأله محتاج به مراجعه است. [۲] (خراسانی) هر گاه برهنه باشند. [۳] (خراسانی) نباشد ضرورتی که مقتضی اجتماع باشد. [۴] (خراسانی) در اخبار صحیحه است که صد تازیانه زده شود. [۵] (یزدی) به قول بعضی از علماء. [۶] (خراسانی) خلافی در این مسأله معهود نیست. [۷] (خراسانی) تا چهار مرتبه بنا بر قولی.

صفحه : ۳۱۶

مرد و پسر از برای لواط، حدّ ایشان [۱]- به قول بعضی - سر ایشان را بتراشند [۲] و در کوچه و بازار بگردانند و بعد بیرونش کنند.

مسأله ۱۳۴۷- اما قذف، هر گاه کسی نسبت دهد به زنی،

یا مردی به زنا، یا لواط که مسلمان بالغ و عاقل آزاد باشند، حدّشان تغیر [۳] است و اگر بگویند به کسی ولد الزّنا، حدّشان همین است.

مسأله ۱۳۴۸- اما قاذف را که حد می‌زنند نباید مثل زانی برهنه باشد

باید با لباس باشد.

مسأله ۱۳۴۹- اما شراب خورنده را،

دفعه اول حد می‌زنند، دفعه دویم هم چنین و دفعه سیم او را باید کشت یا دفعه چهارم.

مسأله ۱۳۵۰- اما شارب الخمری که بالغ عاقل مختار باشد،

حدّ او هشتاد تازیانه است، باید برهنه و مستور العوره باشد.

مسأله ۱۳۵۱- مالی که دزدی کردن آن موجب بریدن دست و مانند آن است،

ربع دینار است. و دینار عبارت از هیجده نخود طلای مسکوک یا چیزی که قیمت آن بیرزد.

مسأله ۱۳۵۲- اما هر گاه طفل ممیّز دزدی کند،

دفعه اول [۴] عفو کنند، بلکه دفعه دویم هم و سیم اطراف انگشتان او را بتراشند که خون بیاید و دفعه چهارم باید برید و دفعه پنجم حکم کبیر دارد، بنا بر خلاف.

مسأله ۱۳۵۳- حدّ دزدی با شرایط،

باید چهار انگشت دست او را از بیخ برید و کف دست و ابهام را به جا باید گذاشت- بقول علماء- و اگر دفعه دویم دزدی کند،

[۱]- (خراسانی) بلکه حدّ هفتاد و پنج تازیانه است و علاوه بر این است آن چه را که نسبت به بعضی علماء داده شده در متن که

اقوال مشهوره [قول مشهور- ن] است. [۲] (یزدی) بعد از زدن هفتاد و پنج تازیانه. [۳] (یزدی) بلکه هشتاد تازیانه است. [۴] (یزدی) بنا بر قولی و اما قول مشهور آن است، تا حاکم او را دید حکم می‌فرماید به نحوی که صلاح می‌داند، موقوف به نظر حاکم است.

صفحه: ۳۱۷

پای چپ او را تا مفصل [۱] باید برید و اگر دفعه سیم باز دزدی کرد، باید در زندان او را حبس کرد تا بمیرد و اگر مال ندارد اخراجاتش را از بیت المال بدهند و اگر در زندان دزدی بکند باید کشت به قول علما.

مسئله ۱۳۵۴- اما محارب کسی است که شمشیر یا مثل آن برهنه در دست بگیرد

یا عصا و سنگ، در بیابان و آبادی بگردد که مسلمانان را بترساند، یا مال ایشان را بگیرد، یا خود ایشان را.

مسئله ۱۳۵۵- اما حد محارب،

کشتن یا زنده آویختن تا بمیرد، یا آن که دست راست او را با پای چپ او را قطع کنند، یا او را از بلد بیرون کنند به بلد دیگر تا توبه کند، یا بمیرد- به قول علماء- و اختیار [۲] با حاکم شرع است در جاری ساختن هر یک.

مسئله ۱۳۵۶- اگر محارب کسی را بکشد

و مال او را بگیرد، باید عین مال را، یا بدل آن را از او گرفت و دست راست [۳] و پای چپ او را برید و بعد او را کشت و آویخته باید کرد- به قول علماء-

مسئله ۱۳۵۷- اگر به فریاد کردن و زدن دفع محارب توان کرد،

جایز است کشتن او- به قول علماء.

مسئله ۱۳۵۸- هر گاه شخص امر کند یکی را به غیر حق که بکش فلان را

و هر سه بالغ [۴] و عاقل باشند، قاتل را باید کشت و امر کننده را باید حبس کرد تا بمیرد- به قول علماء-

مسئله ۱۳۵۹- پدر عمدا فرزند خود را بکشد، پدر را نمی‌کشند،

تعزیر می‌کنند و کفاره و دیه باید بدهد، اما اگر اولاد عمدا پدر یا مادر را بکشد، قصاص می‌کنند.

مسئله ۱۳۶۰- دیه قتل عمدی که تعیین بهم رسانند یکی از شش چیز است:

یا صد

[۱]- (یزدی) احوط تا اوسط قدم است. [۲] (خراسانی) بنا بر قولی. [۳] (خراسانی) این یک مرتبه از حدشان است بنا بر قولی ترتیب بین آن چیزهایی که حد او است نه به قول تخییر حاکم. [۴] (یزدی) بالغ بودن مقتول شرط نیست.

صفحه : ۳۱۸

شتر [۱]، یا دویست گاو که اسم گاو بر او صادق باشد، یا دویست حله که هر حله دو پارچه یمنی است، یا هزار مثقال شرعی طلای خالص، یا هزار گوسفند که اسم گوسفند بر او صادق باشد، یا ده هزار درهم که هر درهمی دوازده نخود و نیم و یک عشر نخود نقره است.

مسئله ۱۳۶۱- ديه يهودی و مجوسی [۲] که جزیه می‌دهند،

هشتصد درهم است.

مسئله ۱۳۶۲- اما هر گاه کسی شخصی را به مهمانی طلبد

و بعد او را از خانه بیرون کند با شرایطش تا آن شخص به منزل خود نرسیده تلف شود، ضامن است [۳] میزبان- بقول علما-

مسئله ۱۳۶۳- هر گاه کسی افسار مالی را می‌کشد می‌رود،

هر گاه آن مال از دست اذیت کسی کند [۴] ديه آن با آن کس است- به قول علماء-

مسئله ۱۳۶۴- هر گاه شخص سوار باشد و مال را بیازارد

و آن مال غیر را اذیت کند، سوار ضامن است و اگر غیر مال را بیازارد که غیر را ضرر کند، یا سواره را بیندازد، غیر ضامن است.

مسئله ۱۳۶۵- هر گاه شخصی کاری کند که موی سر یا ریش مرد بریزد،

دیه کامل باید بدهد.

مسئله ۱۳۶۶- هر گاه موی زن را چنین کند که نرود،

دیه زن که نصف دیه مرد است باید بدهد.

مسئله ۱۳۶۷- هر گاه شخص وضعی کند که موی دو ابروی شخص بریزد و نرود،

پانصد مثقال طلا بدهد، یا دیه قتل، بنا بر قول شیخ طوسی- رحمه الله- در «مبسوط» و در «خلاف» هر گاه بروید ارش باید بدهد.

[۱] (یزدی) که داخل در سال شش شده باشد. [۲] (یزدی) و هم چنین نصرانی. [۳] (یزدی) اگر محتمل باشد که او کشته باشد به تفصیلی که در محلش مذکور است. [۴] (یزدی) به سر، یا دست.

صفحه : ۳۱۹

مسئله ۱۳۶۸- هر گاه شخص دو چشم کسی را کور کند،

دیه نصف قتل را باید بدهد.

مسئله ۱۳۶۹- و اگر کسی چهار پلک دو چشم را معیوب کند،

دیه قتل باید [۱] بدهد.

مسئله ۱۳۷۰- اما دیه نرمة بینی را قطع کردن،

دیه قتل است. و تمام بینی را قطع کردن هم چنین است.

مسئله ۱۳۷۱- دیه قطع کردن و دو گوش،

دیه قتل است. و دیه یک گوش نصف آن و دیه نرمة گوش ثلث [۲] آن هست.

مسئله ۱۳۷۲- دیه قطع کردن زبان از بیخ،

دیه قتل است. و بعض بالنسبه [۳] است اما دیه تمام بیست و هشت دندان. دیه قتل است و دیه هر یک از چهار دندان پیش، پنجاه مثقال [۴] شرعی طلا است.

مسئله ۱۳۷۳- اما دیه دو دست،

دیه قتل است و یک دست، نصف قتل است و حدّش تا بند دست می‌باشد و دیه تمام انگشتها، دیه قتل است و دیه هر یک از انگشتها، دیه عشر قتل است و دیه انگشت ابهام [۵] دست، ثلث دیه یک دست است

[۱] (خراسانی) علی قول و مسئله خلافی است باید مراجعه شود. [۲] (خراسانی) بنا بر مشهور. [۳] (خراسانی) نسبت به حساب حروف معجم ملاحظه می‌شود نه ملاحظه مساحت جرم زبان بنا بر مشهور. [۴] (یزدی) و دیه هر یک از شانزده دندان، هشت از بالا و هشت از پایین، بیست و پنج مثقال شرعی طلا است. [۵] (خراسانی) بنا بر قولی و مشهور مساوات است با سایر اصابع.

صفحه : ۳۲۰

و چهار انگشت دیگر دیه دو ثلث یک دست است و دیه هر بند [۱] انگشت، ثلث دیه انگشت است، مگر انگشت ابهام که دیه هر بندش، نصف ابهام است و انگشت زاید، ثلث دیه انگشت اصلی است و دیه شل کردن انگشت، ثلث دیه انگشت است.

مسئله ۱۳۷۴- اما اگر شخص وضعی کند که ناخن یکی بیفتد و نروید،

یا بروید سیاه، دیه او ده مثقال شرعی طلا است و اگر سفید رویده بشود، پنج مثقال شرعی طلا است.

مسئله ۱۳۷۵- اما دیه شکستن پشت

که جبران نتوان کرد و ممکن نشود، دیه قتل است.

مسئله ۱۳۷۶ - دیه قطع کردن هر دو پستان زن،

دیه قتل او است و دیه یک سر پستان، ثمن و هر دو ربع دیه، یا ارش است.

مسئله ۱۳۷۷ - دیه بیضین

دیه قتل است.

مسئله ۱۳۷۸ - دیه دو پا تا مفصل،

دیه قتل است و دیه انگشتهای پا، در حکم انگشتهای دست است، مگر انگشت بزرگ [۲] پا به قدر عشر دیه است.

مسئله ۱۳۷۹ - هر گاه کسی اذیت کند یکی را که عقل او زایل شود

باید دیه قتل او را بدهد و هر گاه باعث کوری هر دو گوش او شود، باید دیه قتل او را بدهد و کوری یک گوش، نصف قتل بدهد و هر گاه باعث کوری هر دو چشم او بشود، دیه قتل باید بدهد و اگر بوی خوب و بد از بینی اصلاً درک نکند، دیه قتل باید بدهد و اگر اذیت، باعث شود که انزال منی از آن شخص نشود، دیه قتل باید [۳] بدهد.

مسئله ۱۳۸۰ - جراحی که بر سر یا روی مرد واقع شود

که پوست را پاره کند، دیه‌اش یک شتر [۴] است، یا نصف شتر - بنا بر قولی -

[۱] - (یزدی) و اقوی قول اول است. [۲] (خراسانی) گذشت که مشهور مساوات است با سایر اصابع [حاشیه مسئله ۱۳۷۳]. [۳] (خراسانی) محل تأمل است، احوط آن است که به صلح یا تراضی بگذرد. [۴] (خراسانی) بنا بر مشهور.

صفحه : ۳۲۱

مسئله ۱۳۸۱ - دیه زن پیش از آن که ثالث دیه برسد،

با دیه مرد مساوی است، بعد از این به قدر نصف دیه مرد است، اما دیه بنده و کنیز، نسبت به قیمت ایشان است.

مسئله ۱۳۸۲ - جراحی که بر سر یا رو برسد،

از پوست گذشت قدری را از گوشت هم قطع نماید، دیه‌اش دو شتر [۱] است و اگر بسیاری از گوشت را پاره نماید، سه شتر است و اگر به پرده نازک که متصل به استخوان است برسد، چهار شتر است و اگر استخوان نمایان شود، پنج شتر است و اگر استخوان بشکند، ده شتر [۲] است و اگر استخوان را از جایی به جایی برد، پانزده [۳] شتر است، یا بیست شتر و اگر به پرده [۴] مغز سر برسد، سی و سه [۵] شتر یا ثلث دیه است و جائفه که به جوف برسد مثل همین است.

مسئله ۱۳۸۳ - هر گاه شخصی به خنجر [۶] یا تیر و مانند آنها،

زخم به پای یکی زند که فرو رود و بگذرد، صد مثقال شرعی طلا بدهد و اگر به کف برسد و فاسد نکند، هم چنین و اگر بر دو بازو برسد پنجاه مثقال شرعی طلا بدهد و اگر به قدم واقع شود و به هم نیاید، دویست مثقال شرعی طلا باید بدهد.

مسئله ۱۳۸۴- هر گاه شخصی سیلی یا مانند آن بر روی کسی بزند

به قسمی که روی آن سرخ شود یک مثقال و نیم شرعی طلا بدهد و اگر زرد شود، سه [۷] مثقال و اگر سیاه شود، شش مثقال شرعی طلا لازم است باید بدهد.

[۱]- (خراسانی) بنا بر قول اکثر یا مشهور. [۲] (خراسانی) اطلاق ده شتر در مطلق این صورت محل خلاف است، بلکه اسنان خاصه از ابل باید بدهد در بعضی از افراد این صورت، نزد بعضی از علماء. [۳] (خراسانی) بنا بر مشهور بیست شتر قول بعضی است. [۴] (خراسانی) بنا بر قول نادری. [۵] (خراسانی) علی الاحوط. [۶] (خراسانی) احکام این مسئله محتاج به مراجعه است. [۷] (یزدی) بلکه سبز شود.

صفحه : ۳۲۲

مسئله ۱۳۸۵- اگر این اثرها در بدن ظاهر شود،

نصف مقدار مذکور باید بدهد.

مسئله ۱۳۸۶- دیه غلام و کنیز، قیمت ایشان است اگر تجاوز از دیه نکنند

و اگر تجاوز کنند، برگشت آن به دیه است.

مسئله ۱۳۸۷- حمل که سقط کنند، دیه از برای نطفه،

بیست مثقال شرعی طلا است و از برای علقه، چهل مثقال و از برای مضغه، شصت مثقال و اگر استخوان شده باشد، هشتاد مثقال و اگر روح دمیده باشد در آن، هزار [۱] مثقال طلا است اگر پسر باشد و اگر دختر باشد، پانصد مثقال، اگر چنین شده باشد، یعنی گوشت آورده و روح در او ندیده باشد، صد مثقال است.

مسئله ۱۳۸۸- هر گاه کسی زن حامله را بکشد،

دیه زن و طفلش هر چه هست باید بدهد و اما اگر زن، خود باعث سقط طفلش شود، باید دیه به ورثه بدهد، به خودش چیزی نمی‌رسد و اگر غیری باعث شود، به ترسیدن یا قسم دیگر، غیر بدهد.

مسئله ۱۳۸۹- هر گاه شخص در حال مجامعت با زن آزاد، نطفه را بیرون بیاورد بی اذن زن،

ده [۲] مثقال شرعی طلا بدهد.

مسئله ۱۳۹۰- هر گاه کسی سر میتی [۳] را جدا کند،

صد مثقال شرعی طلا بدهد.

مسئله ۱۳۹۱- هر گاه کسی حیوان حلال گوشت را بی ذبح شرعی تلف کند،

باید قیمت زنده او را در حال تلف بدهد.

مسئله ۱۳۹۲- هر گاه کسی اجزای حیوان مأكول اللحم را قطع کند

یا جراحی برساند، تفاوت صحیح و معیب او را باید بدهد و اگر حرام گوشت [۴] قابل تذکیه باشد و ذبح کند، بی اذن باشد، ارزش بدهد.

[۱]- (خراسانی) بنا بر مشهور. [۲] (خراسانی) بنا بر قولی و مسئله محتاج به مراجعه است. (یزدی) محل اشکال است، بلی اگر غیري باعث شود چنین است. [۳] (خراسانی) علی قول مشهور بین علمائنا. [۴] (خراسانی) بنا بر قول اکثر.

صفحه : ۳۲۳

مسئله ۱۳۹۳- هر گاه سگ شکاری را تلف کند،

چهل درهم نقره بدهد.

مسئله ۱۳۹۴- هر گاه سگ پاسبان گوسفند [۱] باشد،

یک گوسفند یا بیست درهم بدهد و اگر سگ پاسبان زراعت باشد یک گندم که هفت من و نیم [۲] تبریز و سه سیر تبریز- و سه سیر تبریز دوازده مثقال صیرفی است- بدهد.

مسئله ۱۳۹۵- اگر حیوانی زراعت یا مال کسی را تفریط کند،

اگر صاحبش تفریط کرده در حفظ آن، باید غرامت بکشد. [۳]

مسئله ۱۳۹۶- هر گاه کسی یکی را عمدا کشت،

او را عفو کنند، یا به دیه مصالحه کنند، علاوه بر غرامت، باید قاتل، هر سه کفاره روزه ماه مبارک رمضان را بدهد.

مسئله ۱۳۹۷- هر گاه کسی قتل خطا یا شبه خطا [۴] کند،

علاوه بر دیه باید یکی از سه کفاره به ترتیب که اول بنده آزاد کردن و آخر شصت مسکین طعام دادن است، بدهد.

مسئله ۱۳۹۸- اما هر گاه کسی مؤمنی را بکشد به گمان [۵] کافر حربی،

دیه لازم [۶] نیست، اما کفاره لازم است.

[۱] (یزدی) اقوی در این و در سگ پاسبان حائط و جوب قیمت آن است. [۲] (یزدی) بلکه نه من و نیم تبریز و سه سیر و چهارده مثقال. [۳] (خراسانی) این مسأله تفصیلی دارد. [۴] (خراسانی) در شبه عمد اکثر چنین گفته‌اند و لکن در بعضی صورتش بعضی کفاره قائل نشده‌اند. مسأله محتاج به تأمل است. [۵] (یزدی) و در دار الحرب. [۶] (خراسانی) اگر دار الحرب باشد بنا بر قول اکثر دارد و بعضی قائل به وجوب دیه شده‌اند، مسأله محتاج به تأمل است.

صفحه : ۳۲۴

این چند مسأله آخر، باز فتوای مرحوم شیخ مرتضی (علیه الرحمه) است.

مسأله ۱۳۹۹- هر گاه کسی حشرات زمین، مثل مورچه یا مگس را بکشد،

نفس محترمه نیستند، ضرر ندارد.

مسأله ۱۴۰۰- گربه هر گاه ضرری برساند،

جایز نیست کشتن آن [۱]، بترسانند یا بیرونش کنند.

مسأله ۱۴۰۱- زدن حیوانات یا جراحت کردن به ظلم،

مکافاتش عذاب آخرت است و بار زیاده از قوه حیوانات را بار کردن و حیوان را در زیر بار باز داشتن، یا از سرما و گرما با قدرت حفظ نکردن ظلم است، بنا بر روایتی که آنها حشر دارند، مکافاتش عذاب است تا تشفی قلب آنها شود.

مسأله ۱۴۰۲- طفل که تقصیر کند و مرتکب بعضی از گناهان کبیره بشود،

ولی یا معلم به جهت تأدیب و تربیت به قدری که ترک بدی کنند و اطاعت کنند بزنند ایشان را، نه به قسمی که دیه لازم است.

مسأله ۱۴۰۳- هر گاه به زدن اطفال دیه لازم آید،

باید بدهند، دین است بر ایشان

[۱] (خراسانی) علی الاحوط.

صفحه : ۳۲۵

اگر چه پدر و مادر هم باشند. و دیه مال طفل است و اگر فوت هم شد باید به ورثه دهند، به خود ضارب چیزی نمی‌رسد.

در ارشاد القلوب مسطور است این حدیث شریف که:

کسی که بسوزاند هفتاد قران را و بکشد هفتاد ملک را و زنا کند با هفتاد دختر باکره نزدیک‌تر است به رحمت خدا از کسی که

ترك كند نمازی را عمدا. موافق حدیث پیغمبر «من ترك الصلاة متعمدا فقد كفر» کلام پروردگار می‌رسد «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» پس تارك الصلاة و بت پرست در یک سلك خواهد بود.

در جامع الاخبار است که «هر که اعانت کند تارك الصلاة را به لقمه‌ای یا لباسی گویا کشته است هفتاد پیغمبر را که اول ایشان آدم علیه السلام است و آخر ایشان محمد صلی الله علیه و آله و سلم».

و حدیث است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که «اگر کسی تبسم کند بر روی تارك الصلاة هم چنان است که هفتاد مرتبه خانه کعبه را خراب کرده باشد و هفتاد ملک را کشته باشد و اگر یک شربت آب کسی اعانت کند به تارك الصلاة گویا که محاربه و مجادله کرده است با من و با جمیع پیغمبران و شفاعت من نمی‌رسد به کسی که استخفاف کند به نماز خود، وارد نمی‌شود بر من حوض کوثر را بحق خدا پس وای بر کسی که خداوند قهار غضب کند او را».

وارد شده است که «محسوب نمی‌شود از نماز مگر آن چه را که اقبال کرده است شخص و سزاوار است که شخص بداند که چه می‌گوید و باکی مناجات می‌کند و از کی سؤال می‌کند و به گفتن إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ راست گو باشد و مطیع و

صفحه : ۳۲۶

منقاد هوا و هوس خود نباشد و شیطان را از خود مأیوس گرداند، زیرا که هر چه اطاعت او زیاد می‌شود طمع او زیادتر می‌گردد» و الله اعلم بالصواب، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که فرمود که «هر گاه یکی از شماها در همه عمر خود حج کند و زیارت نکند حسین بن علی علیهما السلام را هر آینه خواهد بود تارك حقی از حقوق پیغمبر زیرا که حق حسین علیه السلام فریضه است از خدا، واجب بر هر مسلمی. اخبار در فضیلت زیارت پیغمبر و ائمه معصومین علیهم السلام خصوصا زیارت حضرت سید الشهداء و حضرت رضا علیه السلام و افضل بودن زیارت ایشان از حج و عمره و جهاد بی نهایت است. تَمَّتِ الرِّسَالَةُ الشَّرِيفَةُ فِي شَهْرِ ذِي حِجَّةِ الْحَرَامِ سَنَةِ ۱۳۲۲.

صفحه : ۳۲۷

اصطلاحات و لغات

(آبق): فراری- عبد آبق: برده فراری.

(ارباح مکاسب): منافع کسب، هر نوع در آمدی که از طریق حرفه، کار با شرایط مخصوص به دست آید.

(ارش): دیه جراحات- قیمت نقصان کالا- تفاوت قیمت ناقص با سالم.

(انفحه): پنیر مایه، ماده‌ای که از معده گوساله و بزغاله بر آید و آن را برای پنیر درست کردن با شیر مخلوط کنند.

(اولیین): دو رکعت اول نماز.

(اهل ذمه): ذمه: عهد و پیمان- اهل ذمه: آن دسته از غیر مسلمانانی که با مسلمین عهد و پیمان بسته‌اند که مقررات اجتماعی آنان را مراعات کنند و مالیات معینی پردازند و در عوض جان و مالشان در امان باشد.

(ایام البیض): روزهای سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

(بدنه): شتر.

(بیدا): زمینی بیرون مدینه منوره، نزدیک ذوالحلیفه.

(تجافی): نیم خیز نشستن، نیم خیز نشستن مأمومی که به رکعت اول نماز جماعت نرسیده، در حال تشهد خواندن امام.

صفحه : ۳۲۸

(تروی): فکر کردن برای کشف حقیقت، به مقداری که سکوت طویل منافی نماز پیش نیاید.
 (تصرف ناقل): نوع خاصی از تصرف در مال که سبب انتقال ملکیت شود، مثل فروش آن.
 (تعریف): اعلان شیء پیدا شده.

(تلقی رکبان): به استقبال سواران رفتن - خریداران متاع به بیرون شهر به استقبال کاروانیان که کالایی به شهر می‌آورند رفته و قبل از رسیدن به شهر از آنها خریداری کنند.

(تورک): حالتی در نشست، که بران چپ بنشیند و پشت پای راست را بر کف پای چپ گذارد و این عمل در حال تشهد مستحب است.

(جریدتین): تشیه جریده: شاخه خرما، چوب خرما - چوبی که همراه میت در قبر می‌گذارند.

(جهر و اخفات): جهر: صدای بلند - چیزی را با صدای بلند خواندن. اخفات: صدای آهسته، چیزی را آهسته خواندن، مردان باید در نماز صبح، مغرب و عشاء، حمد و سوره را بلند بخوانند، لذا به این نمازها، نمازهای جهریه گویند، و به نماز ظهر و عصر اخفاتیه می‌گویند.

(حبوه): اموال خاصی است از پدر که خارج از حدود ارث به فرزند بزرگتر می‌رسد و دیگران را در آن حقی نیست و آن اموال عبارت است از لباس، انگشتری و مصحف.

(حق شفعه): حق تملک حصه فروخته شده شریک برای شریک دیگر، توضیح آن که اگر یکی از شرکاء سهم خود را از مال مشترک مشاعی بخواهد بفروشد، حق تقدّم در خرید با شریک آن است و اگر بدون اطلاع شریک فروخت و مجدداً شریک متوجه شد فوراً می‌تواند از حق شفعه استفاده کند و همان مبلغ را به خریدار بدهد و سهم شریک را تملک کند.

(حیوان جلال): حیوانی که به خوردن نجاست عادت کرده است. که بدین سبب گوشت آن حرام و بول و غائطش نجس می‌شود.
 (خطبه): خواستگاری.

(خوص): برگ درخت خرما.

(ذات صلاصل): نام محلی بین مکه و مدینه، ذات السلاسل هم نوشته شده است.

(ذکر کبری): ذکر «سبحان ربی العظیم و بحمده» در رکوع و «سبحان ربی الاعلی و بحمده» در

صفحه : ۳۲۹

سجود.

(رواتب یومیته): نمازهای مستحبی که در شبانه روز خوانده می‌شود و مجموع آنها ۳۴ رکعت است:

دو رکعت نافله نماز صبح.

هشت رکعت نافله نماز ظهر.

هشت رکعت نافله نماز عصر.

چهار رکعت نافله نماز مغرب.

دو رکعت نافله نماز عشاء، که نشسته خوانده می‌شود و یک رکعت به حساب می‌آید.

هشت رکعت نافله نماز شب.

دو رکعت نافله شفع.

یک رکعت نافله وتر.

(زنخ): چانه.

(سور عزائم): سوره‌هایی که آیه سجده دارد و آنها عبارتند از:

«الم تنزیل»- «حم سجده»- «نجم»- «علق» (شبهه محصوره): آن گاه که چیزی بر انسان مشتبه شود و موارد آن محدود و قابل شمارش باشد.

(صوم صمت): روزه‌ای که روزه دار قصد کند هنگام روزه سخن نگوید.

(صوم وصال): روزه‌ای که روزه دار قصد کند دو روز پیاپی روزه بگیرد و بین آن افطار نکند، و یا این که یک شبانه روز با نیت از مبطلات روزه پرهیز کند.

(ضامن جریره): کسی است که عهده‌دار جرایم دیگری شده است در صورتی که شخص بمیرد و وارثی نداشته باشد، ضامن جریره از وارث می‌برد.

(ضجنان): نام محلی یا کوهی است بین مکه و مدینه.

(ضروری دین): آن چه بدون تردید جزء دین است- هر حکمی که مسلمانان آن را جزء دین می‌دانند مانند وجوب نماز و روزه.

(عمل افتتاح): عمل ام داود، از اعمال ماه رجب که برای برآمدن حاجات و دفع ظلم و

صفحه : ۳۳۰

ظالمان مؤثر است و کیفیت آن در کتب ادعیه آمده است.

(قذف): نسبت زنا یا لواط به دیگران دادن.

(قصد انشاء): تصمیم به ایجاد یک امر اعتباری، مانند بیع و شراء و غیر اینها.

(قصد رجاء): به امید ثواب. این تعبیر در جایی بکار برده می‌شود که عملی استحباب آن قطعی نیست، ولی اجازه داده شده است به امید ثواب به جا آورد.

(قصد قربت مطلقه): قصد قربت بدون قید و وجوب یا استحباب.

(قصد ما فی الذمه): به نیت آن چه بر عهده انسان است، بدون قصد وجوب یا استحباب، قضا یا اداء.

(قندس): سگ آبی.

(کفو): هم‌تا، هم‌سنگ.

(لقطه): مال رها شده که مالکش شناخته نشده باشد- مال پیدا شده.

(ما دون المسافه): کمتر از مسافت شرعی (کمتر از چهار فرسخ).

(ما فی الذمه): آن چه بر عهده است، بدون قید وجوب یا استحباب.

(مبطون): کسی که بی اختیار از او غائط یا باد خارج می‌شود.

(محلل): حلال کننده- کسی را گویند که زنی را که سه طلاق داده شده بگیرد، تا پس از طلاق از وی بتواند با شوهر اول خود ازدواج کند. پس آن مرد محلل این ازدواج می‌باشد.

(مرتد فطری): کسی که از پدر یا مادر یا پدر و مادر مسلمان متولد شده و خودش نیز مسلمان بوده و سپس کافر شده است.

(مرتد ملی): کسی که از پدر و مادر غیر مسلمان متولد شده ولی خودش پس از اظهار کفر مسلمان شده و مجدداً کافر شده است.

(مرضعه): زنی که طفل را شیر می‌دهد.

(مسلوس): کسی که بی اختیار از او بول خارج می‌شود.

(مسوخ): انتقال انسان به حیوان دیگر، و نسبت به برخی از حیوانات آمده است که انسانهایی بوده‌اند که بر اثر اعمال ناپسند مسخ شده و تغییر هویت داده‌اند.

صفحه : ۳۳۱

(معاطات): معامله و داد و ستد، بدون عقد مخصوص.

(مهر المثل): مقدار مهری که بطور متعارف برای زنانی مانند او می‌پردازند.

(مهر المسمی): مهر مشخص شده در عقد.

(ناظر محترم): کسی که انسان باید عودت خود را از او به پوشاند.

(نقاء متخلل): پاکی بین دو حیض، مدتی که زن از خون دیدن پاک می‌شود و دوباره خون می‌بیند.

(وادی شقره): نام محلی است بین مکه و مدینه.

(ورکین): تشنه ورک: بالای ران، سرین.

(وقت اجزاء): وقتی که اگر عمل در آن انجام شود، صحیح و کافی است - نسبت به نماز - در مقابل وقت فضیلت است، یعنی وقتی که نماز در آن کفایت می‌کند ولی درک فضیلت نمی‌شود.

(ولاء عتق): ولایت و سرپرستی که به سبب آزاد کردن برده پدید آید که در برخی موارد سبب ارث بردن معتق از عتیق می‌شود.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار - ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و

رایانه‌ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزارهای علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزارهای تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

